

محبوب عالم
بنا
موسو امام

ہفتہ کفایت اور بارہ
حضرت ولی عصر صاحب الزمان (ع)

محبوب عالم

یا

موعود اعمم

بفذه گفتار دربارہ
حضرت ولی عصر صاحب الزمان (عج)

از

محب الاسلام موسوی

واعظ موسوی، علی اکبر، ۱۳۲۱
محبوب عالم یا موعود امم: هفده گفتار درباره حضرت ولی عصر صاحب
الزمان (عج) / از علی اکبر واعظ موسوی. تهران: منیر، ۱۳۸۲.
۲۷۲ ص. ISBN 964 - 7965 - 23 - 0
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. محمد بن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۲. مهدویت. الف. عنوان. ب. عنوان:
هفده گفتار درباره حضرت ولی عصر صاحب الزمان (عج).
۲ م ۲۵ و / BP ۵۱
۲۹۷ / ۹۵۹
۱۳۸۲
کتابخانه ملی ایران
۲۸۸۰۸ - ۸۲ م



شابک ۰-۲۳-۷۹۶۵-۹۶۴-۰ ISBN 964 - 7965 - 23 - 0

محبوب عالم یا موعود امم
سید علی اکبر واعظ موسوی (محبّ الاسلام)
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲ هـ. ش.
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: زنبق

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

خیابان مجاهدین اسلام - چهارراه آبسردار - ساختمان پزشکان - واحد ۹ - تلفن و فاکس: ۷۵۲۱۸۳۶ (۴ خط)

۲۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كَرِّمُوا لِيكَ إِحْمَدَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ
وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَوَلِيًّا
وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاجِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى
تُسَبِّحَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَنِّعًا فِيهَا طَوِيلًا

پیش گفتار

این مختصر نتیجه و باقی مانده نوارها و بخشی از سخنانی است که در طول زمان در مجالس متعدّد و مکان و زمان و مردم مختلف بر منابر و مجالس امام حسین علیه السلام گفته شده، گاهی پاسخ به سئوالی بوده و یا به مناسبت جشن میلاد مسعود حضرت ولی عصر (عج) و یا ختم مجالس دهگانه بنام امام زمان (عج) صورت گرفته است.

خوانندگان محترم توجه دارند:

که حامل پیاده کردن سخن از نوار کاست بر کاغذ چون نوشته نخواهد شد.

جمع این سخنان هم مانند کتاب (ندای حق) در تحقیق (شهادت ثلثه) حاصل چند سخنرانی است که از لحاظ دستور زبان فارسی در این اوراق عذر می خواهد که در سخن بر منبر مجال اندیشه کافی و رعایت اصول سخن و قواعد در کلام نیست.

اما در نوشتن بر کاغذ اگر کسی بخواهد فرصت تغییر جملات بهتر و انتخاب لغات نیکوتر ممکن است و برای گوینده و مؤلف ناتوان به تنهایی وقت و وسایل و توان دگرگون کردن این اوراق نیست و لا یکلف الله نفساً الاّ وسعها

و بزرگان گفته‌اند: «وجود ناقص بهتر از عدم است» و چه نیکو گفته‌اند:
«از کوزه همان تراود که در اوست»

عمری بسر آمده و کاری انجام نشده بدان امید که خواستیم در تو سئل به
ذیل عنایت حضرت بقیة الله (عج) هم یادگاری از این ناچیز بماند: و نقص و
عیب «هدیه» را قطب عالم امکان به عظمت و بزرگی و بزرگواری خود
جبران فرماید: چرا که از قلب و روح و نیت همه آگاه است و:
انّ الهدایا علی مقدار مهديا.

می خواهم چون پیر زال ناتوان مصری با ارائه قطعه کرباس بی ارزش
نامم جزو خریداران یوسف ثبت شود:
که آن بزرگواران کمتر و کوچک تر از این را هم پذیرفته‌اند گر چه یک
بیت شعر در مدح ایشان باشد.^(۱)

ائمه دین علیهم السلام از عاشق دلسوخته گریان ادبیات و دستور کلام نمی خواهند:
راستی و صفا و محبت بس است به قول شاعر:
من عاشقم گواه من این قلب چاک چاک

در دست من جز این سند پاره پاره نیست

می دانیم که اعتقاد به ائمه اطهار علیهم السلام از جنبه (حجت قطعی) گفتار و کردار و
سیرت در این مدت طولانی مثل این است که شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله در لباس
هریک از ائمه علیهم السلام در طول زمان وجود داشته باشد و هم اکنون به وجود
حضرت مهدی موعود (عج) وجود دارد، چرا؟ که هیچ یک از ائمه

۱- مانند پذیرفتن امام جواد علیه السلام یک بیت شعر از ابوطالب قمی را که از نامه بریدند و نگهداشتند
و به پاسخش نوشتند: خوب کردی خدا به تو جزای خیر دهد

اختیار معرفة الرجال کشی - ابوطالب قمی

انت بفخذ جرادکان فی فیها
انّ الهدایا علی مقدما مهديا

جائت سلیمان یوم العید قبرة
ترنمت بفصیح القول و اعتذرت

پیش گفتار * ۷

معصومین علیهم السلام از خود سخنی نگفته‌اند، و همه از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند تفاوتی که با سایر روایات حدیث از اصحاب رسول الله دارند، یکی «عصمت» و عدم خطاست و دیگر این است که هر یک جداگانه با اسم و رسم و نام جدّ و پدر از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (مخصوص) و منصوب بر مقام امامت هستند. اما سایر روایات چنین نبوده و نیستند.

آل محمد یا ائمه معصومین علیهم السلام

شیعه اثنی عشری (امامیه اصولیه) جعفری به جز این چهارده تن کسی را معصوم نمی‌داند، بلکه جایز الخطا می‌دانند، نه واجب و نه لازم الخطا.

۱ - امام دوازدهم صاحب الزمان علیه السلام

امام دوازدهم

حضرت مهدی موعود (امام زمان - صاحب الزمان - ولی عصر / عج) گفته می شود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که نام مبارکش مطابق نام و لقب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

بر اثر همان گونه تقیه ای که اندکش گفته شده نام ایشان ذکر نمی شد و نشده، و اعتقاد برخی آنستکه اکنون زمان تقیه نیست که نتوان نام حضرت بقیة الله را برد.

بسال دویست و پنجاه و پنج یا شش هجری در سامراء متولد شدند و تا سال دویست و شصت هجری که پدر بزرگوارش شهید شد تحت کفالت و تربیت پدر می زیسته از مردم پنهان بودند و جز عده ای از خواص شیعه کسی بشرف زیارت و ملاقات وی نائل نشد، و پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام که امامت بدان حضرت مستقر شد بامر خدا غیبت اختیار کرد و جز با نواب خاص خود بکسی ظاهر نمی شد جز در موارد استثنایی.

نواب خاص

حضرت مهدی موعود صاحب الزمان، چندی عثمان بن سعید عمروی را که از اصحاب جد و پدرش بوده و ثقه و امین ایشان می بود نایب خود قرار داد و بتوسط وی بعرایض و سؤالات شیعه جواب می دادند.

پس از عثمان بن سعید، فرزندش محمد بن عثمان به نیابت امام منصوب شد، و پس از وفات محمد بن عثمان عمری ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی نایب خاص بود و پس از وفات حسین بن روح، علی بن محمد سمیری نیابت ناحیه مقدسه امام زمان (عج) را داشت.

بسال سیصد و بیست و نه هجری قمری از ناحیه امام توقیعی صادر شد که به آخرین نایب خود فرموده که تا شش روز دیگر بدرود زندگی خواهد گفت، و پس از این در نیابت خاص بسته شده و «غیبت کبری» واقع خواهد شد.

غیبت صغری: از سال دویست و شصت تا سال سیصد و بیست و نه تقریباً هفتاد سال.

غیبت کبری: از سال سیصد و بیست و نه تا وقتی که خدا بخواهد ...

حدیث متفق علیه: «اگر نمانده باشد از دنیا مگر یک روز خدا آنروز را دراز می کند تا مهدی (عج) از فرزندان من ظهور نموده و دنیا را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد»^(۱).

۱- مأخذ:

اصول کافی / ۱ / ۵۱۲ - مناقب ابن شهر آشوب / ۴ / ۴۲۹ و ۴۳۰ - ارشاد مفید / ۳۲۴ - منتهی الآمال / ۲ - صحیح ابوداود / ۲ / کتاب المهدی - صحیح ابن ماجه / ۲ / باب خروج المهدی - ینابیع المودة / البیان فی اخبار صاحب الزمان - منتخب الاثر - الغیبة نعمانی - کمال الدین و تمام النعمة - اثبات الهداة - بحار الانوار و نور الابصار.

در زمان غیبت کبری تکلیف چیست؟

- پس از گذشت هفتاد و چهار سال زمان غیبت صغری و نیابت نواب اربعه:
- ۱- عثمان بن سعید عمروی تاجر روغن فروش، مورد وثوق و اعتماد امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام.
 - ۲- محمد بن عثمان بن سعید عمروی که امام حسن عسکری علیه السلام وی و پدرش را توثیق فرموده است.
 - ۳- ابوالقاسم حسین بن روح مورد وثوق و دعای خیر امام عصر (عج).
 - ۴- شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمیری (وفات / ۳۲۹ / هـ) که در نامه‌ای امام زمان (عج) از مرگ وی خبر داده و پس از وی تعیین نایب خاصی نفرمودند، بلکه بانقطاع نیابت حکم فرمودند، خاصه سفارت امام (عج) و پس از این دعوی رؤیت امام زمان (عج) و دعوی نیابت خاص تکذیب شده است و برای دریافت پاسخ مسائل و حوادث آینده شیعه را به:

نواب عام

هدایت فرموده‌اند و برای نایبان عام امام زمان (عج) شرایط و علائمی است که اهم آنها بقرار ذیل است:

- ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- حلال زادگی ۴- عدالت ۵- وصول به مقام والای «اجتهاد» و استنباط فروع احکام از مصادر اولیّه کتاب و سنت و عقل و اجماع ۶- صیانت نفس ۷- حفظ دین ۸- مخالفت با هوای نفس ۹- اطاعت امر مولا ۱۰- اعلمیّت ۱۱- و اعرف بودن بشرایط مکان و زمان، ۱۲- شیعه و اهل ولایت علی علیه السلام و دارای فضائل ۱۳- رجولیت و مردانگی و مرد بودن ... کسانی که اینگونه باشند از نایبان عام امام زمانند: و از باب اضطرار چون امام زمان غایب است و شیعه اهل بیت علیهم السلام مکلف است جهت دریافت پاسخ

مسائل خود بدینگونه افراد رجوع کند: چرا که مستفاد از فرمان حجج پروردگار آنکه علماء و حفظة علوم و اخبار و آثار ایشان که صاحب نظر و اهل استنباطند مرجع مسائل حلال و حرام و قطع منازعاتند و فرمایش ایشان بر شیعه «حجّت» است بدلائل ذیل:

رسول اکرم ﷺ خطاب به درگاه خداوندی خواسته‌اند که:

۱- پروردگارا بر خلفای من رحمت آور، و این سخن را «ارحم خلفایی» سه نوبت تکرار کرده‌اند سؤال شد، یا رسول الله خلفاء شما کیانند؟ فرمود: (آنانکه پس از من بیایند، و حدیث و سنت مرا برای مردم روایت کنند و آنها را به مردم یاد بدهند).^(۱)

۲- رسول خدا ﷺ فرمود: رحمت خدا بر خلفاء من گفتند خلفاء شما چه کسانی باشند؟ فرمود: آنها که سنت مرا زنده می‌کنند و به بندگان خدا می‌آموزند، و کسی که مرگ او برسد، در حالیکه طلب علمی می‌کند که بدان اسلام را زنده سازد مقرب درگاه خداوند است.^(۲)

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: (فقهاء امانت داران رسولان «خدا» می‌باشند، مادامیکه در دنیا وارد نشوند، سؤال شد مراد از ورود ایشان در دنیا چیست؟ فرمود پیروی از سلطان، اگر چنین کردند از آنها در دینتان بر حذر

۱- اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيَرْوُونَ عَنِّي أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي.

(عیون اخبار الرضا، ۳۷/۲ حدیث ۹۴- وسائل الشیعة، ج ۱۸ / باب ۸ / صفات القاضی / ص ۶۶)

۲- صحیفة الرضا و عوالی اللثالی از قطب راوندی:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى خُلَفَائِي قَالُوا وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ وَمَنْ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ فَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ دَرَجَةٌ.

(مستدرک الوسائل / ۳ / ۱۸۵ - الباب ۸ / صفات القاضی / حدیث ۴۸)

باشید). (۱)

۴ - امام حسین علیه السلام فرمود: «مجاری امور و احکام بر دست عالمان الهی است». (۲)

۵ - امام صادق علیه السلام درباره مقام فقهاء چنین فرمود:

یعنی: اگر خصومتی میان شما شیعیان بوجود آمد کسی انتخاب شود که از خود شما باشد و حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر کرده و دقت نموده و احکام ما را بشناسد، به حکم چنین کسی باید راضی شوند، زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده‌ام. (۳)

علامات مهدی معین است:

طبق روایات وارده از نبی اکرم صلی الله علیه و آله که فریقین روایت کرده‌اند تمام نشانه‌های جسم و جان آن جان جهان بدقت معین شده است.

۱ - مهدی موعود علیه السلام از خاندان و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله است طبق (۳۸۹ حدیث)

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

الْفُقَهَاءُ أُمَّنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: إِتْبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ.

(اصول کافی ج / ۱ / ۴۶ / موثقه سکونی باب المستأكل بعلمه ج / ۵ - و مستدرک الوسائل / ۲ / ۴۳۶ - الباب ۳۵)

۲ - مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ.

(مستدرک الوسائل / ج ۳ / ۱۸۸ / باب ۱۱ من ابواب صفات القاضی)

۳ - مقبولة عمر بن حنظله:

(مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا).

(الوسائل / ج / ۱۸ / ص ۹۸ / باب ۱۱ / صفات القاضی)

۲- هم نام و هم کنیه پیامبر ﷺ و شبیه‌ترین مردم بآن حضرت است طبق (۴۸ حدیث)

۳- در وصف شمائل و قیافه آن حضرت (۲۱ حدیث)

۴- از فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است طبق (۲۲۴ حدیث)

۵- از فرزندان فاطمه زهرا است طبق (۱۹۲ حدیث)

۶- از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام است مطابق (۱۰۷ حدیث) (۱)

۷- از فرزندان امام حسین علیه السلام است برابر (۱۸۵ حدیث)

۹- از فرزندان حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام است طبق

(۱۸۵ حدیث)

۱۰- هفتمین از فرزندان حضرت امام باقر است طبق (۱۰۳ حدیث)

۱۱- ششمین از فرزندان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است طبق

(۹۹ حدیث)

۱۲- پنجمین از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است طبق

(۹۸ حدیث)

۱۳- چهارمین از فرزندان حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است طبق

(۹۵ حدیث)

۱۴- سومین از فرزندان امام محمد تقی علیه السلام است طبق (۶۰ حدیث)

۱۵- جانشین جانشین امام علی النقی علیه السلام و پسر امام حسن عسکری علیه السلام

است طبق (۱۴۶ حدیث)

۱۶- اسم پدرش «حسن» است طبق (۱۴۷ حدیث)

۱- اینکه مهدی موعود از فرزندان حسنین علیهما السلام است برای اینکه مادر مکرمه امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است پس امام باقر و ائمه بعد از ایشان تا ولی عصر علیه السلام همه از نسل حسنین می‌باشند.

- ۱۷- مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است طبق (۹ حدیث)
- ۱۸- دوازدهمین امام و خاتمه ائمه است طبق (۱۳۶ حدیث)
- ۱۹- دارای دو غیبت است صغری و کبری طبق (۱۰ حدیث)
- ۲۰- غیبتش از بس طولانی خواهد شد که مردم ضعیف‌الایمان و کم‌معرفت دچار شک و تردید میشوند طبق (۹۱ حدیث)
- ۲۱- بسیار طویل‌العمر است طبق (۳۱۸ حدیث)
- ۲۲- زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد طبق (۱۲۳ حدیث)
- ۲۳- مرور روزگار او را پیر نسازد و به سپای جوانان باشد طبق (۸ حدیث)
- ۲۴- ولادتش پنهان باشد طبق (۱۴ حدیث)
- ۲۵- دشمنان خدا را میکشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک سازد. و به تأویل جهاد کند طبق (۱۹ حدیث)
- ۲۶- دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و زمین را خدا باو زنده سازد طبق (۴۷ حدیث)
- ۲۷- مردم را به هدایت و قرآن و سنت برگرداند طبق (۱۵ حدیث)
- ۲۸- دارای سنتهایی از انبیاء علیهم السلام است که از آن جمله غیبت است طبق (۲۳ حدیث)
- ۲۹- با شمشیر قیام کند طبق احادیث بسیار
- ۳۰- روش او روش پیغمبر صلی الله علیه و آله است طبق (۳۰ حدیث)
- ۳۱- ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایشهای سخت واقع شوند طبق (۲۴ حدیث)
- ۳۲- عیسی علیه السلام نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتداء نماید طبق

(۲۵ حدیث)

۳۳ - پیش از ظهورش بدعتها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور و زناوربا و میگساری و قمار و رشوه و ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود و زنان بی حجاب در کارهای مردان شرکت کنند و طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غناء و آوازهای مطرب علنی گردد طبق (۳۷ حدیث)

۳۴ - هنگام ظهورش منادی آسمانی بنام اوونام پدرش ندا کند که همه آنرا بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کنند طبق (۲۷ حدیث)

۳۵ - پیش از ظهورش نرخها بالا رود و بیماریها زیاد و قحطی ظاهر و جنگهای بزرگ برپا شود و خلق بسیار از میان بروند طبق (۲۳ حدیث)

۳۶ - پیش از ظهورش نفس زکیه و یمانی کشته شوند و در بیداء (مکانی بین مکه و مدینه) خسفی واقع شود، و دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزمان علیه السلام آنها را بکشد طبق احادیث بسیار. (۱)

۳۷ - برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد طبق احادیث بسیار (۲)

۳۸ - سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند طبق (۲۵ حدیث)

۳۹ - ولادت و مشروح تفصیلات و تاریخ آن و بعضی احوال مادر جلیله آن حضرت طبق (۲۱۴ حدیث)

۴۰ - شرح بعضی معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت

۱- طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷

۲- طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ و از فصل ۷ منتخب الاثر

صغری و غیبت کبری و نام جمع بسیاری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار او شده‌اند.

از فواید اعتقاد بائمه معصومین علیهم السلام

شیعه اثنی عشری (جعفری - امامیه اصولیه) که به امامت ائمه دوازده گانه اعتقاد دارد، و همه آنان را اوصیاء پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مفسر قرآن کریم و توضیح دهنده حقایق و احکام اسلام می‌داند، و گفتار آنها را گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله و کردار ایشان را کردار رسول الله صلی الله علیه و آله و سیرت ایشان را سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند؛ از امکاناتی در شناخت حقایق اسلامی بهره‌مند است که دیگران محرومند.

و چون وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که امام یازدهم است بسال دویست و شصت بود، و بعد از ایشان دوره غیبت پیش آمد. از نظر شیعه اثنی عشری مثل اینست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا سال دویست و شصت هجری زنده بود، یعنی هر یک از ائمه دوازده گانه در همه این زمانها با همه تحولات و تغییرات و اختلاف شرایط و اوضاع و مقتضیات حاضر بودند. مثل آنکه وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داشته است. و هم اکنون به برکت وجود حضرت مهدی موعود (عج) ادامه دارد.

۲- کیفیت خواستگاری نرجس خاتون و جواب وی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى الصَّاحِبِ
الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَ الصُّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَ الْعَصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَ الْحِلْمِ الْحَسَنِيَّةِ وَ
الشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَ الْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَ الْعُلُومِ الْبَاقِرِيَّةِ وَ الْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَ
الْمَآثِرِ الْكَآظِمِيَّةِ وَ الْحَجَّجِ الرَّضْوِيَّةِ وَ الْجُودِ التَّقْوِيَّةِ وَ النَّقَاوَةِ النَّقْوِيَّةِ وَ الْهَيْبَةِ
الْعَسْكَرِيَّةِ وَ الْغَيْبَةِ الْآلِهِيَّةِ بِقِيَّةِ اللَّهِ وَ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ
عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرْجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ اجْعَلْنَا
مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.

امروز که روز میلاد امام زمان «عج» است بحثی مخصوص دارد بحث
تفسیری ما برای آینده باشد.

امروز می‌خواهیم از جهتی به زندگی امام زمان «عج» برسیم که کمتر بیان
می‌شود. شما می‌دانید که اسماء الهی لایتناهی است اگر به ما هزار عدد تعلیم
داده‌اند که در دعای جوشن کبیر است یعنی که همین قدر برای شما بنی آدم بس
است در آسمان معارف الهی هرچه پرواز کنید و بتازید از این بیشتر نمی‌توانید
طی کنید.

برای یک عارف یک اسم از اسماء الهی بس است اما این هزار اسم برای تمام دوران‌ها از زمان پیغمبر ﷺ تا قیامت همه را بس است. و الا یک اسم و صفت خدا هم دنیا را کافی است هم آخرت را.

چرا اسماء و صفات خدا لایتناهی است؟ چون اگر شما اسم و صفت خدا را محدود کردی معانی و مصادیق آنها نیز محدود می‌شوند و وقتی که معانی و مصادیق محدود شد افعال خدا نیز در نظر ما محدود می‌شود، و همه اهل توحید در مکتب قرآن از طریق اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند که خدا محدود نیست. وقتی علم و قدرت «فاعل» محدود نبود افعال او نیز محدود نیست. چون برای هر فعلی اسمی وجود دارد، لذا اسماء الهی نیز محدود نخواهد بود. قل ادعوا الله او ادعوا الرَّحْمَنَ اِیَّآ مَا تَدْعُو فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی - فسبحان الله عما یصفون - تعالی الله عما یقولون علواً کبیراً - تعالی الله عما یشرکون.

بعضی از این اسماء صفات است که می‌شود آن اسم و صفت را روی مخلوق نیز گذاشت یکی اسم و صفت «رحیم» است که می‌شود اسم پسران را «رحیم» قرار دهید یکی از اسماء «محسن» است که می‌تواند اسم فرزندان باشد ولی یک صفت مخصوص ذات خداست. که نمی‌شود اسم کسی قرار داد و آن اسم مقدس ذات است «الله» نام هیچکس و هیچ شیء را نمی‌توان «الله» نهاد.

در اسماء صفات می‌توانستید رحیم و یا عبدالرحیم نام بگذارید «محسن» یا «عبدالمحسن» نام بگذارید که معمولاً عرب‌ها «عبدالمحسن» می‌گویند اما نام الله را نمی‌شود روی فرزند گذاشت باید اسم ما «عبدالله» باشد یکی از اسماء صفات خدا «خالق» است که اسم مخلوق نباید باشد. حتماً باید نام ما «عبدالمخالق» باشد «رازق» هم نمی‌شود گفت حتماً باید «عبدالرزاق» گفت پس صحبتیم سر صفت: «رزق» است. یکی از صفات خدا «رزاقیت»

خداست مثل «خالقیّت» خداست که ذات اقدس الهی به هیچ کس این صفت را نداده سررشته روزی‌ها به دست حکمت و مشیّت اوست.

به هر کس هر چه خواست میدهد. قرآن صریح گفته: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم» حالا می‌خواهید به فعل ماضی معنی کنید یا مضارع فرقی نمی‌کند. (ما قبلاً معیشت را بین مردم تقسیم کرده‌ایم. یا روزی‌ها را ما تقسیم می‌کنیم) شک دارید؟ یک نمونه بگوییم.

وقتی انسان به دنیا می‌آید اگر قوی می‌آید یا ضعیف اگر سالم می‌آید یا غیر سالم این که به دست ما نیست همه میدانیم که در دست اوست دیگر. خواهید گفت پدر چنان کرده مادر چنین کرده می‌گوییم چرا چنین و چنان کرده‌اند آخر همان مقدمات که موجب آن عوارض می‌شود به دست ما نیست. التفات فرمودید. یکی معده و تمام اعضایش سالم است تا آخر عمر مریض نمی‌شود و هم خوب می‌خورد و هم خوب می‌خوابد و هم خوب کار می‌کند و یکی از اول تا آخر عمر ریه یا معده‌اش ضعیف است. «نحن قسمنا بینهم معیشتهم». آن زمان فردوسی گفت:

یکی را بر آری و شاهی دهی یکی را به دریا به ماهی دهی

سخن در «رازقیّت» خداوند است. نه این که سعی و کوشش ما در زندگی مفید نباشد فهم و تدبیر و مقدمات از جانب ما مؤثر نباشد خیر، مؤثر است ولی مؤثر تام نیست. دلیل تام چیز دیگر است. دلیلش این است که خیلی از کسانی که رنج‌ها می‌برند و هنرها دارند اما تا آخر عمر هم گرسنه‌اند دلیل دیگر این است که یک کسی که یک هنر ندارد اما از در و دیوار برایش روزی می‌ریزد نمی‌بینید محسوس است.

در تمام دنیا کدام امیر بوده که چندین حکیم و دانشمند زیر دستش کار نکرده...؟ و نمی‌کنند؟ که آن بی‌سواد امر می‌کند این را این طور بنویس آن را

آن طور بنویس خوب این شخص که ده برابر آن امیر می فهمد چرا زیر دست او کار می کند؟ خوب به دلیل این که برای این نمی آید، برای آن آمده است و می آید. از زمان قدیم نگاه کنید تا حال همین طور بوده.

انوشیروان بیشتر می فهمید، یا بوذرجمهر حکیم؟ ولی بوذرجمهر زیر دست انوشیروان کار کرده است. «نحن قسمنا بینهم معیشتهم» یکی از آن روزی ها که در دست خداست و در دست کسی نیست زن و شوهر است. یعنی به کدام زن چه شوهر نصیبش شود و به کدام شوهر چه زن نصیب شود فقط به دست اوست. این امر جزء روزی است و سررشته روزی هم ناپیدا و گم است چرا؟ چون اگر قرار بود سررشته های روزی برای همه کس روشن و معلوم و باز بود شیادها حقه بازها این شیطان هائی که شیاطین اصیل را درس می دهند این ها مگر می گذاشتند روزی به من و تو برسد؟ سر روزی گم است گاهی به دست او می افتد گاهی به دست دیگری می افتد باید همین طور باشد حکمت حق این است.

اگر معلوم بود که روزی ها کجاست مگر گرگ ها می گذاشتند که در عالم میش هم بچرد؟!

اگر همه می دانستند که بهترین زنان از ظاهر و باطن کجا و کی است، مگر به دیگران هم می رسید آقا! آن قدر گرگ در دنیا زیاد است که نمی دانی، این از الطاف حق است که سررشته روزی ناپیدا و گم است اتفاقاً چون این حقیر در این باره مطالب زیادی نوشته ام در این قسمت ها برای دعاگوی شما این حقیقت مسلم است.

مردی بسیار بصیر و خبیر و مؤمن و صالح، متقی، فهمیده، یک زنی گیرش می آید که چه بگویم؟ این زن برای بستن به گاری و بیگاری هم به درد نمی خورد، این مرد باید این زن را به خود ببندد و راه ببرد هیچ راه دیگر

ندارد، عکس این قصّه هم هست یعنی زنی خبیر و بصیر و فهمیده و بسیار عالی، یک گاوی نصیبش می‌شود که فقط دو شاخ ندارد و یک دم. این حقیقت‌ها یکی دو تا نیستند فراوانند.

یا در امور دیگر زنی هست بسیار مصلحت اندیش، با قناعت، حسابگر، یک مرد ولنکار بی حساب کتاب که دو دو تا چهار تا را نمی‌داند نصیبش می‌شود. عکس هم هست زن ولنکار خراج بی حساب نصیب مرد حسابگری شده که چوب‌های کبریت را هم حساب می‌کند، چرا؟ چون اگر چنین صرفه جوئی نکند نمی‌تواند این زن را اداره کند خداوند این دو تا را به هم می‌رساند و می‌فرماید تو این را نگهدار و دیگری آن را نگهدارد، حکمت خداوند درست است. اگر دو تا خراج با هم یک جا باشند که سر چهار روز زندگیشان به باد می‌رود. اگر دو تا نفهم باشند که به زودی نابود می‌شوند باید یک فهمیده باشد که تا یک نفهم را بچرخاند آن فهمیده و سنجیده گاهی زن و گاهی مرد است که شریک زندگی خود را اداره می‌کند. «أَوْ يَزُوجِهِمْ ذَكَرْنَا وَ اِنَاثًا»^(۱). قرآن می‌گوید خداست که تزویج می‌کند، این‌ها را جور می‌کند، همان که به فارسی می‌گوییم (در و تخته را به هم جور کرده است) مقدّماتی فراهم می‌شود کسی به کسی عاشق می‌شود مصیبت‌ها می‌شود گرفتاری می‌شود، بعد از مدّتی کسی به دنیا می‌آید، که بعدها در پنجاه، شصت، صد سال بعد معلوم می‌شود که واقعاً لازم بوده چنین کاری بشود. در قدیم فراوان شده هرکس یک مقداری مطالعه داشته باشد می‌داند که این طور است که یکی از آنها را بیان می‌کنم.

کشور رم دوتاست. امروز روم شرقی و روم غربی می‌گویند مورّخین اعراب در قدیم رومیّه کبری و رومیّه صغری می‌گفتند.

۱ - یهب لمن یشاء اناثاً و یهب لمن یشاء الذکور او یزوّجهم ذکراً و اناثاً. (شوری ۴۲)

رومیة کبری را مورّخین عرب نوشته‌اند که همان است که پایتخت آن رُم در ایتالیا است. رومیة صغری روم شرقی همین جاست که پایتختش اسلامبول است. قسطنطنیة دیروز و بیزانس پریروز و این روم بود که رقیب ایران بوده است این جایی که فعلاً ترکیه می‌گوئیم سوریه و اردن، فلسطین و آذربایجان آن طرف می‌گوئیم جزء دولت روم بوده است. بلغار و قبرس تا مرزهای ایران در آن زمان جلو و عقب می‌رفته. بنی‌عبّاس که بعد از بنی‌امیّه روی کار آمده‌اند پایتختشان بغداد بوده است، بغداد را منصور دوانیقی به پا کرد. اساس مرز را وی گذاشت در مرزهای روم شرقی که همین رومیة الصّغری بوده به قول مورّخین قدیم، که پایتخت آن اسلامبول بوده، جنگ‌هایی بین مسلمانان و مسیحیان اتفاق افتاده است گاهی مسلمانان فتح می‌کردند و گاهی آنها، گاهی آنها اسیر می‌گرفتند و گاهی مسلمین، در یکی از جنگ‌ها که مسلمانان شکست سختی خوردند مسیحی‌ها از مسلمانان اسیر چند زن را بردند و مسلمانان تعقیب کردند اما ایشان در حال فرار بودند و در هر حال در یک زندان زندانبان مسیحی با این زنان مسلمان، بدرفتاری می‌کرد، در ما بین آنها یک زن «هاشمیّه» بود: یعنی زن از «سادات» بود.

سید کیست؟

از لحاظ فقهی سید کسی است که نسبت و نسب وی از پدر به هاشم بن عبدمناف برسد، یعنی جدّ پیغمبر این شخص را هاشمی می‌گویند، اصطلاح علم‌الانساب هم همین است، ولی «نسب‌های امروزی ما با اسم فامیلی در هم آمیخته است» که الآن داریم. بعد از تاریخ شناسنامه در ایران غالباً توجه به این داشته‌اند که «فامیلی» شخص باشد نه «نسب» پدر و نژاد به این که نسبت نژاد پدری وی به کجا می‌رسد غالباً توجه نشده....؟ امروز ممکن است کسی

حقیقتاً «سید» باشد و فامیل وی حاکی از سیادت او نباشد و ممکن است کسی سید نباشد و نسب «سیادت» در شناسنامه وی باشد مثلاً حسینی است، باقری است. حالا هاشمی هم داشته ولی در علم الانساب و تاریخ هرکس را که نسبش به هاشم بن عبدمناف برسد «هاشمی» می‌گویند و از لحاظ فقهی «سید» است یعنی خمس هم به وی می‌رسد به این لحاظ، است که سادات عباسی هم سید هستند. ولی شرافت حسینی را ندارند یعنی اولاد حسینی نیستند. مثل ساداتی که در حرم عسکریین علیهم‌السلام در شهر سامراء خدمت می‌کردند معروف است که «عباسی» هستند و در مابین خودمان نیز در «نواحی پراکنده»، سادات عباسی هم بوده‌اند و گاهی یافت می‌شوند اولاد عباس عموی پیغمبر از لحاظ نسبت پسرعمو و نوه‌های عموی ائمه علیهم‌السلام بودند، حالا این زن مورد بحث واقعاً از اولاد علی و فاطمه علیهم‌السلام بوده یا از اولاد عباس و از خود بنی عباس بوده نمی‌دانیم هرچه بوده. نوشته‌اند هاشمی زن بزرگزاده شجاع و بسیار زبان آور و با فصاحت بوده و با صدای بلند بلند به حاکمان مسیحی بد می‌گفت نفرین می‌کرد به این زندانبان. به بالا گزارش داد که بین اسیران زنی هست ساکت نمی‌شود شلوغ می‌کند، بزرگ‌تر زندان آمد گفت چه کسی شلوغ می‌کند؟ گفت من این چه رسم اسپرداری است و گفت این زندانبان چه می‌کند، و چه‌ها می‌کنند آخر تو چه جور امیر و فرمانده‌ای هستی که این اوضاع و احوال را نمی‌توانی اصلاح کنی؟ و از این‌گونه حرف‌ها، وی گفت این حرف‌ها و درشتی‌ها را به چه کسی می‌گویی؟ «گفت با تو» گفت می‌دانی من چه کسی هستم گفت می‌دانم تو که هستی که این حرف‌ها را می‌زنم تو اگر مردی مقابل من نایستی. اگر مردی برو بغداد با معتصم خلیفه زمان بجنگ، آن زمان حکومت معتصم بود، برو با او بجنگ، چرا با من که یک زن اسیر تو هستم گفتگو می‌کنی گویا آن زن همان زن عباسی بوده که

چنین کرده است رئیس رومی زندانبان هم یک سیلی محکمی به صورت آن زن اسیر هاشمیّه زد.

اسب ابلق معتصم

این زن از همان جا فریاد زد که معتصم تو در بغداد خلیفه هستی، دور و برت را شلوغ کردی و میگوئی امیرم. دختران و زنان مسلمان اسیر کفّارند و به من سیلی زدند. ای معتصم بیا و قصاص ما را از این کافر بگیر، آن اسب ابلقت به چه درد می خورد که سوار می شوی و می تازی آن اسب را سوار شو و این جا بیا. زندانیان این حرف ها را شنیدند عجب اینکه یکی از زندانیان فرار کرد و آن چنان دوید که بعد از روزهای زیاد خودش را به معتصم در بغداد رساند و گفت می دانی چه خبر است، پیغامی برایت آورده ام گفت چه خبر است؟ گفت. بلی زن هاشمیّه در زندان رومیان است و گفت: (ای معتصم اسب ابلقت را سوار شو بیا این جا، این حرف را که زن اسیر گفت سایر زندانیان و زندانبان همه خندیدند و زندانبان گفت آری معتصم صدای تو را شنید و سوار بر اسب ابلق شد و فرداست که تو را از زندان نجات دهد...؟) پیغام وقتی رسید که معتصم میخواست غذا بخورد، تازه شربت را آورده بودند که دیگر غذا نخورد دستور داد فرماندهان لشکر بیایند. گفتند شب است گفت بگو بیایند من نمی توانم غذا بخورم شما می توانید بخورید باید هرچه اسب ابلق دارید، سوار شوید و راه بیفتید، و برویم این زن را نجات دهیم. بغداد کجا؟ و رومیّه کجا...؟

فریاد زد که هر که اسب ابلق دارد و می تواند این سفر را طی کند بیاید فقط اسب ابلق باشد، تعداد بسیاری اسب ابلق از خود بغداد حرکت کردند، منادی ها از جلو صدا می زدند.

همین طور رفتند و اسب ابلق‌ها زیاد شدند، گفته‌اند عاقبت به ۹۰ هزار رأس اسب رسید^(۱) هرچه رفتند در طول راه همین طور اسب ابلق‌ها زیاد شدند، رفتند تا رومیّه را محاصره کردند، دیدند دژ خیلی محکم است. اسب و شمشیر و تیر و نیزه نمی‌تواند فتح کند هوا هم بسیار سرد است محاصره طول کشید، نه رومیان جرأت می‌کردند بیرون بیایند و نه مسلمانان می‌توانستند داخل شوند. یک شبی فرمانده لشکر همراه خود معتصم، به طور ناشناس در داخل لشکر راه می‌رفتند تا ببینند چه کسی خواب یا بیدار است.

بزن بر سر معتصم

دید یک مردی اسبش را نعل می‌کند و سمّ اسب را گرفته، و بچه‌اش با چکش روی نعل اسب می‌زند، پیرمرد می‌گوید بزن روی سر معتصم که ما را در بیابان معطل کرده معتصم در حالی که بالای سرش ایستاده بود گفت: بابا سلام گفت سلام، گفت چرا به سر معتصم بزند بزن به نعل اسب گفت جنگ که سرّ مخفی نیست مردم را آورده این جا معطل کرده، اگر من فرمانده لشکر بودم تا حالا فتح کرده بودم. گفت حالا تو فرمانده لشگری! چه کاری می‌کنی؟ [فهمیده بود که دریچه غیبی باز شده برای مسلمانان آن مرد گفت اطراف دیوار این دژ را بین یک خط سیاه هست دورادور این دیوار می‌بینی؟ گفت بله.]

گفت آن خط سیاه چوب است چوب ساج، من اگر بودم به تمام سربازان تیرانداز می‌گفتم همه سر تیرها را داغ کنید در آتش وقتی همه تیرها خوب

۱ - محیی الدین عربی در مه سامرات ۱۲ هزار اسب ابلق و تاریخ قرمانی (اخبارالدول) هفتاد هزار و ابوقام طائی معاصر معتصم نود هزار و صاحب تجارب السلف یکصد و پنجاه هزار اسب ابلق نوشته است: چرا...؟ ممکن است از ۱۲ هزار به تدریج به نود هزار رسیده باشد.

داغ شدند یک مرتبه با الله اکبر تیرها را همه با هم یک مرتبه رها کنید به هدف که این چوب‌هاست، یک مرتبه که این تیرها به خط چوب برسد چون داغ هستند آن چوب‌ها آتش می‌گیرد، چوب‌ها که آتش گرفت و سوخت دیوار می‌ریزد پایین، آن مقدار که از دیوار پایین بریزد، کوتاه می‌شود و می‌توانیم داخل شویم، معتصم آمد با سایر فرماندهان مشورت کرد که من یک چنین چیزی شنیده‌ام، این کار را انجام دهیم گفتند انجام می‌دهیم، تیرها را داغ کردند یک مرتبه رها کردند اتفاقاً آتش گرفت، دیوار قلعه خراب شد و مسلمانان داخل شدند، معتصم گفت هر که وارد قلعه می‌شود، اوّل به طرف زندان.

مسلمانان آزاد شدند

فریاد می‌زدند لبیک لبیک آمدیم با اسب ابلق آمدیم، رفتند و زندانیان را آزاد کردند و آن زن را نیز آزاد کردند و زندانیان را گرفتند و کشتند. این سبب شد که مسلمین یک عده اسیر را از روم گرفتند، این قصّه تاریخی را چرا عرض کردم که واضح شود وضعی بین بنی عباس و دولت روم بود، در این تاریخ‌ها قیصر روم یک دختر داشت همان قیصر که خود را از اولاد و بقایای حواریون عیسی یعنی از اولاد شمعون حواری عیسی علیه السلام می‌دانست.

کتب حدیثی تاریخ امام زمان نوشتند «ملیکه» همان اسمی که ما «ملکه» می‌گوییم یعنی «دختر شاه»، «نرگس» هم نوشتند، چیزهای دیگر هم نوشته‌اند، این دختر در قصر پادشاهی قیصر بود، اما طرز تفکرش الهی، آسمانی بود، همیشه در کلیساها بسر می‌برد و پیوسته و با خدا خلوت کردن و به اصطلاح اقامیم سه گانه را نپرستیدن و خدای یگانه را پرستیدن می‌گذرانید، همین «نرگس» دختر قیصر روم خواب دید مجلسی است و

پیغمبر اکرم ﷺ با وصی خود آمده‌اند برای خواستگاری و داماد را نیز آورده‌اند. و اما داماد کیست؟ امام حسن عسکری علیه السلام است. عروس از خواب با گریه بلند شد «چرا گریه کرد» چرا این خواب تمام شد و چرا در بیداری نیست خلاصه دل داد. به طوری که شب روز گرفتار بود و گریه می‌کرد. و گفت این را دانستم که این پیغمبر مسلمانان بود و بقیّه نیز از صحابه و ائمه مسلمین هستند و او هم فرزند پیغمبر ﷺ است اما من چه طور به او می‌رسم؟

عروس چگونه به داماد برسد؟

من مسیحی هستم و دختر قیصر روم، گریه از این جهت بود که برای من محبتی پیدا شده و دل به کسی داده‌ام که هیچ وسیله و صولی به او نیست. مدتی از این ماجرا گذشت. این خبر به بزرگان و کسانش رسید. چه کنیم؟! هر کس چاره‌ای اندیشید، تا شبی دیگر فاطمه زهرا علیها السلام را به خواب دید که تو عروس منی و این هم داماد است. نرگس درخواست کرد که چطور خود را به او برسانم؟ این جا بود که دستور دادند به او که به زودی جنگی خواهد شد، کنیزان را در این جنگ می‌برند تو همراه این کنیزکان بیا از آن راهی که زنان می‌روند برو، از فلان جا برو که وقتی اسیر می‌کنند تو هم اسیر مسلمانان شوی تو را به مقصد می‌رسانیم، این‌ها کاملاً واضح و روشن برایش گفته شد، چندی نگذشت همین طور شد. اینجا نرگس به طور ناشناس همراه کنیزکان شد، جنگ شد، همراه اسیران «نرگس» ما و «ملیکه» تاریخ عربی دختر قیصر روم اسیر مسلمانان شد تا او را به شهری آوردند که مقصدش آنجا بود، حال وقتی است که نرگس^(۱) امام حسن عسکری علیه السلام را می‌شناسد، چون چند

۱- نام مادر امام زمان (عج): ریحانه، نرجس، صیقل، سوسن گفته شده. (اکمال الدین صدوق

مرتبہ در خواب حضرتش را دیده است.

داستان اسیر گرفتن و کنیز فروختن و خریدن تا همین زمان‌های اخیر در دنیا بوده و حالا جمع شده ولی اکنون افراد را تک تک اسیر کرده و نمی‌فروشند امروز امت‌ها را چندین کشور را ملت یک کشور را یک جا اسیر کرده و می‌فروشند با تمام آنچه هست ولی خرید و فروش تک تک غلام و کنیز از بین رفته است. امروز زنان زیبا را به عنوان رقاصه و فروشنده و... به کنیزی می‌گیرند و یکجا و یک عمر می‌فروشند و دست به دست می‌گردند. روزی امام علی النقی به بشر بن سلیمان مبلغی پول دادند یک نامه نوشتند به خط رومی. و فرمودند می‌روی فلان جا عمرو بن یزید اسیرانی آورده است و یک اسیری است که نامش این است تو این نامه را به دست آن اسیر بده و به صاحبش که فلانی است، این مبلغ را (گویا ۲۲۰ سکه طلا) بده و آن کنیز را بیاور.

نامه امام دهم علیه السلام

فرستاده امام عسکری علیه السلام به همان نشانی که امام داده بود رفت نامه را به دست نرگس داد تا خواند به دیده کشید شروع کرد به گریه کردن به صاحبش گفت مرا به همین خریدار بفروش هم به نفع تو است که پول زیادی می‌دهد و هم من به مقصدم می‌رسم، اگر بخواهی به این نفروشی و به دیگران بفروشی من از همین جا خود را در آب می‌اندازم گویا کنار دجله بوده او هم این کنیز به ظاهر اسیر و در حقیقت «شاهدخت» رومی را به قاصد امام فروخت، بشر پرسید ای دختر نازنین چگونه نامه‌ای را که صاحبش را نمی‌شناسی، می‌بوسی؟ دختر گفت حال قصه مرا بشنو، من (ملیکه) دختر یسوعا فرزند

فرمانروای روم هستم، مادرم از فرزندان (شمعون) حواری مسیح است پدر بزرگم می خواست مرا در سیزده سالگی به عقد یکی از خویشان نزدیک خود در آورد؛ در قصر باشکوه او هزاران تن دعوت شدند تختی مرصع مزین به انواع جواهرات بر چهل پایه افراشتند و صلیبها بر روی آن گذاشتند. داماد بالای آن تخت نشست و کشیشان انجیلها به دست گرفته تا مراسم عقد را آغاز کنند... ناگهان صدای وحشتناکی در قصر پیچید و پایه های محکم تخت در هم شکست و صلیبها به زمین افتادند. داماد از تخت سرنگون گردید و بیهوش شد. کشیشان متوحش و پریشان به هم نگریستند و بزرگ آنان خطاب به پدر بزرگم گفت ای حکمران از کاری که نحوست آن اشکار است ما را معذور دار پیدا است خطرها در کمین است.

پدر بزرگم گفت: باشد وی را به برادر این داماد خواهم داد تا جبران نحوست شود.

اما بار دیگر نیز هنگام اجرای عقد همان ماجرا تکرار شد. همه دانستند در این کار شری است و من نباید به عقد ازدواج خویشا نام در بیایم. از این دو حادثه ترسی در خود من ایجاد شد. شبانگاه با نگرانی جانکاه بخواب رفتم در خواب مسیح را دیدم که با حواریون در قصری بزرگ انجمنی ساخته اند، ناگاه آواز برآمد که اینک پیامبر بزرگ اسلام ﷺ با پسر عمش علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر بزرگان اسلام می آیند. عیسی علیه السلام و حواریون به استقبال شتافتند در خواب چنین به نظرم رسید که گفتگو از زناشویی من با (امام) حسن عسکری علیه السلام در میان است. همان کسی که تو نامه پدرش را به من رساندی و از رنج نومیدیم رهانیدی.

عیسی علیه السلام به مبارک باد شمعون پرداخت و او را به چنین پیوندی تهنیت گفت و خطبه عقد ازدواج با امام حسن عسکری علیه السلام خوانده شد. از خواب

بیدار شدم اما به کسی چیزی نگفتم اما روزها گذشت در سوز و گداز و بی تابی رنجور شدم، طبیبان از درد پنهان من عاجز ماندند... روزی پدر بزرگم پرسید: آیا هیچ آرزویی داری؟ شنیده بودم اسیران مسلمان در زندان او گرفتارند. گفتم ای جد گرامی اگر اسیران مسلمان را از بند برهانی شاید مسیح و مادرش مرا عافیت بخشند.

پدر بزرگم فوراً دستور داد اسیران مسلمان را آزاد کنند: سپس چنین وانمود کردم که حامل بهتر است، وی خوشحال شد. چهار شب بعد شبی مریم عذرا به خواب دیدم به من گفت بهترین زنان دوسرا فاطمه زهرا علیها السلام بدین جا آمده است. اگر خواهی اسلام بیاور بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله.

به این وسیله نرگس به خانه امام هادی علیه السلام آمد و سپس امام علیه السلام وی را به حکیمه خاتون سپردند تا احکام و شریعت اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام را به ایشان آموخت.

ما باید چه بحث کنیم؟

آن خدائی که به یک زنبور عسل آن مأموریت را می دهد که مسافت های طولانی را طی کند تا از تنها گلی مخصوص شیرۀ آن را بگیرد و به کندوی عسل بیاورد تا عسل تکمیل شود همان خدا این وضع را به وجود آورد تا عسل و غذای هدایت و سعادت و سلامت و ایمان جامعه بشر به وسیله قلب عالم امکان حضرت ولی عصر (عج) تکمیل شود. کسی یا کسانی در این مورد تشکیک کردند، یا کسانی در مورد مادر امام زین العابدین علیه السلام تشکیک کردند، چه این قسمت که گفته شد درست و صحیح باشد چه آن طرف که نتیجه تشکیک است تفاوت ندارد قصه ای است که گذشته و تمام شده انکار

منکر چیزی را بر نمی گرداند جز ایجاد شک و تردید و تضعیف ایمان و دین مردم. اثبات من نیز جائی را خراب نمی کند این مانند بحثی است که راجع به حضرت خدیجه علیها السلام گاهی می شود که بیوه بوده یا نه؟ چه بیوه بوده چه نبوده مسلم است که خدیجه زن پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، پیغمبر صلی الله علیه و آله پسندیده، ابوطالب پسندیده، بنی هاشم رفتند، خواستگاری کرده اند، خدیجه را به خانه پیغمبر خدا آورده اند خدا از خدیجه به پیغمبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را داده از فاطمه زهرا علیها السلام فرزند خدیجه حسنین و زینبین و اولاد بی شمار به یادگار مانده است، حالا بحث بر سر این که خدیجه بیوه بوده یا نبوده چه سودی دارد کجا را اصلاح می کند و یا کجا را خراب می کند؟ یعنی ما بعد از آن که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خدیجه را پسندیده و با او زندگی کرده و در فراقش گریسته ما تکلیف دیگری داریم؟

ما می گوئیم عوض این گونه مباحث که اثری ندارند مباحث مورد لزوم تربیتی، اخلاقی، عقیدتی، ایمانی، کلامی، تفسیری، حدیثی، و تعیین وظایف افراد و اجتماع باید شود.

برگردیم به حرف اوّل، گفتیم که خداوند «رازق» است. یکی از روزی ها هم «زن یا شوهر» است. این زن نصیب چه کسی در کجا بشود به دست اوست، از این نمونه ها فراوان است، این را شما انکار کنید «بسیار خوب انکار کنید».

مگر صفیه زن پیغمبر نبوده؟ چرا صفیه زنی بوده که یک عمر یهودی بوده، از آبادی خیبر بوده آیا پیغمبر او را گرفت؟ یا نه؟ مگر «ماریه قبطیه» را نجاشی از حبشه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستاد و مگر ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله از ماریه نبود؟ ماریه قبطیه از مصر است. پیغمبر فرمود هر وقت که لشکر ما به مصر رسیدند رعایت کنند آنها حقّ صله رحم دارند چون ماریه مادر

حضرت ابراهیم از آن جا بود. «یعنی مصر، ملک فراعنه مدعیان خدائی»
مادر امام رضا علیه السلام مگر کنیز نبوده آخر مادر چند امام کنیز بوده همه را که
نمی شود انکار کرد؟ سخن در این است که خدا می داند پیغمبری را در کجا
قرار بدهد.

«الله اعلم حیث يجعل رسالته» خدا می داند کدام رحم ارزش آن را دارد
که بقیة الله و ولی الله و مصلح حقیقی و منتقم واقعی و ذخیره خدائی باشد آن
کسی که باید بیاید دنیا را اصلاح کند؟ و چگونه باید پرورش بیابد. ما چه
می دانیم افراد چه ربط و رابطه ای با خدا دارند؟ خدا خودش بهتر می شناسد
ما از دل های مردم آگاه نیستیم.

ای بسا زاهد که دیوش در درون دل مقیم

دزد در کاشانه مشغول است و دربان بی خبر

وی بسا آلوده دامن کز تجلی های عشق

از نهادش سرزند خورشید تابان بی خبر

در نهاد آدم خاکی، خدا داند که چیست؟

هست از این راز نهان جبریل و شیطان بی خبر

اهرمن از سجده انسان خاکی سر کشید

چون که بود از شعله های عشق پنهان بی خبر

چرا شیطان بر آدم سجده نکرد چون شیطان آدم را نشناخت. که خدا

فرموده است: «خلقت بیدی - فتبارک الله احسن الخالقین» انسان چنین

موجودی است، باری چطور می شود که سلمان فارسی مدتی یهودی گری را

طی می کند. مسیحی می شود بعداً و زردشتی چرا آن جا نماند از آخر می آید

به جائی می رسد که پیغمبر می گوید سلمان فارسی نگوئید، سلمان از ماست به

این جا می رسد. چطور می شود که ابولهب در مکه که عموی پیغمبر علیه السلام بود

هدایت نمی شود. «تبت یدای لهب و تب، سیصلی ناراً ذات لهب و امرأته حمالة الحطب فی جیدها حبل من مسد».

به زودی در آتش در خواهد آمد این سوره در وصف عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله است. قرآن شوخی ندارد هر که درست آمد با ما درست آمده است هر کس نیامد هم نیامد هر کس می خواهد باشد. پس آن اختلافات تاریخی را به طور قطع نمی توان حل کرد آن قدر ما میدانیم قدرت در دست خداست، تقسیم در دست خداست. مشیت در دست خداست چه کسی به درد کجا می خورد خود خداوند می داند آن که چشم را در این جا قرار داده دندان را این طور قرار داده آن که گوش را این طور قرار داده او می داند که مادر امام زمان علیه السلام باید چه کسی باشد؟ مادر فاطمه زهرا که باشد دیگر ما تکلیف نداریم.

به امام زمان می رسیم؟

و اما مطلب دیگر بسیاری از مردم گفتگو می کنند، می پرسند، از کسانی اجازه ختم مخصوص می گیرند، گریه می کنند، سؤال می کنند که آقا راهی ندارد که به امام زمان برسیم و یک مرتبه زیارتش کنیم. خیلی سؤال می شود. از آن جهت که بین مردم سخن از خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میگوئیم خیال می کنند که ما چیزی می دانیم آقایان اگر می خواهید امام زمان را ببینید بگویم که ختم و گریه نمی خواهد. خیلی آسان است برای رسیدن به حضور حضرت امام زمان (عج) از شما می پرسیم آیا ممکن است امام زمان را گول زد؟ ای کسی که عاشق امام زمان هستی آیا می شود؟ نه او باطن ما را می بیند از اعمال ما خبر دارد و تو توقع داری مرا با این باطن بیاید درست کند. پس چه کار کنیم اگر کسی می خواهد امام زمان را ببیند راه دیگر ندارد باید بنده خالص خداوند شد، باید خدا را خدا دانست، باید بنده را بنده دانست، باید خدا را پرستید،

باید کار را برای خدا کرد، هر که هستی. خلبان، ملوان، استادی، مخترعی، خشت مالی. هر چه هستی آن چه را می کنی. باید بگوئی خدایا این کار را برای تو می کنم. آنچه از دستم بر می آید انجام می دهم از این بیشتر نمی شود اگر این طور است که هر کاری را که می کنی می توانی به حساب خدا بگذاری امام زمان از تو خبر می گیرد. گریه کردن و داد زدن شعار است آدم یک ساعت غیبت نکند و دعای ندبه بخواند خوب است. نخوابد و تنبلی نکند امام زمان را صدا کند خوب است ولی با این ها نمی شود امام زمان را آورد چه کسانی دور هم جمع می شوند و می گویند (این معزّالولیا و مذلّ الاعداء) همان کسانی که حق پدر و مادر را ادا کرده اند، حق فرزندان را ادا کرده اند، همسایه از دستشان راحت است، معامله گر، خریدار، فروشنده، موجر، مستأجر از هم راضی هستند خداوند هم از این ها راضی است؟

تو که امروز چو عقرب همه را نیش زنی

مونس قبر شد تو شک نیست که ماری باشد

کجا هستی و با چه کسی؟ کدام شخص عاشق امام زمان است؟ گفته اند که امام زمان ناگهان می آید یک مرتبه ناگهان می رسد وقتی که صدا آمد هر که هر جا هست راه بیفتد که من هم آمدم این فرد عاشق امام زمان علیه السلام است. زندگانی ما باید طوری باشد که بگویم آقا تصدایت را شنیدم آمدم و هیچ بدهکاری نسبت به خلق ندارم، بدهکاری به خالق ندارم نه نماز نه روزه قضا، نه حج نرفته، نه عمل باطل هیچ کدام را ندارم، به خدا و خلق بدهکار نیستم حسابم چنان روشن است که همین که صدایت را شنیدم می آیم، این انتظار امام زمان است نه این که هزار و یک بند گرفتاری و آرایش از این طرف و فریاد زدن که چرا نمی بینم چه کسی را می خواهم ببینم آن که روح و حقیقت عالم است.

آن که بقیّة الله است آن که ذخیره خدائی است که باید تمام دنیا را اصلاح کند آیا او را می شود گول زد که آقا من عاشق تو هستم یک عمر مردم را گول زدیم امام زمان و خدا را نمی شود، گول زد پس راه وصول به امام زمان جز پاکی و طهارت و اصلاح و حساب راه را روشن کردن نیست به این صورت که آقا جان صدایت را شنیدیم و آمدیم راه دیگر نیست.

از وجود تو سرافرازیم ما

مشت خاک ما سرگردون رسید	زین غبار آن شهسوار آید پدید
ای سوار اشهب دوران بیا	ای فروغ دیده امکان بیا
رونق هنگامه ایجاد شو	در سوار دیده ها آباد شو
شورش اقوام را خاموش کن	نغمه ی خود را بهشت گوش کن
خیز و قانون اخوت سازده	جام صهبای محبت بازده
باز در عالم بیار ایام صلح	جنگ جویان را بده پیغام صلح
نوع انسان مزرع و تو حاصلی	کاروان زندگی را منزلی
از وجود تو سرافرازیم ما	پس به سوز این جهان سوزیم ما

اقبال لاهوری - (اقوال الاثمه ج ۱۳ / ۲۳۵)

صاحب فرمان

سلطان مؤید ز سماء مهدی موعود
مرآت جمال ازل و شاهد و مشهود
کو بر سر این خلق بود سایه معبود
بنمود جهان روشن از مولد مسعود
در وقت سحرگاه شب نیمه شعبان
بر گوی به شاهان به سر افسر مگذارید
تاج از سر و انگشتر از انگشت درآرید

از تخت فرود آمده خاتم بسپارید
فرمان مگذارید و طفرأ منگارید
کامد ز پس پرده عیان صاحب فرمان
با موسویان گوی که از هاجر عذر است
با عیسویان گوی که از نسل یشوعاست
با هاشمیان گوی که از زهره زهراست
با فارسیان گوی که از دوده کسری است
از شاه زنان دخت کیان بانوی ایران
با رایت نصر است بدو همره جبریل
بر مقدم جیش اوست با صور، سرافیل
جندش به مثل طیر و عدو ابرهه و فیل
از موکب او برد، شرف صاحب انجیل
وز مقدم او داده خبر موسی عمران
(شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی رحمته الله)

۳- چرا امام زمان را نمی بینیم؟ آیا باید دید؟

آیا فقط دیدن فضیلت است؟

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم بعد الحمد و الصلواة

جمعه آخر ماه شعبان است، در ماه شعبان همان طوری که به عرض رسید باید از امام زمان «عج» صحبت کرد. اگر یادتان باشد در دو جلسه گذشته از امام «عج» صحبت کردیم.

۱- یک بحث این بود که چرا امام زمان غایب است.

۲- بحث دوم درباره انتظار فرج

گفتیم منتظر کیست؟ و از یکصد و ده علامت ظهور امام زمان «عج» فقط ما توانستیم ده عدد آن را بیان کنیم، باقی حدیث را من در جلد دوم «شیعه می پرسد»، متن حدیث را با اعراب کامل و ترجمه فارسی آورده‌ام. آن فقط یک حدیث است که صد و ده علامت ظهور دارد و الا کتاب‌های مستقل درباره امام زمان وجود دارد که از آن جمله کتاب‌هایی که فقط در بحث علائم ظهور امام زمان «عج» می باشد و اما امشب بحث رؤیت امام «عج» را به

عرض برسانیم. چرا؟ چون در بین ما دوستان و شیعیان، امام زمان عاشق زیاد دارد که می خواهند ببینند. گواهِش در ایران امثال مسجد جمکران و در عراق مسجد سهله است، در هیئت‌های مذهبی می بینید که چه گریه‌های فراوان است و هرکس که عراق رفته مسجد سهله را دیده است که دور از آبادی است و مثل جمکران نیست که وسائل فراهم باشد مسجدی است وسط بیابان. شب آنجا ماندن و نماز خواندن و گریستن عاشق می‌خواهد فارغ از عشق نمی‌تواند آن جا شب را بگذراند. هستند و بودند کسانی که آنجا ماندند. نه از سطح مردم عادی، مردمی که از نظر علم و تقوا و زهد بلندمرتبه بوده و هستند. نه در سطح ما آنان شب‌ها گذرانده‌اند، روزها گذرانده‌اند که اندکی در کتاب‌ها ثبت است. اگر خدا مدد کند این قسمت را بتوانم بگویم انشاءالله شاید اظهار ارادتی در خانه امام «عج» باشد. قبل از شروع سخن این مطلب یادمان باشد که ما اکثریت بنی آدم نه شیعه تنها و نه سنی تنها، اکثریت ما آدمیان طالب شیء مجهولیم دنبال یک چیزی می‌گردیم که نمی‌دانیم چیست؟ هدف معلوم نیست به طور حقیقی، فعالیت‌ها، کوشش‌ها، حرص و جوش‌ها، تلاش‌ها، مصرف می‌شود. از آخر هم به جایی نمی‌رسیم. بعدها فکر می‌کنیم که دنبال چه می‌گشته‌ایم؟ قصه شیرین را شنیده‌اید یا نه؟ مردی بیمار شد، این طرف و آن طرف و معالجه تا آخر گفتند بگو دردت چیست؟ گفت درد جسمی ندارم عاشقم. گفتند معشوق کیست و کجاست؟ بگو تا درست کنیم. گفت نمیدانم عاشق کیستم؟ گفتند عجب؟ مگر می‌شود عاشق باشد و معشوق نباشد؟ گفت کسی در کوچه شعری می‌خواند.

چشم شهلا رخ زیبا قدر عنا داری

آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

من عاشق کسی هستم که این صفات را داشته باشد. ما هم مانند این

عاشق هستیم. دلیلش چیست؟ دلیل این است که عمر ما می‌گذرد در تلاش و سعی‌ها و کوشش‌ها. بعدها فکر میکنیم تلاش‌ها و کوشش‌هایی که قبلاً کردیم در راه صحیح نبوده است که پشیمان می‌شویم در صورتی که اول عاشقانه طلب کردیم. تمام پشیمانی‌هایی که در گذشته عمر خود داریم دلیل این است که درست فکر نکردیم. اگر هدف را تشخیص می‌دادیم پشیمانی نداشت حالا یا رسیدیم به هدف و یا نرسیده‌ایم. اگر رسیدیم که نور علی نور است پس نرسیده‌ایم که پشیمانی است.

شروع هر کار برای خدا

در هر کاری اول باید هدف برای ما روشن باشد که چیست؟ در این صورت وصول به اصل هدف که پشیمانی ندارد نرسیدن به هدف پشیمانی دارد؟ این یک مسأله، مسئله دوم از این ظریف‌تر است از لحاظ دینی و اعتقادی و آن که باید ببینیم خدا از ما چه خواسته؟ همانی که خدا از ما خواسته باید انجام بدهیم نه خودمان برای خودمان تکلیفی معین کنیم. راه و راهکار و رنج‌ها... و بعد وقتی که حساب شود معلوم شود که خدا این‌ها را اصلاً از ما نخواسته بوده ما زحمت بیهوده کشیده‌ایم. خدا از ما چه خواسته است؟ اعتراف و شهادت به خداوندی خدای یکتا و تسلیم حقیقی به درگاه او عبادت خالص فقط برای او و هر عملی که از ما ساخته و برخاسته است فقط برای خدا انجام دادن و وظیفه ما نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مقام ائمه را تا آن جایی که ما استعداد داریم به قداست و طهارت و نورانیت و پیوست و نسبتی که ایشان به خداوند متعال دارند بشناسیم. تا آن جایی که استعداد داریم بعد که شناختیم طهارت و قداست مقام و اولی الامری آن ذوات محترم را که از جانب خدا دارند، اطاعات امرشان کنیم. ائمه از ما چه خواسته‌اند؟ گفته‌اند

بنده درست خدا باشید. یا درست بنده خدا باشید.

کار را برای خدا بکنید. هیچ چیز زیادی از شما نمی خواهیم، فکر آخرت باشید، هر که هر چه هست همان باشد یکدل و یکزبان باشید. حساب امروز را به فردا نیاندازید. چه مرگ برسد و چه زمان ظهور امام زمان «عج» برسد. به محضی که به مرگ رسیده‌ای وای که اگر حساب پس افتاده داشته باشید. شما دوست ما نیستید، اگر این طور باشید نمازتان، روزه‌های شما، حق مردم، حج واجب خلاصه آنچه که حق است و بر ما واجب است باید درست پرداخته باشید که اگر صدای امام زمان «عج» را شنیدید یا که قبل از ظهور ولی عصر «عج» صدای عزرائیل را که می شنوید فصل دعا و توبه گذشت، دیگر دعا و توبه اثری ندارد، ائمه معصومین همه از شیعیان و اهل ایمان این‌ها را خواسته‌اند.

امام زمان از ما چه خواسته؟

آیا امام زمان «علیه السلام» این را خواسته است که باید حتماً تو مرا ببینی؟ من تو را ببینم؟ نه این را نخواسته. آنی که از ما خواسته است عمل کردن به امر خدا را خواسته. راست باش.

درست باش، بنده خوب خدا باش. با زبان حال و قال فرموده‌اند تو نمی توانی مرا پیدا کنی. من می آیم تو را پیدا می کنم. آنچه که ایشان از ما می خواهند ما انجام نمی دهیم. چیزی را که ما می خواهیم آنها نخواسته‌اند. اسم آن را هم عشق و عاشقی می گذاریم. اسلام، شریعت، سهله است. یعنی دین آسان، روان، قابل فهم، قابل عمل کردن، قلبه ندارد، معماً ندارد، مسئله‌ای غیر قابل فهم ندارد. همه چیز آن منطقی و راست و درست است. «اهدنا الصراط المستقیم» آخر چرا این آیه این قدر تکرار می شود؟ در هر

شبهانه روز و بی حساب تکرار شده است در تاریخ و در قرآن، راه راست است بدون هیچ خم و پیچی، بدون معماً و لغت سختی (کذلک نفصل الآیات لقوم یعقلون). ما آیات را تفصیل می دهیم. ما بیان می کنیم. حرف ما روشن است درست بفهمید.

آنچه که مسلم است این است که ما باید بدانیم امام زمان عج حجت خداست و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است و ذخیره خدایی است خدا ذخیره کرده است که معنای بقیة الله همین است. خدا ذخیره کرده و قاعده هر ذخیره است که باید پنهان باشد. ذخیره معنوی جای خود دارد ذخیره مادی هم پنهان است. لزومی ندارد که همه مردم ببینند برای یک روزی که خدا خواست و سائل ظهورش را فراهم می کند و او که ظهور کرد هیچ قدرت و نیرویی در مقابل او که از جانب خدا مؤید است قدرت مقاومت ندارد، و وظیفه او است که بیاید به یاری خداوند تمام دنیا را پر از قسط و عدل کند. ما باید برای تعجیل در فرج امام زمان دعا کنیم و منتظر ظهورش باشیم.

که (یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً) خدا به وسیله آن حضرت زمین را از قسط و عدل پر می کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. این قدر ما وظیفه داریم ایمان و یقین داشته باشیم همین قدر بس است دیگر. آیا امام زمان «عج» چند بچه دارد به من چه؟ زن دارد؟ به تو چه؟ منزلش کجاست؟ یعنی چه...؟

آقا جان آیا جناب عالی اجازه می دهی کسی در امور خانوادگی دخالت کند؟ این امور خانوادگی هر کس مربوط به خود اوست به من چه؟ کجا زندگی می کند؟ عجب است؟ آقا جان او قدرت الهی دارد دنیا بزرگ است هر جا بخواهد زندگی می کند. یعنی این ها مسائلی است که بحث آن لزومی

ندارد. یعنی از ما نمی پرسند که چرا ندانستی امام زمان کجا زندگی می کند؟ خوب هر جا خدا صلاح بداند همان جا زندگی می کند. اما این را می پرسند که تو چرا با اعمالت دل امام زمان را آزردی؟ باید جواب این را درست کرد که از گفتار و کردار من، که از گفتار و کردار تو امام زمان آزرده نشود، سر و صداهای بسیار کردن که باید امام زمان را ببینیم!

باباجان فارسی می گویم آیا امام را تو غائب کردی یا من؟ هیچ کدام پس که غائب کرده است؟ خدا، خوب کاری را که خدا کرده است تو چه می گوئی و چه می کنی؟ اگر خدا می خواست که ما او را همیشه ببینیم که غائبش نمی کرد.

درست فکر کنید آخر چرا خدا وی را غائب کرده است؟ غائب یعنی چه؟ یعنی کسی نبیند. حال تو اصرار داری که ببینی؟ اگر راست می گوئی توجه کن که امام زمان از ما چه خواسته؟ راستی، درستی، امانت، صحت قول، ترس از خدا، بنده خوب خدا بودن، این ها که به کلی فراموش شده! آخر به شما کدام کسی گفته آن وظایف را ترک کنید و چنین کاری بکنید؟!!!

آیا دیدن فضیلت است؟

مسئله دیگر، اصلاً خود دیدن هر که هر که را می بیند برای این بیننده آیا فضیلتی می شود؟ شمر امام حسین علیه السلام را دیده یا ندیده؟ امام حسین شمر را دیده یا ندیده؟ این برای شمر فضیلت است آخر فقط دیدن فضیلت نیست کیفیت دیدن فضیلت است. یعنی امام حسین علیه السلام با محبت به من نگاه کند، این فضیلت است این که به من به رضایت نگاه کند فضیلت است. من که نمی توانم او را مجبور کنم که به رضایت به من نگاه کند. اعمال من باید طوری باشد که او ما را دوست داشته باشد با محبت نگاه کند و الا با دشمنی نگاه کردن که فضیلت

نمی شود!! مسئله دیگر در مابین دوستان خدا که خدا پسندیده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پسندیده، امیرالمؤمنین علیه السلام پسندیده، تمام فرق شیعه و سنی پسندیده کسانی هستند که هیچ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده اند، یکی از ایشان شخصیت بزرگوار «اویس قرنی» است و اتفاقاً با کسانی بوده که روزگاری رسول الله را بارها دیده اند و هیچ فضیلتی ندارند بلکه برعکس هر که شک دارد سوره منافقون را در قرآن بخواند.

من دنبال مطلبی می گشتم بر حسب تصادف دیدم که هم شیعه چنین نوشته و هم سنی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اویس قرنی را پسندیده و درباره اش دعا کرده، که هیچ، بلکه از او خواسته که تو درباره من دعا کن. این خیلی مهم است. این مقام را ببین. اویس در تمام عمرش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده است. اما ابوجهل و ابوهلب هر روز چند مرتبه پیغمبر را می دیدند؟؟ آخر دیدن که فضیلت نیست آخر!!!

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ. مجبورم این قصه را برایتان نقل کنم. اویس در قرن یمن بود شما نقشه جغرافیا را نگاه کنید، طول خلیج را بگذرید. از دهانه بگذرید به دریای عمان برسید. آن طرفش یمن است. اویس در یمن است. این راه دور را در نظر بگیرید و آن هم با وسائل آن روز.

اویس قرنی که از یمن به سوی مدینه می آمد باید از دهانه وارد شود به خلیج برسد. طول خلیج فارس را تا به آخر بیاید تا به عربستان برسد به عربستان که رسید طول چنین کشور بزرگ را باید بگذرد، آخرین نقطه مدینه است و اویس این همه راه را آمد. «چون از آن طرف به اردن میرسد». این اویس یک مادر داشت و از دستمزد شبانی خود آن مادر نگهداری می کرد. بارها حضور مادرش التماس می کرد که مادر اجازه بده برای دیدار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بروم مادر اجازه نمی داد حالا روی هر حسابی که او می دانست و

من نمی دانم او ایس هم بی اجازه مادر به زیارت پیامبر ﷺ نمی رفت شما را به خدا اگر من بودم استدلال نمی کردم که زیارت پیغمبر ﷺ اجازه از مادر نمی خواهد؟ شاید این کار را می کردم. اما پیغمبر ﷺ آن اطاعت از مادر را پسندید نه زیارت خود را! تا یک روزی مادر اجازه داد. نتیجه التماس ها، مادر گفت اجازه می دهم بروی مدینه، نصف روز بیشتر در مدینه نمانی، هان، چه پیغمبر را بینی چه نبینی باید برگردی حالا این راه را که گفتم تماشا کنید، یمن و قرن و دریای عمان و طول خلیج فارس و طول تمام عربستان با وسایل آن روز و این گونه اجازه دادن مادر را در نصف روز او چطور و با چه وسائلی خودش را به مدینه رسانید؟ آمد وارد منزل پیغمبر شد. اتفاقاً پیغمبر ﷺ در خانه نبودند گفتند خارج شهر است. کی می آید؟ نمی دانیم. نشست. نصف روز تمام را منتظر نشست، پیغمبر اکرم ﷺ نیامد. گفت وقت من تمام شد. برگشت. پیغمبر ﷺ را ندید. برگشت که مادر اجازه نداده است! شما را به خدا اگر من بودم می گفتم من که این همه راه را آمده ام آخر این همه زحمت بگذار پیغمبر ﷺ را ببینم. بعداً رضایت مادر را می گیرم مهم نیست. این گونه چیزها را می گفتم. اما او ایس چنین نگفت و ندیده برگشت و رفت به سوی یمن. پیغمبر اکرم ﷺ که به خانه برگشتند فرمودند کی آمده خانه ما که خیر و برکت آورده است پرسیدند کی آمده خانه ما که به من بوی بهشت می رسد. گفتند یا رسول الله یک شبانی آمد و نصف روزی منتظر دیدار شما نشست و گفت وقت من گذشت و رفت....

پیامبر ﷺ فرمود هان او برادر من او ایس است. عرض کردم شیعه و سنی این طور نوشته اند. پیغمبر ﷺ فرمود او ایس در روز قیامت به اندازه تار موی گوسفندان دو قبیله ربیع و مضر حق شفاعت دارد^(۱). این دو قبیله

معروف بودند که گوسفند زیادی دارند همه گفتند ای کاش او را می دیدیم. فرمود یا علی تا وقتی من زنده باشم اویس نمی آید بعد از حیات من می آید این پیراهن نزد تو امانت باشد وقتی که اویس را دیدی از جانب من به او بده. آقا تو می روی یک پارچه روی ضریح امام رضا می اندازی تا تبرک شود، این کجا و این که پیغمبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را به دست خود بدهد. فرمود این پیراهن نزد تو امانت باشد یا علی پیراهن مرا به اویس بده، سلام مرا به او برسان این دو تا از همه مهمتر این است که فرمودند به اویس بگو پیغمبر گفته یا اویس تو دعا کن این مهم است اویس یک نفر بیابانی است در بیابان، ساریبان است پیغمبر را ندیده، حرف سر این دیدن نیست. دیدن مردان خدا حساسی دیگر دارد این دیدن ها از آن من و توست. قصه گذشت و زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله گذشت پس از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و زمان اوّلی گذشت و زمان دوّمی بود در یک جمعی حضرت امیر علیه السلام بودند و دوّمی بود، اویس پیدا شد. در این جمع که اویس آمد حضرت امیر علیه السلام رفتند و پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و آله را آوردند و پیام و سلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را رسانیدند. عمر شنید گفت یا علی این کیست؟ فرمود از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره این مرد شنیدیم که روز قیامت به اندازه دو قبیله مضر و ربیعه حق شفاعت دارد^(۱) همه گفتند عجب!...

گفتگوی عمر با اویس قرن:

عمر گفت: اویس تو باید کسی باشی که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره ات چنین گفته است. تو درباره من دعا کن دعای تو مستجاب است. اویس گفت امیر من هر صبح و شام مؤمنین و مؤمنات را دعا میکنم.

اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ اِذَا تَوَلَّوْا

باشی دعای من تو را بگیرد اگر مؤمن نیستی من دعای خود را ضایع نمی‌کنم. [دعائی که مستجاب نشود چه فایده‌ای دارد؟ این توضیح از من است]

آقا جان شرط دعا این است نگاه کنید آن هدف شما از دعا امکان دارد یا ندارد اگر ممکن نیست نباید دعا کنید، اگر دعاها مستجاب نشود دل‌های مردم قسی می‌شود مردم از خدا دور می‌شوند، حاجت‌های شما باید ممکن باشد دوّم باید معقول باشد. دعای غیر معقول دعا نیست مستجاب نمی‌شود خدا در دنیا با مردم بر اساس عقل و منطق سخن گفته است. این جا روی زمین هستیم مردم باید بر اساس عقل و منطق کار کنند، اویس گفت چرا دعا کنیم؟ دعائی که مستجاب نمی‌شود؟ عمر گفت خوب دعا نکن مرا موعظه کن، شما خود میدانید که ما دل خوش از عمر نداریم با رفتار ایشان، امّا این را انصاف بدهید که اویس وقتی گفت دعا نمی‌کنم اطرافیان وی بیخ گلوی اویس را فشار ندادند که باید دعا کنی گفت دعا نمی‌کنی مرا موعظه کن گفت امیر خدا را می‌شناسی گفت: ای وای من نمی‌شناسم. (آخر لشگرش رفته از این طرف مردم ایران را خداپرست کند. از آن طرف روم را اهل توحید کند.) گفت:

خدا را می‌شناسی

عمر گفت بله می‌شناسم، گفت اگر خدا را می‌شناسی دیگر کس را نشناختی چه باک؟! خدا بس است کسی که خدا را شناخت دیگر غصّه نمی‌خورد که مردم او را می‌شناسند یا نه! یک کلام این حرف از اویس نیست از قرآن است. **کفی بالله وکیلاً، کفی بالله نصیراً، کفی بالله حسیباً.** خدا بس است دیگر. اویس راه افتاد برود. عمر گفت یک نصیحت دیگر هم بکن. اویس گفت آیا خدا تو را می‌شناسد؟ گفت چطور خدا مرا نمی‌شناسد خدا مرا آفریده است خدا به من روزی می‌دهد. گفت پس می‌شناسد؟ گفت بله گفت

اگر دیگر کس تو را نشناخت چه باک؟ اگر تو خدا را شناختی دیگری را نشناختی چه باک؟ خدا تو را می‌شناسد دیگر کس تو را نشناخت چه باک؟ همان خدا بس است. راه افتاد که برود گفت یک کلام دیگر بگو معلوم می‌شود تو کسی هستی حرفت در دل می‌نشیند دل را روشن می‌کند.

اگر سخن از دل خیزد

اویس گفت حرفی که از دل خیزد بر دل ریزد. عمر گفت: خواهش می‌کنم یک کلام دیگر بگو. گفت امیر. راه مرگ بسیار خطرناک است من آماده آن سفر هستم قاعدتاً باید بگوید راه مرگ بسیار سخت است تو آماده آن سفر باش. چون خطاب است ببینید (مبتدا و خبر) جمله با هم نمی‌خواند چرا این طور گفته؟ راست گفته است بنا نیست اویس تملق بگوید بنا نیست زیاده روی کند بنا نیست نابجا حرف بزند اگر این حرف‌ها را می‌زد که اویس نمی‌شد، بلکه مثل دیگران می‌شد. دو حرف راست گفته یک حرف راستش این است که راه مرگ بسیار خطرناک است. آخر اویس مخاطب را آماده سفر نمی‌بیند می‌گوید من آماده آن سفر هستم تو از این بین هرچه می‌خواهی بفهم. راه افتاد برود عمر گفت یک کلام دیگر بگو. گفت امیر همین سه چهار کلامی که گفتم اگر عمل کنی تو را بس است تا قیامت اگر عمل نکنی هرچه بگویم فایده ندارد و رفت. این اویس در سراسر عمرش پیغمبر صلی الله علیه و آله را ندیده پیامبر آرزوی لقای او را داشته است که این کلام رسول الله صلی الله علیه و آله معروف است. «أَنْتِ أَشْمُ رَائِحَةِ الرَّحْمَانِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ»^(۱) که حدیث

۱- انی لأنشقّ روح الرحمن من طرف الیمن - تحفة الاحباب / ۲۶ / ط / ۱ / رجال کشی / ط نجف از ص ۹۱ - ۹۳ چند حدیث در فضیلت اویس دارد معجم احادیث ج ۳ / بیش از ۳ صفحه در فضایل اویس مطلب دارد.

مشهور بین شیعه و سنی است. سخن درباره دیدار امام زمان است. این اویس را امام زمان دوست دارد یا نه؟ مرده باشد یا زنده باشد. مسلم است دوست دارد در مابین همان نزدیکان امام زمان کسانی که امام را اذیت کرده‌اند آیا امام زمان از آنها راضی هست یا نه؟ صحبت ما سر دیدار امام زمان «عج» است. یادمان باشد که هرکس که به فیض دیدار حضرت ولی عصر رسیده است آن شخص نتوانسته برود امام «عج» را پیدا کند، ایشان لطف کرده و آمده‌اند آری. ایشان آمده، و عنایت کرده است جواب سؤال‌ها را داده، مشکلات را حل کرده‌اند هنوز این آقا که در انتظار امام به خواب رفته بیدار نشده است همه همینطورند بعد از آنی که ولی عصر «عج» رفته‌اند بعد به هوش آمده که کی بود این شخص که از همه جا خبر داشت. یعنی چه؟ یعنی من و تو نمی‌توانیم او را پیدا کنیم او باید ما را پیدا کند حال که او باید ما را پیدا کند تا ما خدمتش برسیم، این ملاقات اطاعت امر می‌خواهد نه داد و بیداد. کسی صله رحم به نزدیکان خود نمی‌کند یک کسی که اگر از مادرش یا پدرش پیرسی که حال فرزندت چطور است می‌گوید ای خدا انشاء... سلامت داشته باشد جوان‌های امروز را چه بگوییم! آن وقت این آدم می‌خواهد امام زمان «عج» را ببیند. قبل از دیدن امام زمان تو باید پدر و مادر را راضی کنی و از این قبیل چقدر بگوییم مسئله دیگر در مابین ما در همین زمان‌هایی که میان سال‌ها یادشان هست آیا مراجع ما ادعا کرده‌اند؟ از زمان مرحوم آیه‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی علیه‌الرحمة بعد از مرحوم اصفهانی آیه‌الله حاج حسین آقای قمی بعد از آقای قمی آیه‌الله بروجردی تا زمان ما از همین مراجع درجه یک مورد قبول عام و خاص شنیده‌اید که یکی از این شخصیت‌ها خود ادعا کرده باشد که من امام زمان «عج» را دیده‌ام هان خودشان ادعا کرده باشند آیا شنیده‌اید آخر نایب عام امام زمان که ایشانند

آنها عاقلانه حرف می‌زنند آری بعد از وفات برخی از ایشان معلوم شده که مورد توجه امام زمان «عج» بوده‌اند مسئله توجه به امام زمان از این جهت اهمیت دارد که ما اعتقاد داریم هر هفته‌ای اعمال ما را به نظر امام زمان «عج» می‌رسانند اگر بد کرده باشیم ناراحت می‌شوند ما امام زمان را ناراحت نکنیم از اعمال بد خودمان. ما ناظر داریم از جانب پروردگار بازرس داریم از جانب خدا که همه چیز ما را... تحت نظر دارند از این جهت اهمیت دارد که ما را بسازد تا متوجه گفتار خود و آگاه از کردار خود باشیم. هرآنچه از ما سر می‌زند صحیح و خدا پسند باشد.

ناراحتتان کردم می‌خواهم که ناراحت نشوید داستانی نقل شده که یک کسی بوده در همسایگی شخصی مدام گریه و ناله و ندبه و سرو صدا و نیمه شب و شب که داشته همسایه‌ها را به خواب نمی‌گذاشت بابا بگذار بخوابیم تو را به هر کسی که دوست داری قسم میگفت نه خیر کاش که من کربلا بودم که چنین و چنان می‌کردم. بابا کربلا جای خودش امروز همسایه‌ها را ناراحت مکن، خیر نصیحت مردم هم فایده‌ای نکرد.

آری عاشق بود که چرا در کربلا نبوده تا جانش را فدا می‌کرد یک شبی در خواب کربلا را دید هوا خیلی گرم است، تشنگی شدید است. رفت بالای بلندی دید وای آن لشگری که آنجاست چه انبوه است؟ چه کار کنم من هم دوست داشتم با سپاه امام حسین علیه السلام باشم دید یک قاصدی آمد گفت آقای فلان شما دید که خیلی مشتاق بودید، آقا امام حسین علیه السلام می‌فرمایند بیایید اینجا ما را یاری کنید، دید جای رفتن نیست. با خود گفت این کار کار عقل نیست. گفت خیلی خوب حالا فکر میکنم حالا چطور؟ در این بین که می‌توانم بیایم یا نمی‌توانم بیایم در این بین از لشگر عمر سعد چند نفر حمله کردند که این جا چه می‌کنی؟ این عاشق مشتاق امام حسین علیه السلام فرار کرد دید فرصت و بهانه

خوبی شد برای فرار دید قاصد امام حسین علیه السلام ایستاده می گوید بیا او دررفته بود از آن طرف در بیابان. با خود گفت خوب شد بهانه خوبی شد عذر می آورم که من می خواستم پیام امّا دیدید که نگذاشتند تا پیام، در ضمنی که فرار می کرد و آنها تعقیبش می کردند سرش به دیوار خورد از خواب بیدار شد بعد از این خواب دیگر آدم شد. باباجان آرزو جداست، امید جداست، هوا و هوس جداست، حقیقت جداست، خیالات جداست، واقعیّات جداست، همه را به هم مخلوط کرده ای. کور شود آن دیده ای که نخواسته باشد امام زمان را ببیند. آیا کسی هست که نخواهد امام زمان را ببیند؟ همه می خواهند ببینند. امّا من می گویم راهی که برای این هدف انتخاب شده این راه غلط است. راه دیگر دارد. نه این که من بلد باشم خودشان گفته اند: کونوا عباد الله فقط: بندگان خدا باشید نه بندگان شکم و شهوت و اسیر جاه و ثروت. کدام شخص از بندگان خداست؟ آن که حلال خدا را حلال بداند حرام خدا را حرام بداند. خیلی افراطی گرفتار مستحبّات نشوید. سرتان باد می کند دیوانه می شوید. معصوم فرموده است «اعبد الناس من اقام الفرائض» پرسیدند چه کسی از همه عبادتش بیشتر است فرمودند: هرکسی که همان واجبات را درست انجام دهد عابدترین مردم است. این قدر برای مردم عادّی بس است. تکرار مستحبّات برای مردم عادّی که سواد علمی دینی «تفقّه» نداشته باشند و سواس می آورد و پیش خود یاد می کند و بادی به غیغ می اندازد که دیگران فقط نماز واجب خواندند من اضافه خواندم یک کبر و غروری در باطنش پیدا می شود خود بزرگ بین می شود دیگران را آدم حساب نمی کند دیگران را مسلمان حساب نمی کنند یک گرفتاری هائی پیش می آید که شیطان مسلط می شود.

یکی از طرق تسلط شیطان بر مقدس مآبها «افراط» در انجام مستحبّات

است گفتم «افراط» یعنی زیاده روی نه انجام مستحبات در حدّ معقول. کسی که واجبات را درست انجام بدهد و در نزد خود خجالت بکشد که من اعمال مستحبتی را نتوانستم انجام بدهم این سرافکنندگی این بیچارگی این خود را بدهکار دانستن به درگاه خدا خیلی ارزش دارد که انسان خود را در مقابل خدا بدهکار بداند نه طلبکار، واقعاً خود را بدهکار بداند به درگاه خدا نه که خود را بهتر از دیگران بداند نه که انسان در دل بگوید دیگران مثل من نیستند این همان کبر و غروری است که منشأ «سقوط» است خود را از دیگران بهتر و بالاتر دانستن بود که شیطان کرد و گفت خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَقْتِي كَمَا خُودَ رَا بَدَهَكَار دَانَسْتِيْم نَه طَلْبِكَار دَرْخَوَاسْت عَفُو از خدا جا دارد: «الهي انت الكريم و انا البخيل و هل يرحم البخيل الا الكريم...؟» ائمه چنین کرده‌اند.

آیا دیدار نخواهیم؟

مسئله دیگر آیا دیدار امام زمان را نخواهیم چرا؟ نخواهیم؟ پس چرا چنین، گفتی...؟ جواب: ببینید بنده خوب خدا کسی است که همه کارها را به خود خدا واگذار می‌کند ما اظهار نظر به درگاه حق نکنیم این معنی بندگی است خدایا می‌دانی من گرسنه‌ام میدانی دردمندم می‌دانی مشتاق لقای امام زمانم علیه السلام می‌دانی فلان حاجت را می‌خواهم پروردگارا درخواست من این است حال تو خواستی بده نخواستی هرچه که تو می‌خواهی مطلوب من است. همان که تو می‌خواهی درست است نصیب فرمای که آن درست است اگر نکردی و ندادی با تو دعوا ندارم چون می‌دانم کریمی رحیمی علیمی خیر مرا می‌خواهی در همه حاجات باید چنین باشیم می‌خواهد شرعی و معنوی باشد می‌خواهد مادی باشد شما از خدا بخواهید و بعد به خودش واگذار کنید

اگر داد «فبها المراد» و اگر نداد دیگر ناراحت نمی شوید و سرخورده و افسرده در خانه خدا را اول نمی کنید.

که بگویید ختم هم گرفتیم نشد تو سئل هم کردیم نشد بعد از این چه کنیم؟ این حالات برایتان پیش نمی آید که طلب ندارید داد او داده است نداد صلاح شما نبوده است که نداده. صلوات بفرستید.

و هر کس که فیض زیارت امام زمان علیه السلام نصیبش شده از آن کسانی بوده اند که دست از خودشان و علائق خودشان برداشتند و خالص شده اند وقتی خالص شده اند امام زمان علیه السلام به بالینشان آمده است کتاب های زیادی امروزه در این باره چاپ و نشر یافته است مکرر طی چند جلد و یکی از قدیمی ترین و محکم ترین کتاب ها از استاد مرحوم آشیخ عباس قمی «کتاب نجم الثاقب» است. کتاب فارسی و بزرگی است که چاپ های متعدد شده است. فقط یک حکایت از آن کتاب نقل بکنم و تو سئلی به امام زمان «عج»، به عمل آید و اگر او لطف نکند و اگر او عنایت نکند و اگر نظر او نباشد خطرات زیاد است دشمن زیاد است بله زیاد است. این که ما در بین مردم دنیا زنده ایم این که ما الحمد لله امن و امان داریم به همین صورت از برکت وجود امام زمان است. ببینید آخر در بین همسایگان ما چه خبر است؟ در دنیا ببینید چه خبر است؟ کجای دنیا امن و امان است اگر توجه امام زمان نباشد از ما نیست. امام زمان علیه السلام ما را به حال خود رها نکرده است. عنایت او روی سر همه ما هست. وضع ما در دنیا مثل وضع یک کشتی است که در دریا ول است ولی الحمد لله آرام است و درست است این عنایت از جانب اوست که واسطه فیض است هان!!! آن قصه را از کتاب نجم الثاقب نقل کنم جوانی که مسلول بود و دوّم خیلی فقیر بود دو تا، از همه این ها بالاتر عاشق دختری است.

این سه حاجت بزرگ، کسی هم مسلول است و هم فقیر اگر کسی غنی

باشد آیا دختر جوان سالمش را به این مسلول فقیر می دهد؟! خوب این هم کار دل است و علاجی ندارد رفت سی و هفت و سی و هشت و سی و نه شب در مسجد سهله اعمال مربوطه را انجام داد خبری نشد. شب آخر است دیگر امشب شب چهلم است. دنیا در نظرش، تیره و تار شده، آخر چهل شب در مسجد سهله در آن بیابان ویلان و سرگردان بودن و تنها این گفتنش آسان است. آخر شب است و خوابش می آید و قدری قهوه جوش داد که جلوی خوابش را بگیرد تا صبح بیدار باشم که نماز بخوانم امام زمان علیه السلام را که ندیدم. اوقاتش بسیار تلخ بود و فکر میکرد آیا در توانم هست که چهل شب دیگر چنین کنم؟ قهوه را آماده کرده و هنوز نخورده بود که در مسجد باز شد سیدی در لباس اعراب وارد شد. گفت سلام شیخ حسن! آمد قهوه را که جوش داده بود برداشت و قدری میل کرد و بقیه ظرف را داد به دست شیخ حسن که بخورد. اوقات شیخ حسن خیلی تلخ شد که این عرب ها چرا اینطورند؟ با چه زحمتی این قهوه را جوشانده بودم که خودم بخورم بیدار بمانم این سید عرب خورد من که به این سید بسم الله نگفتم بودم قهوه مرا خورد. می بینید فکر ما کجاها است ما دنبال قهوه ایم هان چرا قهوه از بین رفت؟ آشیخ حسن انشاء الله حالت خوب می شود. آن زن را هم به تو می دهند انشاء الله اما خدا خواسته تو فقیر بمانی شیخ حسن هنوز نفهمیده چه خبر است؟ به نزد خود می گوید این عرب به کارهای خصوصی من چه کار دارد؟ چرا از من حرف می زند حالا کس دیگر بشنود می فهمد من چه حاجتی دارم هنوز نفهمیده است آقا رفت و مشغول نماز شد در شبستان. گفت هم نور آن شبستان را می دیدم و هم این قرائت نماز را که رعشه بر ارکانم انداخته بود می لرزیدم هنوز ملتفت نشده بودم، ۲ رکعت نماز را خواند و کارهایش را تمام کرد از همین جا آمد خدا حافظی کرد و رفت. بعد از آنی که رفت گفتم این سید کی بود؟ که هم اسم

مرا می دانست و هم حاجت مرا خبر داشت؟ ۲ تای آن را گفت خدا به تو می دهد، امّا «فقر» باید باشد همراه تو این جا آگاه شدم دویدم طرف در مسجد و بیابان به هر سو گریان دویدم امّا کسی را ندیدم که ندیدم... تفصیل این حکایت در (نجم الثاقب) شماره (۹۰)

حدیثی داریم که بعضی از بندگان هستند که جز فقر چیز دیگری آنها را نمی سازد. بعضی از بندگان هم هستند که چیزی جز ثروت آنها را نمی سازد. اگر فقیر شوند بیداد می کنند. بعضی از بندگان هم هستند که باید همیشه سالم باشند. اگر مریض شوند عاقبت بخیر نمی شوند و کار دیگران را هم خراب می کنند. بعضی ها نیز باید مریض باشند حدیث عجیبی است، هان، مطابق حکمتی که خدا می داند. آری گفت شیخ حسن تو باید فقیر باشی. بعد دید بابا من چهل شب منتظر همین آقا بودم ای داد بیداد!

همه هست آرزویم که بسینم از تو روئی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزوئی

به کسی جمال خود را ننموده ای و بسینم

همه جا به هر زبانی ز تو هست گفتگوئی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت

من خشک لب هم آخر ز تو ترکم گلوئی

همه موسم تفرّج به چمن روند و صحراء

تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جوئی

ز غم تو بس که نالم بره تو بس که مویم

شده ام ز ناله نائی، شده ام ز مویه موئی

نظری به سوی «رضوانی» دردمند مسکین

که بجز درت امیدش نبود به هیچ سوئی

۴- امام زمان (عج) فرزند خدیجه کبری علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بعد الحمد و الصلوة

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم - فاما اليتيم فلا تقهر و اما السائل فلا تنهر، و اما بنعمة ربك فحدث.

شب دهم است و آخر نوبت ما در این مجلس شریف و بسیار خوب باید امشب این سوره تمام شود دیشب یکی از برادران عزیز تذکری داد که به یاد امام زمان «عج» باشید، به چشم، و دیگری گفت باید به یاد خدیجه کبری بود، اینهم بسیار خوب است به چشم، سه مطلب را در نظر داریم امشب وفات خدیجه کبری است و این بحث را بسیار مهم میدانم، چون حق خدیجه کبری فراموش شده و در بین مسلمین ضایع است از آثار معاویه است که نام خدیجه کبری بین مسلمین اندک است اما شبی به یاد امام زمان بودن در این ۱۰ شب وظیفه است، در تهران رسم است که مجلس را به یاد حضرت زهرا علیها السلام تمام می کنید، خدا ان شاء الله توفیق بدهد همه را تمام کنیم، و اما السائل فلا تنهر خطاب خداوند است که حبیب ما سائل را نومید مکن، قهر و دعوا نکن، در هر زمان یک فرهنگی رایج است و راه و روشی اما فرهنگ قرآن یک

فرهنگ ثابت است که از زمان نزول قرآن چنین است و تا وقتی قرآن باشد هست، امروز حکومت‌ها تشکیلاتی دارند و حسابی دارند، فقرا را جمع می‌کنند به کار و ادار می‌کنند این‌ها خوب است ولی از اول دنیا که این گونه نبود. مبنای کار مردم روی حساب کتب آسمانی و قرآن بوده که فقیر و فقرا را توده مردم مسلمان جمع و سرپرستی می‌کردند، مردم معتقد به قرآن می‌گویند آن کسی که سائل است و به سؤال تن داده اگر راست می‌گوید باید کمکش کرد و اگر دروغ هم گفته است من که خبر ندارم او غنی است اگر به او چیزی ندهم جلوی تمام خیرات گرفته می‌شود مسئله دیگر که شرع خیلی اهمیت می‌دهد این است که پول را باید با دست خود به مستحق بدهی نه با پیام و سلام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عطای خود را به دست خودش می‌داده، این که در نیمه شب تاریک مؤمنی به دست خودش بدهد اثری دارد که بخشش با واسطه ندارد خوب می‌توانست به غلامانش بدهد که ببرند برسانند، اما این که با دست خودم بدهم این اثر تربیتی دارد، اثر خیر دارد که من وسائل این خانه را عرق ریزان می‌برم به آن جا بدهم این کار مرا آدم می‌کند، اگر به کسی بدهیم تا بدهد این مرا آدم نمی‌کند که خودم این جا نشسته باشم دیگری به امر من کار کند،

نان دادن امام صادق علیه السلام

معلی بن خنیس از مسجد الرسول از باب جبرئیل درآمد به طرف قبرستان بقیع می‌رفت سیاهی دید گفت کیستی؟ صدای امام صادق علیه السلام را شنید، گفتم لبیک یا سیدی فرمایشی؟ فرمودند بین روی زمین چی پیدا می‌کنی؟ گشتم دو سه گرده نان پیدا کردم، فرمود دنبال همین می‌گشتم، آوردم، «فَاذِنِ بِجُرَابٍ عَظِيمٍ» دیدم کیسه بزرگ پر نانی بود فرمود بلند کن روی پشتم

بگذار، گفتم آقا من ببرم، فرمود نه، به راه ادامه داد من هم حرکت کردم، فرمود می خواهی بیائی، گفتم بله، اذن دادند از شهر بیرون رفتیم، جوی و درختی و مزرعه، یک قافله این جا بوده فرمود آرام قدم بردار مبادا از خفتگان کسی بیدار شوند، آرام بالای سر هر خفته یک نان گذاشت من هم کمکش کردم، افراد تمام شدند نان ها هم تمام شدند مثل این که افراد را شمرده بودند گفتم این ها از دوستان شما هستند؟ فرمود نه اگر از دوستان ما بودند خورشت هم میدادیم، اما معلی اگر یک وقتی خواستی کمکی کنی جوری بده که کسی غیر از خدا نفهمد که هفتاد برابر حساب می کند تا آن که کسی بفهمد، اگر به دست راستت جوری دادی که دست چپت نفهمد مستحق از دست تو نمی گیرد، خدا می گیرد، اما اگر جوری دادی که زید و عمر هم فهمیدند تو دیگر این گونه اجر نداری، خیرات و صدقات و برکات را ائمه علیهم السلام به صورت مخفی که فقط خدا بداند انجام می دادند آن هم به پشت خودشان، مگر غلام نداشتند؟ مگر شیعه نداشتند که جان فدایش می کردند، رسم ائمه معصومین علیهم السلام چنین بوده که حتی در مدینه کسی آمده بود حضور امام زین العابدین علیه السلام سوالی کرد که مایه گریه امام شد و دیگران هم گریه کردند، این سوال چنین بود که گفت آقا من کربلا بودم و از آن ماجرا جان سالم بردم گناه کرده ام مرا ببخش وقتی آب ها از آسیاب افتاده بود. یکی از این ها آمد و گفت آقا در روز عاشورا من از گودی قتلگاه عبور کردم بدن پدر شما را برهنه دیدم در پشت پدر شما اثری بود که از زخم شمشیر و اسلحه نبود، این چه بود؟ این سبب گریه امام زین العابدین علیه السلام شد، فرمود پدرم رسم داشت شب ها آذوقه به پشت می گرفت مثل جدم علی علیه السلام، برای فقراء می برد از بس غذا و مایحتاج فقرا را به پشت می گرفت در شب تاریک تا کسی نفهمد به فقراء می رساند آنچه تو دیدی اثر باری بود که به پشت می کشید، کتاب

«تذکره الائمة» را سبط ابن جوزی سنّی نوشته او واعظ و متکلم بوده
 «تذکره الائمة» را راجع به ائمه معصومین نوشته در شب وفات امام سجّاد علیه السلام
 هفتاد و دو خانواده گرسنه ماندند یعنی هر شب غذای این ها را امام سجّاد علیه السلام
 می آورده منظورم «فاما السائل فلا تنهر» را ترجمه کردم یعنی جوری به سائل
 برسد که منت نکشد تا شخصیت سائل از بین نرود، درخواست نکنند، اگر
 درخواست کرد و بعد تو دادی اجر این کرم مثل قبل از درخواست نیست، «و
 اما بنعمة ربك فحدث»، آخرین آیه، حبیب ما، نعمتی که پروردگارت به تو
 داده این را حدیث کن به دیگران بگو، این یک نوع شکر است، در نعمت
 انواع و اقسام تفسیرها شده یکی از تفاسیر این است

فقیر و غنی شرعی؟

یکی زمانی هست که آدم درآمدش کم است فقط خودش را بس است
 یک وقتی خودش را هم بس نیست این فقیر شرعی است. مثال با خرج
 امروز فرض کنیم کسی ماهی صد هزار تومان درآمد دارد ۱۵۰ هزار تومان با
 عائله خرج دارد به قدر ۵۰ هزار تومان این شخص فقیر شرعی است اگر
 سیّد است خمس به او می رسد اگر سیّد نیست زکاة به او می رسد هر جور
 انفاقی که هست ولو صد هزار تومان درآمد دارد ولی چون ۵۰ تومان کم دارد
 به اندازه ۵۰ تومان فقیر شرعی است.

کسی که خانه دارد زندگی دارد اولاد دارد و مردم او را فقیر نمی دانند شرع
 می گوید این را متوجه باش، **يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ**، کسی
 نمی داند، و خبر ندارد این را غنی حساب می کند جایی که این شخص از
 لحاظ عفت خود را غنی نشان می دهد و الا کمبود دارد، این بیان قرآن است
«لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»، از مردم با اصرار چیزی نمی گیرند، و بی خبران او

را بی نیاز می دانند با آبرو و متین، سنگین هستند ولی کمبود دارند، این شخص فقیر شرعی است، غنی کیست؟ شرعاً غنی دو تاست یا غنی بالقوه است یا غنی بالفعل، ماهانه فرض می کنیم چه قدر لازم دارید؟ تمام آنچه یک سال لازم دارید فرض می کنیم ماهانه هزینه شما ۱۵۰ تومان است یک سال چقدر می شود همین الان موجودی شما هست به اندازه یک سال کسی که چنین باشد این شخص غنی بالفعل است و اما غنی بالقوه این است که ماهانه دارد ۱۵۰ تومان یک سال تمام یک جا ندارد ولی کاری دارد که کم کم به دستش می آید، این شخص غنی بالقوه است غیر از این دو دسته مردم فقیرند اکثر مردم روی این لحاظ فقیر شرعی هستند.

«و اما بنعمة ربك فحدث» نعمت پروردگار خودت را به دیگران حدیث کن، فرض کنیم تا به حال خدا به من نداده بوده که اضافه داشته باشیم هر وقت من داشتم اول به اهل خانه، فرصتی، فرجه ای، اضافه ای، کفش و کلاهی بخرم در مرتبه اول خانواده بعد نزدیکان اگر اضافه آمد می توانی این جا افطار و اطعام بدهی، این حدیث نعمت پروردگار است و الا کسی که قرض دارد نباید مال مردم را افطاری بدهد خیلی مردی، افطار دهنده ای، قرض خود را بده، قرض دادن واجب است، افطاری دادن مستحب است، پس از ادای دین و واجبات بعد از آن اگر اضافه آمد می تواند افطار بدهد، خیرات دیگر را هم می تواند انجام دهد. نعمتی که خالق متعال به تو داده به دیگران برسان، آبرو داده به یکی، آبروی خودت را مصرف کن گره از کار مردم بگشا به یکی زبان داده، زبان را به کار ببند و کار مردم را راه بینداز، مثلاً آقا خیاطی، از هر که مزد خیاطی می گیری نوش جان، اگر فقیری گذرش افتاد پولش را بگیر، اگر طبیبی با رعایت عدل از اغنیاء بگیر ولی از فقیر بگیر، احسان کن، قرآن می گوید «همان نعمتی که خدا به تو داده از همان بده» فاما بنعمة ربك

فحدّث

هرچه به شما دادیم از همان بدهید، یکی قدرت دارد یکی جلال دارد، یکی محبوبیت دارد، کار بلد است پیچ و خم دادگستری را می‌داند، این «انفقوا ممّا رزقناکم» است. خوب این سوره تمام شد.
و اما مسئله دوّم راجع به امام زمان علیه السلام

۲ - مسئله امام زمان «عج» انتظار یعنی چه؟

گر چه قبلاً گفتیم یک سخن که مورد حاجت است بگویم ما از امام زمان چه باید بدانیم، گاهی مسأله‌ای می‌پرسند که اگر آن مسئله را ندانیم مسئول نیستیم چنانکه اشاره شد مثلاً می‌پرسند امام زمان چند تا بچه دارد به من چه؟ یا اینکه در کجا زندگی می‌کند به تو چه؟ این ربطی به ما ندارد. همین قدر باید بدانیم امام زمان که دوازدهمین امام معصوم از اولاد علی و فاطمه علیهم السلام دختر رسول خداوند است به امر و حکمت خداوند غایب است و ناظر و متوجه اعمال ماست و هرچند صباحی اعمال ما را حضورش گزارش می‌دهند.

و باید بدانیم امام زمان هست همین جوری که حضرت علی علیه السلام تا امام عسکری را خدای متعال معین کرده و هرچه بوده از جانب اوست امام زمان هم این گونه است، خدا او را نگه داشته برای یک روزی، که ظهور کند و دنیا را پر از عدل و داد کند «بقیة الله» است ذخیره خدایی است و باید مخفی باشد یک روزی که خدا بخواهد وسایل ظهور او را خود مهیا می‌کند آن روز که خود معین کند او ظاهر می‌شود و هرکسی که لیاقت تشرّف به خدمتش را داشته باشد در خدمتش خواهد بود بعد حرکت می‌کند برای اصلاح دنیا، دیگر این که بدانیم این امام زمان فرزند بلافصل امام عسکری علیه السلام است همان

امام عسکری که فرزند امام علی النقی است که از طریق ائمه نسبش به رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسد، این را گفتم که همه این حرف ها را اهل سنت قبول دارند و می گویند مهدی موعود فرزند پیامبر است اما فرزند بلا فصل نیست زمانی که باید ظاهر شود خدا از اولاد امام عسکری علیه السلام امام زمان را به دنیا می آورد. ما می گوئیم فرزند بلا فصل امام عسکری خدا به قدرت خودش او را نگه داشته همان قادری که ستاره و ماه و خورشید را نگه داشته است او را هم، نگه داشته و بقیة الله است پس واجب آن است که بدانیم امام دوازدهم غایب از نظر است و بدانیم این که هر کسی بگوید من امام زمان را دیدم سه شنبه می بینم و ماه فلان می بینم دروغ می گویند این گونه نیست، یا کسی نمی بیند یا این که اگر هم دیدند بعداً که جدا شدند فهمیده اند آن کسی را که دیدم امام زمان علیه السلام بوده است، از خداوند بترسند دیدار امام زمان «عج» دکان و دستگاه درست نشود، پنداری العیاذ بالله با.... شاگرد خانه صحبت می کنند که هر وقت خواستند می بینند هر وقت خواستند نمی بینند، ائمه علیهم السلام بارها گفته اند کسانی که وقت تعیین می کنند برای ظهور امام زمان علیه السلام این ها «کذاب» هستند که از گذشته به ما گفته اند هیچ کس وقت ظهور امام زمان «عج» را نمی داند، و خود امام زمان هم دعا می کند خدایا ظهور مرا نزدیک بگردان **«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي»** پس بگو کسانی که افرادی را می بینند و حاجتشان برآورده می شود و افرادی با حوائج فوق طبیعی را دیده اند مرضشان خوب شده، این ها آیا امام زمان را ندیدند؟ می دانید امام زمان افرادی، اولیائی زیر دستش هستند، خوب هر آدم که کاری دارد مناسب آن کار عادی چندی فرمان بر دارد.

خوب امام زمان «عج» هم یکی از نوکرهایش را می فرستد کسی که ارزش دارد می آید دست من و تو را می گیرد و بلند می کند اما بدانیم که ممکن

است که خود آن حضرت باشد ولی هرکسی که خود او را دیده تا وقتی که روبرو بودند شخص نفهمیده که این امام زمان «عج» بوده تا وقتی که روبرو است کسی نفهمیده، تا بیاید بفهمد او کیست؟ محبوب دل‌ها رفته است.

گاهی احتمال دارد خود امام زمان باشد احتمال دارد دیگری به دستور امام زمان باشد احتمال دارد از اولیاء خدا کس دیگری آمده دستت را گرفته، این را نمی‌شود انکار کرد که نمی‌بینند ولی دیدن این گونه نیست که هرکس بگوید من امام زمان را دیده‌ام و شناخته‌ام، خودشان گفته‌اند این گونه مدعیان دروغ می‌گویند، چرا؟ که وقت دیدار مشخص نمی‌شود، وظیفه ما این است که خود را آماده کنیم چون وقتی امام زمان «عج» ظاهر شد من بیچاره آماده باشم چون وقتی او آمد می‌گوید ای منتظرین، هان...!

آن منتظر آمد، پشت به خانه کعبه تکیه می‌دهد و صدا می‌زند وقتی که ما این صدا را شنیدیم که می‌گویند همه اهل دنیا این صدا را می‌شنوند وقتی شنیدیم باید راه افتاد، او مثل پیغمبر و امیرالمؤمنین علیه السلام نیست که هرکسی بگوید اشهد ان لا اله الا الله من مخلص شما هستم قبول کند این طوری نیست، باطن را نگاه می‌کند یا این طرف یا آن طرف، چون قرار است اصلاح کل کند به عبارت دیگر کسی می‌تواند به حضور امام برسد که مؤمن حقیقی باشد کسی و کسانی می‌توانند در این قیام شریک شوند که صدا را شنیدند حرکت کند، کسی که حساب کند می‌بینم هیچ نماز قضا و روزه قضا ندارد، هیچ حقی به گردن او نیست از هیچ کس به هیچ صورت نه به خدا بدهکار است نه به خلق، اگر کسی به طرف امام زمان «عج» رفت، مستأجر و ماجر و همسایه بگویند آی کجا می‌روی بیا طلب ما چه شد؟ نه خیر این طور نیست، وقتی امام زمان آمد نمی‌شود گفت آقا صبر کن بدهکارم یک نماز قضا دارم، چند ماه روزه قضا دارم صبر کن بروم برگردم بعداً خدمت می‌رسم، چنین نیست

این را باید دانست، این‌ها را واجب است که بدانیم مسئله دیگر را که راجع به امام زمان «عج» باید بدانیم این که در هر هفته‌ای یک نوبتش مسلم است تا دو نوبت و سه نوبت که اعمال ما را می‌برند حضور امام زمان «عج» آیا ما چه کردیم امام زمان را خوشحال کردیم؟ یا چقدر بدحال کردیم، این‌ها را باید توجه کرد، این هم یک توستلی به امام زمان «عج» و چون شب آخر از دهه فاطمیّه علیها السلام است تذکری از خدیجه کبری بدهیم که بهترین زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و بزرگ‌ترین حقی که دارد بر مسلمانان خدیجه کبری است و مظلوم‌ترین فرد در بین شخصیت‌های مسلمین خدیجه است از این نظر و الا همه می‌دانیم امام حسین مظلوم است ولی طیّ سال بارها به یاد امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام هستیم ولی کمتر به یاد خدیجه کبری هستیم با این که خدیجه شخصیتی داشته که از نظر دوست و دشمن چهار رکن و پایه برای اسلام در نظر است که یکی از این‌ها خدیجه بوده که دشمن، کشتن و از بین بردن یکی از آن چهار نفر را در نظر داشتند اوّل خلق عظیم پیغمبر صلی الله علیه و آله، یاوری خدیجه، شمشیر علی بن ابیطالب علیه السلام، جاذبه و اثر عمیق قرآن مجید این چهار رکن اساس اسلام را به پا داشت و نگه داشت.

خدیجه زنی است که هیچ مردی را در تاریخ بنی آدم سراغ ندارید که این همه عظمت داشته باشد، معمولاً زن به مال توجه دارد، اما وقتی که خدیجه پیامبر صلی الله علیه و آله را خواست پیغمبر هیچ مال نداشت و خدیجه همه چیز داشت، در آن زمان پیغمبر شهرت بعد از رسالت را که نداشت در نظر مردم فقط محمد صادق و امین بود اما یتیم ابوطالب، شما ببینید این چه دیدی بوده، که ۱۵ سال قبل از نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله تشخیص داد که این همان پیغمبری است که ۱۵ سال بعد به نبوت می‌رسد، سیاستمدارترین افراد، وقت انتقال قدرت در هر زمانی یک ماه، دو ماه قبل پیش بینی می‌کند نه ۱۵ سال، این چه دیدی بوده

است؟ که خدیجه داشته، پیامبر ﷺ نوجوانی شد به دیدار عمویش ابوطالب آمد گفت می خواهم مستقلاً سفر کنم و تجارت کنم، ابوطالب هم تأیید کرد و گفت اگر خدیجه به تو سرمایه بدهد، پیامبر ﷺ به نزد وی رفته و درخواست کردند، خدیجه پیامبر را دید و شناخت به دلایلی، یکی این که آثار پیامبری وی را از راه کتب نصاری دیده و شنیده بودند خدیجه تطبیق کرد، دید همان است که منتظرند، گفت من سرمایه می دهم به شرط اینکه یک ناظر بفرستم همراه تو که مال مرا از بین نبری، فرمود بفرست، آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک؟ غلام زیرکی داشت خدیجه، گفت من تو را می فرستم همراه محمد، می دانم او پاک و امین است، اما ظاهراً تو برای حساب مالی با او برو ولی احوال وی برای من مهم است خبر بیاور نه حساب مالی را که او امین است.

برو بین چه طور می نشیند، چه طور حرف می زند، اوضاع و احوال و کردار او را بعداً به من گزارش کن، این غلام رفت و بعد از مدتی آمد وقتی آمد گفت خدیجه خبر نداری، آن که من فهمیدم این یکی از مردان خداست مرد دنیا نیست، گفت یکی را می گویم وقتی قافله ما از مکه راه افتاد به طرف شام یک قطعه ابر بزرگ فقط بر سر ما می آمد ما همه راه را تا شام در سایه راه رفتیم، من تمام افراد قافله را می شناسم آن ها کسانی نبودند که ابر برای آنها راه برود، گفت شاید اتفاق افتاده باشد؟ گفت اتفاق نه، خوب ما شب در منزل خوابیدیم این ابر باید می رفت، همان جور بالای سر ما ایستاده بود فردا که ما راه افتادیم ابر هم راه افتاد، رفتیم در شام مدتی که در شام بودیم وقت برگشتن از شام به مکه راه افتادیم باز ابر پیدا شد، خوب آیا این هم اتفاق است؟ بعد از مدتی در منازل متعدد که ماندیم و خوابیدیم ابر با ما آمد تا مکه سپس از آقائی و نمونه اخلاق وی را گفت، لذا به خدیجه مسلم شد که این همان پیامبر

آخرالزمان است این بود که خدیجه پیشنهاد ازدواج داد به محمد امین و سپس خرج ازدواج را هم او داد، به ابوطالب گفت هرچه اقوامم گفتند چون و چرا نکنید قبول کنید، پول‌ها را خود خدیجه فرستاد وقتی در خانه پیامبر ﷺ آمد چند جعبه حضور پیغمبر ﷺ هدیه کرد و گفت این کلیدهای تمام گنج‌های من است، این مال به دست پیغمبر ﷺ رسید وقتی محمد امین ﷺ پیغمبر شد اولین کسی که اسلام آورد خدیجه بود «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلَىٰكَ الْمَقْرَبُونَ» بعد رسید به این که هرکسی که اسلام می‌آورد کفار با او چه می‌کردند؟ محاصره اقتصادی می‌کردند، رفت و آمد نمی‌کردند، طلب خود را به زور می‌گرفتند و طلب مسلمان را نمی‌دادند، معامله نمی‌کردند، مسلمین زمین‌گیر شدند، آن جا پیامبر ﷺ از اموال خدیجه به مسلمین می‌داد و خرج می‌کردند، خدیجه یک مرتبه هم نگفت تو اموال مرا چه می‌کنی؟ تا آن جا که فاطمه شیرین زبان شده بود و در سال آخر عمر خدیجه که سال مرگ ابوطالب هم همان سال است و قبر هر دو هم یک جا است در مکه معظمه به نام «حجون» که ما به نام قبرستان ابوطالب می‌شناسیم. خدیجه وسیله فاطمه زهرا پیغام فرستاد به پیغمبر که سلام مرا به پدرت رسول خدا برسان و بگو یا رسول الله مرگم نزدیک شده و به تو می‌گویم کفن ندارم، خدیجه می‌گوید آن کسی که همه سرمایه داران مکه زیر بار قرض خدیجه بودند او گفت از شما درخواست می‌کنم همان پیراهنی که در غار حرا بر تن داشتید که جبرئیل بر شما نازل شده بود همان پیرهن را به من بدهید که من با آن کفن به زیر خاک بروم، که کفن ندارم در سر زایمانش هیچ کس به سراغش نیامد تا کمک کند در سختی‌ها کسی نیامد. اما خدا کمک کرد، الان اگر شما در بین سایر مسلمانان باشید آن‌ها خیال می‌کنند پیغمبر ﷺ یک زن داشته فقط و او عایشه بوده، بابا پیغمبر ۹ زن داشته، عایشه از رسول خدا فرزند ندارد، هرچه علم و ایمان

و فرهنگ و اخلاق و دین و ایمان و مکتب و سایر یادگارهای پیامبر ﷺ باقی مانده از مادّه و معنی از خدیجه مانده چرا که از خدیجه فاطمه زهرا، مانند از فاطمه زهرا حسنین علیهما السلام ماند، از امام حسین یکی از اولاد زهرا علیها السلام که مانده امام صادق علیه السلام است که علمش دنیا را گرفت، یکی از اولاد امام حسین «مهدی موعود» است که دنیا را احاطه و اصلاح می کند، از کدام یک از زنان پیغمبر چنین اولادی باقی مانده است، کتابخانه ای را در دنیا نمی توانید پیدا کنید که آن جا آثار علمی اولاد فاطمه زهرا علیها السلام نباشد از پکن گرفته تا واشنگتن از لندن گرفته تا مسکو تا استرالیا، محال است از آثار اسلام در آن کتابخانه ها نباشد و این ها همه از برکت اولاد فاطمه زهراست که بر می گردد به خدیجه، تأسف بسیار است که من دبیرستان به نام مهستی دیدم ما به حال مهستی نمی پردازیم هرچه بوده گذشته «اذکروا موتا کم بالخیر» خدا بیامرز د او را، ولی آیا لازم نیست یک دانشگاه دانشکده ای زنانه مربوط به دختران و خانم ها به نام خدیجه باشد، یک مؤسسه ای بهداشتی به نام خدیجه باشد در بین ما، ما که مرید فاطمه زهرا و شیعه هستیم،^(۱) خدیجه این جور مظلوم است، من دعا کردم این آقای که این جا سر صف ما را به یاد خدیجه انداخت که شب آخر اگر آن چهار رکن نبودند که یکی خدیجه است اسلام نبود این خدیجه حتی بر گردن ما و تمام جهان متبدن دارد اشارتی کنیم و اگر اسلام نبود و جنگ های صلیبی پیش نمی آمد غرب به اینجا نمی رسید که الان رسیده است. پس شرق و غرب عالم زیر بار دین اسلام و قرآن و ایمان است که یک رکن آن خدیجه است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱- در بحرین دبیرستان بزرگی به نام (خدیجه کبری) دیده ام - م.

ای مهدی فرخ رخ تو منجی دنیایی

ای مظهر لطف حق تا چند شکیبائی...؟

جانها به فغان آمد چون است نمی آئی

فرمان خدا داری ای جان به فدای تو

از بهر نجات خلق، تنها تو توانائی

نه شرق به کار آمد، نه غرب گره بگشود

اسلام پریشان ماند در محنت تنهائی

شد غرقه بشر یکسر در شهوت و خودخواهی

نابودی خود جوید بیچاره به رسوائی

تدبیر جهان دیگر از خلق میسر نیست

هرچند به خود بندند، دانائی و بینائی

دنیای پر از آفت، هادی چو تو میخواهد

ای مهدی فرخ رخ، تو منجی دنیائی

از غیبت کبرایت خون شد دل مشتاقان

از شکوه نیاسایند، تا جلوه نفرمائی

روزی که تو باز آئی با شوکت یزدانی

نزد تو مسیح آن روز بالذ به مسیحائی

ز آن پس که برافتد ظلم و آنکه که نباشد جنگ

در سایه عدل و صلح اسلام بیار آئی

۵- پاسخ چند پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلوة

بحث به اینجا رسید که گفتیم شیعه در حضور و زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین به وجود آمد اصحابی که اطراف امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و همراهِش راه می رفتند و احکام دین و مشکلات را از او می پرسیدند. اینها را شیعیان علی می گفتند یعنی پیروان علی علیه السلام که از حضرت او درس دین می گرفتند و اما رسیدیم به اعتقادات شیعه که هر شبی یکی از مبانی اعتقادات شیعه را تا آنجایی که وقت اجازه می داد عرضه کردیم.

امشب که شب آخر است خوب است به نام حضرت بقیة الله ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد از باب اینکه حسن ختامی انجام شود مجلس را تمام کنیم.

یکی از معتقدات شیعه مانند همه مسلمانان این است که مهدی موعود که غایب است بقیة الله است و حجت الله است ذخیره خدائی است خدای متعال او را نگه داشته برای آن روزی که مردم دنیا قابل اصلاح نباشند و همه سرگردان بمانند آن شخصیت که ذخیره ای برای آن روز است که وقتش را

خدا می داند که امر به ظهورش بفرماید و او بیاید به تأیید خداوند متعال و به فرمان او دنیا را اصلاح کند آنچنان اصلاحی که بعد از ظهور او دگر کفر و الحاد و فسق و فجور فرصت اظهار و خودنمایی نداشته باشد. و انواع ستم گری ها به حقیقت ریشه کن شود.

لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. مضمون و معنا و تحقق و تجسم این آیه شریفه ظاهر شود و اعتقاد به وقوع حتمی اینگونه معنی محقق گردد. این اعتقاد اختصاص به شیعه ندارد چهار مذهب اهل سنت هم قبول دراند همه آنچه که گفتیم تا اینجا را هر چهار مذهب قبول دارند.

آنها می گویند که مهدی موعود خواهد آمد و لازم نیست که خدا فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام را تا بعد از هزار سال نگه دارد. تا ظاهر شود، در همان زمان که خدا می خواهد، همان زمان ها از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی را ظاهر می کند تفاوت این دو گفتار در این است که شیعه می گوید نه، فقط باید فرزند بلافصل امام حسن عسکری باشد برای اینکه تمام ادله نقلی که از زبان پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را به نام شخص به نشان و به آثار ظاهر و باطن حتی علائمی در: صورت، برآمدگی وسط دماغ، دندان های از هم باز، لب چه جور؟ چشم چه جور را پیغمبر صلی الله علیه و آله به طور دقیق مشخص کرده، گوش این جور باشد، گردنش آن جور باشد اینگونه خصوصیات گفته شده که نامش چه باشد؟ نامش نام پیغمبر اسلام است محمد صلی الله علیه و آله.

و اینکه در گذشته نام امام زمان را هم نمی گفتند روی حساب آن زمان ها بوده بنی امیه و بنی عباس بوده اند و زمان امام تقیه بوده است و اینکه امام زمان «عج» از کید دشمن باید محفوظ می مانده یا نایبان وی می باید محفوظ می ماندند این بود که باید با اشاره صحبت می کردند و حال اینکه امروز بین

ما چه تقیه‌ای است که بگوییم نامش برده شود یا نشود؟ و فرقی نمی‌کند بقیه‌الله است و حجت‌الله تا این اندازه اعتقادی است که ما داریم که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و ذخیره خدائی است زمان ظهورش را ما نمی‌دانیم گاهی یک چیزهایی بین شما منتشر می‌شود که کسی خواب دیده که کی و کجا ظهور می‌کند این حرفها پوچ است بی‌مأخذ است حقیقت ندارد ما هیچ نمی‌دانیم حتی ائمه علیهم السلام این خبر را هم به ما رسانده‌اند که هرکسی وقت ظهور را معین کند دروغ می‌گوید تکذیب کنید که دروغ می‌گوید: «کذب الوقاتون» یعنی کسانی که وقت ظهور امام زمان را معین کنند دروغ می‌گویند، خود ائمه معصومین علیهم السلام هم علائم کلی را گفته‌اند، «وقتی که دیدی پسران از امر پدران خارج شدند، وقتی که زنان حرف شوهرانشان را نشنیدند، شوهران نسبت به زنان بی‌شفقت شدند مثل همین‌ها که دنیا پر است از این علائم، ولی چند علامت هم هست که هنوز دیده نشده و خدای متعال هم اختیار دارد که انجام بدهد یا نه «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» بخواید آن علائم را ظاهر می‌کند و اگر نخواهد هم نه، صدها علائم ظاهر شده، فرض کنید خروج سفیانی، یا اینکه زمین کجا فرو برود یا اهالی کدام شهر چگونه کشته شوند خوب بشود یا نشود اینها در امره حکمت و مصلحت پروردگار است.

«یدالله فوق ایدیهم» خدا خواست می‌شود نخواست نمی‌شود پس تا اینجا جزو معتقدات است و شیعه و سنی هم تا اینجا هیچ فرقی ندارند. برای اینکه یکی از متعصب‌ترین اهل سنت با شهرت بسیار ابن خلدون است. ابن خلدون در مقدمه‌اش ۴۰ حدیث را روایت کرده که از ۴۰ طریق می‌رساند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: مهدی موعود ظاهر خواهد شد، ۴۰ طریق یعنی چه؟ مثل اینکه من اینجا مطلبی را می‌گویم و شما می‌روید به پسر خود می‌گوئید و او هم به پسرش و تا اینکه بعد از هزار سال می‌گویند در مسجد

جامع نارمک تهران ب ل ۱۳۴۶ (شمسی) چنین چیزی گفته شده، این یک طریق است، این آقا هم از من چیزی شنیده و او هم با دیگری می گوید تا پس از هزار سال از این طریق هم سخن من نقل شده این شد ۲ طریق.

حال ۴۰ طریق یعنی از ۴۰ راه ابن خلدون روایت کرده تا می رسد به ۴۰ نفر جدا جدا از اصحاب پیغمبر ﷺ که مورد قبول و اتفاق شیعه و سنی هستند که همه می گویند پیغمبر ﷺ اینگونه فرموده اند فقط بحث در اینکه پسر امام حسن عسکری هست یا نیست سخنی است که بعضی می گویند لازم نیست پسر بلافصل امام عسکری باشد. و اما در اینکه مهدی موعود می آید شکی نیست. (صلوات)

مسئله اول: بیشتر از این لازم است بدانیم و یا معتقد باشیم؟ معلوم نیست مثل اینکه بدانیم امام زمان «عج» الآن در کجا هستند؟ اگر کسی بداند «فیض الهی» است و اما فهم این گونه مسائل برای همه مسلمانان وظیفه نیست. واجب نیست.

کجا هست امام زمان، فرزند دارد یا ندارد؟ چند نفر اولاد دارد، اینها را اگر کسی ندانست کافر نمی شود مسئولیتی ندارد آنچه مسئولیت داریم فقط همین است که بدانیم مهدی موعود فرزند بلافصل امام حسن عسکری ﷺ است امامی است که خواهد آمد و حاکم به باطن است نه ظاهر و قاضی به ضمیر است، جلویش نمی شود حقه بازی کرد که من مسلمانم و او قبول کند باطن افراد را می خواند یا مسلمان هستی که هستی، یا نیستی یکسره می کند همه پیغمبران و ائمه حکم به ظاهر می کردند و او حکم به باطن می کند. اینکه بگوئیم «اشهد ان لا اله الا الله» من مسلمانم، این را قبول نمی کند. حقیقت باطن همه افراد را خودش می بیند. (صلوات)

بقیه را اگر نفهمیدیم که امام زمان کجاست؟ فرزند دارد یا نه به من چه؟ من

فقط باید خودم را اصلاح کنم و آماده شوم تا وقتی که او ظاهر شود بگویم آقا من هم یکی از یارانم هستم. مثل آدم وقتی پیش طبیب می رود باید دستور طبیب را عمل کند و پرهیز کند حالا شخصی بیمار است و خود را معالجه نمی کند اما بگوید سن طبیب چقدر است؟ چند تا بچه دارد؟ این مسائل مهم نیست و واجب نیست دانستن اینها ربطی به مریض ندارد و فایده ندارد.

مسئله دوم که مسئله غیبت کبری امام زمان «عج» است و زمان انتظار، بهترین عبادات به نص صریح احادیثی که رسیده انتظار فرج آقا امام زمان «عج» است، یک عبادت روزه است یک عبادت حج است که این همه مشکلات و مسائل دارد، یک عبادت جهاد است چه طور می شود که انتظار افضل عبادات می شود، در این مسئله ممکن است ابهامی باشد برای کسی که معنی انتظار را نمی فهمد، مردم غالباً انتظار را این می دانند که کناری بنشینیم و منتظر کسی باشیم خوب در این صورت این استبعاد پیش می آید چه طور می شود این گونه انتظار از روزه و حج و جهاد و فروع دین بهتر باشد؟ در صورتی که معنی انتظار دست روی دست گذاشتن نیست منظور از انتظار آمادگی برای پذیرائی است.

معنی انتظار چیست؟

آیا نشده است که میهمانی عزیز سرزده و بی خبر به خانه شما آمده باشد؟ شما می گوید آمادگی نداشتم یعنی معایب را کم نکردم، جارو نکردم، گلها را ردیف نکردم، خانه پریشان بود وسایل پذیرایی را آماده نکردم یعنی آنچه را باید پوشانم، نپوشاندم، یعنی بسیاری از کارهای لازم را انجام نداده ام. معنی انتظار این است یعنی (آمادگی برای پذیرایی) از میهمانی که مؤید از جانب پروردگار است و حاکم به باطن است و مجال نمی دهد و کارش قاطع است و

حمله است و یکسره کردن کار دنیا و حاکم به باطن است، نمی شود گفت آقا امام زمان اجازه بده من گرفتاری بسیار دارم حلّ شود بعد پشت سر شما می آیم، قدری صبر کنید ۴۵ نفر دلشان از دست من خون است از اینها حلّیت بخوام و ایشان را راضی کنم و بعد پشت سر شما می آیم. معنی انتظار این است که وقتی که او آمد من هم پشت سرش بروم بدهکاری به خالق و خلق ندارم آنچه واجب بوده به خلق و خالق پرداخته‌ام در ظاهر و باطن من هیچ آلودگی نیست امام زمان «عج» آمد من هم راه افتاده‌ام پس با این معنی انتظار می شود قوه مجریه برای انجام تمام فرایض نسبت به خالق و خلق، پس کسی که هم حق خالق را داده باشد و هم حق خلق را و مردم از او گله نداشته باشند آیا این گونه کار بهترین عمل نیست؟ و اگر چنین نباشیم روز به روز آلودگی بیشتر می شود و هر روز هم «این معز الاولیاء و مدل الاعداء» بگوئیم معنی انتظار این نیست این انتظار زبانی است، قالی است نه حالی. این شعار است یعنی شعار منتظرین این است که فریاد کنند «این معز الاولیاء و مدل الاعداء» شعار است نه شعور...

البته این شعار را زنده نگه داشتن خوب است که ما بین افرادی که استعداد دارند و منتظر هستند آنها حالت آمادگی پیدا کنند خوب است تا غافلان آگاه شوند و اگر این مجالس و این حرفها نباشند، همان افرادی که تک تک اینجا و آنجا یک حالت انتظار و آمادگی دارند ممکن است از دست بدهند.

این اندازه فایده دارد و الا اصل انتظار این است که جوری زندگی شود که هر وقت صدایش را شنیدم حرکت کنم اگر هم «این معز الاولیاء» را هم نگفتم می روم جزء همان مردم منتظر خواهم بود، آن مادر و خواهر هم میدانند وقتی انتظار مهمانی عزیز را دارد حتی در منزل و کوچه را هم مقداری جارو می کند و می شوید در که باز شد معلوم می شود منتظر مهمانی بوده‌اند اما اگر کسی

سرزده وارد شد تا وقتی که این حالات پیدا شود خیلی وقت و کار می برد. هر کسی خودش می داند چگونه باید منتظر بماند؟ و اما حق... حق ۲ گونه است یکی حق است که خدا بر انسان دارد که باید پرداخت و بدان عمل کرد و یک نوع حق است که انسان ها نسبت به هم دارند، یعنی خلق بر گردن ما حق دارد که باید پرداخته شود. مثل حق شاگرد، حق معلم، حق همسایه و همه این حقوق باید رعایت شود^(۱). که مهدی موعود می آید و کار را یکسره می کند.

ظهور امام زمان علیه السلام به امر خداست

مسئله سوم: مطلب دیگر گاهی سؤال می کنند که امام زمان علیه السلام بیاید با این همه اسلحه، بمب اتم، مسموم کردن هوا، این وسائل از هوا و زمین و دریا و فلان چه جور می شود؟ ببینید هر کسی که منتظر ظهور امام زمان است می گوید که خود امام زمان به امر و خواست خود نمی آید بلکه به امر خداست، خدا می داند که چه بکند؟ هرگاه خدا چیزی را بخواهد اسبابش را فراهم می کند «اذا اراد الله امرأ هیئنا اسبابه» آن را که خدا فراهم کند غیر از آن است که ما تصور کنیم. همه گفته اند که خدا می کند «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» از پیغمبر و ائمه علیهم السلام رسیده که خدا دنیا را به وسیله او پر از قسط و عدل می کند این سؤال که می گویند چه طور یک نفر یعنی امام زمان «عج» می تواند اینگونه کار کند؟ حقیقت این گونه نیست خدا می کند.

۱ - برای تشخیص حقوق الهی و خلق بر ما باید به (حدیث حقوق) امام زین العابدین علیه السلام رجوع شود. اقوال الائمه، ج ۴ از ص ۹۴ - ۱۲۵.

سه گونه مرگ

مسئله چهارم: روایت است که قبل از ظهور امام زمان «عج» علائمی ظهور می‌کند ۳ جور مرگ می‌آید موت اصفر «مرگ زرد» موت احمر «مرگ قرمز» موت ابیض «مرگ سفید» مرگ سفید و زرد و سرخ یعنی چه؟ موت سرخ گفته شده جنگ زیاد می‌شود این همه اسلحه بالاخره یک روزی منفجر می‌شود.

حالا اینکه نصیب کدام نسل می‌شود خدا می‌داند، در مرحله اول خود بشر به وسیله این اسلحه‌ها خود را نابود می‌کند وقتی جنگ زیاد شد و مرده زیاد شد این مرگ سرخ است و به دنبال آن مرگ زرد و گرسنگی مرگ سفید زیاد می‌شود، مرگ زرد و مرگ سفید خود مردم با اسلحه خودشان خلاص می‌شوند اینجاست که اگر هم جنگ اتم راه افتاد بعداً سلاح گرم نابود می‌شود پس اگر جنگی باشد جنگ سرد مثلاً شمشیر می‌شود، تصور دیگر هم این است که به اینها کار نداریم بشود یا نشود، گفته می‌شود که امام زمان با اسلحه حرکت می‌کند. «سیف» که در احادیث آمده است منظور شمشیر کج نیست منظور اسلحه است سلاح او برنده‌تر از همه اسلحه‌هاست او سلاحی دارد که هر اسلحه‌ای را در عالم از کار می‌اندازد و از دور می‌شود به کار انداخت، می‌خواهید این را بپذیرید می‌خواهید حرف و سخن قبلی را، بنده به هیچ کدام کار ندارم و می‌گویم خود خدا می‌داند و خودش هر جور خواست می‌کند او کسی است که «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً» آنچه مسلم است با سلاح حرکت می‌کند در آغاز همان ۳۱۳ نفر راه می‌افتند کسی هم نمی‌ماند که مخالفت کند.

طول عمر مهدی (عج)

مسئله پنجم: که پرسیده‌اند راجع به طول عمر امام زمان است این سؤال وقتی پیش می‌آید که امام زمان را از قدرت و مشیت و حکم خدا جدا می‌کنند، می‌گویند چه طور یک آدم این قدر عمر می‌کند؟ می‌گوئیم بقیة الله است خدا او را ذخیره نگه داشته ذخیره حکمش این است که باید پنهان بماند و اگرچه ذخیره مادی باشد، باید بماند برای یک روزی، نفی که امروز شما مصرف می‌کنید زمین شناسان می‌نویسند چند هزار سال پیش حیوانات دریائی بر اثر فعل و انفعالات فراوان در طول قرون یکجا مرده‌اند به این صورت در آمده‌اند که حال قابل استخراج و استفاده است قاعده ذخیره آن است که برای یک روزی باشد تا ۳۰۰ سال پیش مردم این استعداد را نداشتند از این وسیله هم استفاده نمی‌کردند حال ما استعداد نداریم که مثلاً ذخیره بهتر از این را استخراج کنیم، ذخیره‌ها در این زمین هست که نسل‌های بعد می‌آیند و از آن استفاده می‌کنند آن را استخراج می‌کنند تمام ذخائر مادی بر این اساس است یک ذخیره معنوی هم خدا قرار داده است چطور برای چراغ و اجاق ما ذخیره داد برای مغز ما، برای قلب ما، برای روح ما، برای عظمت و اجرای احکام دین ما برای تکامل حقیقی افراد بشر ذخیره قرار نداد؟ یک ذخیره هم برای آن قرار داده است که وقتی همه مردم عالم بیچاره شدند همه از کار افتادند و تمام درمانده شدند، اینجا یک حالت پذیرائی عمومی پیش می‌آید، همه خواهند گفت: دیگر از دست ما کاری ساخته نیست، نمونه‌هایش در همه جای دنیا دیده شده و می‌بینند گره‌هایی هست که هر کاری می‌کنند به دست من و شما باز نمی‌شود، و این مشکل‌ها روزافزون است تا دنیا حالت آمادگی پیدا کند، همه عالم داد از مساوات می‌زنند اما مسئله سیاه و سفید حل نمی‌شود، همه مردم دم از عدالت می‌زنند

که باید فقیر و گرسنه نباشد باید کمک کرد، اما مسئله گرسنه‌های دنیا حل نمی‌شود، از این قبیل چقدر می‌توان شمرد؟ با اینکه امروزه بشر علم دارد، صنعت دارد، قدرت دارد، تکنیک دارد، وسیله دارد، نقشه دارد، وسایل فنی دارد، هرچه بخواهید دارد اما کارها اصلاح نمی‌شود این گونه نمی‌شودها. چنان خواهد شد که همه بگویند از دست ما کاری بر نمی‌آید، آن وقت حقیقت انتظار فرج معنی پیدا می‌کند.

مطالب امشب گرچه از هم جدا جداست اما همه مربوط به امام زمان «عج» است.

مهدی (عج) آیا نیامده؟

مطلب ششم، یک خیال و تصور باطل در ذهن کسی پیش نیاید که مبادا امام زمان «عج» آمده و رفته باشد؟ چرا جای این سؤال و خیال باطل نیست؟ به این دلیل که تمام کسانی که گفته‌اند مصلح حقیقی می‌آید همان کسان گفته‌اند وقتی که او آمد دنیا را اصلاح می‌کند دیگر دنیا فساد ندارد، ظلم ندارد، اجحاف ندارد، آیا تحقق این وعده‌های مردان خدا در کجای دنیا است؟ آیا دنیا کفری ندارد؟ اختلافی ندارد؟ اجحافی ندارد؟ در همین هند که همسایه ما است ۱۸ مذهب رسمی دارند، یکی گاو را تا حد مظهر خدائی می‌پرستند. عده بسیاری گاو را می‌کشند و کباب کرده می‌خورند فراوان مردم گرسنه‌اند، هر که رفته دیده است ولی جوان‌ها، درس خوانده‌ها، فهمیده‌ها، نفهمیده‌ها بسیاری دنبال این گاو راه می‌روند و منتظرند که گاو ادرار کند و همین که این انتظار سر آمد و گاو ادرار کرد دست‌ها می‌رود زیر دم گاو، این ادرار را می‌نوشند و به سر و صورت می‌پاشند مردم هند ساعت مچی می‌سازند، لوکوموتیو هم می‌سازند، ماهواره هند در آسمان است و در زمین هم علم و

تکنیک دارد، چندین کارخانه ذوب آهن هم دارد، بمب اتم هم دارد، ولی این اوضاع مردم هند است. این سخن درباره مردم هند تنها نیست و اگر آن طرف تر بروی، فجایع گمراهی های مردم را ببینی بعد برایت روشن می شود که در و دیوار می گوید این معز الاولیاء و همه در و دیوار شاهد است که او باید بیاید چون هر جا درد است طبیب باید آنجا برود. این همه قانون عرضه و تقاضا، این همه دردهای بی درمان که بشریت امروز در تمام عوالم دارد، شرق تنها نیست، غرب تنها نیست، خود غرب در آتش فساد اخلاق می سوزد، ماشین او را می بینید تکنیک او را می بینید، ولی اخلاق غرب را بی رحمی غرب را کشته شدن رحم و انصاف و شرم و آنچه اخلاق انسانی را هم ببینید همه در هم ریخته است، این درهم ریختگی اصول انسانی و الهی غرب را بیچاره خواهد کرد، ما اگر از لحاظ ماده فقیریم از لحاظ اخلاق نسبت به غربی ها خوبیم و بهتریم. غرب اگر از جهت تکنیک برتر است از لحاظ جنسی عقب است، اما فرقی نمی کند هر دو عقبیم، هر دو کم داریم، حال برویم به یک جنوب و شمال و اینجا و آنجا دنیا را هر جا نگاه کنید نمی توانید جایی را نشان بدهید که در آنجا اختلاف نباشد، نزاع نباشد، ناله نباشد، درد بی درمان نباشد، پس همه اینها به زبان حال می گویند که او (نجات دهنده) باید بیاید و هنوز نیامده است و اگر آمده بود اینگونه نبود.

مهدی (عج) را چگونه ببینیم؟

پاسخ سؤال هفتم: این است که امام زمان «عج» را چگونه ببینیم؟ چرا او را نمی بینیم؟ هر کس اعتقادی دارد، دستورهایی هم هست نوشتند، چهل شب در مسجد سهله بیدار بودن فلان ذکر را گفتن، فلان نماز را خواندن، اینها هست در کتاب هایی که مربوط به این قسمت است خوانده اید، ولی من

می گویم خوشا به حال آن کسی که آب به سویش می آید، کسی می خواهد آب را به سوی خودش بیاورد زحمت دارد، بعضی خوش شانسند، جوری و جائی می افتد که آب به طرف او می آید. از منطقه سردسیر به منطقه معتدل آمدن خیلی زحمت دارد، اما اگر کسی در منطقه معتدل به دنیا آمده است نسبت به آن شخص خوشبخت است بنده می گویم لازم است کسی کمر به بندد که من می خواهم بنده خدا شوم لازم نیست تو دنبال او بروی زیرا تو پیاده هستی و او سواره به او نمی توانی برسی.

امام زمان «عج» رهبر بندگان خداست او می آید دست روی سر تو می کشد این آسان تر است از آنکه ۴۰ شب بروی یک لحظه بیاید بعد شناسی و بعد که بفهمی کی بوده است گریه کنی. این هم خوب است، و در آن فکر بودن، و دعا خواندن و تهذیب نفس تصفیه کردن روح خوب است اما اگر انسان خوب شد و کمر بست که می خواهم بنده خدا بشوم، لازم نیست که از آسمان راه بروی لازم نیست که از روی آب راه بروی، که شنیدی گفتند فلانی از روی آب راه می رود، گفت: کاری نکرده قورباغه هم از روی آب راه می رود، گفتند فلانی به جایی رسیده که از روی هوا راه می رود گفت: مگس هم از روی هوا راه می رود مهم نیست، گفتند پس چه چیز مهم است؟ گفت بزرگ و مهم آن کسی است که از روی زمین راه برود و با مردم بنشیند و برخیزد و دلش از یاد خدا غافل نباشد، این مهم است، وقتی یک انسان مؤمن شد، کمر بست که فقط بنده خدا باشد خدا غفور است خدا رحیم است، خدا ستار العیوب است، باور کن یک قدم به سویش بروی ده قدم به سویت می آید. کم را می پذیرد از گناه زیاد در می گذرد «یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر» خوب را آشکار می کند، بدی ها را پنهان می کند. «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» همین که انسان مصمم شد و کمر بست و امتحان داد که

می خواهم بنده خدا باشم نه بنده دیگری، یک وقتی انسان می خواهد کسی را گول بزند، یک وقتی می خواهد خودش را گول بزند، این کسانی که ۱۰ مرتبه سیگار را ترک می کنند بعد باز شروع می کنند، آیا دیگری را گول می زنند نه بلکه خود را گول می زنند.

شخص بگوید خدایا واقعاً می خواهم بنده تو باشم واقعاً تسلیم تو شوم، ذوق من، خواست من، اینها هیچ، من مطیع هرچه تو گفتی به چشم، همین اندازه، من اخلص لله عمله اربعین صباحا کسی که برای خداوند چهل روز عمل خود را خالص کند چشمه های حکمت از قلبش به زبانش جاری خواهد شد. من اخلص لله عمله اربعین صباحا جرت ینایع الحکمة من قلبه الی لسانه. (حدیث نبوی است)

آدمی اگر از ۶۰ سال، ۴۰ روزش را نتواند به حساب خدا بگذارد این چنین کسی آیا می خواهد امام زمان «عج» را ببیند. پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است ۴۰ روز اگر کسی عملش را خالص برای خدا کند چشمه های حکمت از قلبش به زبانش جاری می شود، از ۴۰ سال ۴۰ روز را اگر خالص برای خدا بودیم می دیدیم حرف خدا و رسول که دروغ نیست، بعد وقتی که انسان توانست ۴۰ روز عمل را برای خدا قرار دهد حکمت از درون و وجودش می جوشد از برون لازم نیست. دو جور آب داریم یک آب ناودان است با سر و صدا و شر و شور و آشغال و کثافت از بالای بام می ریزد تا کی؟ تا وقتی که باران بیارد، وقتی باران نیست نه کفی نه آشغالی، نه سر و صدائی و نه آبی است. یک جور هم آب داریم که آب چشمه است، شب می جوشد روز می جوشد و تعطیل ندارد نه سر و صدا دارد نه آشغال، بی ادعا بی سر و صدا باران می خواهد بیارد می خواهد نیارد، تمیز است، پاک است مایه حیات است، می گوئیم اگر بخواهیم امام زمان را ببینیم علاوه بر فلان ذکر و فلان دعا

که شب چهارشنبه می خواهی بخوانی باید کمر ببندیم که بنده پروردگار شویم، مطیع خدا شویم آدمی شویم که بنده صادق خدا شود اگر چنین کسی شد آیا ولی خدا از بنده خاص خدا خبر نمی گیرد؟ کرم و لطفش این است که از بندگان خاص خدا خبر بگیرد.

صورت دیگر این است که آدم در مدت یک عمر در بیابانی، کوهی، دریائی، پیوسته به دوست و به یاد دوست بیفتد یا اباصالح المهدی بگوید، و مهدی موعود «عج» بیاید و دستش را بگیرد این گدائی است برای انسان اما یک راه دیگر نیز هست. آری، بندگی کن، تسلیم درگاه حق باش تا حضرتش بیاید خبر بگیرد، تأییدت کند، راه را نشان بدهد، اینجا حساب آشنائی می شود، مگر امام زمان مانند اجدادش علی بن ابیطالب و امام رضا علیه السلام نیست، چرا هست، مانند سایر ائمه معصومین علیهم السلام امام است مگر امام صادق علیه السلام کنار اصحابش نمی نشست با دوستانش گفتگو و تبسم نداشت مگر دستور نمی داد مگر در نکاح و طلاق و معامله و خانه شیعیان و دوستانش شرکت نمی کرد مگر امام نمی فرمود: که این کار را بکن، این کار را نکن، این ناتوان می گوید باید کاری بکنیم که امام زمان اینجور راهنمای ما باشد نه که در عمر یک بار ببینی بعد گریه کنی، نمی دانم می پسندی یا نمی پسندی این مسئله فقهی فرعی نیست که تقلیدی باشد که من از یک مجتهدی تقلید کنم.

بحث امامت تقلیدی نیست

مسئله امامت جزء اصول عقاید است هرکسی یک شمی دارد و بیان و سخنی می گوید سلیقه انسان باید اینطور باشد تو خود دانی می خواهی امام زمان «عج» را ببینی؟ خود را اصلاح کن، باطن خود را اصلاح کن، اصلاح کردن خود، دیگران را شناختن، خدا را دیدن، حق خدا را تشخیص دادن

حق خلق خدا را تشخیص دادن و پرداختن، ستم نکردن به بندگان خدا، زور نگفتن، حق را نگه داشتن، خود را شناختن، پا را از گلیم خود درازتر نکردن، اینگونه اخلاق حالاتی برای انسان می آورد که خدا رحمت خود را نصیب چنین شخصی می کند که این صفات را داشته باشد یک نمونه برایتان نقل می کنم دلتان روشن شود (صلوات).

بحث دو عالم شیعی؟

می خواهم بگویم امام زمان «عج» از کجاها و از کدام اشخاص باید خبر بگیرد. کسانی که اهل مطالعه و اهل کتابند می دانند یکی از علمای بزرگ شیعه مرحوم فیض کاشانی است در کاشان قبرش مزار است صاحب تفسیر صافی و کتاب وافی و محجة البیضاء است در این چند صد سال اخیر مثل اینکه نمونه اش را کم داریم و یا نداریم، شاعر بوده است، فقیه، محدث، حکیم و... بوده است این می رساند که وی در همه ابعاد معنوی مانند بسیاری از علمای شیعه در حد کمال بوده معاصر ایشان ملا رفیعا در قزوین می زیسته بین مرحوم فیض و ملا رفیعا بحثی بوده که هیچکدام حرف دیگری را نمی پذیرفتند پس از بحث فیض به کاشان آمد و او به قزوین ماند در قزوین برای آن عالم قزوینی ثابت می شود که حق با فیض بوده لذا سوار استر شده از قزوین تا کاشان می آید تا در خانه فیض رسیده و می گوید «ای نیکوکار، بدکار در خانه ات آمده باز کن»^(۱). چون اسم فیض (محسن) است.

اعتراف به حق چنین است

من آدمم بگویم در فلان مسأله که اختلاف داشتیم حق با تو بود دیگر

۱ - یا محسن قد اتاک المسیئی - (براعت استهلال به اصطلاح ادب).

حرفی ندارم و برگشت. فیض به ملار فیعا گفت پیاده شو، رفع خستگی کن گفت: نه خدا شاهد است از قزوین برای این آدم که فقط بگویم حق با تو بوده است آنجا که دفاع می‌کردم از حرف خودم نبود فکر می‌کردم دفاع از حق است، گفت پیاده شو. گفت: اگر پیاده شوم می‌ترسم در اخلاصم شائبه‌ای به وجود آید، خدا شاهد است از قزوین تا کاشان برای این آدم که بگویم حق با تو بود، پیاده نشد آب بخورد این حال علمای شیعه بوده است.

حال ببینید جدال‌ها، کشمکش‌ها، نفس پرستی‌ها که به مراتب از بت پرستی‌ها بدتر است اینها را می‌بینید چون من می‌گویم این طور است باید این طور باشد پس خدا کجا رفت؟ حق کجا رفت؟ (اعدلوا هو اقرب للتقوی) کجا رفت؟ اگر کسی این اندازه تسلیم به حق باشد آیا امام زمان از او خبر نمی‌گیرد؟ منظورم این است که آدمی صورت سیرت آدمی داشته باشد آن کسانی که بودند اینگونه، بوده‌اند که پی در پی مؤید بودند لازم هم نبود که بخواهند که امام زمان «عج» را ببینیم در فصلش خود امام زمان «عج» آمده این گونه کارها نشان وجود حقیقت و اخلاص است. هم اخلاص لازم است و هم رنج کشیدن انجام کارهای بزرگ واقعاً اخلاص لازم دارد. و اگر نتوانست این کار را تمام کند. با کمک و عنایت او کار خیر را تمام می‌کند خود وجود این گونه کارها کردن و زحمت کشیدن در راه امور خدا پسند موفق بودن دلیل عنایت امام زمان است.

در آغاز سخن گفتیم علمای اهل سنت هم انتظار فرج را دارند، ارادت علمای اهل سنت به اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً امام زمان زیاد است. شیخ عبدالرحمن جامی از شعرای زیر دست و سخنگوی ماهر اهل سنت بود. بین او چه گفته است در مورد امام زمان «عج» و در دیوانش هست. غزل وی از تغزل و تعشق است که اصطلاحات تجویدی و نحوی و قرآنی دارد.

ای به رخت هر نظر مهر دل ما فزون
وجهک شمس الضحیٰ نحن له عابدون
ابرو و قد خوشت معنی نون و قلم
نقش و خط دلکشت معنی ما یسطرون

خانه ابداع را جز الف قامتت
نامده یک حرف خوش بر ورق کاف و نون
کس حرکت با سکون جمع ندیده بهم

از حرکات خوشت رفته زجانم سکون
این معز الاولیاء فقط مانمی گوئیم، جان انسانیت به زبان حال می گوید، دنیای
عدل می گوید جهان علم می گوید، دنیای ایمان می گوید، هم جای عالم، همه
ابنای عالم همه می خواهند نور عدل و داد، بر روی زمین باشد همه می دانند از
دست ما کاری بر نمی آید پس کجاست آن آقائی که بیاید این همه اختلاف را
به اتحاد مبدل کند.

این جامع الکلمة علی التقویٰ این باب الله الذی منه یؤتی این صدر
الخلایق ذوالبر و التقویٰ. همه ما روزهای جمعه دور هم جمع می شویم که روز
جمعه روز وعده امام زمان «عج» است کجا است پناه ما نمی آید، امید ما
کجاست؟ آیا تاکی باید گریه کنیم کجاست امید ما...

ای آشکار پنهان برقع ز رخ برافکن
 تا جلوه ات بینم پنهان و آشکارا
 بی جلوه ات ندارد و ارض و سما فروغی
 ای آفتاب معنی هم ارض و هم سما را
 باز آکه از قیامت برپا شود قیامت
 تا نیک و بد ببینند در فعل خود جزا را
 ای پرده دار عالم سکون ندارد
 هجر تو در تزلزل افکنده ماسوا را
 حاجت به تست ما را از حجّت الهی
 آری بسوی سلطان حاجت بود گدا را
 عمری گذشت و ماندیم از ذکر حالت غافل
 از کف به هیچ دادیم سرمایه بقا را
 در این زمانه از خلق وارسته شود فؤادا
 از کف مده به غفلت عمر گرانبها را

(فؤاد کرمانی)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ...

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا...

۶- اخبار غیبی قرآن

مهدی موعود (عج) از اخبار غیبی قرآن است

شب نیمه شعبان - احتمال شب قدر - اخبار غیب از معجزات قرآن است -
جنگ روم و ایران - چند خبر غیبی قرآن کریم - ظهور مهدی موعود از اخبار
غیبی قرآن کریم است - لیظهره علی الدین کله - آیا دین اسلام بر سایر ادیان
غالب شده؟ - اروپا - آمریکا - چین - استرالیا - روسیه - هند؟ - احادیث
ظهور مهدی موعود - از شیعه و سنی - چرا مردم الجزایر و فلسطین - و افغان
اینهمه کشتار داده و می دهند؟ - چرا مردم ایران در امن و امان هستند؟ - اگر
ما عاقل باشیم ۲ عید را بزرگ می گیریم.

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلوة

شب نیمه شعبان است. تقریباً همه می دانیم که شب میلاد امام زمان «عج» است اما یکی از شب هایی که مظان شب قدر است امشب است. اهل دل این شب را احیا می گرفتند و غمی خوابیدند چون احتمال شب قدر بین چند شب است که بین ما مشهور است. سه شب را ما احیاء می گیریم، نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم رمضان احتمال دارد شب قدر باشد. بیست و هفتم رمضان هم شاید باشد که اهل سنت آن را قوی می دانند و احتمال هم دارد شب نیمه شعبان شب قدر باشد که امشب است این یک مسئله، مسئله دیگر اینکه درباره حضرت ولی عصر «عج» چه امشب چه فردا شب اینجا و آنجا مباحث مختلف و مطالب گوناگون شنیده اید و بعد از این هم خواهید شنید یا کتاب ها خوانده اید. اما سروران محترم می دانند که بحث ما در شب های شنبه بحث قرآنی بود که امشب هم تصادفاً شب میلاد با شب شنبه مصادف است ما می خواهیم از نظر قرآن راجع به حضرت ولی عصر «عج» بحث کنیم.

درباره حضرت ولی عصر از جهات مختلف بین مسلمانان بحث شده است. احادیث (مهدی موعود «عج») اکثر از طریق سنت است یعنی احادیثی که از پیغمبر ﷺ راجع به مهدی موعود «عج» رسیده است که شیعیان روایت کرده اند به خصوص از طرق اهل سنت نیز رسیده است قبل از احادیث قرآن کریم راجع به مهدی موعود سخن گفته است نه یک جا و دو جا بلکه آیات فراوانی تا جایی که من به یاد دارم در کتاب های مستقلی که در این باره نوشته شده است یک صد و شش آیه از آیات قرآن کریم با این معنی قابل تطبیق هستند از لحاظ معنی با وجود حضرت ولی عصر «عج» و ظهور آن حضرت کتاب ها موجود است. اما حقیر امشب از طریق دیگر می روم.

امام زمان خبر غیبی قرآن:

یکی از معجزات قرآن کریم اخبار غیبی قرآن است که از آینده خبر داده است و یکی از خبرهای غیبی که قرآن کریم داده از ظهور حضرت ولی عصر «عج» است. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن سعید بانی کتابخانه و امام جماعت مسجد جمعه تهران - بازار را که برای همه ما نعمت بود به خصوص برای من، ایشان نشریه‌ای چاپ می‌کردند به نام «دایرة المعارف قرآن کریم». در چند شماره آن نشریه من شرکت کردم از لحاظ نوشتن مقالات «اخبار غیبی» قرآن قسمتی از اخبار غیبی قرآن را نوشتم که قبلاً قرآن کریم خبرهایی را داده است که هیچکس گمان نمی‌کرده که آن اخبار محقق شود. اما قرآن خبر داده است که چنین خواهد شد، و چنان شده است که قرآن گفته است که بیست و هفت مورد را در دایرة المعارف اخبار غیبی قرآن نوشتم و ایشان در آن نشریه چاپ کردند.

چند تا از آنها را برای مقدمه عرض کنم. تا برسد به یکی از اخبار غیبی قرآن که ظهور حضرت ولی عصر «عج» است. برای مثال یکی از اخبار غیبی قرآن که تاریخی است تمام دنیا می‌داند مربوط به تمدن ایران قدیم و روم قدیم است و از طرفی مربوط به مسلمانان است قرآن خبر داده است و هیچ کس گمان نمی‌کرد چنین شود قرآن این خبر را داد و در زمان پیغمبر مردم دیدند و دانستند و این قصه در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله سبب شد که عده‌ای ایمان بیاورند و عده‌ای ایمانشان تحکیم شود. سوره روم، آیه ۲ - ۱ به بعد.

بسم الله الرحمن الرحيم ألم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد
غلبهم سیغلبون فی بعض سنین لله الامر من قبل و من بعد.

قصه چیست؟ قصه این است که روم آن زمان که عبارت بود از ترکیه فعلی، سوریه فعلی، فلسطین و اردن و آذربایجان و بلغارستان و شاید یونان

فعلی همه اینها یکی بود، پایتخت آن اسلامبول امروز بود که قدیم قسطنطنیه می گفتند در آن زمان (بیزانس) و اعراب (بیزنطین) می گفتند این دولت روم بود که رقیب ایران قدیم بوده است بین ایران و روم مدت ها جنگ بود ایرانی ها دینی داشتند و یا نداشتند بماند آنها که دین داشتند سخن از یزدان و اهرمن می گفتند. رومیها حرف از خدا و عیسی می زدند حالا سه گانه پرست بودند و یا خدای واحد داشتند و یا نداشتند. بالاخره یک اسم خدائی از رومی ها به گوش می رسیده و با نام پیامبری به نام عیسی علیه السلام آشنا بودند در قرآن کریم از انجیل و تورات و عیسی آیات فراوانی هست اما سخن زردشت نیست یک نوبت فقط در قرآن نام مجوس آمده است. پس مسلمانان دلشان می خواست رومی ها غالب شوند چون اگر آنها غالب شوند اهل کتاب بودند اگر ایرانی ها غالب می شدند کفار و مشرکان خوشحال می شدند و از طرفی همه می دانند که پادشاه ایران نامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پاره کرده بود اما رومی ها چنین نکرده بودند آنزمان را می گویم که این طور بود.

شرط بندی بر وعده قرآن

جنگی نزدیک مرز عربستان بین ایران و روم شروع شد. رومی ها از ایران سخت شکست خوردند وقتی فارس ها غالب شدند کفار و مشرکین خوشحال شدند به مسلمانان که در مسجد و محل زندگی و غیره با دیگران حشر و نشر داشتند گفتند پشت و پناه شما شکست خورده از بین رفت. در این اثناء این آیه نازل شد که روم شکست خورد ولی به همین زودی رومی ها غالب می شوند. در مدّت «بضع سنین» بضع در عربی مثل «اند» در زبان فارسی است منتها یک اندی است که در شماره و عدد «طاق»ها به کار می رود نه در «جفت» سه، پنج، هفت، نه، سیزده «بضع است. ابوبکر در

مقابل شادی مشرکین و کفار گفت: در همین چند سال روم پیروز خواهد شد. کشمکش و نزاع در افتاد. ابوبکر گفت: آیه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده که خبر داده رومی ها پیروز می شوند گفتند چگونه و از کجا می دانی؟ به اصطلاح ما، گفت شرط بندی می کنیم. گفت: در چند سال، گفت، در طی هفت سال. این هفت سال اگر رومی ها غالب شدند یعنی پیش گوئی قرآن به صحت پیوست شما دو شتر به مسلمانان می دهید و اگر ایرانی ها غالب شدند ما ده شتر به شما می دهیم وی آمد به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت، من شرط بستم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه شرط بستنی؟ وی شرح داد پیامبر فرمودند، اما بضع عددی است که نه و یازده را هم شامل می شود شاید از هفت سال بیشتر طول بکشد گفت چه کنم؟ فرمود: برو این مهلت را زیاد کن هم تعداد شتران را زیاد کن. رفت و چنین کرد اما هفت سال تمام نشده بود که رومی ها غالب شدند و پیش گوئی و «اخبار غیبی» قرآن کریم به صحت پیوست و محقق شد و در این شرط بندی مسلمانان برنده شدند این یک واقعه تاریخی است که قرآن بیان کرده و مربوط به مسلمانان تنها نبود بلکه ایران و روم دو تمدن آن روز نیز در این قصه شریک بودند و اگر چنین نبود که قرآن فرموده است قیل و قال ایشان هم شنیده می شد. آری، چنان شد که در قرآن گفته بود، و سه امت عرب و فارس و روم شاهد حقیقت و واقعیت این قصه هستند.

۲- و اما خبر غیبی دیگر از قرآن کریم. وضع به گونه ای بود که کفار قریش بر مسلمین فشار آوردند، در مکه مکرمه در ۱۳ سال اول اسلام ستم بر مسلمانان بقدری بود طاقت فرسا طوری که تن مسلمین را کباب می کردند در این گونه حال که مسلمانان سخت در شکنجه بودند و در مدینه هم در زحمت بودند و در واقعه تاریخی «حدیبیه» کفار و مشرکین قریش مسلمانان سخت

در شکنجه بودند و در مدینه هم در زحمت بودند و در واقعه تاریخی «حدیبیه» کفار و مشرکین قریش مسلمانان را برای انجام مناسک حج راه ندادند و از «حدیبیه» برگردانیدند که با قرار کتبی مسلمین مکه را زیارت نکرده برگشتند ایه آمد: **لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم و مقصرین.**

شما رفتید و نگذاشتند حج به جا بیاورید (البته داخل مسجد الحرام می شوید در کمال آرامش طوری که تمام مناسک حج را انجام می دهید حتی سر خود را می تراشید یعنی هیچ یک از مناسک حج ناقم نخواهد ماند. هیچ کس باور نمی کرد که چنین شود بلکه برای حفظ جان خود فرار می کردند ولی مطابق قول قرآن در فتح مکه مسلمانان فاتحانه آمدند وارد مسجد الحرام شدند و از آن زمان تا به حال می بینید که چقدر مسلمانان می روند و حج به جا می آورند. این دومین خبر غیبی در این گفتار ما که مربوط به خود مسلمانان است.

۳- نمونه دیگر از پیش بینی قرآن، یک نفر که مسلمان می شد کفار خانواده او را محاصره اقتصادی می کردند آن قدر به این تازه مسلمانها فشار می آوردند که دست از اسلام بردارند اینها حضور پیامبر شکایت و حکایت می کردند که ما ایمان آوردیم و وضع و حال ما چنین است آیا فلان و فلان کس که به قول و مثل رایج ما پایش روی پوست خربزه است می تواند مسلمانی خودش را حفظ کند یا نه؟ چطور خواهد شد؟ آیه آمد:

بسم الله الرحمن الرحیم:

اذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا
وقتی یاری خدا بیاید یک نفر یک نفر مسلمان نمی شوند بلکه گروه گروه مسلمان می شوند و واقعاً همان طور شد که قرآن خبر داده بود و مردم به

چشم و گوش خود دیدند و شنیدند لمس کردند که حتی از یک قبیله سه هزار نفر و گروهی دویست نفر و جمعی دو هزار نفر یعنی دسته دسته گروه گروه مسلمان می شدند از این قبیل اخبار غیبی قرآن زیاد است اما آن موردی که محل حاجت بحث فعلی است که می خواهم اخبار غیبی قرآن را به آن ربط دهم. در بحث حضرت ولی عصر «عج» این آیه کریمه است که در دو جای از قرآن تکرار شده است تفاوتشان این است که در یک جا آخر آیه (لو کره الکافرون) و در جای دیگر (لو کره المشرکون) است هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره الکافرون. او خدائست که رسولش را همراه هدایت فرستاد و همراه رسول و هدایتش دین حق را فرستاد تا این دین را بر همه ادیان پیروز کند. (بالا تر از این دین، دین دیگری نباشد) اگرچه کافران نپسندند. و در جای دیگر دارد اگر چه مشرکان نپسندند آیا خداوند به وعده خود وفا خواهد کرد؟ یا نه؟! خودش فرموده ان الله لا یخلف المیعاد. خدا گفته (و ما الله مخلف وعده رسله) و خداوند وعده ای را که به پیامبرانش داده نقض نمی کند چون خلف وعده از نقص است خدا ناقص نیست کسی وعده می دهد بعد می فهمد که اگر فلان شود فلان خواهد شد لذا به وعده اش وفا نمی کند کسی وعده می دهد بعداً بررسی می کند می بیند نمی تواند عمل کند لذا به وعده اش وفا نمی کند، خلف وعده یا از ضعف است یا از ترس یا از فراموشی است و هرچه هست از نقص است. چون خدا ناقص نیست و عالم و قادر است خدا خلف وعده نمی کند. خدا وعده داده که دین اسلام را بر همه ادیان غالب خواهیم کرد. حال شما می گوید آیا تا به حال دین اسلام بر سایر ادیان غالب شده یا نشده؟ چندین میلیون جمعیت جهان فقط در هند بتها را می پرستند. در چین چه خبر است! چند صد میلیون چه می گویند این خبر از سال گذشته است حال تازه رسیده اند به

اینکه از لحاظ تئوری فرضیه خدا را قبول کنند و مسلمانان را آزاد بگذارند تا نماز بخوانند بهتر است حالا برسیم به مسیحیان، وای از مسیحیان، شما بهتر خبر دارید از اروپا و آمریکا و از ایمان آنها. دیگر بودائی‌ها هستند ژاپنی‌ها هستند. بعداً ببینیم مسلمانان چه می‌کنند؟ مسلمانان را می‌بینیم که تعدادشان حدود یک میلیارد بیشتر است این آمار تخمینی است نه علمی و بقیه تا آنجایی که من خبر دارم بیشتر از یک پنجم این عدد شیعه هستند از این عدد شیعه اثنی عشری ما هستیم باقی آنها زیدیه و اسماعیلیه هستند بعد چند صد میلیون دیگر کسانی هستند (اهل سنت) خدایی را می‌پرستند که آن خدا را در قیامت می‌توان دید. خدایی را می‌پرستند که لازم نیست آن خدا عادل باشد. به پیغمبری اعتقاد دارند که لازم نیست آن پیغمبر در همه حالات و زمان‌ها معصوم باشد. این هم از مسلمان‌ها.

حالا شما می‌گویید زمان «لیظهره علی الدین کله» شده یا نشده؟ پس خداوند وعده داده که دین اسلام بر تمام جهان غالب شود، کی و کجا چطور است؟ کجا غلبه با اسلام است که جهانگیر شده باشد؟ وفای این وعده در زمان پیغمبر ﷺ که نشد در زمان ائمه علیهم‌السلام نشد بعضی از ائمه را کشتند بعضی را حبس کردند و زهر دادند دیدید و شنیدید و خبر دارید بعد از آن هم که این خبرهاست که می‌بینید پس وعده‌ها حتمی است. کی باید بشود و چگونه باید بشود؟ اگر ما به قرآن ایمان داشته باشیم که خدا وعده داده باید انجام دهد و تا به حال دیده‌ایم و شنیده‌ایم که باید بشود روی امور عادی و معمولی محال به نظر می‌رسد با این اوضاعی که در جهان است مگر آنکه گفته شود *يَمْلَأُ اللَّهُ بِهَ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً*. خدای متعال یک ذخیره دارد یک تحفه دارد یک هدیه که آن روزی که امر به ظهور او فرماید چون از جانب خداوند مؤید است از جانب پروردگار متعال. *خليفة الله، بقیة الله*،

ولی الله است. وقتی که او ظاهر شود به امر خدا، مؤید است به یاری خدا. خبر داده است رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده‌اند همه ائمه مهدیین علیهم السلام نه تنها ائمه هداة مهدیین بلکه همه پیامبران سلف خبر داده‌اند اینست که ساسان به دساتیر خبر داد

آن کودک ناشسته لب از شیر خبر داد^(۱)

یعنی حضرت ولی عصر «عج» را ظاهر خواهد کرد. خدا همان کسی که قرآن را نازل کرد همان کسی که به پیامبر یاری کرد، اذا جاء نصر الله و الفتح - انا فتحنا لک فتحاً مبیناً. فرمود:

همان خدا که آن کارها را کرده است وعده کرده که ولی عصر «عج» را من ظاهر می‌کنم و تأییدش می‌کنم دین اسلام را خدا غالب خواهد. لیظهره علی الدین کله و لو کره الکافرون یا «مشرکون».

پس انتظار ما برای ظهور ولی عصر «عج» انتظاری است قرآنی. خدا به ما وعده داده ما به انجام وعده‌ای که قرآن داده منتظریم اما پیامبر که بسیار وعده داده است و از طرق حدیثی رسیده است اما امیرالمؤمنین علیه السلام زیاد وعده داده است از امام حسن علیه السلام تا خود امام زمان علیه السلام این وعده‌ها و کیفیت ظهور را شیخ صدوق در تاریخ بیش از هزار سال پیش در کتاب «کمال الدین» یک جا جمع کرده است. روایات بسیاری که از ائمه معصومین علیهم السلام در این باره رسیده است فراهم آورده است و این کتاب عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است و در دست مردم است.

این عید سعید را به همه مسلمانان، خاصه اهل این مجلس در مسجد اعظم قلهک تهران تبریک می‌گوئیم خدا انشاءالله تا وقتی ما را در این دنیا زنده نگه داشته است چشم ما را به نور جمالش روشن بفرماید. خدا ان شاءالله رضا و

رحمت و دعا و راهنمایی و کمک امام زمان «عج» را همیشه نصیب ما قرار بدهد ما را مشمول غضب امام زمان «عج» قرار ندهد انشاء الله از برکت امام زمان «عج» به آبروی امام زمان شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام در هر کجا هستند در کف حمیت و حمایت امام زمان «عج» باشند

دو عید بزرگ ما؟

این سخن را بارها گفته‌ام باز هم می‌گویم همین که از دست ما می‌آید اگر ما شیعیان ایران عاقل باشیم، عاقل یک حساب دارد غیر عاقل یک حساب دیگر یا بی حسابی اگر ما عاقل باشیم ۲ عید را باید مفصل و مجلل بگیریم چرا؟ چون کیان ما ارزش ما، بقای ما، هستی ما از ظاهر و باطن به این ۲ مطلب وصل و متصل است و اتفاقاً سالهاست که به این دو عید آن احترام لازم نمی‌شود ما داد زدیم و گفتیم خدایا تو بشنو امام زمان «عج» تو بشنو. باقی آن مسئله دست ما نیست که قدرت ندارم و از دست من بیشتر از این بر نمی‌آید. این دو تا یکی غدیر خم است چرا؟ چون که ما شیعه علی علیه السلام هستیم چون ما می‌گوئیم بعد از پیغمبر جانشین بلا فصل علی علیه السلام است این را باید ثابت کنیم برای حضرت علی علیه السلام قدمی باید برداریم. غدیر خم می‌آید و می‌رود و این مردم هیچ چیزی از آنچه سزاوار این روز است انجام نمی‌دهند و اینها حساب است یک روزی چشم ما به روی علی علیه السلام خواهد افتاد لازم نیست در قیامت باشد آخر من و تو محتاج هستیم که می‌گوئیم یک روزی دم مرگ علی علیه السلام بر بالین سر ما بیاید. کدام علی؟ همان علی که به او بی اعتناء بوده‌ایم یا آن علی که به یادش بوده‌ایم و هستیم؟ این یک سخن.

چه نعمت بزرگی...؟

مسئله دیگر تفاوتی است که ما شیعه اثنی عشری با سایر شیعیان داریم و از برکت این تفاوت است که خدا به ما امن و امان و عزت و استقلال و آبرو داده است و الا آقا جان کشتار را بیشتر و بیشتر از شما الجزایر داد، هم قبل از اینکه استقلال بگیرد هم بعد از آنکه استقلال گرفت می بینید بر سر الجزایر چه می آید؟! می بینید می شنوید یا نه؟ چندین نفر کشته شدند و می شوند قاتل هم پیدا نمی شود، آیا می شود چندین نفر کشته شوند و قاتل هم پیدا نشود؟ برای اینکه الجزایری ها مسلمان هستند و مسلمانان انتخاب را بردند اما یک فرقی که با ما دارند یک مرجع تقلید ندارند یک کسی که همه حرف او را بشنوند ندارند اختلاف دارند وضعیت ایشان مانند مردم ترکیه چنین است، از همین مسأله چقدر بلا بر سر مردم فلسطین آمده است همین بلا بر سر افغانی های همسایه شما آمده و می آید و می شنوید و می دانید چرا کار اینها به سرانجام صحیحی نمی رسد، چون مرجع تقلیدی که همه به حرف یک نفر گوش بدهند ندارند چرا؟ شما چنین افتراق و اختلاف ندارید چون مرجع تقلید داشتید یک مرجع تقلید توانست شما را دور هم جمع کند. امن و امانی و حساب و کتابی به وجود آمد این مرجع تقلید چه کاره بوده است؟ یک نائب عام امام زمان «عج» بوده است آخر باید امام زمانی باشد تا نائب عامی هم داشته باشد یا نه؟ نمی شود که خود امام از یاد برود اما راجع به نائب امام زمان پیوسته سخن باشد. صحبت من این است. اول اعتقاد به آن امام زمان باید باشد و همه مردم در مقابل وی تسلیم شده باشند که آن امام زمان ثابت شده نائب عام داشته باشد در چنین زمانی خود امام زمان «عج» فراموش می شود دیشب هم گفتم، امروز هم بروید بگردید در این خیابان ها و کوچه ها چندتا از این کسبه پرچم شادی برای ولادت امام زمان زده اند. آخر یک

پرچم زدن خیلی خرج دارد؟ خیلی زحمت دارد؟ آخر فعلا کاری به امام زمان و علی علیه السلام ندارید دیگر اوضاع روبراه است. اگر ما عاقل بودیم آقا دو عید را محترم می شمردیم. یکی علی علیه السلام باید باشد که امام اول است امام اول باید باشد تا امام دوازدهم «عج» باشد دوازدهم باید ثابت باشد و جا افتاده باشد بعد او یک نائب عام دارد.

حال این نائب عام در هر زمان هر که مناسب باشد، باشد آن مرجع تقلید است. خود امام زمان کجاست؟ این نتیجه سخن ما بود خود امام زمان و علی علیه السلام شاهد هستند خدا شاهد است. آنچه از دست ما بر می آمد این مکان و آن مکان ما گفته ایم خیلی هم معذرت می خواهیم از جمیع حضار زن و مرد و پیر و جوان.

تادلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید

حال ما خواهی اگر در گفته ما جستجو کن

صلوات

بنای رخ که خلقی واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

از حسرت فراق جانها به لب رسیده

خود کام تنگدستان کی زان دهن برآید

بگشای تربت ما بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونی دود از کفن برآید

این معز الاولیاء و مذل الاعداء این جامعة الکلمة علی التقوی این باب

الله الذی منه یؤتی این صدر الخلائق ذوالبر و التقوی و این ابن نبی

المصطفی و این ابن علی المرتضی و ابن خدیجة الغری و ابن فاطمة الکبری

این المنصور علی من اعتدی علیه و افتری این المضطر الذی یجاب اذا دعا.

کجاست ان مضطری که دعایش مستجاب است هرگاه دعا کند.
این الطالب بدم المقتول بکربلاء. خدا انشاء الله نصبتان کند زیارت
کربلاء را. وقتی به سامراء مشرف شدید در اعمال سامره یکی هم اعمال
سرداب است که به آن زیارت ناحیه می گویند که در مفاتیح هم هست. این
زیارت منسوب به امام زمان «عج» است امشب شب میلاد است و رشته
سخن به اینجا رسید در آن زیارت می گوید: یا جدا اگر روزگار مرا به تأخیر
انداخت نبودم در کربلاء جانم را فدایت کنم ولی الان هر صبح و شام در
عزایت گریه می کنم یا جدا فراموش نمی کنم زمانی را که اسب بی صاحبیت آمد
در خیام حرم.

الظلیمة الظلیمة من امة قتلت ابن بنت نبیها صلی الله علیک یا بقیة الله فی
الارضین و یا نور الله فی ظلمات الارض.

ای حافظ آئین و دین

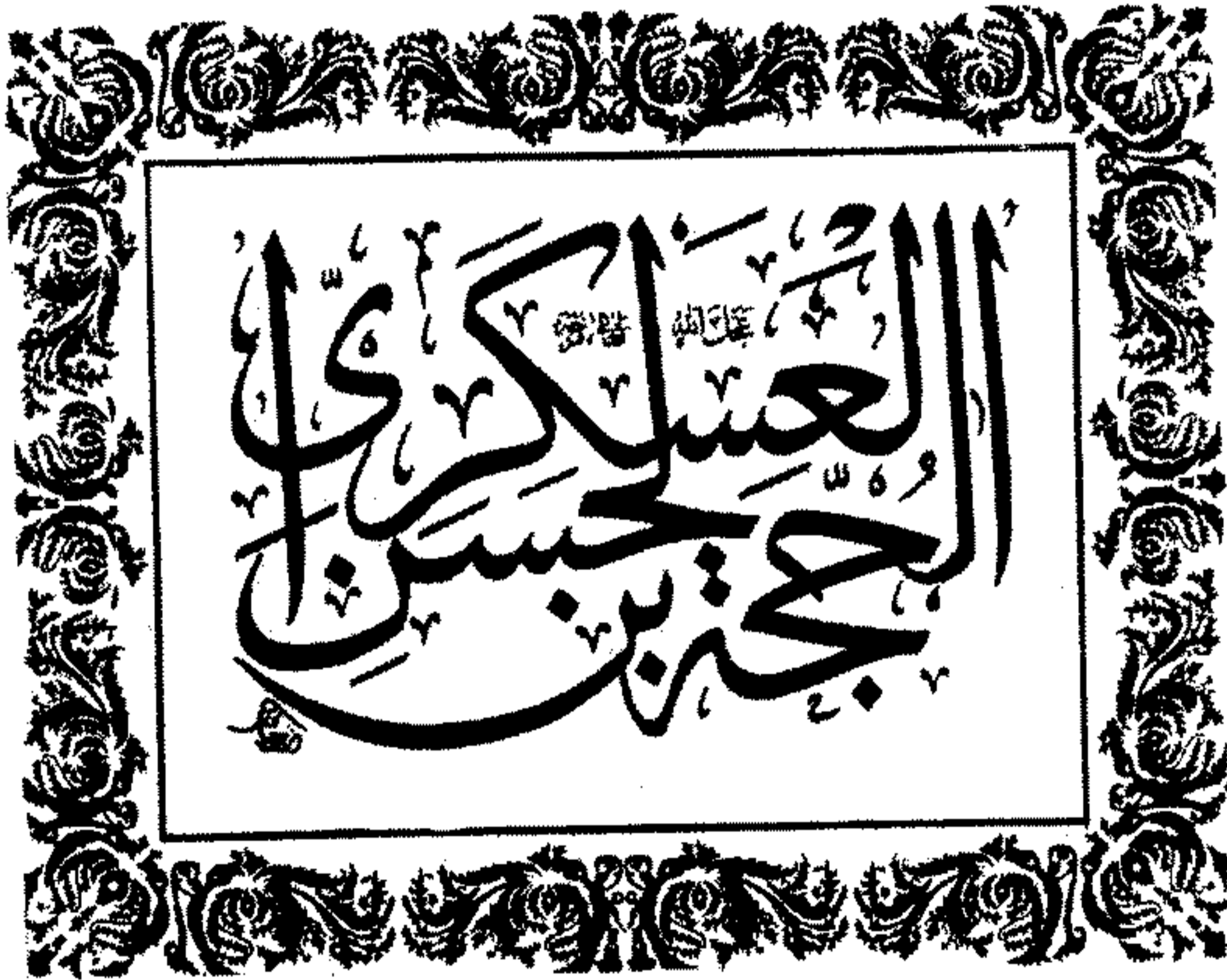
ای مُنتظر ای منتظر، ای حجت ثانی عشر
ای وارث تاج و نگین ای صاحب تیغ دو سر
یک منظر از دیدار تو، یک جلوه از رخسار تو
بر جسم عالم می دمد، از لطف حق روح دگر
تاکی بسوزم از فراق جانها کباب از اشتیاق
طاقت دگر گردیده طاق کی آیدت فتح و ظفر؟
ز احسان بما گر رو کنی، با خسته حالان خو کنی
هر درد را دارو کنی ای شام هجران را سحر
ای حامی دین مبین، ای حافظ آئین و دین
دزدان نشسته در کمین، مسدود کرده رهگذر

حبل المتین دین توئی، رونق ده آئین توئی

امید مظلومین توئی، ای پادشاه دادگر

(استغاثه / ۱۴)

مشهد مقدس - تکیه تهرانی ها ۱۳۵۴/ش



۷- مصلح واقعی کجاست؟

پس از ۵۵ مجلس سخنرانی در ۴ مسجد^(۱) و حسینیه تهرانی‌ها
مehشده مقدس ۱۳۵۴ ش

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلوة

مجلس تمام شد و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

امشب شب ختم این مجلس است گرچه سوره قرآن تمام نشد اما
درخواست می‌کنیم از حضار محترم چه زائر و چه بومی که هر جا هستند ما را
از دعای خیر فراموش نکنند مطلبی که در شب آخر تتمه عرایض حقیر است
و در طول عمر بسیار مفید است این سخن است هر کس قبل از آنی که در پی
مقصدی می‌کوشد قبل از کوشش برای رسیدن به آن هدف باید فکر کند از
اهداف فراوان که وجود دارند کدام یک مقصد من است و چیست و کدام
مقصد خیلی مهم است. باور کنید که عده زیادی در زندگی، بیشتر عمرشان

۱- مسجد ثامن الائمه و تکیه تهرانی‌ها در توسعه اطراف حرم خراب شدند.

هدر می‌رود در راه مقصدی که خود آن هدف را نمی‌دانند که چیست و عاقبتش کدام است یعنی قبل از آنکه چیزی بخواهیم باید فکر کنیم که چه باید بخواهیم؟ دنیا حرف و دیدنی زیاد دارد و آنچه جلب توجه می‌کند فراوان است اما مهم این است که آیا مقصدی که دارم همان است که من باید داشته باشم یا غیر از آن است؟

جمله‌ای که محل شاهد حقیر است این دعا از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع» پروردگارا من پناه می‌برم به تو از یک علمی که آن علم به من سود ندهد. به ما دستور داده‌اند اگر می‌خواهید کاری بکنید آن کاری را بکنید که شما مسئول آن کار هستید آن را که از من می‌پرسند چرا این کار را نکرده‌ای. ما خواسته‌ایم در این دوازده شب مسجد ثامن الائمه، ۱۲ شب مسجد حاج ملا هاشم، ۱۶ شب مسجد صاحب الزمان و قریب ۱۵ شب هم در اینجا تکیه تهرانی‌ها مباحثی را تقدیم کنیم. که در ضمن ادای این وظیفه سخن ما مورد رضای خدا باشد تا در قیامت مسئول نباشیم اگر از خانه داری گفته شده، اگر از تربیت اولاد گفته شده، اگر مباحث اعتقادی بوده وظیفه این است که باید دید مردم چه لازم دارند یک وقتی است آدم متاعی دارد می‌خواهد عرضه کند ما نخواسته‌ایم متاعی خاص عرضه کنیم بلکه توجه داریم مردم در امر زندگی چه احتیاجاتی دارند همان را عرضه می‌کنیم.

تا دیشب رسیدیم به این آیه «او اطعام فی یوم ذی مسغبة» قرآن می‌فرماید اطعام مساکین برای مالداران و وظیفه ایشان است که اطعام دو نوع است یکی مادی و مربوط به تن است و یکی معنوی است مربوط به روح و قلب است که مطالب ایمانی و اخلاقی است.

بعد قرآن می‌فرماید: یتیمی که نزدیک است نزدیک خویشاوندی یا

نزدیک در شهر و محله دست یتیم گرفته شود. در لغت یتیم کسی است که پدر نداشته باشد مثلاً پیغمبر اکرم ﷺ را دشمنان یتیم ابوطالب می گفتند زیرا هنوز پیغمبر ﷺ به دنیا نیامده بود پدر وی عبدالله از دنیا رفت اگر کسی هم پدر و مادر نداشت وی را «لطیم» می گویند لطیم از باب فعیل به معنی مفعول از لطمه است یعنی ملطوم به معنی صدمه زده شده و صدمه خورده است.

خدای متعال پیغمبرش را یتیم انتخاب کرد که ثابت کند این علو شأن و این قدرت و عزت و رفعت و بزرگواری این گونه نفوذ در دل ها و این قدرت و تسلط بر جهان و جهانیان به این صورت از راه عادی و طبیعی امکان نداشت ما خواستیم یتیمی را بزرگ کنیم که پدرداران حیران و سرگردان شوند.

این کسی که یتیم بود بیاری خدا خود پدر یتیمان جهان شد و پدر پدرداران تاریخ بشر گردید، یتیم نوازی را به خلق عالم، علماً و عملاً از راه ایمان به خدا نشان داد و آموخت.

پیغمبر اکرم ﷺ عادت داشت چند یتیم را به خانه می برد و خودش به آنها می رسید یعنی دست و پایشان را می شست لقمه به دهانشان می گذاشت این طور حراست و حفاظت و هدایت و سرپرستی می فرمود و آموزش و پرورش می داد و با دست خود به ایشان غذا می داد و دست و روی آنها را می شست.

یکی از این یتیمان خیلی بدخو بود پیامبر را اذیت می کرد بعد از مدتی مریض شد و مرد، یتیم که مرد پیامبر خیلی ناراحت بود و گریه می کرد، گفتند ای رسول خدا یتیم زیاد است یکی دیگر برایتان می آوریم، فرمودند این یتیم خیلی بداخلاق بود و از کجا معلوم که یتیم دیگر هم این اندازه بدخوی باشد من ناراحتم از اینکه این بدخو بود و من بر بدخو بودن او صبر می کردم و این

کار اجر فراوان دارد خدا به صبر من اجر بیشتر می‌داد از کجا که یکی یتیم دیگر این قدر بداخلاق باشد. این طرز یتیم نوازی مختص پیامبر ﷺ است.

در سوره «الم نشرح» در باب «فاما الیتیم فلا تقهر و اما السائل فلا تنهر»

یکی قدری شرح داده‌ام در ۳ سال پیش «در همین تکیه تهرانی‌ها» امسال

از جهت دیگری یعنی درباره یتیم معنوی صحبت می‌کنیم. از امیرالمؤمنین علیه السلام:

«لیس الیتیم الذی قدمات والده ان الیتیم یتیم العقل و الادب

آنچه مردم می‌دانند آن است که یتیم پدر ندارد. اما مولای متقیان علیه السلام

می‌فرماید یتیم کسی است که خرد و عقل و ادب ندارد. بسیاری از مردم

خردمند کامل نیستند اما این اندازه انصاف در باطنشان و حس تشخیص در

روحشان هست این استعداد را دارند که اگر حرف حق را شنیدند گوش

می‌دهند، اگر حرف حق و لو بر زبان دشمن رانده شده باشد قبول می‌کنند این

جور آدم ترقی می‌کند و به کمال می‌رسد اما اگر کسی حرفی را نمی‌پذیرد چون

آقا گفته یا چون در فلان کتاب است این آقا و این گونه مردم به جایی

نمی‌رسند قرآن حرف حق را از هر جا نقل می‌کند قرآن کلام خداست این

کلام خدا یک حرف درست را از یک مردی که در زمان فرعون معاصر

موسی علیه السلام بوده است در مصر گفته نقل کرده.

و قال مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه اتقتلون رجلاً ان یقول ربی الله

الی آخر.

یک مؤمنی که از ایل و تبار فرعون بوده است این حرف درست را زده

است قرآن کریم حرف همان فرد را نقل کرده است قرآن کریم از زبان یک زن

در داستان ملکه سلیمان نقل می‌کند که وقتی ملکه با اطرافیانش بعد از نامه

سلیمان حشمت الله مشورت کرد گفت چه کار کنیم خود ملکه صبا «یا سبا» که

اسمش را گویند «بلقیس» بوده، قرآن این حرف را گفته حرف حسابی است

«قالت ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذلة»
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» فرمود
نگاه کن حرف چیست و چه می گوید نگاه مکن کدام کس می گوید این
مضمون در حدیث دیگری است که «اعرف الحق تعرف اهلہ» اول باید حق
را بشناسید بعداً این حق هر جا که باشد صاحب حق را هم می شناسید اما اگر
بخواهید حق را از شخص و اشخاص و شخصیت ها بشناسید نمی توانید حق
را بیابید زیرا هر فردی چهره و عقل و تمیزی جدا دارد در مقابل هزاران چهره
و سخن قرار می گیرید - اما حق یک «چهره» دارد شناخته می شود و از
شناخت حق چهره صاحب حق شناخته می شود گاهی می شود انسان از یک
حیوان چیزی یاد می گیرد که انوشیروان را گفتند که عدالت از که آموختی؟
گفت از وقایعی که یک روز در بیابان دیدم آموختم یک حیوان یکی آدمی و
دیگری چه بود؟ هر کدام بد کردند به بد گرفتار شدند پس از این بد نکردم تا
گرفتار نشوم. گاهی انسان از حیوان یاد می گیرد گاهی از دشمن و گاهی از
فرد عادی حرفی حسابی می شنویم.

پیغمبر اکرم فرمود «الحکمة ضالة المؤمن أخذها حیث وجدها» حکمت
گمشده مؤمن است هر جا آن را بیاید فرامی گیرد. یعنی مؤمن دنبال حکمت
می گردد. حکمت را در جای خود ترجمه کرده ایم که از قول خواجه
نصیرالدین طوسی علیه الرحمة نقل شده که حکمت یعنی انسان چیزی را
طوری بشناسد که بعد از شناختن شما بهتر از آن شناخته نشود مؤمن دنبال
حکمت می گردد هر جا حکمت بود مؤمن آن را می گیرد. (صلوات)

یکی از فواید ایمان آن است که شخص مؤمن قرآن می خواند قرآن خواندن
اهمّ وقایع گذشته را برای ما نقل می کند ما در ضمن تلاوت قرآن مجید به
مطالب ارزنده ای پی می بریم که در هیچ جا پیدا نمی شود و فقط در قرآن کریم

است. ما برای درک ثواب می خوانیم اما ضمن ثواب آموختنی های بسیار دارد که عجیب است کسی که تسلط کامل به قرآن دارد حتی این اندازه می تواند بی نیاز باشد که گفتگو و صحبت و حرف نشست و برخاست خود را از قرآن بگوید یعنی عوض هر حرفی یک آیه بخواند، قرآن این قدر جامع است.

کسانی بوده اند که بیست یا سی سال همین حرفهای معمولی زندگی بخور، بده را از قرآن گفته اند.

دختر صحرا و حفظ قرآن

سیّاحی گفت: ضمن سفر به زیارت خانه خدا در بیابان به خیمه ای رسیدم تشنه در سایه خیمه نشسته بودم دخترکی خردسال هفت ساله، خیلی زیبا و ملیح از خیمه بیرون آمد گفتم: دختر اسمت چیست؟ گفت: مکه نه که من به سوی مکه عازم بودم اسم این دختر هم مکه بود، پس گفتم «فقد قرب الطريق» یعنی راه مکه نزدیک شد چون به مکه می رفتم دختر به پاسخ من ای آیه را خواند «قل سیروا فیها لیالی و ایاماً آمین» یعنی هنوز راه دور است دیدم خالی داشت بر چهره پرسیدم این چیست؟ گفت حجر الاسود. در مواقعی که حاجیان طواف می کنند و بسیار شلوغ است اکثراً نمی توانند حجر الاسود را ببوسند و لمس کنند گفتم: اجازه می دهی من این حجر را استلام کنم ببوسم؟ آیه ای خواند «لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» به وسیله آیه گفت بوسیدن حجر را شخص «مستطیع» باید این کار را بکند یعنی باید پول خرج کنی؟ گفتم حرفت درست است. پدرت کجاست؟ گفت فاء الی الفیفاء لیفی الفی فی فاذا فاء الفیء یفیئی.^(۱) رفته صحرا هیمه

۱- باید می گفت: ذهب الی الصحراء لیحطب فاذا جاء الظل هنا یجییء.

بیاورد هرگاه سایه اینجا رسید می آید. لطف سخن اینکه همه را با فاء ادا کرد. گفتم عجب زبانی داری تو همه را با «ف» ادا کردی. گفت: (رفته صحرا هیمه بیاورد هر وقت سایه به اینجا برسد او می آید) گفتم: تو چه زبانی داری تو چقدر فصیحی؟ دختر گفت آیا قرآن نخوانده‌ای (اما قرأت القرآن؟) گفتم چرا خوانده‌ام. گفت دروغ می گوئی اگر قرآن خوانده بودی مرا فصیح نمی خواندی بلکه قرآن فصیح است. گفتم از کجا می دانی قرآن فصیح است؟ گفت نخوانده‌ای که «و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیمّ و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین»^(۱).

گفتم چرا خوانده‌ام. گفت بین خدای متعال دو امر، دو نهی و دو خبر غیبی در یک ایه به این کوتاهی جا داده است به این فصاحت بیان کرده است ما به مادر موسی وحی را فرستادیم این ۲ خبر. نترس و اندوهگین مباش. ۲ - نهی هر وقت ترسیدی موسی را شیر بده و دریا بیانداز ۲ تا امر، موسی علیه السلام را به تو بر می گردانیم این یک خبر غیبی آینده موسی را هم از پیامبران مرسل قرار می دهیم خبر غیبی دوم

و من به پاسخ وی فروماندم چه بگویم بعد از مدتی پدرش آمد شب را همانجا ماندم این سفر را رفتم در سفر دیگر که برگشتم از همین راه رفتم که دختر را بینم وقت ازدواجش رسیده بود خواستگاری کردم پدرش او را به من داد بیست سال است با این زن زندگی کرده‌ام جز آیه قرآن با من این زن حرف دیگری نزده است بخور و بنشین و هر حرفی را که در خانه و زندگی رایج است از این نمونه‌ها بسیار داریم. و حقیر چندین نمونه این حکایتها را در مجلّات ۱۴ گانه اقوال الائمة آورده‌ام.

نور قرآن

کسانی که با قرآن آشنا شوند، نوری در دلشان پیدا می‌شود که از پرتو این نور حقایق را می‌بینند و حس و درک می‌کنند، قرآن از این انوار بسیار دارد. پیرمردان که در مجلس هستند اگر از زهاد گذشته و کسانی که با قرآن انس داشتند یاد کنند می‌فهمند که این نور چیست و چطور قرآن ایشان را روشن می‌کرده فعلاً ما یک نسلی هستیم که از تاریخ گذشته متأسفانه جدا شده‌ایم چون جدا شده‌ایم آن درک و مزه نورانیت و آن لطفی که گذشتگان از قرآن درک می‌کردند برای ما نیست. مثال این کجا و آن کجا کسی که با روغن نباتی به دنیا آمده و کامش را با روغن نباتی برداشته‌اند یعنی غیر از روغن نباتی هیچ وقت روغنی را نخورده و ندیده تا آخر عمرش به این شخص چه جور باید حالی کرد که روغن غیر از این بوده آخر آن را ندیده است. یک نفر کور به دنیا می‌آید و دنیا را ندیده می‌میرد به آن شخص چه جور باید حالی کرد سبز روشن چنین است، آبی این است و بنفش این است او هیچیک را ندیده.

فقدان شخصیت

و ما اینک از ضررهایی که می‌بینیم یکی این است که از شخصیت‌های دینی و علمی و سرمشق‌های اسلامی گذشته را الان در بین خود نداریم که بگوییم اخلاق اسلامی این است قناعت اسلامی این طور است. این جاست که وظیفه سنگینی به عهده کسانی است که می‌نویسند یا تعلیم می‌دهند تا نسل‌های بعدی به اخلاق و روش مردم گذشته آشنا گردند برای مردم امروزی قابل تصور نیست که مثلاً شخصی باشد هر سائلی به او رجوع کند چیزی بدهد و هیچ کس را نومید نفرستد تا کارش به جایی برسد که هیچ چیز برای خودش نمانده باشد حتی یک وقتی کسی از او چیزی بخواهد که

نداشته باشد خودش برود قرض کند که سائل از این در محروم نرود نمی توانیم باور کنیم چون حرص در وجود فرد فرد ما زیانه می کشد ولی کسی که این گونه بوده خیلی طول نکشیده که فوت کرده است هنوز کسانی که او را دیده اند زنده اند و به یاد دارند.

مرحوم شیخ زین العابدین دامغانی متخلص به سائل از شاگردان و خدمتگزار مرحوم عارف بزرگ شیخ حسن علی اصفهانی نخودکی رحمة الله علیه حضوراً این قصه را در ضمن بیاناتی به حقیر گوینده فرموده اند: در سال ۱۳۵۴ ش - در تهران

«ملا حسن» از طلاب مشهد بوده است که از اطراف شیروان آمده بوده که چنین حالی داشته است هرچه داشته با فقرا تقسیم می کرده است. حتی برای فقیر فرش «پلاس» خود را از وسط دو نیم کرده و نصف آن را به فقیر داده است.

پس از اتمام تحصیل که به وطن خود بر می گردد اهالی که به استقبال وی می آیند او را به ده مجاور می برند وی می پرسد که چرا مرا به ده و خانه خودم نمی برید؟ می گویند: چشمه آب آن ده خشک شده است اهالی همه به این ده آمده اند....

ملا حسن می گوید مرا ببرید به سر چشمه خشک همان ده خودمان، دسته جمعی مردم با وی می آیند و خانه های نیمه خراب ده را می بینند و بر سر چشمه خشک می نشینند.

و مردم تماشا می کنند که ملا حسن عمامه از سر برداشته و سر برهنه رو به آسمان کرده با حال خاص تضرع می گوید خدا من هرچه داشتم در راه تو با بندگان تو نیمه کردم و دادم... چند روزی در ده نبودم تو چشمه آبادی «ملا حسن» را خشک کردی؟!... که ناگهان از دل چشمه با جوشش فراوان و

خروش عجیب آب جاری می‌شود: مردم و حضار با سلام و صلوات و دلخوشی و خوشدل هرکسی از دهات مجاور به خانه خودشان بر می‌گردد و ملا حسن هم در ده خود تا آخر عمر زندگی می‌کند.

شیخ زین العابدین دامغانی پس از آموختن قران کریم استاد کتاب فارسی این حقیر هم بوده است ایشان در پی این قصه فرمودند ده ملا حسن در خشکسالی‌های متوالی هم آب دارد و سبز و خرم است.

این ناتوان می‌گوید: کسانی که از مشهد به سمت تهران می‌آیند در حدود بین بجنورد نرسیده به جنگل این ده آباد کنار جاده تابلو دارد به نام ده ملا حسن. و حقیر در سفر ربیع الاول سال ۱۴۲۳ ق به چشم خود دیده‌ام.

قصه دوم از حفظ قرآن:

روز جشنی در حضور امیری در بغداد عربی شوریده وارد مجلس عام شد جای نشستن نبود همچنان آمد تا نزدیک امیر این سوی و آن سوی مجلس را دید که مقابل امیر سینی بزرگ مالامال از حلوای لوزینه است عرب متوجه ظرف شد حلوای لوزینه را لوزلوز می‌بریدند و امیر به مهمانان هریک لوزی میداد عرب به امیر گفت: «با اشاره به ظرف حلوا» ایها الامیر ما هذا؟ با اشاره به ظرف حلوا «این چه چیز است؟» امیر برای اینکه وضع مجلس به هم نخورد بریده یک لوز از این حلوا را به طرف عرب انداخت، عرب آن را خورد دید عجب خوشمزه است و گفت ایها الامیر قرآن نخوانده‌ای؟ گفت چرا. گفت: خدا گفته است «ثانی اثنین اذ هما فی الغار» دو تا بودند آنها که در غار بودند با خواندن این آیه لقمه دوم را گرفت و خورد و باز گفت: ایها الامیر قال الله تبارک و تعالی «فعرزنا هما بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون». لقمه سوم را گرفت و گفت: ایها الامیر این آیه را نخوانده‌ای؟ «فخذ اربعة من الطیر

فصرهنّ الیک» و داستان ابراهیم و چهار مرغ، لوز چهارم را گرفت و خورد مردم حالا متوجه این عربند که پشت سر هم آیه می خواند و لوز می گیرد. گفت ایها الامیر «خمسة سادسهم کلبهم، سبعة ثامنهم کلبهم رجماً بالغیب داستان اصحاب کهف، پنج و شش و هفت و هشت نفر بودند. ای امیر فراموش کردی قول خدا را «تلك عشرة كاملة» لقمه دهم را گرفت و خورد در اینجا مردم متوجه عرب شدند تا کی آیه می خواند لقمه می خورد، آنها می دانستند که انسان خیلی چیزها را بلد است اما جایی که مورد احتیاج است یادش نمی آید برای همین است که مشاعره سخت است در صورتی که مشاعره ^۱ کار این عرب سخت نیست. چون در مشاعره مثلاً بیتی دال لازم است ۵۰ شعر با دال شروع می شود هر کدام را بگویید درست است اما در اینجا ملاحظه عدد در کار است باید شماره‌ها را پشت سر هم از قرآن بیاورد این دیگر کار حافظه نیست کار ایمان است کار روشنائی قلب است کار همان چیزهایی است که حال از دست ما در رفته، گفت: مردم متوجه شدند ۱۰ آیه خوانده ۱۰ لوز خورده گفت: ایها الامیر این است قول الله تبارک و تعالی: «اذ قال یوسف لایه یا ابت انی رأیت احد عشر کوباً» لقمه یازدهم را گرفته خورد. گفت ایها الامیر قرآن نخواندی گفت کدام را گفت: «ان عدة الشهور، عند الله اثنا عشر» سال دوازده ماه است لقمه دوازدهم را گرفت و خورد قدری فکر کرد و گفت ایها الامیر «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین» اگر از شما مسلمانان ۲۰ نفر صابر باشید بر ۲۰۰ کافر غلبه می کنند. امیر پیشخدمت را صدا کرد و گفت ظرف حلوا را بگیر و جلوی عرب بگذار امیر قدری ناراحت شد گفت عرب این حلوا خیلی مقوی است این قدر نخور این که تو خوردی اگر گاوی بخورد می ترکد تا کی می خوری؟ گفت امیر افسوس که به ذوق من خار زدی. اگر چنین نمی کردی این قدر آیه برایت می خواندم تا

تو را می‌رساندم به امت حضرت یونس «کانوا مائة الف أو یزیدون» صدها هزار یا بیشتر از صد هزار.

یک عمر ننگ و عیب؟

از این نمونه‌ها حافظ قرآن فراوان داریم. در زن‌ها، غلام‌ها نیز زیاد بودند، او یک عرب سرپا شوریده بود اگر می‌خواست حلوا بگیرد آیه قرآن می‌خواند خدا شاهد است بسیار بسیار ننگ است برای ما یک عمر مسلمانیم قرآن و نماز می‌خوانیم معنی قرآن و نماز را نمی‌فهمیم. این عیب بزرگ است این یکی از بزرگترین علت‌ها برای عقب ماندگی ما از اخلاق و علم و کمال و ایمان و نورانیت و معرفت است. برای این که جامعه ما با فهم و معنی قرآن کریم آشنا نیستند.

من از کتاب سانسکریت هندوها چه می‌فهمم که چه می‌گویند خوب چیزی را که آدم نمی‌فهمد از کتاب آیا آن کتاب برای چنین شخصی چه احترامی دارد؟ همان گونه که افراد از قرآن چیزی نمی‌فهمند. چیزی را که آدم نمی‌فهمد چه ارزشی برای آن قائل است. در مجالس گذشته گفته شد این هم بهانه است که می‌گویند ای بابا تو داد و ستد نداری بازار نداری. کار نداری ما کی رسیدیم که انجام ندادیم و امثال این سخن‌ها.

اما جواب این را بدانید شما در هر کاری که الان بدان اشتغال دارید اول این جور نبوده که روزهایی فراغت کامل داشته باشید بعد بیایید به آن کار بچسبید، هر کاری را که شما شروع می‌کنید و ختم می‌کنید در ضمن کارهای دیگر است و الا روزگار فراغت نمی‌گذارد. کار امروز را به فردا می‌فکن که فردا کاری جداگانه دارد. به قول حافظ (هر دم آید غمی از نوبه مبارک بادم). و آنجا که گفتیم برای کسبه محترم بومی مشهد ما بود، که زوار نشنوند

این کسبه اطراف حرم یک چند کلامی لری بلدند، یک چند کلام کردی بلدند، یک ۷، ۸، ۱۰ کلام ترکی بلدند اردو بلدند، پشتو بلدند اینها را چه جور یاد می‌گیری آقا؟ برای این یاد می‌گیری که ان شاء الله خدمت کنی به زوار تا جنس خوب به ایشان بدهی نه جنس بد و پول کم بگیری در این مدرسه سیار که اینها را یاد می‌گیرید برای هر مقصدی که آنها را یاد گرفتند آیا در طی ۶۰ سال ۷۰ سال هیچ وقت نبود که شما زبان دینتان را یاد بگیرید که درک حظ معنوی کنید و به عالم بالا اوج بگیرید؟

کسی که قرآن تلاوت می‌کند و می‌فهمد چنان حظ و لذت معنوی دارد که گویا اصلاً روی زمین نیست هیچ لذتی را در عالم من سراغ ندارم که برابر این لذت باشد هر کسی سراغ دارد در این مجلس بگوید از لذت شنیدن کلام الله که شخص معنی آن را بفهمد بالاتر نیست، ما گرفتار شکم شده‌ایم یا مافوق شکم یا مادون شکم. (صلوات)

آیا مصلح واقعی؟

شب آخر در خراسان رسم است مجلس را با توسل به دامان علی بن موسی الرضا علیه السلام ختم می‌کنند. تهران رسم است که به یاد حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام ختم می‌کنند، گاهی هم اینجا به یاد حضرت صاحب الزمان «عج» ختم می‌کنند ما چه کنیم امشب؟ چون در این مجلس که ۱۵ شب طول کشیده در طول این مجلس کمتر به یاد امام زمان «عج» بودیم بد نیست که چند لحظه باقیانده را به یاد ولی نعمت حقیقی منتقم واقعی مصلح واقعی سیف الله، ولی الله و منتظر همه منتظران به یاد حضرت ولی عصر «عج» باشیم. اگر قدری اوضاع و احوال مسلمانان و اوضاع دنیا و فرد فرد مردم را به دقت نظر کنیم این مطلب واقعاً برای انسان روشن می‌شود که باید ولی

عصر «عج» بیاید و هیچ علاجی ندارد باید مصلح واقعی بیاید و الا این بشر اصلاح شدنی نیست دلیلش این است که این دنیای امروز از لحاظ علم و صنعت به جایی رسیده است که تا آنجایی که تاریخ به یاد دارد این نتایجی که بشر امروز گرفته، هنوز سابقه ندارد کجا بشر می توانست به ماه وارد شود و کجا می توانست در وسط السماء پایگاه درست کند و بماند و این کارها را بشر به واسطه علم و صنعت کرد. پس از لحاظ علم صنعت، قدرت، پول، وسایل زندگی، کمبود ندارند ولی میدانید آنها که تمام این وسایل را دارند گرفتار فساد اخلاقی و بدبختی و بیچارگی های دیگری هستند اگر اصلاح شدنی بودند باید اصلاح شوند، عقب مانده ها و متوسطین اگر بجائی نرسیده اند آنها که پیشرفته اند چرا از لحاظ اخلاق و فضائل انسانی عقبند؟ آیا درد ندارند؟ بسیاری از این مواد مخدر که هستی انسان را از بین می برند همان جاها مصرف می شود و بسیار از این بی شرمان که هیاکل منحوسی هستند و دست از شرافت برداشته اند «بی تل و هیپی» و فلان زهرمار هم از آن طرفها می آیند اینها اگر می توانستند اصلاح کنند خودشان را اصلاح می کردند گویا کار از دست بشر خارج است، حالا باور می کنید که باید منتظر بود کسی بیاید که مؤید من عندالله است. من نمونه هایی را نقل کردم که خود شما می بینید فسادها، بیچارگی ها، تخدیرها، جوان ۲۰ ساله، ۱۸ ساله ای از سر شب تا صبح زهرمار بکشد بعد مثل لاشه مردار صبح می افتد تا شب دیگر که باز شب دیگر بکشد.

خدا نصیب هیچ مسلمان نکند من از اطبا شنیدم که اگر کسی فقط یک بار بکشد دیگر نمی تواند ترک کند، لذا هستی اش را می دهد، شرافتش را می دهد، و این مصیبت ها آن جاها بیشتر است همان جاها که با آسمان و ریسمان علم همه جا را مسخر کرده اند. خدا ما را برکنار بدارد و در حمایت

خودش حفظ کند. این نمونه را برای آن گفتم که آنها علم دارند، صنعت دارند، قدرت دارند، ولی این همه فسادها از درون مثل موریانه آنها را می خورد مثل آتش با شعله از درون جامعه آنها را می سوزاند.

خود بشر دوره هم جمع شود تشکیلات داشته باشد نداشته باشد با اینها تا کنون اصلاح نشده و کی اصلاح می شود؟ آیا نباید منتظر بود آن دست غیبی بیاید اگر می فرماید غیر از این است بفرمایید اصلاح کنید این شما و این هم دنیا و این هم دردهایی که مابین بشر است بسم الله. کجای بشر اصلاح شده و کامل هست که آنجا بشر غصه و درد نداشته باشد منتها دردها متنوع و گوناگونند و هر دسته ای به دردی مبتلا.

معصومین علیهم السلام فرموده اند: وقتی که مهدی ما بیاید دیگر عدل است، ظلم نیست، ناله مظلوم به آسمان بالا نمی رود، کجای دنیا را می توانید نشان دهید که آرزومندی نیست، مظلومی نیست، اینجاست که باید همه با اعتقاد کامل بگوییم این معز الاولیاء کجاست آن آقا بیاید دوستان خدا را عزیز کند؟ دلیل آنکه آن آقا نیامده فراوان است هر ظلمی که در هر جای دنیا هست دلیل است که او نیامده اگر او آمده بود که اینها نبود، هر حق کشتی هر تاریکی در دنیا دلیل بر نیامدن اوست و همه اینها دلیل می شود که ما انتظار داشته باشیم و معنی انتظار را هم قبلا گفته ایم. (صلوات)

صاحب العصر الامام المنتظر	من بما یأباه لا یجری القدر
حجت الله علی کل البشر	خیر خلق الله فی کل الخصال

تا کی همه اوصاف جمال تو شنیدن؟

در کوی تو سرگشته و روی تو ندیدن

بردار ز رخ پرده که تا خلق دو عالم

سر تا به قدم چشم شدن روی تو دیدن

ما را همه شب تا به سحر فکر و خیال است

آن فکر چه باشد به وصال تو رسیدن

این معز الاولیاء و مذل الاعداء؟ این جامع الکلمة علی التقوی این باب
 الله الذی منه یؤتی. این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء این الطالب بدم
 المقتول بکربلا این المنصور علی من اعتدی علیه و افتری. رفقای که سامرا
 رفته اند زیارت سرّ من رای را خوانده اند می دانند این جملات هم جزء
 زیارات آن ناحیه مقدسه است و لان اخرتني الدهور خطاب می کند جداه یا
 ابا عبدالله اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت، کربلا نبودم، که جان فدایت کنم،
 ولی حال هر صبح و شام برایت ندبه می کنم، گریه ها دارم، فراموش نمی کنم
 وقتی که مرکب بی صاحبیت به خیام حرم آمد صدای مرکب را شنیدند، زنان و
 دختران از خیمه بیرون دویدند دیدند ذوالجناح آمده اما با یال غرق به خون
 با زین واژگون، «اموات ما هم بهره ببرند» اهل حرم دور مرکب را گرفتند
 یکی صدا می زد پدرم را نیاوردی، عمویم را کجا بردی هر کسی جوری گریه
 می کرد. برادرم را کجا انداختی؟ دیدند یک نازدانه خردسال آمد و گفت
 پدرم را که بردی لبانش خشک بود آیا وقت کشتن آبش دادند؟ یا با لب تشنه
 شهیدش کردند؟

غرق دریای تحیر ز لب خشک تو نوح

دست حسرت به لب از صبر تو ایوب صبور

نسئلک اللهم و ندعوک و نتقرب الیک بحق القرآن الکریم یا الله اللهم انصر
 الاسلام و اهله و اخذل الکفر و اهله اللهم ادخل علی اهل القبور السرور
 اللهم اغن کل فقیر اللهم اشبع کل جائع اللهم عجل.

عمرم تمام گشت ز هجران روی تو
ترسم شها بخاک برم آرزوی تو
با آنکه روی ماه تو از دیده شد نهان
عشاق را همیشه بود دیده سوی تو
دامن پراز ستاره کنم شب ز اشک چشم
چون بنگرم به ماه و کنم یاد روی تو
گردش به باغ بهر تماشای گل بود
گلهای باغ را نبود رنگ و بوی تو
تاکی ز هجر روی تو سوزیم همچو شمع
شها بیاد روی تو و گفتگوی تو
رحمی بحال شاهد از پا فتاده کن
تاکی بهر دیار کند جستجوی تو

(حسین آستانه پرست - مشهد)

۸- قرآن و امام زمان (عج)

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلوة

قال رسول الله «ص» الا و من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية. ایام چون نزدیک ولادت حضرت ولی عصر «عج» است بهترین کلام، سخن از بقیه الله است. حدود صد و بیست و شش آیه به تحقیق محققین از علماء از قرآن کریم استخراج شده که از همه آنها اثر وجودی ولی عصر، ظهور ولی عصر و اصطلاحاتی که از طرف ولی عصر پس از غیبت کبری ظهور خواهد و آثاری که پس از آن رؤیت می شود از این آیات قابل استخراج است. هر سال حدود دو میلیون نفر در عرفات جهت انجام فریضه حج جمع می شوند و خیمه می زنند، فقط یک آیه است که اینها را جمع می کند: و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله غنى عن العالمين. «آل عمران - ۹۷»

آیه ای که وجوب حج را آورده فقط همین یک آیه است که این هم نمی گوید حج بروید می گوید خدای را بر گردن مردم این حق است که قصد خانه بکنند کسی که سلامت بدن و امنیت راه و وجود مال به اندازه ای که

برود و بیاید داشته باشد و وقتی برگشت زندگی اش از هم نپاشد، این شخص مستطیع است که در زمان‌های مختلف و مکان‌های گوناگون تغییر می‌کند هر کسی مطابق شأنش خرج می‌کند آنجا جای صرفه جویی و گدابازی نیست اگر ندارد نرود، حاجی وقتی برگشت باید زندگیش روبراه باشد. بقیه آیات که راجع به مکه است و مربوط به تاریخ مکه است از کیفیت بنا و بانی آن و شخصیت و گفتار حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام و ارزش و اهمیت خانه خدا، همه راجع به گذشته و کیفیت اعمال حج است و آنچه حج را واجب کرده همین یک آیه است که هر سال حدود ۲ میلیون نفر را جمع می‌کند.^(۱)

اما پیش از یکصد آیه در مورد امام زمان «عج» مصداق دارد.

این مسأله آن قدر مهم است که در میان فرق اسلامی اهل سنت و دوازده امامی‌ها، و زیدیه‌ها از شیعه و سنی هیچ فرقه‌ای نیست که مهدی موعود «عج» را قبول نداشته باشند حتی فرقه ساخته شده به دست سیاست بیگانگان همان‌ها که «بهائی‌ها» را برای ما ساختند «وهاپی‌ها» را برای اعراب ساختند و می‌دانید که الان وهاپی‌ها دست اندر کار مکه و مدینه‌اند. و ما بین فرق و مذاهب مسلمانان از اینها بی‌انصاف‌تر کسی در امور اعتقادی نیست و همه می‌دانیم ۴ فرقه اهل سنت وهاپی‌ها را قبول ندارند، وهاپی‌ها هم آنها را قبول ندارند و شیعه هم وهاپی‌ها را حق نمی‌داند و ایشان هم شیعه را قبول نداشته و ندارند، با همه اینها همین وهاپی‌ها مهدی موعود «عج» را نتوانستند انکار کنند. این شما و این نامه رسمی اداری مقامات دینی امروز (تشکیلات وسیع وهابیان به نام (رابطة العالم الاسلامی) که با پول گران حتی «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیة» را که در قاهره بود هم بلعید... و در خود هضم کرد... تا شیعه به هیچ نامی کنار سایر مذاهب اسلامی نتواند بنشیند.

۱ - بیاری خدای متعال رساله شریفه (اثنی عشریه) شیخ بهائی که مربوط به «مناسک عمره و حج» از نظر فقه (اهل البیت) است بفارسی ترجمه و مقدمه لازم در دست نشر است. «م»

مجمع بزرگان آية الله
 راجع
 ۱۳۶۷

رابطة العالم الإسلامي
 المكتبة العامة
 رقم التسجيل ۱۳۶۷
 رقم ۱۳۶۷
 ۱۳۶۷ شوال

۱/۱۲/۲۵/۶

(Handwritten signature and scribbles)

رابطة العالم الإسلامي
 المكتبة العامة
 رقم التسجيل ۱۳۶۷
 رقم ۱۳۶۷

المعتمد
 الكرم ابو محمد حوس
 هندى / كشميا
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته . وبعد :

امارة الى خطابكم الطرح في ۲۱ مايو ۱۳۶۱م التظلم استفساركم
 من مود ظهور المبدى وى اى كان يتم .
 فهدكم بلقاء فريق لكم مع خطابة الميركا ما به من التظلم وى .
 المبدى المنتظر وقد قام بكتابه فضيلة الشيخ محمد المنصور الكاشغرى وقرينه
 اللجنة الكوكبة من اصحاب الفضيلة الشيخ صالح بن عيسى والعلامة الفقيه احمد
 محمد جلال وفضيلة الشيخ احمد طي وفضيلة الشيخ محمد جلال .
 وقد دعم الفنون ما ورد من اصحابه المبدى وى عن الرسول صلى الله
 عليه وسلم وما ذكره ابن تيمية في الشهاج بمسألة الاعتقاد وبن القرم في الاعتقاد
 وان شاء الله تعالى ستجدون في الكتابة طلبكم وهدىكم في مسألة المبدى
 انتم ومن كان من شككم المبرح لكم التوفيق والسداد .
 وتقبليوا تحياتنا
 مع

لجنة لسماعة الزينات
 سعيها
 انكم بالبوريات الفنونيات اى
 وتقبلوا فانيه مهنيتكم
 مع

الامين العام
 محمد صالح المنجد



رابطة العالم الإسلامي
 ادارة المكتبة العامة
 بعبقريه ۱۵۵ ۲
 وشايع ۱۰/۲۵

ان
 الكوا
 سورة للاقيات ۲۶۱۱
 سورة للارشيف مع الامام
 سورة للقرآن

اما خداوند حجت را تمام می‌کند

در این نامه می‌بیند که شخصی به نام (ابو محمد شوس) از شهر ملندی کشور گینه آفریقا از اعتقاد بوجود و ظهور «مهدی» سؤال کرده است. در همین یک صفحه که عکس آن را می‌بینید چهار مهر و چهار امضاء و سه رمز از آرشیو بایگانی دارد.

متن جواب را یا عالم امروزی ایشان نوشته و لجنه‌ای که چهار نفر بوده‌اند تأیید کرده‌اند که (مهدی موعود و منتظر وجود دارد و ظهور خواهد فرمود و...) چرا که؟

ابن تیمیه، در منهاج، و ابن قیم، در المناوی تصدیق کرده‌اند پس مهدی هست... پس این اعتقاد فعلی وهابیان است.

و از سوی دیگر ابن تیمیه در کتاب (رسالة زیارة القبور الشرعیة و الشریة / ۴۵) گوید: «مهدی منتظر، اصلی ندارد...»^(۱)

وهابیان در نشریات رسمی خود نوشته‌اند مهدی موعود هست و خواهد آمد.

مانند همه فرق مسلمانان این یک مسأله تا اینجا قبول دارند که طبق وعده پیغمبر مهدی موعود «عج» خواهد آمد و ظهور آن علائمی دارد که اکثر آن واقع شده و علامات اندکی مانده که واقع نشده باشد او که خواهد آمد وقتی که ظهور کرد مؤید من عندالله است. همه مسلمین نوشته‌اند مهدی موعود «عج» از جانب خدا تأیید می‌شود نیرویش الهی، قدرتش معنوی و کمکش غیبی است خدا او را در زمانی می‌فرستد که تمام وسائلی که بشر دارد در برابر او کارگر نیست نابود شده حالا یا قدرت و اسلحه او فوق اینهاست و

۱ - تفصیل این نامه و جواب آن را در شیعه می‌پرسد ج ۲ / فصل انتظار ببینید.

یا این که وقتی می آید که همه این اسلحه‌ها بر سر خود بشر خودسر و از خدا بی خبر نابود می شود و می شوند بعد او می آید واقعاً این همه اسلحه برای چه ساخته شده؟

روزی که اکثریت بشر و اسلحه‌ها از بین رفت او خواهد آمد یا اینکه مهدی موعود سلاخی دارد که دیگر اسلحه‌ها در مقابل او از کار می افتند و کارائی لازم را نخواهند داشت این دو صورت شد که گفتم. چرا؟ چون قبل از ظهور حضرت ولی عصر «عج» موت ایض و موت احمر و موت اصفر ثبت شده است. و قبلاً گفته شده.

اینها در علائم ظهور نوشته شده آیا بعداً چه شود؟ ما نمی دانیم خداوند در قرآن گفته **يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ**. خداوند متعال هرکاری را بخواهد محو و یا اثبات می کند همه کارها در دست اوست هرطور بخواهد امر به ظهور می کند این جور نیست که حتماً همه علائم ظهور مهدی موعود محقق شود ریشه این انتظار همگانی قرآن است و احادیثی که از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

منظور آیه شریفه را همه می دانند خدا پیغمبرش را با دین حق فرستاده که این دین بر همه ادیان عالم غالب شود تحقق این وعده جز با ظهور مهدی «عج» به هیچ صورت متصور نیست آیه دیگر هست: **نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.** «قصص / ۵»

که مفهوم این آیه نیز واقعاً فقط با وجود ولی عصر «عج» امکان دارد و همچنین آیه‌ای دیگر در سوره جمعه: **وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ**

این «آخرین منهم» یعنی دیگران بعد بیایند به اهل ایمان ملحق شوند روی زمین را ایمان بگیرد که تا به حال واقع نشده که ولی خدا این وعده را داده است.

ما شیعیان تنها منتظر امام زمان نیستیم تمام هشت فرقه مسلمانان منتظرند تنها تفاوت این است که ما شیعه ۱۲ امامی می‌گوئیم او می‌آید و فرزند بلافصل امام حسن عسکری است، اهل سنت می‌گویند او از فرزندان امام عسکری علیه السلام است ولی نه بلافصل در زمانی که خدا بخواهد (وقت ظهور) در آن وقت به دنیا می‌آید و ظهور هم می‌کند منتها ولی عصر را اولاد با فاصله امام عسکری علیه السلام می‌گویند ولی ما بلافصل می‌گوئیم دیگر هیچ فرقی ما با اهل سنت در انتظارش نداریم.

اما بحث ولی عصر مهدی موعود «عج» در سایر ملل که اعتقاد به «خدا» دارند به «اصطلاح علم کلام» «ملیون» اگر ما بحث حاضر را به عنوان بحث «ملی» گفتیم: نه ملی سیاسی که ایران یا ترکیه یا هند باشد بلکه مقصود از ملی کلامی یعنی (پیروان انبیاء ملّة ابراهیم حنیفاً) همه می‌گویند کسی که در آخر الزمان می‌آید او دنیا را اصلاح می‌کند چون مؤید از جانب پروردگار است، کار را تمام می‌کند. تفاوت این است که یهود می‌گویند او از بنی اسرائیل است و از ماست، نصاری می‌گویند از ماست، مسلمین می‌گویند از ماست. حتی زردشتیان هم منتظرند بعضی از آنها می‌گویند نامش «خسرو» است و بعضی می‌گویند نامش «بهرام» است. حتی هندوها منتظرند و می‌گویند نامش «لندباطوا» است.

به چه دلیل مصلح حقیقی نیامده؟

مسئله چهارم که خواستیم اینجا نتیجه بگیریم اینکه به اعتقاد تمام این فرق که منتظرند نام مهدی موعود در ۲۶ کتابی که در نزد بشر محترم است آمده منتها در هر کتاب به زبان خودشان نوشته شده، به تصدیق همه اینها، او تا به حال نیامده، چرا؟ برای اینکه همه این فرقه‌ها می‌گویند وقتی مصلح حقیقی (مهدی موعود) آمد اصلاح به صورت کلی و حقیقی صورت می‌گیرد آیا الان دنیا این گونه است؟ نه همه جا درد و غم است یکجا سیاسی یکجا گرسنگی یکجا بیماری و یکجا جنگ و ناامنی و آنان که غم اقتصادی ندارند گرفتاری‌های عفت شکنی، فساد اخلاقی و آنچه تقریباً همه جا هست غم اقتصادی است. همه جا گرفتاری است. در کجای دنیا (زندانی) نیست؟

اگر او آمده باشد پس این سعادت و آرامش کجاست؟ هر ظلمی که هست و هرگونه گمراه و گمراهی که بشر دارد و هر وضع اسفباری که هست هر یک دلیلی بر این است که او نیامده اگر او آمده باید اصلاح کل می‌شد.

و اما می‌رسیم به یک جمله که مقدمه دعای ما باشد این حدیث را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنم حدیث این بود که **افضل الاعمال انتظار الفرج**. حدیث کوتاه ولی پر معنا و قابل تأمل است. یعنی منتظر باید «عمل» کند نه فقط منتظر باشد.

امام زمان «عج» مانند ائمه دیگر مأمور به ظاهر نیست مأمور به باطن است. مثلاً اگر شخص می‌آمد حضور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت آقا من مسلمانم، ولو اینکه پیغمبر می‌دانست این فرد دروغ می‌گوید اما به مسلمین دیگر دروغ او را نمی‌گفت علامت منافقین را پیغمبر بیان کرده که منافق چند علامت دارد وقتی وعده داد عمل نمی‌کند در سخن دروغ می‌گوید - در امانت خائن است. اما فرمود فلانی و یا کدام شخص منافق است. اما در ظهور امام

زمان دیگر وقت توبه، انابه و بازگشت نیست و قصه تمام است.

وقتی امام زمان «عج» به خانه من آمد عیبهای دنیوی و اجتماعی و اخروی و آسمانی در خانه ام نباشد یک صورت و اگر خانه و دکان و محل درآمد، زندگی، زن و فرزند ما آنچنان خوب است که مورد پسند امام زمان است که خوب اگر بد بود او مدارا نمی کند این بدها را باید نابود کرد.

و هر آنکه با اسلحه امام زمان نابود شود به کجا می رود؟ خود بگوئید انتظار این است آقا، آنچه ما داریم؟ نه. اگر انتظار ظاهر و باطن ما را خدا پسند کرده: افضل اعمال است. به عبارت دیگر انتظار «انجام اعمالی» است نه «اظهار حال».

یک جور انتظار هم دور هم جمع شدن و چای شیرین خوردن و (این معز الاولیاء) گفتن است. یک انتظار اینکه به درآمدش جوری پردازد که وقتی او آمد حساب را کف دست ما داد پسندد و خدا هم پسندد این است افضل الاعمال انتظار الفرج اما آن گونه انتظاری که هرچه وظیفه ماست و مسئولیت آن به عهده ماست بخواهیم او درست کند این انتظار باطل است. او مثل امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام نمی گوید برو توبه کن من برایت دعا می کنم نه چنین نیست او بدها را از بین می برد هرچه برای ماندن مفید نیست نباید باقی بماند.

حالا دانستید «این معز الاولیاء» گفتن ساده نیست و سخن این است که امام زمان «عج» ناگهان خواهد آمد دستور رسیده شبها وقتی می خوابید شهادتین بگوئید وصیت داشته باشید برای اینکه علائم ظهور امام زمان «عج» به وجود آمده، احادیث عجیبی است که حالا قابل فهم است. قبلاً همه نمی فهمیدند.

شهادتین را بگوئید

فرمود: قبل از رسیدن امام زمان چند شهر است اسامی آنها را هم گفته‌اند در ظرف یک ساعت هر چند شهر در هم کوبیده می‌شوند و نابود می‌شوند، فرمود: شهادتین را بگوئید، برای اینکه در آن زمان مرگ‌ها ناگهانی و دسته جمعی خواهد بود این الان قابل فهم است یکی آن دکمه را فشار می‌دهد یکی دیگر آن دکمه دیگر را در یک ساعت هر دو شهر از بین می‌رود و امروز این سخن عجیب نیست، که این را می‌گویند اما شما توجه بفرمائید که بیش از هزار سال پیش ائمه معصومین علیهم السلام چنین فرموده‌اند، امام زمان وقتی ظهور می‌کند که اگر یک مرد در مشرق راه برود مرد مغربی هم خود مشرقی را می‌بیند و هم صدایش را می‌شنود و اگر در مغرب کسی راه برود شخص مشرقی آدم مغربی را در مغرب می‌بیند و هم صدایش را می‌شنود، خوب این حدیث صد سال پیش چطور قابل فهم بود؟ اما الان قابل فهم است چون ما مبینیم او در مغرب حرف می‌زند هم شخص او را و هم صدایش را می‌بینیم و می‌شنویم. حدیث عجیب است (عوالم العلوم)

خداوند متعال چیزی به چشم شیعیان می‌کشد که اینها مغرب را می‌بینند و آنان مشرق را صدای امام زمان «عج» را در یک آن همه آنها که منتظرش هستند می‌شنوند.

خوب تا حال که بیش از ۱۴۰۰ سال است که نوشته‌اند این همه احادیث را روی چه حساب نوشته‌اند؟ روی اعتقاد گفتند امام معصوم علیه السلام فرموده ما می‌نویسیم تا باقی بماند بعد از ما بفهمند، خوب کاری کردند نوشتند چه یادگار خوبی برای ما گذاشتند، خدا رحمت کند ایشان را، حالا قابل فهم است. شیخ صدوق در کتاب (اکمال الدین) هزار سال پیش نوشته که وقتی او خواهد آمد فاصله شهرها از بین می‌رود و شهرها به هم نزدیک می‌شوند فاصله معنی

ندارد. راه‌ها به هم نزدیک می‌شوند، اختلاف زبانها را همه می‌فهمند الان می‌بینید اخبار وقایع را در هر جایی، هر کسی به زبان خودش می‌شنود، همان طوری که آنها اخبار ما را به زبان خودشان می‌شنوند تا این جا علامت مذکور ظاهر و واضح است، مانده مشیت پروردگار متعال جلت عظمته.

بیا دین را کمک کن

اینک ما از امام زمان «عج» غالباً آنچه توقع داریم همان توسل است که مشکل ما را حل کند قرض ما را ادا کند ولی کسی توی این فکرها نیست که در امثال مسجد سهله و یا مسجد جمکران بنشینند ۴۰ روز دعائی بخوانند و بگویند ای امام زمان دنیا را فساد گرفته بیا دین را کمک کن. بشریت از بین رفت، اصلاً عدالت محو شد، فضایل اخلاق بشریت محو شد، کسی در فکر دین خدا نیست، غافلان و جاهلان که هیچ متوسلین به امام زمان «عج» فقط برای گدائی به یاد امام زمان «عج» هستند مثل ما که به زیارت امام رضا علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام می‌رویم با کشکول گدائی می‌رویم این بد نیست اما یک بار دیگر در کجا؟ گفته‌ام ائمه معصومین علیهم السلام کی‌ها را دوست دارند؟ آنها را که همتشان از همه عالی‌تر است. چرا؟ کسانی را که همتشان عالی است دوست دارند آخر نه که خودشان آفاترند و از همه مردان مردترند سرور و آقای همه مردانند. هر که مثل خودشان باشد او را بیشتر دوست دارند.

یک مرتبه حرکت کن برو بگو امام رضا علیه السلام فقط برای زیارت خودت آمده‌ام آیا نمی‌ارزد یک مرتبه برای خودش بروید چیزی برای خودت نخواه او اینقدر کریم هست که دست خالی بر نمی‌گرداند. اتفاقاً به این گونه مردان بیشتر و بهتر نظر دارد.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

دعبل از مدینه به خراسان آمد و گفت: یا علی بن موسی الرضا یک قصیده گفته‌ام با خودم عهد کردم که قبل از تو این قصیده را برای کسی نخوانم. امام علیه السلام فرمود: بخوان. ^(۱) «مدارس ایات خلت من تلاوة» این از قصاید بزرگ است استاد صلاح الدین صاوی مصری بود استاد دانشگاه، صاحب نظر بود در ادبیات عرب. گفت ما قصیده‌ای فصیح‌تر از این در زبان عرب نداریم. دعبل شاعر بوده، اشعار را خواند رسید به مرثیه امام حسین علیه السلام:

افاطم لو خلت الحسین مجدلاً
و قد مات عطشانا بشط فرات

امام رضا علیه السلام فرمود: دعبل با آهنگ عزا بخوان می‌خواهم مرثیه خوانی کنی و بگریم. دعبل با آهنگ عزا خواند. چون شعر خواندن در مدح غیر از آهنگ عزا است. دعبل با آهنگ عزا خواند.

دعبل گفت: امام رضا علیه السلام گریه می‌گردد از پشت پرده صدای گریه زن‌ها هم بگوش رسید این قصیده تا ۱۲۴ بیت ثبت شده علامه مجلسی «ره» و بزرگانی دیگر شرح کرده‌اند. خلاصه شعرش تمام شد، آیا می‌دانید امام رضا علیه السلام با دعبل چه کرد؟ فرمود: دعبل این پیراهن را بگیر و نگهدار من در این پیراهن هزار شب نخوابیدم و بیدار بودم، بیتوته کردم و هزار رکعت نماز در آن خوانده‌ام و ختم قرآن در آن کرده‌ام این پیراهن را می‌خواستم کفن خود کنم، اما چون تو ما را در عزای جدمان امام حسین گریانیدی این پیراهن برای تو باشد آیا این عطا به تمام دنیا نمی‌ارزد؟ بعداً دعا کردند دعبل (خدا تو را پیامرزد) چقدر آرزو داری که از راه دور سلامی به امام رضا کنی این کجا و آن کجا که خودش بگوید خدایا دعبل را پیامرز. سوم ده هزار درهم به دعبل

عطا کرد، که به نام خود امام رضا علیه السلام مسکوک بود که دعبل هر درهمی را به ده درهم به اهل قم فروخت شد یکصد هزار درهم^(۱). چهارم من به یاد ندارم که چند روز مهمان بود اما گفتند روزی که دعبل از حضور امام علیه السلام می رفت امام او را بدرقه کرده و برایش دعا کردند و پیراهن را قبول کرد، دعا را قبول کرد، و گفت: آقا جان من فقط برای خدا و احقاق حق شرم را گفتم بالاخره امام رضا علیه السلام آن عطایا را به او دادند و فرمودند: بین راه برایت مفید است که حرف امام علیه السلام را قبول کرد.

ابی صلت هروی گفت از دعبل شنیدم که گفت قصیده خود را حضور مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم تا به اینجا:

«لا محال و ناچار بنام و برکات خدائی امامی خروج خواهد کرد، که هرگونه حق و باطلی را از هم جدا کرده و بر همه نعمت‌ها و نعمت‌ها پاداش‌ها و کیفرها خواهد داد.

خروج الامام لا محالة خارج
 یقوم علی اسم الله والبرکات
 میز فینا کل حق و باطل
 ویجری علی النعماء والنقبات

امام رضا علیه السلام سخت گریستند سپس سر برداشته و خطاب به من فرمودند: «ای خزاعی، در این دو بیت روح القدس به زبان تو سخن گفته است» آیا می دانی این امام کیست؟ و چه زمانی قیام می کند؟ گفتم نه ای مولای من. جز اینکه شنیده‌ام که امامی از شما خروج خواهد کرد که زمین را از فساد پاک خواهد نمود و پر از عدل و داد خواهد کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای دعبل!

پس از من فرزندم «محمد» امام است و پس از محمد فرزندش «علی» و پس از علی فرزندش «حسن» و پس از حسن فرزندش «حجّت قائم» که در

حال غیبتش انتظارش را دارند و «منتظر» است که اطاعش کنند. که اگر از عمر دنیا بجز روزی نمانده باشد، خداوند آن را طولانی خواهد کرد تا وی خروج کند. تا دنیا را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و اما...؟

چه زمانی ظهور خواهد کرد

این خبر دادن از وقت است پدرم از قول پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کردند که در پاسخ این سؤال فرمودند مسئله ظهور قائم مانند مسئله «قیامت» است که ناگهان خواهد بود^(۱) **مثله مثل الساعة (لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض لا تأتیکم الا بغتة)** (اعراف - ۱۸۷)

همین کار را شاعر اهل بیت سید حمیری کرد و کسانی که خودشان پول نمی گرفتند ائمه علیهم السلام عنایت بیشتری به اینها داشتند.

ما هم امتحان می کنیم، دو سه سفر زیارت را جانانه انجام دهیم وضو و غسل کن در حرم که خواهی وارد شوی اگر دلت شکست وارد شو اگر دلت نشکست برگرد امام رضا علیه السلام اجازه دخول نداده است. علامت اذن دخول اشک چشم توست تا وقتی که حال داری باش همین که خواستی در و دیوار را ببینی و مردم را تماشا کنی برگرد و در حرم نمان یعنی وقت است که جوابت کرده است تو که حرفی برایش نداری، نمازها را در رواقها بخوان، بالای سر و پیش رو زیاد نمان، دور هم جمع شدن، حرف از سفر زدن حرف از غذا زدن در حرم ائمه جای اینگونه سخنان نیست تا وقتی حال داری دعا و زیارت و نماز انجام بده و گرنه برگرد. وقتی برگشتی بین امام رضا علیه السلام چیزی به تو داده یانه؟

جواب شیخ بار فروش^(۱):

یک قافله از بابل به زیارت امام رضا علیه السلام می آمدند شیخ بزرگوار عالم بار فروشی سر راه قافله به یک نفر از افراد قافله می گوید تو که رفتی به امام رضا علیه السلام بگو جواب شیخ را بده. منتظر می شود تا قافله برگردد وقت برگشتن قافله می گوید جواب را آوردی؟ می گوید: بله جواب چی بود؟ گفت شب آخر خواب دیدم که امام رضا علیه السلام فرمود:
آئینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب کن تو خانه سپس میهمان طلب

ماجرای این بود که شیخ شبی می خواست شعری بگوید، این مصرع را می نویسد (آئینه شو جمال پری طلعتان طلب)

ولی هرچه فکر می کند مصرع دوم را نمی تواند بنویسد، تا وقتی قافله به طرف زیارت امام رضا علیه السلام می رود او توجه به امام رضا علیه السلام می کند که طبع شعرش راه بیفتد و آزاد شود لذا از قاصد پرسید چه جواب آورده ای؟ این قاصد مردی عادی بود که قافله را خدمت می کرد: گفت امام رضا علیه السلام به من در خواب فرمود (آئینه شو جمال پری طلعتان طلب - جاروب کن تو خانه سپس میهمان طلب) که معنی انتظار در این مصرع جواب است.

گفت: هان این مصرع دوم جواب من است، زیارتها این جوری بوده نه اینکه ۱۰ روز، ۱۵ روز برویم و حال ما یکی باشد رفته مثل نرفته این حالاتی که ما داریم مربوط به خود ماست این اوضاع ماست.

السلام علی الامام الرثوف الذی هیج احزان یوم الطفوف. سلام ما بر آن آقای که غم کربلا را زنده کردند، سلام ما بر آن آقای که قبل از مرگ به اهل و عیالش فرمود الان گریه کنید و نوحه کنید گفتند گریه بر سر راه مسافر

میمنت ندارد، فرمود: مسافری که امید بازگشت داشته باشد من از این سفر امید بازگشت ندارم. عاقبت جواد الائمه علیه السلام آمد بر بالین بابا سر پدر بزرگوار را به دامن گرفت. مدینه کجا، طوس کجا، اما این آرزو به دل ابا عبدالله علیه السلام باقی ماند دم آخر هیچ کس نیامد سر امام حسین علیه السلام را به زانو بگیرد. لا یوم کیومک یا ابا عبدالله.

گفتند مجلس آمده شده روضه بیشتر بخوانیم. همه دها گرفته، همه حاجتمندند، همه متوسل به ائمه اند، دردهای ظاهری و باطنی فراوان است. مردم می گویند ای جواد الائمه آمدی بالین بابا بدن بابا را غسل دادی دفن کردی و بعد از متجاوز از هزار سال این بقعه و بارگاه و زوار برای امام هشتم علیه السلام است. خدا می داند از دل جدت امام زین العابدین علیه السلام وقتی آمد به همراهی بنی اسد، فرمود اگر شما این شهیدان را نمی شناسید، من می شناسم، با من بیایید با هم برویم. آمدند رسیدند به گودی قتلگاه شمشیر شکسته ها را این سو و آن سوی انداخت، بدن چاک چاک امام حسین علیه السلام را بیرون آورد فرمود: بنی اسد بروید بوری یاورید، قربانت یا ابا عبدالله با کفن بوریائیت. بدن بابا را با کفن بوریائی میان خاک نهاد، همراهان منتظرند امام زین العابدین علیه السلام از قبر بیرون نمی آید «دیدند» لبها را گذاشته روی رگ های بریده گردن امام حسین علیه السلام

ای شهیدی که لب تشنه بریدندت

لاله سان سوخت ز داغ علی اکبر جگرت

تشنه لب هیچ مسلمان نکند قربانی

تو چه کردی که لب تشنه بریدند سرت

تشنه و بی کس و دل سوخته بی یار و غمین

نه طبیعی به کنار و نه انیسی به برت

خبر تشنه لبان را ببرای باد صبا
بسر تربت زهرا اگر افتد گذرت
بگو ای بانوی جنت سری از غرفه برآر
غرقه در لجه خون بین تن شمس و قمرت

بندگی ما برسان...

من که باشم که در آن خاطر عاطر گذرم
لطفها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم
همّتم بسدرقه راه کن ای طایر قدس
که درازست ره مقصد و من نوسفرم
ای نسیم سحری بندگی ما برسان
که فراموش مکن وقت دعای سحرم
خرّم آن روز کزین مرحله بر بندم رخت
وز سر کوی تو پرسند حریفان خبرم
حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل

دیده دریا کنم از اشک و در آن غوطه خورم^(۱)

اللهم صل علی محمد و آل محمد نسئلك اللهم و ندعوك و نتقرب اليك
بحق القرآن الکریم یا الله ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم و تب علينا
انک انت التواب الرحيم ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی
القوم الکافرین ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطئنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة
لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین
اللهم عجل فرج مولانا صاحب الزمان.

۱ - به یاری خدا تمام اشعار و نصایح و مناجات و مدح امیرالمؤمنین و امام زمان (عج) را گوینده
این اثر از دیوان حافظ برگزیده و با شرح لازم فارسی روان تقدیم شما گردیده است.

۹- وظایف ما در مقابل امام زمان (عج)

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلوة

قال الله تبارک و تعالیٰ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً شب پنج شنبه است و آخرین شب فرصت و تشرف حضور شما در این مسجد مقدس. در طی این شبها خواستیم تا جائی که امکان دارد قسمتی از اعتقادات شیعی اثنا عشری امامیه را تذکراً به عرض برسانیم. همه شما خبر دارید. و می دانید ولی کثرت گرفتاری ها و موانع دیگر مجال مطالعه کتب را به اکثر مردم نمی دهد کثرت اشتغال ها فراموشی می آورد ولی اصل مطلب همیشه مورد نیاز است و تذکر این گونه مباحث لازم امشب چون شب آخر این مجلس است قهراً باید به یاد دو نفر از معصومین علیهم السلام باشیم یکی بقیة الله الاعظم «عج» است و چون در تهران شما رسم است که مجلس را به نام حضرت زهرا علیها السلام ختم می کنند تا جائی که خدا توفیق داد و وقت اجازه در طی این نه شب گذشته در این مجلس حضور داشتید آنچه را که به عرض رساندیم مخصوصاً از محضر حضرت آیه الله خوانساری معذرت می خواهیم و از ایشان درخواست کرده بودم استراحت کنند اما ایشان با بزرگواری تمام با

کمال حوصله در مجلس حضور داشتند و در طی این ده شب مجلس را زینت دادند

آنچه ما باید اعتقاد داشته باشیم در مورد امام زمان «عج» چیست؟ نظر به اینکه در این زمان مجالس و محافل زنانه و مردانه بسیار است و انواع سخن‌ها و خواب‌ها گفته می‌شود و ما اینک به آن گونه سخن‌های بدون میزان فعلاً کاری نداریم ولی می‌گوئیم امام زمان ولی عصر (عج) حجت خدا آن منتقم حقیقی و واقعی که خدا او را ذخیره کرده است برای روزی که دگر همه چاره‌ها از کار بیفتند و هیچ کس نتواند کاری انجام بدهد همه که در مانده شدند و بیچاره گشتند.

خداوند ذخیره‌ای را که آماده کرده است با تأیید خداوندی و به یاری خدا ظهور خواهد کرد و با ظهور او عدل و داد روی همه زمین برقرار می‌شود. «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً». خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد این منتقم حقیقی فرزند بلافاصله امام حسن عسکری علیه السلام است و او زنده است به قدرت خدا غائب است به مشیت خدا وجودش مؤثر است برای ما الان به حکمت و قدرت خدا آثار برکتش به مردم می‌رسد با اینکه او را نمی‌بینند. وقتی سؤال کردند از امام که چگونه دیده نمی‌شود و آثار خیر او به همه می‌رسد؟ فرمودند: مانند خورشید پشت ابر که خورشید را نمی‌بینند ولی آثار برکت آن را درک می‌کنید و به شما می‌رسد.

مسئله دیگر درباره توجهات و توسلات به امام زمان (عج) است که آیا می‌شود ایشان را ببینیم و راه رؤیت ایشان چیست؟ قبلاً به عرض برسانم که ما فرزندان آدم طبعمان این است که هرچه ببینیم بیننده در فکر این است که از این شیء مرئی و نامرئی چطور می‌شود استفاده کرد آدمی اگر این طور نباشد

نمی تواند زندگی کند اما این را باید دانست که پیغمبر و ائمه علیهم السلام که آمده اند وظیفه آنها چیست؟ آیا پیغمبر و ائمه علیهم السلام آمده اند که مردم را هدایت کنند؟ یا نه؟ آمده اند تا قرض تو را ادا کنند؟ عجیب است کسی اصلاً در فکر هدایت نیست! هر کس می خواهد یادی کتد از پیغمبر یا موسی بن جعفر یا امام زمان «عج» می گوید دستم را بگیر که من مردم آیا آن بزرگان برای همین گونه کارها آمده اند؟ در اول مطلب گفتم

از امام زمان چه بخواهیم؟

عزیز من، گیرم امامی در زمانی حاجت کسی را برآورد ولی بدان او برای این نیامده است!! مثال ساده اش چنین است که برای این کودک نورچشمی مثل بز نم، یک استاد را می آورند سر کلاس درس بدهد یک کودک هم از این استاد خواهش می کند دستم را بگیر از پله ها بالا ببر ممکن است آن استاد این کار را بکند ولی اصلاً دبیر و استاد آمده که این گونه کارها را بکنند؟؟ چرا انجام کاری که برای آن آمده از او نمی خواهید؟؟ اصل مطلب آن است که اگر ما توسل به امام زمان «عج» پیدا کنیم یا به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرقی نمی کند. باید این طور توسل پیدا کنیم که امام زمان «عج» در این دنیای طوفانی که این همه آثار کفر و فسق و ضلال از زمین و آسمان می بارد توکاری بکن که ما هدایت شویم، بنده خدا باشیم، راه راست برویم اگر ما این گونه حوائج را خواستیم و به این مطلب رسیدیم به سایر حاجات خود به خود رسیده ایم این شماره صد است و تو باید صد را بگیری که پانزده و ده و بیست و پنج همراه آن است او برای هدایت آمده است ما اصلاً هدایت را فراموش کرده ایم می گوئیم قرض ما را ادا کن مشکل ما را حل کن. خوب بفرما این قرض تو ادا و این مشکل تو حل. تو که همین طور هدایت نشده مانده ای؟ تو

که همچنان دور از خدا و فردا و معنی دور از حقیقت دور افتاده مانده‌ای که؟ از انجام وظایف تو همین طور خدا نشناخته مانده‌ای مشکل تو هم حل شد. این حل مشکل سبب می‌شود که از خدا دورتر شوی اصل مطلب این است که ما هدایت بشویم این حقیقت به کل فراموش می‌شود ببینید در مجالس دعای ندبه و توسلات و گریه‌ها چه گفته می‌شود و چه خواسته می‌شود؟ احتمال این دارد که انسان متوسل شود به قرآن مثلاً استخاره کند و یک آیه جواب بیاید و انسان از شک و تردید نجات بیاید این درست است و این حقیقتی عظیم و عجیب است

استخاره قرآن

یکی از معجزات معمولی برای ما از قرآن استخاره‌های قرآن است که برای حقیر ثابت شده است. اما مگر قرآن برای استخاره آمده است؟ عزیز من! قرآن برای خواندن و از بر کردن و برای فهمیدن آمده و بعد از فهمیدن قرآن برای عمل کردن آمده قرآن کتاب فالگیری نیست! چرا چنین می‌کنی خدا به تو عقل داده و فکر داده باید اندیشه کنی باید مشورت کنی باید راه را با عقل و اندیشه خود پیدا کنی البته گاهی شخص چنان بر سه دوراهی گیر می‌کند که اگر از دیگری هم کمک بگیری نمی‌تواند راهی پیش پای تو بگذارد چنین جایی استخاره با قرآن برای اتخاذ یک راه عمل شخص را نجات می‌دهد اما اصل مطلب درس گرفتن از قرآن است قرآن باید عمل شود ای مسلمان باید قرآن را بفهمیم امر و نهی آن را باید در خودمان پیاده کنیم اصلاً به کلی این حقیقت فراموش می‌شود....

یک نوبت اینطور زیارت کن

زیارت حضرت امام رضا علیه السلام و خواهر گرامیشان حضرت معصومه علیها السلام و زیارت حضرت عباس علیه السلام هنوز که نرفته‌ام به زیارت نرسیده‌ام کَشکول گدائی‌ام باز است اینها را از ایشان می‌خواهم حضرت عباس و امام حسین را چقدر می‌شناسی؟ چقدر دوست داری؟ انسان اگر کسی را واقعاً دوست داشت از این جهت است که من بروم چیزی از او بگیرم یا نه اصلاً خودش را می‌خواهی، زیارتش را می‌خواهی، اگر یک مرتبه اینطور حرکت کردی رفتی به زیارت هر یک از معصومین علیهم السلام و گفתי من تو را طوری شناختم‌ام که ارزش این را داری که از وطن پیاده یا سواره بیایم فقط تو را زیارت کنم و برگردم. یک نوبت هیچ حاجت نخواه اینطور برو و بگو هیچ چیزی نمی‌خواهم و فقط آمده‌ام به خاطر اینکه دوستت دارم یک غسل زیارتی یک اذن دخولی با اشک چشم بخوان شیخ بهائی مطلب لطیفی گفته است چنانکه گذشت وقتی در حرم امام معصوم علیه السلام گفתי «باذن الله و اذن رسوله» اگر اشکهای چشمت ریخت بدان امام اجازه ورود داده و اگر نریخت برگرد به تو اجازه نداده است برو یک ساعت دیگر بیا. تا این حال پیدا نشده برایت وارد نشوی اجازه‌ات نداده‌اند نمی‌دانم چند نوبت و چقدر بی‌اجازه در مشاهد مشرفه رفته‌ایم!! اگر حضور قلب حاصل شد برو داخل شو و اگر نه اشک چشمت نریخت و حضور قلب نداری مرو بگذار این راه را دیگری برود آنکه اجازه دارد وارد شود شیخ بهائی گفت: اگر اجازه ورود دادند علامتش این است که اشک چشمت می‌ریزد. وقتی وارد شدی روبروی امام رضا علیه السلام بایست یک زیارت جامع‌ه اگر حال داری بخوان اگر نداری یک زیارت امین‌الله بخوان این را با حال بخوان یعنی سیم وجودت به مرکز کل نور وصل باشد. اشک‌هایت بریزد دنت یک حالت برق گرفتگی و سوزش داشته باشد نمی‌دانم آیا شده برایت

تا به حال یا نه؟ وقتی زیارت تمام شد هرچه دلت می‌خواهد بگو حالا حاجت می‌خواهی بخواه عیبی ندارد من راه را نشان می‌دهم می‌خواهم قدری بالاتر بیایی بعد از زیارت بیا در یکی از رواق‌ها دو رکعت نماز زیارت هم بخوان نثار امام رضا علیه السلام کن بعد از زیارت یک دعا دارد. دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام یا دعای بعد از زیارت امام جواد علیه السلام را بخوان در مفاتیح هم هست همان را هم اگر توانستی با حال بخوانی، در اینجا دیگر زیارت تمام است بیا بیرون. در رواق‌های دیگر در مسجد گوهرشاد بنشین. آن فضای نزدیک را بده به زائران تشنه‌تر از خودت هیچ چیز از امام رضا علیه السلام نخواه، حالا وقت داری فردا می‌روی پس فردا می‌روی روزی یک مرتبه یا دو مرتبه، وقت نداری همین یک نوبت، بگو آقا جان فقط برای زیارت تو آمده‌ام. بعداً ببین آیا امام رضا علیه السلام تو را دست خالی بر می‌گرداند؟ اینکه به لطف خود عطا کند یا تو به زور بگیری کدام بهتر است؟ اما در نظر باشد آنچه گفتم مربوط به امثال من و توست اما بیماران استثنائی که از همه جا مأیوس و محروم هستند و فقط یک راه توصل به ائمه اطهار علیهم السلام را دارند در این بحث ما نیستند آنها می‌دانند و ائمه اطهار علیهم السلام و می‌بینید که عده بسیاری از ایشان نیز حاجت می‌گیرند...

ائمه معصومین علیهم السلام آقا بودند آقای دنیا و آقای آخرت هستند کسانی را که طبع بلند دارند همت قوی و بلند دارند، کرم زیاد دارند، دوست دارند. ائمه علیهم السلام از آقائی‌ها خوششان می‌آید نه از گداهای چرکین بی‌همت. هرکسی هم جنس خود را دوست دارد. آقا منش‌ها آقامنش‌ها را دوست دارند عزیزها، عزیزها را دوست دارند و همچنین این خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله به قدری بزرگند که فرقی نمی‌کند امام هشتم بگویم یا امام زمان «عج» اگر توصل و توجه به امام زمان داری بگو من خودت را دوست دارم تو امروز وسیله‌ای هستی بین ما

و خدا. تو حاجتی بین ما و خدا تو عین الله هستی تو یدالله هستی تو ولی الله هستی.

حالا که چنین است همه آنچه که درون من است تو می بینی و میدانی. من نمی گویم به من چه بده آنچه آقائی توست. اما اگر همین را هم نگفتی، گفتی آقا خودت را می خواهم این ارزش بالاتر است شما خودتان را نگاه کنید به چه کسانی به دیده بزرگی و احترام نگاه می کنید؟ آنها که بزرگوارند، پیله نمی کنند، نمی چسبند، یا الله بده نمی گویند همانطوری که بزرگوارانه عبور کنی، بگوئی امام زمان من تو را برای خودت می خواهم. من از تو آن را می خواهم که تو از جانب خدا وظیفه داری آن را به من بدهی، که آن هدایت است هدایت^(۱).

افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی (۵ - ۳ یونس)

کسانی که هدایت می کنند بهتر است یا آنکه نمی کنند. آنچه ما کم داریم هدایت است. آنچه باید تقویت شود رابطه ما با خداست. دردی که باید از ما درمان شود دردهای ظاهری نیست دردهای باطنی است این دل باید صفا پیدا کند هر مرضی از این دل پیدا می شود که امان از این دل.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

این دل هر جایی ما را بیچاره می کند. اگر ما از امام زمان خواستیم این دیده و دل ما درست شود باقی کارها درست می شود. اشکال کار این جاست یک وقتی شخص سلامت است آثار سلامت از جان و باطن هستی و حیاتش در تمام صورت و دست و زبانش تجلی می کند. اما آن که از درون سلامت نیست زلف و کاکلش را شانه بزیم هی گرمیش کنیم ممکن است یک یا دو

روزی چنین کرد. اما باران بیاید گرمیهایش شسته می شود و آن روی زشت و رنگ زردش دوباره دیده می شود، آنچه که انسان از درون درست می کند هم روح را هم بدن را سلامت هم جان را صفا می دهد، آن هدایت است. همان که قرآن می گوید: **ذَلِكِ الْكِتَابُ لِارِبِّ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**. آنی که پیامبر ﷺ می گوید: من برای هدایت مردم، برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شده ام آنکه ائمه اعداء علیهم السلام کرده اند از دست ما می آید هدایت است.

حال یک نفر آنقدر مانده و پيله کرده تا یک چیزی هم به او داده اند. البته می دهند هر هفته و هر ساعت می دهند، اما کارشان این نیست کارشان هدایت است. بخواهید از امام زمان «عج» بخواهیم اول که ما هدایت شویم.

مطلب دوم: آیا وظیفه ما چیست؟ وظیفه ما آن است که اعمالی انجام دهیم که امام زمان از ما راضی باشد.

مطلب سوم: چه کنیم که امام زمان «عج» را ببینیم؟ این را همه ما میدانیم. دیدار سه صورت دارد. یا من باید دنبال امام زمان «عج» بگردم تا ببینم یا باید برخورد تصادفی باشد. این دو صورت یک صورت دیگر این است که آن بزرگوار بیاید عنایت کند دستی به سر و روی ما بکشد. اینکه من به دنبال او بگردم تا به وی برسم تا حضرت او نخواهد رؤیت ما محال است، چرا؟ چون او «غائب» است من نمی بینم او «طی الارض» دارد من ندارم چطور می توانم او را پیدا کنم؟ تصادف هم دیگر را ببینیم چطور؟

فقط یک راه دارد. او می داند من کجا هستم آن حضرت بیاید و عنایت کند. هرکس هم خدمتشان رسیده اینگونه بوده ایشان آمده اند کرم کرده اند. حال کجا ببینیم؟

چه کنیم که او بیاید

این مطلب هم با مثال روشن می شود. شما زحمت می کشید بیابانی را تبدیل به باغ می کند گل و سبزه و درختان پدید آمدند اینجاست که بلبل هر وقت و هر جا فضای سبزی ببیند می آید دیگر راه ندارد و برای اینکه بلبل بیاید باید فضای سبز ایجاد کنیم حالا اگر این درختان را بسوزانیم بلبل که نمی آید هیچ جای آن مار و سوسک و عقرب و موش می آید. حال دانستید راه امام زمان «عج» دیدن چطور است؟ اول باید به خود پرداخت یعنی واقعاً فکر من اندیشه من کاری که از من سر می زند باید مورد رضایت خداوند باشد. او نماینده خداوند متعال است او می داند که اعمال من خوب است یا نه؟ او می آید و آنچه باید انجام می دهد اگر هم نخواسته باشی آنچه که باید بدهد می دهد.

پاسخ سؤال دیگر این فریادها و گریه ها همه خوب است و ثواب است ولی اگر کسی راه نزدیک را خواست این است که گفتم. این سؤال در اذهان است که چرا چهل شب منتظر بمانیم چهارشنبه اول نمی آید، شب آخر می آید می دانید چرا؟ برای این نیست که او شب اول نمی دانست تو اینجا هستی یا سرش شلوغ بود نیامده یا نتوانست و گفت بعداً می آیم. می دانید چیست؟ ما در محیط و بین مردمی هستیم که همه از لحاظ باطن عفونت داریم، یک آدم پاک نمی خواهد کنار عفونت بنشیند بوی بد استشمام کند و این حقیقت بدیهی است.

این چهل روز برای این است که ما در مسجدی توبه و انابه می کنیم تا عفونت ها کم شود، خدایا بد کردم توبه می کنم. این نماز را بخوانم این دعا را بخوانم. یعنی از عفونت ها کم کنم و بر بوی خوش بیافزایم تا ملاقات مردان خدا میسر شود مثل دیگر بگویم یک شهر اگر گل و گلستان دارد دباغ خانه

هم دارد اگر از دباغ خانه گذشته باشی از بوی آن محل ناراحت می‌شوید. مردمی که آنجا کار می‌کنند مردم شریف و بزرگواری هستند که برگردن من و تو حق دارند اگر آنها نبودند ما چرم نداشتیم و اگر چرم نداشته باشیم کفش نداریم. این حق را بر همه ما دارند حرف و مثل من بوی آن محل است نه خود آن مردم. اما آن مردم که توی این کارخانه کار می‌کنند چرا خودشان این بو را نمی‌فهمند؟

روز اول که آمدند ناراحت بودند، روز دوم و سوم و چهارم کم کم عادت می‌کنند. دماغ آدمی با آن بو عادت می‌کند دباغ خانه آن قدر بوی دارد که اگر مردی با لباس کارش بیاید، اهل خانه را می‌آزارد، چطور آنها با این بو کار می‌کنند و زندگی می‌کنند. چون تمام افرادی که در این کارخانه هستند همه این بو را دارند و این شخص که در کارخانه کار می‌کند نیز دارد کارگر دیگر هم بوی دارد، همه با هم در هم بو می‌دهند دیوار هم بو می‌دهد. همه با این بوی عادت کرده‌اند. این است که همه با هم می‌سازند اما یکی اگر از جای دیگر بیاید چون این بوی را ندارد بوی آنان را می‌فهمد و ناراحت می‌شود.

اینک ما در شهری پر دود زندگی می‌کنیم و همه با هم خوشیم. اما اگر سر کوه بروید نزدیک امام زاده هاشم تهران و یک نگاهی بر روی شهر بیاندازید می‌پرسید آیا مردم اینجا زندگی می‌کنند بله چون ما با هم زندگی می‌کنیم متوجه نیستیم. همان طور که دود فضای شهر را تیره می‌کند، اعمال زشتی که انسان‌ها انجام می‌دهند فضای معنویت را سیاه می‌کند و تیره می‌گرداند منتها ما آن دماغ را نداریم که این دود و تیرگی را تشخیص دهیم آن گونه که بوی تعفن را متوجه می‌شویم اما امام زمان «عج» مرد خداست از جنس ما نیست مثل ما نیست و می‌بیند و متوجه می‌شود.

من از این طرف التماس می‌کنم که بیا محتاج لقاییت هستیم او می‌بیند اما

نمی تواند کنارم بنشیند چرا آخر من بوی بد دارم توبه و گریه، انابه، و دعا و ذکر این آلودگی را پاک می کند تا بوی بد کم شود تا بتواند بیاید کنارت قرار بگیرد دیر آمدن امام زمان «عج» این است عزیز من! خوب و اما یک راه نزدیک تر نشان دهم که انشاء الله حاجتتان برآیند قهراً مرا دعا خواهید کرد. ان شاء الله یک وقت به امام زمان «عج» متوسل می شوید یا به امام رضا علیه السلام یا به موسی بن جعفر علیه السلام ملتجی می شوید خدا از برکت این بزرگان دنیا و آخرت همه چیز به ما خواهد داد. اما راه کوتاه تر برویم. بیاید در خانه کسی برویم که اگر گفت این کار را بکنید هم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هم ائمه علیهم السلام هم امام زمان «عج» انجام می دهند و آن شخصیت فاطمه زهرا علیها السلام است. راه کوتاه این است آقا. خوش به حال کسی که فاطمه زهرا علیها السلام به او یک نظر خوشی دارد اگر فاطمه زهرا «س» نظر خوش داشته باشد حتماً پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نظر خوش دارد و حتماً علی علیه السلام هم به وی نظر خوش دارد.

وقتی حضرت علی و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به کسی نظر خوش داشته باشند باقی ائمه که همه اولاد فاطمه زهرا هستند. از امام حسن علیه السلام گرفته تا امام زمان همه دست ادب به سینه در مقابل مادرشان زهرا «س» هستند خوشا به حال کسی که در خانه فاطمه زهرا علیها السلام برسد و ملتجی شود و صاحب خانه بگوید خوش آمدی. عکس آن بدا به حال آن کسی که فاطمه زهرا «س» از او رو برگرداند. تنها یک فاطمه زهرا «س» روی بر نمی گرداند بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی و دوزاده امام یعنی همه چهارده معصوم علیهم السلام از وی رو گردانند. آن کسی که همه اینها از او رو برگردانند کارش به کجا خواهد رسید؟ در مجلس ما اولاد فاطمه زهرا زیادند، بگوییم برویم ما را ببرند در خانه فاطمه زهرا علیها السلام را بکوبیم بی امشب ده شب است که این جمعیت به فکر اولاد و مظلومیت تو بودند آنچه که اولاد تو به ما سپرده اند. امشب هم شب آخر است چون به نام شما مجلس

اقامه شده است صاحب مجلسید، نظری به این مجلس بفرمائید اگر نگویم حاضر بوده‌اید در مجلس حتماً می‌گویم نظر داشته‌اید اینها که چند شبی آمده‌اند همه جایزه می‌خواهند کمتر کسی است که دردی و حاجتی نداشته باشد دست ما به دامن فاطمه زهرا «س» باشد دختر گرامی پیامبر ﷺ ما تو را چنین شناختیم که تو چادرت را هم در راه خدا دادی.

آن ادب پرورده صبر و رضا	آسیا گردان و لب قرآن سرا
بهر محتاجی دلش آنگونه سوخت	با یهودی چادر خود را فروخت
اشک‌های او به درگاه نیاز	گوهر افشاندی به دامن نماز
اشک او برچید جبرئیل از زمین	همچو شبنم ریخت بر عرش برین

«اقبال لاهوری»

امام حسن علیه السلام فرموده نیمه شب مادرم نماز خواند و گوش دادم. شروع کرد به دعا کردن همسایگان و آشنایان و اقوام و دوستان و همه را دعا کرد اما اهل خانه را دعا نکرد کارش که تمام شد گفتم: مادر پس چرا ما اهل خانه را دعا نکردی؟ فرمود: پسرم از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود اول همسایه بعد خانه «الجار ثم الدار» ما هم همین را عرض می‌کنیم. فاطمه زهرا «س» گرچه دوریم اما همسایه هستیم اما آشنا هستیم «الجار ثم الدار» از این زهرا علیه السلام یک دختری باقی ماند به نام زینب، که امام زین العابدین علیه السلام فرموده عمه‌ام زینب حتی شب عاشورا هم نماز شبش را خواند همه حیرت کردند آن همه گرفتاری و غم و اندوه و نماز شب. فرمود عمه‌ام زینب شب یازدهم هم نماز شبش را خواند اما شب یازدهم نتوانست ایستاده بخواند، زمین نشست و زمین گیر شد.

ستم ندیده کسی در جهان مقابل زینب

نسوخت هیچ دلی در جهان چنان دل زینب

نسئلك اللهم و ندعوك...

ای پادشاه حسن سخنی با گدا بگو

ای پیک راستان خبر سرو ما بگو

احوال گل به بلبل دستان سرا بگو

ما محرمان خلوت انسیم غم مخور

با یار آشنا سخن آشنا بگو

گر دیگرت بر آن در دولت گذر بود

بعد از دای خدمت و عرض دعا بگو

آن کس که گفت خاک در دوست کجاست

گو این سخن معاینه در چشم ما بگو

در راه عشق فرق غنی و فقیر نیست

ای پادشاه حسن سخنی با گدا بگو

جان پرور است قصّه ارباب معرفت

رمزی برو پپرس و حدیثی به ما بگو

هر چند ما بدیم تو ما را بدان مگیر

شاهانه ماجرای گناه گدا بگو

(حافظ)

امروز خانه دل نور و ضیاء ندارد

امروز خانه دل، نور و ضیاء ندارد

جائی که دوست نبود، آنجا صفا ندارد

شهرست پر ز آشوب کاشانه‌ای لگدکوب

آن دل که از تغافل شوق لقا ندارد

رندان به کشور دل هر جا گرفته منزل

و آن میر صدر محفل در خانه جا ندارد

شهباز پر شکسته افتاده زار و خسته

از دست ظلم جفدان، یکدم رها ندارد

و آن پیشوای مستان مرغ هزارستان

یک جا نشسته خاموش، شور و نوا ندارد

یوسف که پیش حسنش خوبان بها ندارند

از کید و مکر اخوان قدر و بها ندارد

پسپانه‌ها نهادیم پیمان ز دست دادیم

در حیرتی فتادیم کان منتهی ندارد

ای شاه ماه رویان وی قبله نکویان

دریاب عاجزی را کو دست و پا ندارد

از ما خطا و لغزش از تست عفو و بخشش

سلطان به زیر دستان جز این روا ندارد

تیر دعای ما را جز لطف تو هدف نیست

گر لطف می‌نمائی پیکان خطا ندارد

شاهها «فقیر» کویت سوزد در آرزویت

جز دیده‌ای برویت چشم عطا ندارد

۱۰ - چرا امام زمان «عج» غائب است؟

بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد و الصلوة
بنهای رخ که خلق واله شوند و حیران
بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید
از حسرت فراق جانها به لب رسیده
خود کام تنگدستان کی زان دهن برآید

امام زمان قلب عالم امکان

بعد از فاتحة الكتاب اول قرآن چیست؟ بسم الله الرحمن الرحيم الم ذلك
الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و
مما رزقناهم ينفقون.

علمای اعلام فاتحة الكتاب «سوره حمد» را فهرستی از تمام قرآن می دانند
اهل تحقیق می گویند اگر تمام قرآن بر رسول الله ﷺ نازل نشده و فقط فاتحة
الكتاب نازل شده بود از همین سوره حمد پیغمبر ﷺ تمام آنچه در قرآن است
بیرون می آورد. این سوره خلاصه ای از تمام قرآن است.

از فاتحة الكتاب گذشتیم از «الم» هم گذشتیم و در دو سه سال قبل از این در این مسجد درباره حروف مقطعه قرآن مطالبی گفته شد. «ذلک الكتاب» این کتاب که در آن هیچ شکی نیست این کتاب کسانی را که آماده تقوی بشوند و در راه تقوی قدم بگذارند هدایت می‌کند، چه کسانی را هدایت می‌کند؟ «الذین یؤمنون بالغیب». «آنهايي که به غیب ایمان بیاورند» این یک شرط «مما رزقناهم ینفقون» «و از آنچه به آنها داده‌ایم در راه خدا انفاق کنند» این قسمت آیه هم فعلا مورد بحث ما نیست. فرداشب میلاد ولی عصر «عج» است و صاحب الزمان از نظرها غایب است فقط در جمله «یؤمنون بالغیب» مختصری کار داریم.

قرآن اهل تقوی را هدایت می‌کند آنهايي که ایمان به غیب داشته باشند از معجزات پیغمبر ﷺ یکی این است که ذات و منشأ و منبع و حقیقت قرآن بر اساس غیب است ولی نتیجه آن ظهور و شهود است، می‌گوید باید ایمان به غیب داشته باشید، چرا این بحث را می‌کنم؟ چون گاهی سوال می‌شود یا دشمنان و بدخواهان گفته‌اند که امام زمان «عج» چرا غایب است؟ و امام غایب چه اثری دارد؟

امشب می‌خواهم بگویم نه تنها امام زمان غایب است اصل و اساس دین هرچه هست غیب است. شما پنج ماده در اصل توحید دارید، اصول دین چندتا است که اول آن توحید است. خدا یگانه است. آیا خداوند یگانه قابل رؤیت است؟ عدل خدا قدرت خدا همه صفات خالق غیب است و آثار آن صفات مشهود این از توحید، بعد می‌رسیم به اصل دوم دین یعنی عدل که گفتیم یکی از هزار صفت خدا عدل است. خود اصل دیدنی نیست آثار عدل مشهود است. اصل سوم دین نبوت است که ما پیامبر ﷺ را که می‌بینیم ظاهر او را که دقت کنیم می‌بینیم که این همان پیامبر قبل از وحی است. وقتی

مبعوث شد، پیامبر شد، دارای وحی شد آیا ما وحی را می بینیم؟ جبرئیل را می بینیم؟ پس غیب است. اصل وحی، اصل ملائکه هم غیب است پس ریشه نبوت هم غیب است.

می رسم به امامت، امام آن کسی است که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله به اذن پروردگار به تعیین و نصّ رسول خدا می نشیند، باز هم مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله یک بدن ظاهر دارد. این علی علیه السلام بعد از غدیر همان علی قبل از واقعه عظیم غدیر است. اما به اذن پروردگار به امامت منصوب و منصوص شده که نازل کننده وحی و کیفیت نزول آیه را ندیده ایم. یعنی «اصل حقیقت امامت» مثل همان وحی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده از نظر ما «جنبه معنوی» آن غایب است.

می رسم به قیامت، رستاخیز غایب است یا مشهود و محسوس؟ قیامت هم غایب است. بهشت آن هم غایب است، جهنم آن هم غایب است. نعمت هایی که در بهشت است از نظر ما غایب است عذاب ها نیز غایب است. اساس اعتقادات غیب است اما نتایج آن مشهود و محسوس. و این یکی از بزرگترین معجزات خدائی و اعطائی خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

الذین یؤمنون بالغیب و مما رزقنا هم ینفقون. یعنی به خدای «غیب» ایمان آورند از محسوس انفاق کنند. به غیب ایمان بیاورند اما از آنچه که ما روزی آنها کردیم انفاق کنند.

ایمان به خدا غیب است اما رفتن به مکه شهود است. ایمان به خدا غیب است اما دادن زکات شهود است و محسوس، ایمان به امامت غیب است ولی دادن حق امام شهود است. این از معجزات پیغمبر صلی الله علیه و آله است. به هر چیزی که نگاه کنی یک قسمت آن غیب است یک قسمت آن مشهود و آن قسمتی که

غیب است مهم است. مثال این درخت است آنچه را می بینیم شاخ و برگ است. آن قسمتی که از نظر ما مخفی است مهم تر است یعنی ریشه ای که در درون خاک است. کار می کند که شاخه سبز است. اگر قسمتی که غیب است کار نکند قسمت شهودش خشک می شود. درختان خشک زیادند که تنه دارند و شاخه و برگ ندارند اما برای چه خشک شده اند؟ یعنی آن قسمت که غیب است کار نمی کند.

قسمتی که غیب است به هر دلیلی زنده نباشد و کار نکند آن قسمت شهودش که ظاهر است متوقف می شود. مثهدی حسن که همین جا می نشست چه تفاوتی کرده است که برده اید زیر خاک دفنش کرده اید؟ چه تفاوتی بر دست و یا اعضاء و جوارح او که دیده می شوند پیدا شده است؟ یک قسمتی کار نکرده که ما اسم آن را «غیب» روح می گذاریم و غیب است. حقیقت روح چیست؟ ندیده ایم. آنرا که دیده ایم سر و گردن و دست و پا است. اما بی روح حرکت ندارد و از نگاه کردن به چهره اش می ترسیم. این که دوست من بوده و بارها بغل گرفته بودم. حال که می ترسم چه چیزی از او کم شده جز روح که آن هم غیب است؟ در هرچه که زنده است و حیات دارد این قاعده جاری است.

وارد مهانخانه می شوید چه گل‌های زیبایی وجود دارد میروید دست می زنید با تعجب می گویند این که مصنوعی است این گل شاخ و برگ دارد و زیبا هم هست. اگر این گل مصنوعی یک قسمت غیبی می داشت هم رشد می کرد هم بوی خوشی داشت هم تولید مثل می نمود هم سایه می داد چه ندارد؟ روح نباتی که غیب است ندارد. ریشه که غیب است ندارد. لذا همه این مزایا را ندارد.

این غیب در همه چیز هست. درس خوانده ها می دانند که از نظر فیزیکی

«نیروی جاذبه» عالم را اداره می‌کند چرا ماه آنجاست چرا پرت نمی‌شود؟ افلاک چینی‌ند چرا از هم نمی‌پاشند؟ علماء می‌گویند نیروی جاذبه عمومی اینها را نگه داشته و نگه می‌دارد. خواهش می‌کنم نشان دهید «نیروی جاذبه عمومی» چه چیز است؟ کجا است؟ من می‌گویم نیست برای اینکه نمی‌توانیم نیروی جاذبه را ببینیم آیا اینگونه است؟!!

شما یک چاقو روی میخ‌ها بکشید جذب نمی‌کند اما آهن ربا چون نیروی جاذبه دارد میخ‌ها را جذب می‌کند این نیرو را به من نشان دهید هر چیزی در دنیا به اندازه خودش جاذبه دارد هر چیزی که بزرگتر باشد، جاذبه‌اش بیشتر است. خورشید چون خیلی جاذبه دارد زمین و ماه و اینها را نگه می‌دارد ولی جاذبه عمومی را نشان دهید.

مثال دیگر: در وجود شما محبت است یا نه؟ در وجود شما مروت هست یا نه؟ در وجود شما عقل هست یا نه؟ اگر هست نشان دهید. چشیدنی است قابل اندازه‌گیری است؟ قابل رؤیت است؟ محبت را از کجا می‌فهمیم از آثار محبت. «من احب شیئاً اکثر ذکره». هر کسی چیزی را دوست داشته باشد آن را زیاد یاد می‌کند. اهل ایمان که خدا را زیاد دوست دارند زیاد یاد می‌کنند. یاد کردن یک شیء علامت محبت است. خیر کردن به بندگان خدا علامت رحم است و مروت. اگر نبود کسی دیگری را بر خود مقدم نمی‌داشت.

هر چیزی که ارزش دارد غایب است هر چه را ارزش ندارد ما می‌بینیم. خاک و گچ و آهک را می‌بینیم اما خاک و گچ و آهک که برای زندگی لازم است ضروری‌تر است یا هوا؟! ده دقیقه هوا نباشد خفه می‌شویم اما هوا را آیا همه می‌بینند؟ حالا که هوا دیده نمی‌شود وجود ندارد؟ شیرین گفت آن مرد متفکر که گفت: کنار جوی آب نشسته بودم ماهیان با یکدیگر صحبت می‌کردند یک ماهی گفت می‌گویند چیزی در دنیا به نام آب است که ما

هرچه گشتیم نیافتیم یک ماهی دیگر گفت: بابا تو که هنوز جوانی ما که پریم هرچه گشتیم نیافتیم تازه به دوران رسیده می خواهی آب پیدا کنی؟ ماهی دیگر رسید گفت: اصلا چرا شما راجع به آب حرف می زنید، این حرفها را اول کنید ارزش ندارد. مردی که کنار جوی نشسته بود گفت دیدم اینها خیلی از حقیقت پرت هستند، یکی از ماهی ها را انداختم در خشکی که مقداری جست و خیز کرد نزدیک به جان دادن رسید دو مرتبه انداختم در آب، این ماهی دوید در آب و گفت بچه ها من آب را پیدا کردم:

این مثل بود ما غرق در هوا هستیم و احساس نمی کنیم در هواییم. چه وقت می فهمیم که در هوا زندگی می کنیم وقتی که هوا مسموم شود، وقتی که هوا غبار آلود شود، می گوئیم هوا چنین است و گرنه اصل هوا را نمی بینیم چه کسی روح خود را دیده است؟ چه کسی عواطف خود را دیده است؟ دلتان برای عزیزان و اقوام خودتان کباب است و دیگری سنگین دل است و محبت ندارد. آیا می توانید دشمنی و محبت را نشان دهید. خیر غیر قابل رؤیت است. چه کسی می تواند نیروی جاذبه را نشان دهد همه اینها از روی آثارشان شناخته می شوند این آقا دلش برای مردم می سوزد و آن دیگری محبت ندارد. چرا؟
 آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکة و کتبه و رسله (۲۸۵ - بقره / ۲)

ملائکه و اصل وحی را خدا بر جبرئیل نازل کرده غیب است. ما به ۱۲۴ هزار پیامبر علیهم السلام ایمان داریم در صورتی که هیچ کدام ایشان را ندیده ایم و شاید بیشتر از نام بیست تن از ایشان را بلد نباشیم. ایمان به ۱۲۴ هزار پیغمبر داریم و هیچ یک را ندیده ایم حال که به صاحب الزمان (عج) رسیده ایم می گوئید چرا غایب است؟

آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکة و کتبه و

رسله لا نفرق بین احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک
المصیر (۲۸۵ بقره ۲)

پس اصل همه چیز غیب است، بنیاد هستی و اساس دین غیب است. یکی
از این حقیقتها وجود ولی عصر (عج) است چرا؟ چون جان جانان عالم
است. عزیزم تو روح خودت را نمی بینی اگر مردی روح خودت را بین. خیلی
کمند افرادی که به این درجه رسیده باشند حکیم کسی است که بتواند هر
وقت که خواست روح خود را از قالب تن درآورد و هر وقت خواست
برگرداند، چنانکه پیراهن را از تن اگر این کار را نتوانست بکند به او حکیم
نمی گویند. (۱)

تعداد معدودی به این درجه رسیده اند از میان میلیاردها بشر که تسلط بر
نفس پیدا کرده اند که چنین نیروئی یافته اند.

این کار را (خلع و لبس) می گویند. این بدن را پوشش و لباسی بر روی
روح می دانند. هر وقت بخواهند این لباس را می پوشند. از این میلیاردها
نفر که این (خلع و لبس) را نتوانسته اند.

انجام دهند و روح خود را ببینند آیا اینها روح نداشته اند.

یک مثال؛ پدر یا خواهر کسی که خیلی دوستش می داشته حالا مرده
است. چه چیزی از او کم شده که از او می ترسد؟ آیا می توانی نشان دهی؟
کسی که نمی تواند جان خودش را نشان دهد چگونه می پرسد که جان جانان
همه عالم کجاست؟ این عالم هم یک جان کلی دارد که اگر آن نباشد اوضاع به
هم می خورد این را با مثال امیرالمؤمنین علیه السلام می گویم (والله لقد تقمصها ابن ابی
قحافة) در خطبه شقشقیه حضرت می فرمایند: (به صورت گله)

پیراهن امامت برازنده من بود پسر ابی قحافة این پیراهن را غصب کرد و

تن وی برازنده این پیراهن نیست. در صورتی که محل من برای خلافت به منزله قطب برای آسیا می باشد هر کس آسیا را دیده باشد چه برقی باشد چه آبی فرقی نمی کند سنگ زیرین آسیا حرکت نمی کند و در وسط آن استوانه به صورت عمود به کار رفته باید ثابت باشد. تکان نخورد و لق نباشد تا سنگ بالا را نگه دارد. وگرنه آسیا خراب می شود. و این استوانه را «قطب» گویند. حضرت علی علیه السلام می فرماید آنها که حق خلافت را از من گرفتند می دانند که من همان قطب سنگ زیرین آسیا هستم که سنگ رو باید اطراف من بچرخد من باید آنها را نگه دارم و گرنه رها می شوند.

اگر آسیا نباشد هیچکس نان ندارد، غذا ندارد و کسی زنده نیست. فراوان شنیده اید که امام زمان قطب عالم امکان است. غالباً مردم که آسیا می بینند سر و صدای آسیا را می شنوند، آرد و گندم را می بینند و سنگ روئین را می بینند هیچکس در فکر قطب نیست. آن عمودی که آسیا را نگه داشته است دیده نمی شود علی علیه السلام می فرماید: من قطبی هستم که آسیای اسلام دور من می چرخد. اما امروز قطب عالم امکان کسی نیست جز حضرت ولی عصر (عج) همانطور که مردم در آسیا همه چیز را می بینند الا قطب آسیا را همه ما همدیگر را می بینیم. همه خبرها هست اما کسی به یاد امام زمان نیست. در صورتی که هر چه هست از اوست. به ما گفته اند که در این زمان باید توجه شما به امام زمان (عج) باشد. این مقدمه ای بود امشب برای بحث آینده ای که فردا شب به عنوان میلاد خواهد بود. خداوند این عید را بر همه مسلمانان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام مبارک فرماید. مخصوصاً بر مردم ایران که از قدیم و همیشه به یاد امام حسین علیه السلام و امام زمان (عج) بوده اند و دیگران هم هر چه یاد گرفتند از همین سرچشمه بوده است ان شاء الله خداوند امام زمان را هادی ما، شفیع ما، راهنمای ما یاور ما قرار دهد.

این سخن‌ها نجات من باشد
شادمان مصطفی و یارانش
چار یار گزین اهل ثنا
مرتضی و بتول و دوپسرش
نخورم غم گز آل بوسفیان
چون ز من شد خدای من خشنود
مالک دوزخ ار بود غضبان

زانکه توحید ذوالمنن باشد
زانکه هستند دوست دارانش
بر تن و جانشان ز بنده دعا
آنکه سوگند من بود، به سرش
نشوند از حدیث من شادان
مصطفی راز من روان آلود
غضب او مرا، بگو چه زیان

(حکیم سنائی)



ترجمه سورة "الفاتحه" به زبان چینی

۱۱ - لقای امام زمان (عج) چگونه؟

بسمه تعالی - بعد الحمد و الصلوة

السلام عليك يا بقية الله في الارضين و يا نور الله في ظلمات الارض اللهم
عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من اعوانه و انصاره.

در این مجلس چند شب پشت سر هم بحث اخلاق پیش آمد، چون امروز
جمعه است و متعلق به آقا امام زمان (عج) است، خوب است به پاسخ سئوال
بپردازیم که منظور از انتظار فرج امام زمان چیست؟ و منتظر چه کسی است و
چگونه باید منتظر بود. بحث اخلاق ما برای بعد از این.

حدیث مشهوری است که شما شنیده‌اید می‌دانید: افضل الاعمال انتظار
الفرج. در زمان غیبت کبری بهترین اعمال انتظار فرج آقا امام زمان (عج)
است.

غالباً مردم انتظار را اینگونه می‌دانند که دست روی دست بگذارند و
منتظر باشند تا مسافر برسد. اما معنی حدیث این نیست، ما اگر راست بگوئیم
منتظر کسی هستیم که از زمان پیامبر ﷺ علامات و خصوصیات وی را
شرح داده‌اند هم پیامبران و هم امامان از حضرت علی تا امام یازدهم ﷫ و

بعد شخصیت‌های معنوی دیگر مانند فقها حکما و علما و زهاد کسانی که زحمتهای بیشتری کشیده‌اند. اهل صلاح و اهل تقوی و اهل روح همه منتظر بوده‌اند. این انتظار چیست؟ و چگونه است؟ ما منتظر کسی هستیم که علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود جان علی فدای او.

زمانی هدایت می‌آورد که مردم همه اهل هوای نفس شده باشند. (بنفسی له الفداء يعطف الهدى على الهوى اذا عطفوا الهوى على الهدى).
(نهج البلاغه)

ما منتظر کسی هستیم که او ذخیره خدایی است برای اصلاح تمام دنیا، نه یک امت، نه یک ملت، نه یک کشور، نه یک قاره بلکه تمام زمین.

(يملاء الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً). خدا به وسیله او همه زمین را از عدل و داد پر می‌کند بعد از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور.

افق و دایره کار او همه زمین است بعداً اصلاحش، اصلاح سرسری و زودگذر نیست. چون هر چه از این اصلاحها بود از زمانهای پیشین تا آن زمان تمام شد. او را خدا ذخیره کرده برای اصلاح اساسی. مردم یا اصلاح می‌شوند یا قابل اصلاح نیستند، در صورت ظهور (مصلح حقیقی) آنها که قابل اصلاح نیستند قابل ماندن هم نیستند به وسیله او نابود می‌شوند و اگر فاسدان را نابود نکند نتیجه مانند زمان عدم ظهور «مصلح» است و نقض غرض.

منتظر کسی هستیم که مأمور به ظاهر نیست مثل زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم (السلام علیک) داشتند مطابق قرآن کریم و سوره منافقون در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک عده منافق یک عده کافر و یک عده‌ای هم مسلمان بودند. اما دوران امام زمان همه باید مسلمان خالص باشند. ما منتظر کسی هستیم

که مأمور به باطن است نه به ظاهر. که ما (اشهد ان علیاً ولی الله) می گوئیم امّا فقط به ظاهر اکتفا نمی کند به باطن من می نگرد اگر باطن کسی با ظاهر موافق نباشد قابل ماندن نیست.

کسی که با اسلحه امام زمان کشته شود معلوم است کجا می رود. دیگر حساب شفاعت و قیامت ندارد، از همین جا به جایی که لایق است می رود، منتظر چنین کسی هستیم پس:

منتظرها چه کسانی هستند؟

یعنی کسی که نمازهای قضای خود را بخواند، روزه های نگرفته را بگیرد، حج نرفته را برود. تمام بدهکاریهای خود را به خدا بدهد. بعداً هرگونه بدهکاری مالی، حالی، اخلاقی و... را به بندگان خدا دارد بپردازد. قرضی دارد پرداخت کند. گره در کار کسی انداخته باز کند. اگر از کسی قهر است او نمی آید وی به دیدن او برود سلام کند و دستش را ببوسد حق با من است یا با تو من آمده ام حلالیت بگیرم. آدمی که در زندگی از ده نفر خویشاوند با هشت تایی آنها قهر است او چگونه می تواند با این دل پر کینه منتظر امام زمان (عج) باشد...؟

آدمی که دهها گرفتاری و بدهکاری به بندگان خدا دارد چگونه می تواند منتظر آقا امام زمان باشد تشریفات که نیست که دور هم بنشینیم و بگوئیم (این معز الاولیاء) معنی انتظار پاک کردن، صاف کردن. حساب است روشن کردن تمام حسابها را چنان باز کردن که منتظر کسی که الان می آید و مأمور باطن است با من سخن می گوید می گویم این بدهکاری من به خدا و این هم به خلق من هیچ بدهکاری ندارم با شما می آیم این معنی انتظار است.

زمانی وصیت نامه ای را در روزنامه خواندم که از مشاهیر کشور بود

نوشته بودند که وصیت کرده است بعد از من ۸۴ سال نماز قضای مرا بخوانید. آقا مگر هیچ نماز نخوانده‌ای؟ آیا این می‌شود انتظار؟ نمونه دیگرش در نشریه علمی، از یک دانشمند خارجی سؤال شده بود که چند سال دارید گفت ۹۰ سال، چقدر از عمرتان را صرف علم کرده‌اید؟ چند کتاب دارید؟ پاسخ داد یکی از سؤاها این بود که نظر شما راجع به خدا چیست؟ جواب داده بود که هنوز وقت نکرده‌ام در این مورد فکر کنم. این هم یک موجود خلق شده خداست در صف دانشمندان. آن هم آن بنده‌ای که گفته بود ۸۴ سال نماز بخوانید.

در تهران ما مرجعی داشتیم مرحوم آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری (ره) امام مسجد سید عزیزالله بازار. ایشان حدود ۲ نوبت نماز تمام عمر خود را قضا کرده و نماز خوانده است. یعنی تمام نماز خود را که خوانده‌اند هیچ شمرده و دو نوبت هم اضافه خوانده‌اند. شما نماز خود را که می‌خوانید صبح ۲ رکعت است ۲ رکعت دیگر بخوانید و ظهر همین طور یعنی در شبانه روز علاوه بر نمازهای خود یک نماز دیگر بخوانید در یک ماه به اندازه یک ماه نماز قضا خوانده‌اید. در یک ساله به اندازه یک سال نماز قضا خوانده‌اید و اگر این کار را دوبار انجام دهید در یک سال ۲ سال نماز قضا هم خوانده‌اید. اما اگر شما علاوه بر نماز خود در شبانه روز به اندازه ۵ شبانه روز نماز قضا بخوانید در یک سال ۵ سال نماز خوانده‌اید از این ۲ نفر کدام یک از اینها معتقد به قیامت هستند؟ کدام یک منتظر هستند آنکه هشتاد و چهار سال نماز قضا دارد یا آنکه علاوه بر آنکه نمازهای خود را اعاده کرده چندین سال دیگر هم نماز خوانده است؟ آنکه اعتقاد به قیامت دارد خودش می‌خواند و هر وظیفه‌ای دارد انجام می‌دهد، اینکه منتظر باشد تا دیگری بخواند این که نمی‌شود انتظار امام زمان مگر تو برای بابایت خوانده‌ای که دیگران برای تو

بخوانند؟ منتظر آن است که حسابش را خودش روشن کند اگر کسی که مدیون است پول به او رسید و فوراً رفت و پرداخت کرد ثواب دارد، اما اگر دیر بدهد در حالی که پول دارد گناه کرده است این پرداخت دین ثواب دارد. اما اگر آدم دین خدا را داد و هم دین مردم را و هم عذرخواهی از مردم کرد، این گونه حق شناسی ها کار شخص منتظر است آیا این بهتر نیست. این معنی (افضل الاعمال انتظار الفرج) است این یک مسئله در انتظار. وقتی آدم به این مرحله رسید میتواند حج برود هم می تواند جهاد برود و هم می تواند پیاده کربلا برود و هم می تواند در عمل خیر شرکت کند. چون گرفتاری ندارد آزاد است و مختار. و اما راجع به دیدار ولی عصر گرچه در گذشته در پاسخ سؤال شما اندکی گفته ایم حال واضح تر به عرض رسید.

مسئله دوم لقای امام زمان (عج)

ما فراوان داریم افرادی که مشتاق لقای امام زمان (عج) هستند. می گویم با عاشقان لقای امام زمان ما اختیار نفس خود را نداریم. و هر کس در هر زمانی هم که دیده باشد طوری بوده که ایشان آمده اند. ما باید کاری کنیم که آن حضرت خوشش بیاید چه باید بکنیم؟ در فراق او گریه کردن در یک مجلس خوب است و اگر دوباره همان کارهایی که هوای نفسمان می گوید انجام بدهیم بد است و مانع لقای حضرت است. کسانی بوده اند که امام زمان (عج) در کنارشان می نشست، رسیدن به فوز عظیم یک دلی و یک زبانی می خواهد. همین که هستم همین باشم چیز دیگر زیر پوستم نباشد یک دل و یک زبان یک راه و یک روش بتواند بگوید خدا می داند که من همین هستم مثال می زنم امام زمان (عج) مقامی دارد که کسی در روی زمین ندارد، آیا امام زمان بالاتر است یا امیرالمؤمنین علیه السلام مسلم است که علی علیه السلام بالاتر است. خود

امام زمان (عج) هم به امیرالمؤمنین علیه السلام ارادت دارد و هم تواضع و ادب چون جد اوست.

امیرالمؤمنین علیه السلام و دکان خرمافروشی

امیرالمؤمنین علیه السلام میان دکان خرمافروشی میثم تمار می رفت و می نشست، دوستان می آمدند و می دیدند علی علیه السلام میان دکان خرمافروشی نشسته آنها می آمدند و سؤاها می کردند، دکان خرمافروشی یک مدرسه می شد. این چقدر ارزش دارد؟ داستانی دارد یک روزی میثم کار داشت رفت در برگشت امام علیه السلام فرمود: برایت خرما فروختم، میثم به پول نظر کرد، گفت: آقا جان این پول ها ثقل است فرمود صبر کن حالا برمی گردد چندی نگذشت وی آمد خرما را پس داد که خرما مطبوع نیست آری پول قلب به خرما می درست بدل نمی شود.

چند مطلب را می خواستم بگویم که این را گران ندانی که اگر گفتم کاری باید کرد. که امام زمان (عج) بیاید از ما خبر بگیرد. جدش در دکان خرمافروشی (میثم) می آمد. حالا که به اینجا رسید این را هم بگویم.

تشیع ایرانیان؟

ایرانیها در صدر اسلام سه شخصیت بزرگ دارند و یکی از اسرار تشیع ایرانیها آن سه شخصیتی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بوده اند و هر سه به اوج کمال رسیده اند یکی از آنها سلمان فارسی است که همه می دانید و بجز وهابی ها حقیر هیچ سخت گیری از اهل سنت را ندیده که به سلمان بد گفته باشند بخاری هم قبول دارد. یکی از آنها همین (میثم) است که از اصحاب سرّ امیرالمؤمنین است که حرفهای سرّی را حضرت علیه السلام به میثم می گفتند

یکی دیگر جوانی بود به نام زازان (ابو عمر و فارسی) بحث ما راجع به امام

زمان (عج) بود عیبی ندارد حال که بحث به اینجا رسید بگذارید بگویم این زازان ایرانی بود و جوان و اهل فارس در کوفه می زیست.

می خواهم این را بگویم که باید کاری کنیم که امام زمان (عج) از ما راضی باشد و ایشان بیایند از ما خبر بگیرند همین عنایتی که امیرالمؤمنین علیه السلام با میثم و با زازان کرد امام زمان با ما بکند. زازان خوش صدا بود. کنار شط کوفه زیر درختهای خرما مشغول خواندن بود و جوانان عرب هم دور او کف می زدند و می رقصیدند. موسیقی عرب را می دانید که خیلی مهیج است. مولا علی علیه السلام از آنجا در حال عبور نزدیک شدند ببیند چه کسی می خواند زازان می خواند فرمودند زازان! زازان! فهمید که مولا علی علیه السلام است. سلام کرد حضرت فرمود: تو که چنین صدای خوبی داری چرا قرآن نمی خوانی قرآن بخوان. چقدر مزه دارد که مولا بیاید چنین بگوید. گفت مولای من! خدا شاهد است که من سواد ندارم. از قرآن همان را بلدم که در نماز می خوانم.

چه شود ز راه وفا...؟

فرمودند بیا جلو! زازان جلو آمد حضرت دست در گردن زازان انداخت به گوش زازان چند کلامی گفت که زازان گفت نفهمیدم چه گفتند بعد فرمود دهانت را باز کن. مولا علی زبانش را به دهان زازان گذارد. و بعد فرمود: حالا برو قرآن بخوان.

همه ما چقدر اشتیاق داریم که به نجف اشرف برسیم و ضریح مقدسش را بوسه بزنیم. ببینید این چقدر ارزش دارد که مولا بیاید زازان را بغل بگیرد و دهانش را باز کند و زبان خود را به دهان وی بگذارد و وی به گوشش اسم اعظم بخواند و بگوید برو قرآن بخوان زازان گفت من قرآن را همانجا از بر کردم به تمام آن علومی که مربوط به قرآن است مسلطم در قرآن مسئله ای

نیست از ظاهر و باطنش از تجوید و ترتیلش از ناسخ و منسوخش از محکم و متشابهش هر چه مربوط به قرآن است من به هیچ کس احتیاج ندارم و همه در مسائل قرآن به من محتاجند. چه شده که چنین شده؟ علی ولی الله آمده‌اند و او را بغل گرفته‌اند.

حالا که ما منتظریم باید کاری کنیم که امام زمان (عج) بیاید دست ما را بگیرد. این معنی انتظار است. در ابتدا گفتیم چگونه باید منتظر بود. حسابها که تسویه شد بعد به محضرش خواهیم رسید. کسانی در گذشته بوده‌اند که براساس همین پاکدامنی و لیاقت به فیض لقای حضرت امام زمان (عج) رسیده‌اند. وگرنه فقط با مجلس رفتن و گریستن و خواندن که دلیل اشتیاق است و ثواب دارد جزء کارهای خوب و عمل انسان حساب می‌شود در قیامت هم در نامه عمل خود بنگریم چه بهتر ساعتها مشتاق زیارت امام زمان بوده‌ایم اما امام زمان را کسی می‌تواند ببیند که آن‌گونه لیاقت‌ها را نشان بدهد تا او بیاید. اگر مسئله حل شده صلوات بفرستید.

مسئله دیگری هست در غیبت و ظهور و با چه اسلحه‌ای چگونه خواهد آمد؟ خدا به حق کسانی که در خانه‌اش آبرو دارند ان شاء الله این آرزو را به دل ما نگذارد و ما را به فیض لقای آقا امام زمان (عج) برساند.

جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

این ابن‌النبی المصطفی و ابن‌علی المرتضی و ابن خدیجة الغراء و ابن فاطمة الکبری این طالب بدم‌المقتول بکربلاء.

اگر این نونهالان ندانند، در این مجلس حق دارند، اما میانسالان یادشان هست زیارت کربلا رفتند بعد کاظمین بعد سامراء آمدند، در سامراء عسکرین را زیارت کردند، بعد در سرداب اعمالی هست و نمازهایی است.

یک زیارت هم از زبان خود امام زمان (عج) است. زوار کربلا خوانده‌اند
یادشان مانده آنجا که امام زمان می‌گوید و می‌گرید: جداه یا ابا عبدالله کربلا
نبودم جانم را قربانت کنم. روزگار مرا به تأخیر انداخت اما الان هر صبح و
شام گریه می‌کنم. والسلام علیکم ورحمة الله

پنهان ز دیده‌ها

بنای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب رخ بنای آفتاب ابر
کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
یعقوب وار و آسفاها همی زخم
دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست
بالله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود
آوارگی به کوه و بیابانم آرزوست
زین هم‌هان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او
آن نور دست موسی عمرانم آرزوست
پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست
آن آشکار صنعت و پنهانم آرزوست
بنای (شمس) مفخر تبریز روز شرق
من هدهدم حضور سلیمانم آرزوست

۱۲ - امام زمان قطب عالم امکان

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلاة

فبکم یسلک الی الرضوان و علی من جحد ولایتکم غضب الرحمن
گذشته بحثی داشتیم در موضوع سیر بنده به سوی خدا که از لحاظ معنوی
و علمی (معرفة الله) گفته می شود به دلیل اینکه انسان همیشه باید در حال
حرکت باشد و امروزش بهتر از دیروز باشد، یکجا متوقف نباشد اینگونه
حرکت به سوی کمال معنوی را (سلوک) می گویند اما ایام متعلق است به ولی
عصر (عج) پس بحث ما به گونه ای باید باشد که به هر دو موضوع مربوط
شود بهتر است با توجه به اینکه نزدیک ماه مبارک رمضان هستیم. مباحث
جداگانه ای از قبیل ریاضت و محبت و عشق که از مباحث سیر و سلوک
مصطلح است هر روز مطلبی را گفته ایم، بد نیست به این اصطلاح هم توجه
فرمائید، زیرا افرادی هستند که برایشان سؤال هست؟ کسانی در وادی
معرفت پروردگار ادعا دارند و بدانید هر که در این راه ادعا کند در حال
سقوط است، کسانی در راه معرفت هستند که ادعایی ندارند اگر کسی گفت
من مشکلی را حل می کنم من فلان کار را می کنم وی معنی سلوک را ندانسته

و این گونه ادعاها را سالکان ندارند حتی ائمه معصومین علیهم السلام هم فرمودند من این کار را می‌کنم بلکه به کسی که نزد ایشان می‌آمد و اظهار حاجت می‌کرد می‌فرمودند اینگونه برو در خانه خدا این سخن حق است، ولی اگر کسی گفت بیا من دستت را می‌گیرم حالا زود است بعداً درست می‌شود این ادعاست. اما آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است این گونه مدعیان آبرویی ندارند. و اما:

اصطلاح قطب و قطب شدن بازی صوفیان است. چرا یک عده اعتقادی به قطب پیدا می‌کنند؟ و چرا در میان فقها و علماء دین این اصطلاح نیست یعنی در بین مراجع تقلید قطب نیست؟ اصل این واژه و لغت را گفتیم. که اصل آن از امیرالمؤمنین است و گله‌ای از اصحاب دارد که منم قطب آسیایی که همه علوم و اساس ولایت و خلافت و هر چه مورد نیاز مسلمین و اسلام است دور من می‌گردد و هر حرکتی برای مسلمین باید باشد بر پایه قطب محکم باشد و من آن قطبم. ^(۱) از این خطبه مولا (قطب) اصطلاح شده و مانده تا اینکه عده‌ای گفته‌اند ما در راه (سیر الی الله) طوفانها و زیر و زبرها و لغزشها داریم از لحاظ نفسانی، تقاضای زمان و تطور دوران ما را از راه اعتدال بیرون می‌کند باید کسی باشد محکم که در راه او برویم تا از راه پرت نشویم و چنین کسی «قطب» است و اینک توضیح آن را بشنوید.

باید اینجا به مطلبی توجه کرد و آن اینکه افرادی دنبال یک رهنا می‌روند یا این است که این رهنا مثل ما اطرافیان است در این صورت خود راهنا هم احتمال لغزش دارد یا اینگونه نیست ولی اگر او مثل ما لغزش کند در این صورت باز هم رهنا و پیرو هر دو باید دنبال کسی دیگری باشیم که اشتباه نکند، آنکه لغزش و اشتباه نکند فقط «معصوم» است. اینجاست که ثابت

می شود بجز معصوم کسی قطب نیست و قطب غیر از معصوم نمی تواند باشد. حتی دیواری را هم که می خواهیم راست بالا برود نیاز به شاقولی دارد که خطا نکند اگر شاقول و تراز و شمشه بنا هم خطا کند «حجت» نیست و کار بنا معیوب و ناقص است و خراب می شود اگر وسیله ای که برای رفع عیب چیزی است خودش کج باشد، باز اشتباه پیش می آید از اینجا معلوم است پیغمبران و ائمه علیهم السلام معصومند و باید معصوم باشند اگر معصوم نباشند باز اشتباه می کنند. همه محتاج کسی هستیم که اشتباه نکند پس به معصوم نیاز است.

این حقیقت تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام مسلم است یکی از بزرگترین علمای شافعی می نویسد که در هیچ زمانی هیچ قطبی نبوده و نخواهد بود مگر از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله ^(۱) چرا؟ چنان شخصی چنین می گوید برای اینکه همه ما می دانیم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: **الا و من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.** ^(۲)

فقط معصوم قطب است

این سخن را ما فقط نقل نکرده ایم از پیغمبر صلی الله علیه و آله است که اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است بلکه از طریق اهل سنت احادیث فراوان در این باره رسیده است. چون صرف هر عمل انسان مقبول درگاه خدا نیست بلکه عملی مورد قبول خداست که مطابق میزانی که خداوند معین کرده صورت بگیرد که میزان اول خود پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و بعد از آن علی علیه السلام که در آن هیچ شکی نیست معنی حدیث شریف (علی مع الحق و الحق مع علی) معنی (قطبیت) علی علیه السلام را می رساند. پس عقلاً علی باید

۱- شیعه می پرسد ج ۳، ص ۲۲۷- کشف الغطاء، ص ۸ چاپ سنگی ۱۳۱۷ قمری تهران.

۲- حدیث متواتر فریقین.

معصوم باشد اگر معصوم نباشد می شود مثل دیگران. یعنی وقتی احتمال خطا آمد می شود مثل دیگران. برای این است که می گویند حجت خدا باید معصوم باشد. و اما پاسخ این که ما رجوع می کنیم به مرجع تقلید چند مسئله است یکی اینکه او مسائل دینی را می داند و ما نمی دانیم انسان در هر کاری که نمی داند به کسی رجوع می کند که آن را می داند اینکه رجوع به او می کنیم چون هر نادانی به دانا رجوع می کند. چرا به او اعتقاد می کنیم؟ چون می دانیم از خودش نمی گوید ریشه کلام او در قرآن و حدیث ائمه معصومین علیهم السلام است که جواب ما را می دهد تا اینجا درست است. حال اگر ما این مسئله را بپذیریم می دانید چه چیز راهنمای ماست؟ عقل سلیم که آن کسی که معصوم است اشتباه نمی کند و البته در این زمان غیر از امام زمان (عج) که معصوم است، معصومی دیگر نیست، به اجماع و اتفاق همه کدام کسی ادعا کرده که مولای ما معصوم است و عجیب است که غیر از ائمه معصومین علیهم السلام هیچکس را ندیده اید و نشنیده اید که گفته باشد ما معصومیم، ادعای دیگری داشته اند مثلاً پس از رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر و عثمان هیچوقت ادعای معصومیت نداشته اند. ملاهایشان امثال فخر رازی ها هم گفته اند خلفا هم خطا می کنند. و عجیب است و اما ائمه شیعه از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا امام عسکری علیه السلام هم خودشان گفته اند معصومند و هم طرفدارانشان که ما باشیم ما می گوئیم معصومند و کتابهای مستقل، مفصل در این باب داریم که یکی از آنها کتاب «الفین» علامه حلی و مستدرک آنست پس به حکم عقل پی چه سخنی از کدام کسی باید رفت. آنکه اشتباه نمی کند دورش باید جمع شد که او از خطا مصون است در این زمان حضرت صاحب الزمان (عج) است. پس ما هم معنی قطب را در مبحث گذشته معنا کردیم و گفتیم صحیح کدام است و باطل چیست؟ کسانی که از پی قطب غیر معصوم رفته اند یک عده (صوفیان)

هستند که بعد از قصه سقیفه بنی ساعده بوجود آمدند و بنی امیه به اینها مجال دادند که افراد زیادی را دور خود جمع کنند در زمان بنی عباس هم به اینها مجال زیادی دادند یک عده کسانی هستند که مرحوم «محدث قمی» در کتاب «سفینه» به مناسبتی می نویسد که زهاد اولیه ۸ نفرند و ۴ نفر از اطراف علی بن ابیطالب علیه السلام کنار رفتند که یکی حسن بصری است و دوم ابومسلم خولانی و ۲ نفر دیگر. و ۴ نفر دیگر از یاران علی بن ابیطالب علیه السلام بودند که از کنار حضرت دور نشدند مانند (ربیع بن خثیم، هرم بن حیان) اینها که یاران علی علیه السلام بودند و سوم چون (اویس قرنی) بود. اویس کسی بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اویس به تعداد قبیله و ربیعه و مضر شفاعت می کنند. اویس در ین است. و من بوی خدائی از سوی ین استشمام می کنم.

اویس کسی است که در رکاب علی بن ابیطالب علیه السلام در جنگ صفین شهید شد یکی از آنهایی که از حریم ولای علی علیه السلام خارج نشدند و از عرفا بودند (ربیع بن خثیم) است مزارش در مشهد مقدس به نام خواجه ربیع مشهور است یکی هم به نام هرم بن حیان است. چهارم عامر بن عبدقیس است ^(۱) و اما صوفیان کسانی هستند که حساب خود را از ائمه معصومین علیهم السلام جدا کرده اند و حکام جور بنی امیه و بنی عباس را تأیید کرده اند و آنها هم ایشان را تقویت کرده اند صوفیان مجلس سماع دارند یعنی دسته جمعی کف زدن. و جمع شدن و خواندن و رقصیدن این گونه کارها از آنهاست نه از عرفای شیعه و بعضی عادات و اعمال نگفتنی از قبیل ادعاهای که واصل به حق می شویم ما رسیدیم به حق و بیش از این شرح حال ایشان را گفتن صحیح نیست هر کس خواست خودش مطالعه کند می ترسم ثواب نکرده گناه زیاد شود و خداوند فرموده است: ان الذین یحبون

۱- تحفة الاحباب / ۲۶- محدث قمی احوال زهاد ثمانیه را ذیل (عامر بن عبد قیس) در همین کتاب

تشیيع الفاحشة في الذين آمنوا. اما عدهای دیگر برای اینکه ایمان و اعتقاد خود را حفظ کنند خود را به آلودگی های دنیا و مقام های آن آلوده نمی کردند بقایای این ۴ نفر در هر زمان از ائمه معصومین علیهم السلام متابعت می کردند، این هم اعتقادی است حال یکی این را می گوید یکی آن را آیا این حق است یا آن؟ یک نفر خودش را می شناسد که اگر آلوده به دنیا شود نجات پیدا نمی کند این باید خودش را کنار بکشد یک نفر می تواند خود را از دنیا نجات دهد حکم دیگر دارد.

در حکایات است کسی سرما خورده بود دید پوستینی را سیل برد. خواست پوستین را از آب بگیرد تا دست در پوستین زد دید پوستین نیست خرسی است. خرس او را گرفت و با خود می کشید گفتند پوستین را رها کن گفت من رها کردم حالا پوستین مرا رها نمی کند. یک عده اینگونه اعتقاد دارند که چرا باید خود را در اختیار خرس دنیا بگذارم که مرا رها نکند؟ اگر کسی می تواند از چنگ خرس برهد باید خود را برهاند. اما اگر کسی می داند خرس پوستین عمل او را خواهد برد باید خودش را کنار بکشد.

در بین حکمای بزرگ زحمتهای کشیده اند. در این موارد آثار زیادی از ایشان مانده کسانی که در این وادی بوده اند رنجها دیده اند و هیچگاه از در خانه ائمه معصومین علیهم السلام جدا نبوده اند اینان را از باب مقام معرفه الله که داشته اند «عارف» می گویند: اما چون بنی امیه و بنی عباس صوفیان را تشویق و تأیید می کردند و ایشان هم آنها را تأیید می کردند صوفیان قدرت یافته اند اما عارفان که تابع ائمه بوده اند نه تابع حکام وقت و نه صوفی را تأیید کردند نه حکام جور را. حکام جور هم ایشان را تشویق نکرده اند. لذا عرفای شیعه قدرتی نداشته اند.

نوشته اند خانقاهی برای شیخ احمد جام می ساختند حاکم سلجوقی با

ناوه^(۱) بر سر دوش کاه گل را بالا می برد که بام خانقاه شیخ را اندود کنند. خوب وقتی مردم می بینند که سلطان فاتح این کار را می کند این خانقاه پر از مریدان می شود. این صوفیان را حکومت های جور تأیید می کردند اصل مطلب از آنجا است که بعد از سقیفه که حق خلافت را از علی علیه السلام گرفتند حکام دیدند مردم احتیاج دینی دارند یا باید در خانه علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بروند و اگر اینجا بروند باید اعتراف کنند که در سقیفه اشتباه کردیم پس چرا حقرا از اینها گرفتیم. لهذا باید این خلاء را پر کنیم که مردم در خانه علی و اولاد علی علیهم السلام نروند. اینها تا بوده اند چنین بوده که حاکمان یکی از طرفداران خودشان را بزرگ می کردند که اگر کسی احتیاج روحی دارد به اینها رجوع کند تا در خانه ائمه معصومین علیهم السلام نروند و هر چه در کتابها خوانده اید که علمای شیعه به صوفیان بد گفته اند مقصود آن دسته هستند که مروّج حکام ظالم بوده اند و سماع دارند و متعه زن را اجازه ندادند ولی گناه بزرگ را اجازه دادند یکی از ریاضت های آنها این است که باید گرسنه بمانند و اگر کسی چیزی در دهانشان گذاشت بخورند و اگر نگذاشت گرسنه بمانند، برخلاف دستور ائمه علیهم السلام فرمودند (کل بر دیگران نباشید) باید خودت غذا آماده و درست کنی و برای دیگران هم آماده کنی. طرفداران ائمه را (عارفان) گویند از اول قرآن تا به آخر قرآن به ما گفته اند بهترین عبادت شناسایی پروردگار است و در معنی آیه کریم: (ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) در تفسیر صافی آمده است (لیعرفون) یعنی علت خلقت آدمی و پری (معرفت) خداوند است. جن و انس را نیافریدیم مگر برای شناخت و عبادت خدای. عبادت کردن یعنی اینکه باید خدا را اول شناخت بعد عبادت کرد و پس مقام

۱- ناوه ظرف چوبی مربع مستطیل و مقعر است که در آن خاک و گل بر دوش گرفته با نردیان بالای بام می بردند.

معرفت جلوتر از عبادت است. شما فراوان شنیده‌اید جزایی را که خدا می‌دهد به قدر معرفت شخص می‌دهد،^(۱) به همین دلیل است که ساختمانی را که شما می‌سازید در اینگونه کارها زحمت و حرکات کارگران از زحمت مهندس بیشتر است و شما مزد عمله را با اجرت مهندس یکسان نمی‌پردازید، چرا؟ نقشه و طرح و ارزش ساختمان از مهندس است. چون او بیشتر می‌فهمد. دو رکعت نماز یک نفر مسلمان چقدر ثواب دارد و برای یک نفر چقدر؟ اگر اینگونه نباشد که خواب عالم بهتر از عبادت جاهل نیست و نگاه به عالم ثواب ندارد.

هر زن و مرد مسلمان برود طلب علم و ایمان کند، به این ثواب می‌رسد. همه علما می‌خواهند که افراد عالم زیاد شوند چون آن وقت مردم حرف هم را می‌فهمند و تا حرف هم را نفهمیدیم اتحاد بوجود نمی‌آید تا هر دو دسته حرف هم را نفهمند و آشنا به اصطلاح هم نباشند حرفها قابل فهم نخواهد بود و اتحاد هم بوجود نمی‌آید. مقدمه واجب، واجب است آنکه واجب است خواندن نماز به صورت شرعی است چون قرآن گفته (اقیموا الصلوة) مقدمه این است که باید طهارت داشته باشیم^(۲) یعنی وضو و یا غسل و یا تیمم داشتن آن مسائل و عمل کردن به آن مسائل واجب است حال که اینها واجب است این مسائل را باید از خواندن رساله و کتاب دانست که خواندن این کتب واجب می‌شود اگر به پرسیدن است این پرسیدن مسائل واجب می‌شود از جمله آن است که زمین و لباس و آب وضو باید غصبی نباشد اینجا واجب می‌شود که اگر طلبی از من داری می‌گویی من راضی نیستم؟ من نماز خوان اول باید طلبت را بدهم تا راضی بشوی که نماز من قبول شود از بابت این فرشی که به من داده‌ای که

۱- اول الدین معرفته، و کمال معرفته توحیده و کمال توحیده الاخلاص له (نهج البلاغه).

۲- اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه (حدیث مشهور).

نماز درست باشد قرآن فقط گفته نماز را بخوان اما مقدمه نماز اینگونه مسائل است. و تفصیل اینگونه مسائل در قرآن نیست. خدا گفته باید مرا عبادت کنی این را به ما تنها نگفت آغاز خلقت به ملائکه و شیطان هم فرمود شیطان اطاعت نکرد.

شیطان هزار مرتبه بهتر ز بی نماز

او سجده را بر آدم و این بر خدا نکرد^(۱)

قطب کیست؟

خدا به شیطان فرمود: آدم را سجده کن او نکرد لذا از لطف و رحمت خدا دور افتاد.

مسئله سوم اینکه هیچ مسلمانی در هیچ زمانی نبوده که مقام قطبی را از خود پیغمبر اکرم ﷺ بالاتر بداند اگر کسی پیدا شد و گفت من از پیغمبر اکرم ﷺ بالاترم آیا این ادعا را مسلمان عاقل می پذیرد؟ خیر در صورتی که می دانیم که خود پیغمبر ﷺ نماز می خواند روزه می گرفت، و من اللیل فتهجد به نافله طبق امر خداوند رسول الله ﷺ یک قسمت شب را نمی خوابید و نماز مستحب و نافله می خواند.

یا ایها النبی قم اللیل الا قلیلاً - نصفه او انقص منه قلیلاً - او زد علیه و رتل القرآن ترتیلاً.

خطاب خداوندی به رسولش چنین بود که نصف شب یا کمتر یا بیشتر بلند شو نماز بخوان، قرآن بخوان. خلاصه حرف ما این بود که معلوم شود این قطب در سنت چیست؟ در تاریخ اسلام چیست؟ اصل مطلب درست است

۱ - شیطان که رانده گشت بجز یک خطا نکرد

خود را برای سجده آدم رضا نکرد

یعنی قطب هست، قطب حقیقی و واقعی معصوم است، در زمان ما معصوم فقط حضرت ولی عصر (عج) است و غیر او قطبی نیست^(۱) حالا معنی حدیث (ولو لا الحجة لساخت الارض) معلوم می شود یکی از گرفتاریهای ما این است که از نوشتارهای بدون توجه چیزی را نقل می کنند مثلاً دشمن تهمت زده که شیعه در تشهد نماز خود می گوید: «خان الامین» یعنی جبرئیل خیانت کرد. می گویند جبرئیل وحی خداوند را آورد که او به امیرالمؤمنین علیه السلام بدهد او خیانت کرد و به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داد. یعنی جبرئیل خیانت کرد. شما را به خدا تا به حال از آغاز زندگی شما خودتان اینگونه شنیده بودید ولی کتب برادران نامادری ما را بخوانید از اینگونه مطالب دارد شما در شبهای احیاء چراغها را خاموش می کنید تا وقتی (بک یا الله) می گوید حالی دست بدهد ولی ایشان می گویند خاموش می کنند که زن و مرد به هم بریزند و بعد می گویند بچه هایی را که از این به هم ریختن به دنیا می آیند «سید» می نامند. این بی انصافی ها این تهمت ها در همه جا هست این برادران ما هستند. اما بدانید که بسیاری از مدعیان عرفان از اهل سنت «صوفی» هستند و شیعه «عارف» دارد نه صوفی حساب این دو دسته از هم جداست (صلوات)

این شعر از عالم جلیل مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی است که از مجتهدین مسلم بوده است که خطاب به امام زمان (عج) است.

امروز امیر در میخانه توئی تو فریادرس ناله مستانه توئی تو
مرغ دل ما را که به کس رام نگرود آرام توئی دام توئی، دانه توئی تو

این جامع الکلمة علی التقوی. این باب الله الذی منه یوتی.

همه می گویم چرا امام زمان نمی آید، چرا پناه ما، امید ما، راهنمای ما

۱- در جلد سوم شیعه می پرسد (باب شیعه و عرفان) ثابت شده که غیر از امام زمان (عج) قطب دیگری نیست.

نمی آید. هر کس کسی دارد و دلش به چیزی خوش است اما شیعیان رسول
بی پناه و بی کس و بی پشتیبان هستند، پس پناه ما کی می آید؟ اما زینب کبری
گریه می کرد که چرا امام ما می رود پناه ما می رود. عقب سر مولا می دوید،
می گفت (مهلاً مهلاً یا بن الزهرا) مرو مرو که فلک کارش اعتبار ندارد
مرو که بی گل رویت دلم قرار ندارد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد نسئلك اللهم و ندعوك و نتقرب اليك.
بحق قرآن الکریم یا الله... اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و
المسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللهم عجل لفرج مولانا صاحب الزمان.

ای توتیای دیده ما خاک پای تو
وی کنج خلوت دل عالم سرای تو
هر موبه تن زبان شده تا از تو دم زند
چون نی پراست هر رگ ما از نوای تو
گاهی برای از دل و در دیده جلوه کن
ای صد هزار دیده و دل مبتلای تو
این نیمه جان که مانده ز تاراج غم بجای
یکبار رونما که بود رونمای تو
سوزد در انجمن دل پروانه جان شمع
بر حال من که سوخته ام در هوای تو

(ذبیح الله صاحبکار - سہی)

۱۳- کتابنامه امام زمان (عج)

بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد و الصلاة

طبق وعده گذشته یک شب که از این مجلس با عظمت باقیانده است باید عرض ارادت شود در خانه حضرت بقیه الله ولی عصر امام زمان (عج) در مورد امام زمان طی یکی دو شب نمی توان سخن گفت موضوعی عظیم با این اهمیت به فرصتی بیشتر نیاز دارد اما وقت همین قدر است یک وقتی است درباره وجود حضرت ولی عصر سخن گفته می شود یک وقتی درباره شخصیت ولی عصر (عج) یک وقتی در مورد مسائلی که مربوط می شود به شخص شخیص ولی عصر من جمله طول عمر حضرت و یا مسئله غیبت حضرت که از نظرها غایب است و یا اینکه چگونه یک نفر می تواند جهانی را اصلاح کند و مسائلی که از این قبیل است که یا بیان حقیقت و واقعیت است یا جواب سؤال.

یک وقتی در مورد انتظار فرج حضرت ولی عصر باید سخن گفت که انتظار چیست و فایده منتظر بودن چیست و چرا گفته اند منتظر فرج باشید این مطلب جداگانه ای است یک وقتی در مورد علایم و نشانه های ظهور فرج

است. که خود این موضوع جداگانه‌ای است این دید شیعه است. اما ما مسئله را بازتر می‌کنیم که غیر شیعه چه می‌گوید، اینجا می‌گوییم چه مذهب شیعه چه غیر شیعه همه مذاهب اسلامی (مهدی موعود) را قبول دارند که از پیغمبر اکرم ﷺ احادیث فراوان رسیده است طوری که وجودش را نشانه‌های ظهورش را گفته‌اند و یقینی بودن آن را نقل کرده‌اند این چند موضوع شد؟ یک وقتی مسئله را کلی‌تر می‌بینیم مصلح واقعی از نظر جهانی ببینیم این اعتقادی که ما داریم مصلحی خواهد آمد و دنیا را اصلاح خواهد کرد آیا غیر مسلمان از یهود و نصاری و بودائی هم انتظار دارند یا خیر این هم مسئله‌ای دیگر است. که هر کدام اینها وقتی طولانی می‌خواهد. لذا باید عذرخواهی کنم طبق قاعده کلی (ما لا یدرک لا یترک کله) وظیفه ما است که اختتام مجلس به نام آن حضرت باشد.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

بدانید که فقط شیعه تنها انتظار مهدی موعود را ندارند. هر مسلمانی اعم از شیعه و سنی باید منتظر فرج آن مصلح حقیقی باشد. برای اینکه پیغمبر اکرم ﷺ پیغمبر شیعه تنها نیست، هر که اهل توحید و قبله است و رسول الله را در نبوت و خاتمیت پذیرفته باید این اصل را بپذیرد زیرا پیغمبری رسول اکرم ﷺ شکی ندارد، این رسول خدا در مورد مهدی موعود فرموده‌های زیادی دارند. منتها سنی از طریق خودش احادیث فراوان در این زمینه ثبت کرده‌اند در شیعه از طریق روای خود، نام کتابهایی را که سنی و شیعه در مورد امام زمان (عج) نوشته‌اند گویا سال ۴۳ شمسی حقیر در جلد پنجم اقوال الائمة نوشته‌ام. ۹۳ کتاب شیعه و سنی ۶۳ کتاب و تا این تاریخ که این سخنان را می‌شنوید کتب مفید و خوب بسیار نوشته شده و خوشبختانه «کتابنامه» مهدی موعود هم نشر یافته است. بطوری که خبر داده‌اند و

نوشته‌اند کتابی جامع و مطابق با نیاز زمان در این باب نوشته خواهد شد در کتابنامه امام مهدی چاپ دوم جمعاً ۳۵۵ جلد کتاب و نشریه و جمع مقالات به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی، اردو به سال ۱۳۹۸ ه. ق ثبت شده و ارائه گردیده است. اجرهم علی الله. چون این مسئله اختصاص فقط به شیعه ندارد. در این مورد حکما و شعراء و ادبا و عرفا و فقها سخنها دارند و صاحب‌دلان دیگر چه گفته‌اند از قبیل شخصیت‌هایی مانند خواجه نصیر، ابن سینا، بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهائی) مثل قصیده شیخ بهائی حق سخن را ادا کرده‌اند شیخ بهائی اعجوبه‌ای بوده است کم نظیر از آن زمان فریاد می‌زند یا حجت الله حوزه ایمان را دریاب^(۱) و چه راز و نیازها با حضرت می‌کند با اشعار فارسی و عربی و قصاید طولانی اظهار ارادت کرده‌اند منظوم این بود که برادران جوان گمان نکنند انتظار فرج امام زمان (عج) منحصر به افراد کم سواد یا بی سواد است که دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند این معز الاولیاء و مذل الاعداء.

خیر بزرگانی هستند که برای فرج آن حضرت دعاها و گریه‌ها می‌کردند. کیست که در دنیا علم و نور و عدل و ایمان و تقوا نخواهد. امام زمان (عج) که بیاید، اینها را در روی زمین می‌آورد یعنی ایمان، عدل، تقوی، پاکی، طهارت ظاهر و باطن هر کس که چنین انتظاری ندارد مسلمان که نه او را انسان نشاید دانست، منتظر حق نبودن، منتظر انصاف نبودن، انسانیت نیست. هیچ مسلمانی نمی‌تواند انکار کند.

ابن خلدون از علمای اهل سنت است تاریخ و مقدمه‌ای دارد که مقدمه

۱- اغث حوزة الایمان و اعمر ربوعه فلم یسبق فیها غیر دارس آثار
این قصیده سروده شیخ بهائی است و در جلد اول کشکول ط ۱۳۷۷ ق / قم - مطبعه حکمت از
ص ۲۳۲ تا ص ۲۳۶ طی ۶۲ بیت آمده است.

ابن خلدون کتاب جامعه‌شناسی عجیبی است و این مقدمه از خود کتاب معروف تر است. مقدمه و تاریخ ابن خلدون دریایی است که موتوسکیو جامعه‌شناس فرانسوی صاحب کتاب (روح القوانین) که به چندین زبان ترجمه شده می‌گویند، از ابن خلدون استفاده کرده است ابن خلدون سنی است. در مقدمه بابی دارد به نام (مهدی موعود) راجع به ولی عصر و یک تعمّد و عمدی هم دارد که چهل حدیث از پیغمبر ﷺ از ۴۰ طریق اهل سنت نقل کند مثل این:

سلمان می‌گوید از پیغمبر ﷺ شنیدم که فرمود: مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری است نامش نام من کنیه‌اش کنیه من است او غایب می‌شود و بعد که دنیا پر از ظلم شد ظاهر می‌شود این از طریق سلمان از رسول خدا ﷺ رسیده است. منظور این که وجود ولی عصر (عج) راهیچ مسلمانی نمی‌تواند انکار کند.

چون وقت تنگ است موضوع دیگر را به میان می‌آوریم. سخن این است که آیا وجود ولی عصر که فرزند پیغمبر اکرم ﷺ است آیا فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و عمرش ادامه دارد تا زمانی که باید ظاهر شود زنده است و ظاهر می‌شود یا اینکه از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام بعداً به دنیا می‌آید و ظاهر می‌شود؟ چنانکه قبلاً گفته شد یک عده از مسلمین غیر شیعه می‌گویند از اولاد امام حسن عسکری هست اما بعداً به دنیا می‌آید یعنی قبل از ظهور متولد می‌شود و بعداً ظهور می‌کند.

اما شیعه می‌گوید صاحب خانه از درون خانه بهتر خبر دارد این حرف عقلایی را همه خبر دارند و قبول دارند اگر ما سخن پیغمبر را از راه امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام قبول می‌کنیم این تعصب نیست و اینکه از ابوهریره و دیگران روایت نمی‌کنیم چون

آنها کنار بودند امام حسین علیه السلام روی دوش و در دامن پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند در حال نزول وحی، یا فاطمه در دامن پیغمبر صلی الله علیه و آله اما ابوهریره در کنار بوده و خلیفه دوم او را کتک زده که چرا این قدر فراوان حدیث نقل می کنی؟ این حساب تعصب نیست حساب این است که کدام راه به پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیکتر است و کدام راه مطمئن تر است؟ حساب اولاد پیغمبر است؟ اما ایشان هم در هر زمانی از امام معصوم استفاده می کرده اند. اگر امام موسی بن جعفر و یا امام جعفر صادق علیه السلام بوده و چه وقتی که امام رضا علیه السلام بوده هر کسی از علماء و بزرگان سایر مذاهب غیر شیعه در مقابل اینان خاضع بوده اند ما حرف اینها را پذیریم، یا کسانی که برایشان چنین اعتدای نیست.

ینجیک یوم الحشر عن هب النار	اذا شئت ان تبغی لنفسک مذهباً
و المروى عن کعب احبار	فدع عنک قول الشافعی و احمد
روی جدنا عن جبرئیل عن الباری	و وال اناساً قولهم و حدیثهم

راه نزدیک

از این طریق زود به مبدأ وحی می رسید. خلاصه اهل بیت گفته اند این مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری است و حیات او وسیله حیات علمی و روحی و فلسفی اجتماع است، و اگر نباشد جامعه اسلامی نخواهد بود او واسطه فیض است. از جانب خداوند به خلق، شیعه این را می گوید و اما سخن این است که گاهی ممکن است بعضی از خود پیرسند چرا یک نفر این قدر عمر می کند و آیا می شود کسی این اندازه زنده بماند؟ جوابش این است که این سؤال غلط است.

مثال: من از شما سؤال می کنم آیا من می توانم در هوا پرواز کنم؟ شما می گوید نه چرا جواب منفی است؟ چون اصل سؤال غلط است. چرا که

سؤال در موضوع «محال» طرح شده است. من باید بپرسم آیا می توان وسیله ای ساخت که با آن پرواز کنم؟ عقلاء می گویند شاید. پس این سؤال غلط است باید اینگونه سؤال کنند آیا خدا می تواند یک بنده اش را جهت هدف بزرگ حکیمانه دو هزار سال نگه دارد؟ مسلم است که جواب (آری) است. ۱۰ هزار سال هم می تواند. هیچ شیعه از قول هیچ امامی نگفته که امام مستقلاً زندگی می کند بلکه گفته اند حیات او از جانب خداست زندگی و طول عمر او بدست اوست چگونه نگه می دارد به من چه! هر طور که خدا می خواهد می تواند.

شب چهارده ماه را می بیند این ماه را در وسط آسمان و زمین کی نگه داشته؟ اگر دیدی بدان که زمین ۴ برابر ماه است و خورشید یک میلیون و چهار صد هزار و اندی برابر زمین است حساب کن اینها را که نگه داشته است کسی که اینها را نگه داشته است، نگه داشتن یک نفر برای او سخت نیست. (اولم یروا الی السماء کیف بنیناها.)

و همچنین کسی که راجع به قیامت سؤالی دارد اینها چرا فکر نمی کنند انجام هر کاری دفعه اول مشکل است من و شما قبلاً نبوده ایم و حالا که هستیم خداوند متعال نبود را بود کرده است مرتبه دوم که آسان تر است از دفعه اول خداوند می گوید ما دفعه اول که آفریدیم، عاجز نبودیم قیامت که خلقت دوم است. (أفعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید)

جاذبه عمومی

در بحث خودمان می گویم که اگر نگه داشتن کرات را در آسمان بدون طناب و ستون خداوند توانسته است انجام دهد، یک نفر از بندگان را هم می تواند هزاران سال نگه دارد. (خلق السماوات بغیر عمد ترونها و القی فی

الارض رواسی). که از عجایب بیان است از وحی سبحان در مورد قوه جاذبه عمومی. نیوتون کجاست؟ کسانی که زور و زر دارند همه چیز را به سود خودشان تمام می‌کنند، کاشف جاذبه عمومی را از هر که بپرسند می‌گویند: «نیوتون» است. فرضیه نسبیت را که کشف کرده می‌گویند انیشتین. ولی اگر تاریخ تولد نیوتون را دیدیم اشعار مولوی را در مثنوی که زمین چگونه در وسط فضا ایستاده به طور کامل می‌گوید دنباله این اشعار را بخوانید:

چون حکیمک اعتقادی کرده است

کآسمان بیضه زمین چون زرده است^(۱)

بشر کوچک و دنیای بزرگ

مولوی چند سال قبل از نیوتون می‌زیسته؟ این مسئله حل شده بوده است که در شعرش گفته است قبل از آن ابن هیثم عالم شیعی گفته بوده و باز قبل از آن کسی از امام علیه السلام می‌پرسد در بحث توحید که امام معصوم به طور واضحی مثال می‌زند فرمود بشر گمان می‌کند بزرگ است ولی این طور نیست بشر مثل کرمی است که توی سیب یا روی سیب است این کرم گمان می‌کند که زمین و آسمان همین سیب است. آیا کرم می‌فهمد که در این درخت چند شاخه است و چند سیب و چند کرم است و در این باغ چند درخت است؟ آیا می‌فهمد که در این منطقه چند باغ است در این زمین چقدر زراعت

۱- گفت سائل چون بماند این خاکدان
همچو قسندیل معلق در هوا
آن حکیمش گفت کز جذب ما
از جهات شش بماند اندر هوا
در میان این محیط آسمان؟
نی بر اسفل می‌رود نی بر عُلَا؟

است؟ ببینید که امام علیه السلام چگونه تشبیه می کند که ما گرفتار زمین هستیم، کرم هم گرفتار سیب است. نه اینکه تنها بگوید زمین مثل سیب کروی است نه بلکه می گوید کوچک بودن ما و بزرگی جهان را. ما از دنیا و جهان اینقدر می دانیم که کرم از سیب می داند این مختصری درباره امام زمان (عج) و اما

چرا غایب است؟

درباره علت غیبت: شما می دانید یازده امام غایب نبودند. مگر نمی دانند امت با آن امامان چه کردند...؟ کدام یک به مرگ خود از دنیا رفتند، حال یک امام زمان ذخیره خدائی است بگذار بماند

بر سر امام زین العابدین علیه السلام در داستان کربلا و بعد از اسارت شام چه آمده خبر دارید؟ بعد از آنکه مدینه رفتند می دانید که سال دیگر یزید مدینه را قتل عام کرد فقط هر کس که در خانه امام زین العابدین علیه السلام بود در امان بود، امام در خانه اش را بازگذاشت بین کسانی که پناهنده شدند از دشمنان آل رسول صلی الله علیه و آله و بنی امیه هم بودند، اما امام فرمود تو که دشمن ما بودی راهش ندهد. خانه امام پر شد. امام علیه السلام دستور داد به خانه همسایه ها راه باز کنند و هر کس پناهنده شد بی حساب وارد خانه امام شدند و از همه پذیرایی کردند نه از لحاظ علم تنها، از لحاظ هدایت تنها، نه از لحاظ شفای تنها، اصلاً بشر به یک پناه محکم و استوار نیاز دارد که این پناه ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

شفای شاعر:

شاعر معاصری داشتیم که در صف شعرای مداح اهل بیت نبود، غزلسرا بود معروف به (رهی معیری) دورانش گذشت، مریض شد معالجات شروع شد کس و کار هم زیاد داشت معالجه نشد عاقبت همه دست از او کشیدند، چون حالش بد بود او را بردند دامنه کوه دماوند که استراحت کند بهتر شود

خود در قصیده‌اش گفته: تمام وسائلی که ما داشتیم هیچ کدام به درد ما نخورد. در مطلع قصیده‌اش آمده است: (دیده فروبستم از این خاکیان)^(۱) و گفته از همین دامنه دماوند که دستم از همه کوتاه بود گفتم آقا علی بن موسی الرضا حالی که ندارم خدمتت برسم روئی ندارم نزدت بیایم. از همین جا به تو متوسل می‌شوم. چون برای تو دور نزدیک معنی ندارد دست مرا بگیر، آن شب سرد سخت در تنهایی و غربت حالی یافتم. خیلی لازم نیست ساعتی، فقط یک اتصال کافی است. همین هم شد در همان شب قلم و کاغذی برداشت و بیماریش را به شعر گفت و معالجات را هم می‌گوید و سپس آنکه دست مرا گرفت علی بن موسی الرضا علیه السلام از خراسان و خلاصه رهی معیری شفا یافت. که ۲۶ بیت از این قصیده را در جلد ۱۳ اقوال الائمة ص ۳۲ چاپ تهران آوردم چرا که زمان شفا یافتن وی در خدمت آستان قدس بودم و در (نامه آستان قدس) آن زمان چاپ شد و این زمان در این کتاب نقل کردم مردم زمان ما (رهی معیری) را جزء صف زهاد و صلحانمی‌شناسند.

نمونه دوم: آقای امیری فیروز کوهی هم همین طور بود، و چنین حکایتی دارد. کیفیت شفای ایشان را هم در اقوال الائمة نوشته‌ام.

سوم شاعری داشتیم در خراسان پزشک داخلی بود اما شعر هم می‌گفت (بنام دکتر قاسم رسا) دیوانش مکرر چاپ شده. مدتی رئیس بهداری خراسان بود، اما ایشان شوق و ذوقی داشت نسبت به مدح آل رسول صلوات الله علیهم خلاصه یک سگته شدید دکتر را به زمین انداخت، اطباء از علاج ناامید شدند، خودش پس از شفا گرفتن برای حقیر نقل کرد و عین همین حرفها را

۱- تا نگرم جلوه افلاکیان

چاره از او خواستم از راه دور
زندهام از لطف دگر باره کرد

با تن رنجور و دل ناصبور
رحمت شه درد مرا چاره کرد

بعداً در دیوانش با اشعاری که سروده ثبت کرده و نوشته است، گفت وقتی افتادم ادراک و هوشم درست بود ولی نمی توانستم حرف بزنم، در همان حال توجه به امام رضا علیه السلام کردم در دل گفتم: آقا آنچه توانستم من تو را مدح کردم این مزد من بود که نتوانم حالا حرف بزنم؟ سخن دیگرم این بود که اگر کسی از من پرسد دکترا تو این همه مدح کردی چه گرفتی که اینگونه شدی؟ بعد هم گریه اش گرفته و گریسته است بلندش کردند و امام رضا علیه السلام دستش را گرفت و شفا یافت و بلند شد ساها بعد از آن زندگی کرد و عمر کرد و شاد زیست باز هم مدح ائمه علیهم السلام را سرود، و در مجالس خواند و خاصه در مجلس مرحوم آیه الله العظمی میلانی رحمته الله قبل از منبر حقیر خوانده و نوار کاست آن موجود است. عاقبت به خیر شد و بعد به سوی خدا شتافت.

ائمه معصومین حیا و میتاً پناهگاه مردمند، نه از یک جهت بلکه از هر جهت که بشر پناهگاه دیگری ندارد و خدا این ذوات مقدس را پناهگاه خلق آفرید. (اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری). پناه همین است.

معمولاً کسانی که به زیارت می روند با درخواست حوائجی می روند ولی مانند گذشته یک پیشنهاد می کنم شما یک مرتبه که با هیئت می روید بگویید یا امام رضا ما هیچ نمی خواهیم این دفعه فقط برای زیارت و دیدن شما آمده ایم. یک مرتبه فقط برای زیارت برویم تا بتوانیم بگوئیم یک نوبت زیارت را طلب دارم طوری نباشد که هر چه را خواستیم گرفتیم خوب پس چی طلب داریم؟ اما آقای همه آقایان عالم حسین است. حسین علیه السلام سرور همه سروران جهان است خدا شاهد است که کربلا و آثار کربلا و آنچه در کربلا اتفاق افتاده است چیست و کدام است؟

اگر شما وقت و حالی داشته باشید هر چه بیشتر در احوال کربلا دقت کنید

ارزش کربلا بیشتر معلوم می شود آنچه امام حسین علیه السلام کرده نظیر ندارد بشرط دقت شما خواهید دید یک نوع کیفیاتی محاسبه شده که بعد از حادثه کربلا که سنه ۶۱ هجری بوده و الان ما در قرن ۱۵ هستیم، ۱۴ قرن و اندی از آن زمان گذشته است یک دشمن یک نسل خارجی و امثال اینها نتوانسته اند از این حادثه و اعمال امام حسین علیه السلام یک عیب بگیرند که امام حسین علیه السلام اگر این کار را می کرد بهتر بود، شما ببینید چنین دوستانی داشته است که هفتاد نفر نمونه اند و چنان دشمنانی داشته است که در شقاوت و پستی نیز نمونه بودند که بعد از شهادت امام علیه السلام بدنش را زیر سم اسب کردند. این دشمنان هر چه گشتند که عیبی پیدا کنند نتوانستند بلکه دیدند زندگی امام حسین علیه السلام فقط درخشندگی است، ما نمی دانیم وقایعی است که گذشته است و خدا می داند با دشمنان امام حسین علیه السلام چه کند. اما تو شیفته آل رسول که می گوئی اللهم العن اباسفیان و معاویه اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد، چون خاطر جمعی از گذشتگان خود و اجداد خود هیچ ظلمی به ائمه نکردند و بلکه دوستداران ائمه بوده و هستند. اما دیگران نمی توانند با تو هم آهنگ زیارت عاشورا بخوانند و ظالمان و قاتلان را لعن کنند چرا که پای بزرگانشان در میان است. یکی از وقایع عجیب روز عاشورا، داستان طفل شیرخوار است که همه بدخواهان را نابود کرد، و همه دشمنان را محکوم و لال کرده است. اگر کسی از راه باطل تصور کند همه تقصیر دارند فرض شود دارند اما این طفل شیرخوار که تقصیر ندارد به کسی چه کاری داشت و چه کرده است؟ امام علیه السلام آمد نزد خیام حرم گویا زینب کبری آمد گفت خواهرم صدای شما را دشمن نشنود و نفهمد که دختران امیر مؤمنان علیه السلام هستید خودتان را نگه دارید راضی به رضای خدا باشید، اهل حرم گفتند ما ساکتیم اما این شیرخوار آرام نمی گیرد مادرش شیر ندارد تشنه است عمه نمی تواند نگه دارد از گریه این

طفل همه گریه می کنند، این علت گریه ماست، آنجا امام حسین علیه السلام طفل شیرخوار را گرفت به طرف لشکر رفت، همیشه بر اسب می نشست (به روایتی) اینجا بر شتر نشست چون هم بلندتر بود که افراد دشمن ببینند و دوم اینکه بداند برای جنگ نیامده است، وقتی جلو رفت، قنداقه طفل را بلند کرد تا همه ببینند و به فریاد بلند فرمود (ان لم تر حمونی فارحموا هذا الرضيع) مردم اگر بر من رحم نمی کنید بر این شیرخوار رحم کنید.

فینما هو بخاطبهم اذ رماه حرمله بن كاهل الاسدى

هنوز کلام مولا تمام نشده بود که حرمله با تیر سه شعبه زهر آلود...

السلام على الحسين و على بنى الحسين و على اولاد الحسين و على
اصحاب الحسين اللهم تقبل منا بأحسن قبولك - الفاتحة مع الصلوة اللهم
صل على محمد و آل محمد.

رخ دلدار ندیدیم

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم
از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم
سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم
جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم
بس سعی نمودیم ببینیم رخ دوست
جانها بلب آمد رخ دلدار ندیدیم
ای بسته به زنجیر تو دههای محبان
رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم
رخسار تو در پرده نهان است و عیان است
بر هر که نظر کردیم رخسار تو دیدیم
شاهها به تولای تو در مهد غنودیم
بر یاد لب لعل تو ما شیر مکیدیم
ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن
کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم
ما چشم براهیم بهر شام و سحرگاه
در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم
ای دست خدا دست برآور که ز دشمن
بس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم
شمشیر کجاست راست کند قامت دین را
هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم
شاهها ز (فقیران) درست روی مگردان
بر درگهت افتاده بصد گونه امیدیم

۱۴ - از دلایل وجود امام زمان

همه چیز ظاهر و باطن دارد

بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد و الصلاة

خدا چنین خواست که باز این مجلس از امشب تا ده شب دیگر ادامه داشته باشد پس بیاری خدا مجلس برقرار است تا با فرصت بیشتری برسیم به مطلب امامت اینک سخن درباره حضرت ولی عصر حضرت بقیه الله صاحب الزمان (عج) است.

نمی دانم شما دقت کرده اید یا نه، آنچه را که می بینیم به اصطلاح محسوس و ملموس ماست دست می زنیم لمس می کنیم، حس می کنیم به چشم می بینیم همین محسوسات همین مواد و قسمت ها را دارند.

من به تجزیه شیمی و فیزیکی جمادات و محسوسات کار ندارم همین محسوسات دو قسمت دارند یک قسمت به چشم دیده می شود یک قسمت دیگر به چشم و به دست نمی آید از نظر ما غایب است.

مثال دیگر؛ زنی که با این مرد زندگی می کند بچه اش نمی شود و از دیگری بچه دار می شود چرا؟ بعد از تحقیقاتی که اطباء کردند دیدند که این زن عقیم

نیست یا این مرد عقیم نیست این زن که بچه دار نمی شود نازا نیست یا اینکه مرد نطفه نداشته باشد بلکه دارد اما این نطفه یک چیز ندارد در نطفه موجودات زنده نیست آن چیزی که از نظر ما غایب است، همان طوری که این درخت و گل باید جان و روح نباتی داشته باشند در آن نطفه هم موجودات جاندار باید باشد، که در یک قطره نطفه متجاوز از چند میلیون حیوانات جاندار زندگی می کنند که از این چند میلیون فقط یکی از اینها یا دو تا از اینها می شود فلان مالک یا فلان تاجر یا فلان شخصیت و...

تمام اسپرمها از بین می روند یک موجود جاندار می ماند. به بیان قرآن (علق) همان (خلق الانسان من علق) آن چیزی که به نظر نمی آید مهم است حیات است و الا آن چیزی که به نظر می آید اهمیت ندارد.

از درخت چوب است که دیده می شود از نطفه چیز دیگر یعنی موجود جاندار باید باشد می بیند

مثال دیگر

از آسمان سنگهای شهاب فرود می آید. اینها از ستارگان دیگر می آیند شاید دیده باشید به نظر می آید که یک ستاره کنده شده آمده پایین، ستاره نیست سنگی است از سنگهای آسمانی که از کرات دیگر جدا می شود. آن طوری که شما آتش گردان را دور سر می گردانید، از این آتش گردان جرقه هایی جدا می شود یک مقدار راه را روشن است بعد خاموش می شود بعد از بین می رود. این سنگها از کرات دیگر جدا می شوند بین راه وقتی رسید به هوای زمین چون با سرعت زیاد از توی هوا حرکت می کند گرم می شود داغ می شود داغ تر می شود تا آتش می گیرد، آتش که گرفت شما آن را می بینید و این چرا اتفاق می افتد؟ چون از جاذبه آنجا رها شده است حال شما برسید

چرا زمین ما از جاذبه‌ها رها نمی‌شود؟ سرگردان نمی‌شود و چرا ماه نمی‌افتد این طرف و آن طرف دیگر چرا؟

برای اینکه ماه را زمین ما، جاذبه زمین ما نگه داشته، و زمین ما را خورشید نگه داشته است، ما چه می‌بینیم، خورشید را چه نگه داشته است زمین ما را جاذبه خورشید آیا جاذبه خورشید را شما می‌بیند نه. آیا جاذبه زمین را شما می‌بینید نه. هیچ کس نمی‌بیند اما آن چیزی که ما را روی زمین نگه داشته است جاذبه عمومی است همانی که ما نمی‌بینیم ما را نگه می‌دارد آن قسمت اهمیت دارد که اگر آن نباشد ما نمی‌توانیم زندگی کنیم. در هر چیزی که نگاه می‌کنید آن قسمت اهمیت دارد که دیده نمی‌شود. به یک انسان نگاه کنید،

اگر آدمی به چشم است و زبان گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت؟

به حقیقت آدمی باش، حقیقت یعنی چه؟ چه کار کند انسان که به حقیقت آدمی باشد؟

چشم و زبان و گوش بینی را هم ناپلئون دارد هم استالین کسانی که فقط ظاهر را می‌خواهند ببینند از طرف مشرق زمین شرقی‌ها. هم این چشم و گوش و زبان و ابرو را دارند هم امیر تیمور دارد تیمور لنگی که از سرها مناره ساخته است و مقدس اردبیلی را که حتی حاضر نیست به الاغش یک تازیانه بزند او از سر آدمیان مناره می‌سازد این مرکب خودش را هم یک شلاق نمی‌زند که من چه حق به شلاق زدن حیوان دارم؟

این هم دو تا چشم دارد او هم، این هم دو تا دست دارد او هم، هر چه این دارد او هم دارد. او چه کم دارد یا این چه چیزی زیاد دارد؟ این تفاوت بزرگ برمی‌گردد به اصل یعنی همان چیزی که از نظر ما غایب است. یعنی

ایمان به خدا، توکل به خدا اعتقاد به عالم غیب آن مهم است. ما هم بین خود در اعصار قدیم این تفاوتها را فراوان داشتیم بعد از این هم انشاء الله فراوان داریم. از شرقیان یک آدمی می شود نادرشاه، این نادر چه داشته مثلاً چشم و گوش و ابرو را همه دارند، ولی او چه در وجودش بود که ما آن را نمی بینیم که با اسب توانست تا هندوستان بتازد و تاج را از سر اکبرشاه بردارد و کلاه خود، خود را بر سرش گذاشت تا روی بینی اکبرشاه رسید سر و دماغ اکبر شاه یک وضعیت تماشایی پیدا کرد. اما تاج اکبرشاه را که برداشت روی سر خود گذاشت سر نادر بزرگ بود تاج گوشه سر نادر باقی ماند و وضع تاج وی تماشایی تر شد. اهل مجلس هم می خواهند بخندند هم خود را نگه می دارند مجلس هم خیلی عظمت دارد، پادشاه هندوستان گفت: یک همچنین لطفی که نادر فاتح به من کرده است و تاج بخشی کرده و کلاه خود نادری را روی سرم گذاشته خراج دو ساله کشور خود را بخشیدم توجه بفرمایید کلاه خود نادر سنگین بود این نادر چه داشته است؟

شما شرح حالش را بخوانید می بینید این مرد سواد نداشته اما سراسر کارهایش ابتکار بوده در آغاز عمر زیر دست بوده اما یک چیزی در باطن خود داشته که دیگران نداشته اند در هر کجا مشکلی بوده راه حلی برای آن پیدا می کرد مثلاً از جمله حرفها که در شرح حالش نوشته اند که:

در یکی از جنگها در جبهه شکست خورد به منشی دستور داد بنویس از فلان جبهه به ما کمک برسد منشی شروع کرد به نوشتن نادر قدم می زد می پرسید که چه نوشتی؟ او گفت: مشغول هنوز مشغولم، نادر گفت چه نوشتی ما را معطل کردی؟ توجه دارید کسانی که اهل عمل هستند حوصله حرف زیاد ندارند و می خواهند کار بکنند کسانی که اهل عمل و کار نباشند حرف زیاد می زنند تقریباً این یک قاعده کلی است برای انسان شناسی. نادر کم

حرف می زد فراوان کار می کرد. گفت: هنوز مشغولم تا حوصله نادر سرآمد. طبق آداب نامه نویسی و ادبیات آن زمان را هر کسی خوانده باشد کتاب (دره نادری) یا (تاریخ و صاف) را می داند که چه لفاظی و چه قلم زنی ها بوده است این گونه نثر غیر از نثرهای قدیم است که چه عالی و محکم است.

چه نوشته است، از آنجا که از آسمان نیلگون و بخت واژگون و قشون ظفر نمون نادری چشم زخمی از روزگار دیده... و از این حرفها شروع کرده به خواندن نوشته ها نادر گفت: این چرت و پرت ها چیست بنویس دو کلام: زدند، کشتند، پدر ما را درآوردند. کمک بفرستید آنچه که راست است این حرف است و حرف راست مؤثر است.

قشون ظفر نمون که شکست نمی خورد و آسمان نیلگون و بخت واژگون این حرفها به چه درد می خورد ما شکست خوردیم کمک بفرستید خود این مطلبی است درست. وقتی فاتح است بگوید فاتح، وقتی شکست خورد پذیرد شکست خورده است. واقعیت این است یعنی انسان حقیقی با واقع و حقیقت سر و کار داشته باشد.

دست و پا را همه دارند او هم داشت ولی خود این توجه به حقیقت انسان را جلو می اندازد نه خیالهای واهی و امیدهای بیجا و هدفهای ناروا و محال.

نمونه دیگر از نادر شاه؛ خوب از این که یک امیر نظامی بود گذشتیم گنبد و ایوان حضرت امیر علیه السلام را نادر در نجف اشرف مطلا کرده است کارگردانان گفتند در پیشانی ایوان طلا برای یادگار چه بنویسیم؟ هر کسی چیزی گفت از نادر پرسیدند فوراً گفت (ید الله فوق ایدیهم) همه عجب کردند. می بینی این آیه از یک مرد بی سواد چقدر مناسب است با ایوان امیر المؤمنین علیه السلام آخر نه این است که خود حضرت امیر یدالله است و این آیه چه خوب تناسبی با نام امیر المؤمنین دارد؟

اختلاف افتاد بین منشیان که این حرف از خود نادر بود یا حرف دیگری؟ یکی گفت: این حرف خودش نیست به زبانش بی اختیار جاری شد. بعداً آمدند امتحان بکنند که چه فرمودید؟ ما بنویسیم بیاد نداشت. گفت: همانی که گفتم. دیگر یادش نبود. منظور چه بود که غیر از امر ظاهری یک چیزی در باطن اشیاء و اشخاص باید باشد در حیوان در انسان در هر چه هست، آن چیزی که در باطن است اهمیت دارد و گرنه چشم و گوش و زبان و بینی را همه دارند.

یار آن نیست که موئی و میانی دارد

بنده طلعت آن باش که «آنی» دارد

این حقیقت را بیاورید تا در امور معنوی هم یک ظاهری دارند و یا باطنی. خود دعا یک امر معنوی هست یا نه؟ دعا (اللهم انی اسئلك برحمتک التی وسعت کل شیء) که امشب جمعه خوانده‌اید یا می‌خوانید، که این دعا اصلاً و لفظاً سراسر معنی و معنوی است.

دعا روح دارد

همین دعا که حقیقت و معناست، امر مادی نیست باز همین امر معنوی یک معنای دیگر دارد یک روح دیگر دارد یک وقتی دعایی می‌خوانید (اللهم انی اسئلك برحمتک التی وسعت کل شیء) فقط یک حرفی است یک لفظی است بدون معنی شروع می‌کنید تمام می‌شود. مطابق رسم سنواتی که بارها خوانده‌ایم.

ولی یک وقتی می‌گویید اللهم انی اسئلك تمام رگ و ریشه و دل و گوش و جان توجه دارد روح و قلب انسان هم این حرف را می‌زند این گونه دعا روح دارد با این شرط معین اگر ما لفظ دعا را جسم بگوییم این حال را باید

جان بگویم برای آن است که در دعا خشوع و خضوع هر دو را شرط کرده‌اند که دعا آن است که هم خشوع داشته باشد و هم خضوع، هر دو شرط است. یعنی اینطور نباشد کسی که مناجات می‌کند به درگاه خداوند دستهایش را بزند به کمر، سیگار را بگذارد گوشه لب، بعد با لبش هم سوت بزند. که می‌خواهد مناجات کند این مناجات نیست آوازخوانی است. مناجات با خدا با موسیقی و آهنگ‌ها نمی‌شود. مناجات کردن با خدا طهارت و اخلاص حال خشوع و خضوع می‌خواهد توجه به درگاه خدا می‌خواهد قبلاً طهارت و وضو می‌خواهد این کار (خضوع ظاهری) یعنی شکستگی بدن، بعد یک (خشوع) می‌خواهد خشوع یعنی شکستن دل که خضوع قلب است. یعنی نرمش دل ریزش اشک، آه سوزان، توجه به درگاه خدا، بریدن از غیر خدا به قول حافظ

سوز دل اشک روان ناله شب آه سحر

این همه از نظر لطف خدا می‌بینم

گاهی شده است شما هر چه می‌خواهید با او بگوئید که او می‌شنود و راز شما را می‌پوشد که جان داده است به شما. و الا دعای بی‌روح همین هاست که می‌کنیم بنا به رسم سنواتی در سال یک نوبت دو نوبت، مسلمانان فصلی و مقطعی زیاد داریم، ۲۱ رمضان و شبهای قدر اما مسلمان همیشه باید با خدا رابطه داشته باشد.

و اگر توجهی، عنایتی، رفت و آمدی به مجالس دینی و اعتاب مقدسه داشته باشند باید با حال باشند و اعمال دینی ایشان مداوم باشد نه فقط ۱۹، ۲۱، ۲۳ رمضان و روز عاشورا که ببینند همه درها بسته است کجا برویم تا وقت بگذرد؟ این مردم عادت کرده بودند از خانه بیرون بروند قسمتی از شب را اینجا و آنجا بگذرانند حال که همه جا تعطیل است و همه درها بسته

است امشب در مسجد سر محل باز است؟ حسینیه کجا باز است؟ برویم اینجا وقت خود را بین مردم بگذرانیم شب احیاء نیم خیز بنشینید و قرآن را کجا روی سر بگیرند با سختی و گرانی همه با حال و توجه می‌گویند یا الله او هم می‌گوید یا الله. اما در دل می‌گوید کی این مجلس تمام می‌شود؟ دعا اینگونه نیست.

نشان دعای خوب

ولی دعایی که از اول تا آخرش خلوص باشد و توجه دعاکننده تا آنجاست که هم دلش چنان سوخته که بر چشمش تأثیر کرده حالت خشوع و خضوع حاصل شده و ارتباطش با خالق برقرار گشته و در آن حال از همه خلق بریده این دعا نشان و علامات دارد پس از دعا سبک حرکت می‌کند، روشن حرکت می‌کند، خوشحال حرکت می‌کند، وقتی حرکت می‌کند تأسف می‌خورد که چرا مجلس تمام شد این (بک یا الله) چرا زود تمام شد؟ در این مجلس اوج می‌گرفتم تا به آنجایی که نمی‌توانم تقریر کنم.

این دو تا دعا یکی نیست. یک دعا جان دارد و آن دیگری جسم دارد و جان ندارد. می‌بینید هر چه اهمیت دارد آن قسمت است که باطن است که دیده نمی‌شود. و خود این شخص در دل می‌گوید مردم هم نمی‌توانند تقریر کنند و یا بفهمند که من چه می‌گویم می‌گوید حرم رفتم. حظ کردم یا حرم رفتم حال نداشتم. مکه رفتم ولی از این مکه رفتن از آن طواف حظ نکردم. این هر دو به مکه رفتن است اما این کجا و آن کجا؟ اما دفعه دیگر که رفتم خواستم مناسک و اعمال زود تمام نشود.

یک وقتی امام صادق علیه السلام با عده‌ای می‌آیند به حج بیت الله وقتی که می‌رسند به میقات حدود حرم، آنجایی که همه می‌گویند (لبیک اللهم لبیک)

دیده‌اید کسی را صدا می‌زنند یا عبدالله! جواب می‌دهد بلی آقا حاضرم، بله لیبیکی که حاجیان می‌گویند چنین است یعنی ای خدا تو مرا دعوت کردی که بیایید مهمانی بیایید به زیارت خانه من. مرا تو دعوت کردی آمدم بلی آمدم لیبیک آمدم حال چه کنم؟ که طبق برخی از روایات عالم ذر اگر در عالم ذر دو مرتبه، سه مرتبه، چهار مرتبه جواب داده باشد به همان عدد سفر حج تکرار می‌شود یک مرتبه جواب (لبیک) یک مرتبه حج و اگر جواب نداده باشد نمی‌رود این لیبیک اشاره به آن دعوت اولیه است و هم:

پاسخ به دعوت خدا در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اظهار ایمان است بلی آمدم خدایم آمدم. این است که می‌گوییم (لبیک اللهم لیبیک. لیبیک لا شریک لک لیبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک لیبیک).

همه می‌روند و لیبیک می‌گویند همه می‌گفتند (لبیک اللهم لیبیک) به امام عرض شد آقا شما هم بگویید که ما از زبان شما بگوییم. «لبیک» حضرت امام صادق علیه السلام می‌گفتند (لبیک) عقده راه گلوی ایشان را می‌گرفت گریه داشت و اشک می‌ریخت، گریه می‌کرد، و آنچنان که نمی‌توانست لیبیک دوم را بگوید. فقط می‌گفت لیبیک و می‌گریست، چه گریه‌ای همه اصحاب امام گریه می‌کردند، همراهان می‌گفتند آقا باقیش را بخوانید (لبیک اللهم لیبیک) امام (عج) باز هم می‌گفت لیبیک باز گریه می‌کرد عقده راه گلو را می‌گرفت. گریه فراوان نمی‌گذاشت تا آخر تمام کند این ماجرا چندین نوبت تکرار شد.

عرض کردند آقا شما باقی «تلبیه» را بگوئید چرا اینقدر گریه می‌کنید؟ فرمود می‌ترسم بگویم لیبیک جواب بشنوم (لا لیبیک و لا سعدیک) نمی‌خواهم لیبیک تو را بشنوم. این ترس مرا گرفته است، این مکه رفتن جور است که از اول وارد شدنش که می‌گوید لیبیک با این حال می‌رود تا آخر.

یزید هم به مکه رفت

نوع دیگر در شرح حال یزید نوشته‌اند که مکه رفت و برگشت وقتی که برمی‌گشت کاروان وی از مکه خارج شد از بین کوهها به طرف شام می‌رفتند خطاب به این گوهها گفت: چه کوههای بد و زشتی هستید چه هوای گرم و بدی دارد اینجا، دیگر نمی‌خواهم این مناظر و کوهها را ببینم و دیگر نمی‌آیم قسمتم نشود که شما را ببینم، این هم مکه رفتن است. که امام فرمود: همان سال، سال آخر عمر یزید بود و هلاک شد نه کوههای مکه را دید و نه جای دیگر را. باری از مطلب دور افتادم می‌خواستم این را بگویم که هر شیء یک ظاهر مادی دارد که دیده می‌شود و یک باطن و معنا دارد که دیده نمی‌شود امور معنوی هم یک باطن دارند و یک ظاهر. و آن چیزی که به موجود ارزش می‌دهد باطن است.

این عالم هم یک ظاهری دارد و یک باطن. ظاهرش همین است که می‌بینید و می‌شنوید می‌خوانید و خواهید خواند.

دروس قدیم و دروس جدید، و طبیعی قدیم، و طبیعی امروز، دروس الهی قدیم، و الهی جدید امروز همین است ولی این عالم یک جانی دارد و یک روحی دارد که آن جان و روح این عالم را اداره می‌کند. گوئی که ما او را می‌بینیم یا نه؟ او بر همه تسلط دارد شما روح درخت را نمی‌بینید، روح گل را نمی‌بینم، اما این روح گل از همان آخرین نقاط ریشه گرفته تا آخرین نقاط برگ و ریشه در همه جا حضور دارد و همه جا را شامل است هر جا که روح نداشته باشد خشک است آنجا مرده است، آنجا از بین رفته است آن روح لطیف است او به همه جا توجه دارد.

این جان کنونی عالم است این مثال و این مطلبی را که گفتم استفاده کرده باشم. از قول شاگرد امام صادق علیه السلام که امام هم این مناظره را از شاگرد خود بنام (هشام) تصدیق کرده‌اند وی خدمتها کرده است دو دوره زندگی دارد مخالفین از هشام خیلی اوقاتشان تلخ است چند تا هشام داریم سخن درباره (هشام بن حکم) است. اما این جوان عمر زیادی نداشت ولی چون زبانی بران و بیانی رسا و گویا و عقیده‌ای خالص داشت می‌توانست از حریم تشیع دفاع کند و می‌توانست امام خود را به مخالف و مؤالف بشناساند و خلاصه شمشیری برنده بود (به تعبیر امام علیه السلام) امام به وی احترام می‌کرد با اینکه سن وی زیاد نبود حتی دیدند که امام سر راه هشام سراپا حرکت می‌کند گفته شد آقا شما پیرمردید این جوان است فرمودند: مگر خبر ندارید هشام زبان ناطق ماست و مفهومی از گفتگوی هشام را بگویم حضرت فرمودند: هشام کجا چه جور مناظره‌ای کردی؟ چه جور مطلب حق خود را ثابت کردی؟ مناظره خودت را بگو گفت: مجلسی بود و ناطق حرف می‌زد و خرده می‌گرفت. بر عقیده شیعیان که شیعه اعتقاد دارد به امامی که آن امام زمان است و ممکن است غایب باشد و در انظار نباشد و وجود داشته باشد وقتی که اینجا رسید من طاقت نیاوردم و سؤال کردم از ناطق گفتم آقا اجازه می‌دهید که من یک سؤال دارم گفت هر چه می‌خواهی سؤال کن. گفتم آیا شما چشم دارید گفت: این چه حرفی است می‌بینی که دارم سؤال بزرگ سؤال علمی سؤال مشکل بکن این چه سؤالی است گفتم: بلی سؤال من از همین نوع است شما همین را جواب بدهید به من بعد نوبت سؤالات دیگر می‌رسد.

مناظره هشام

کسانی که در مناظره وارد هستند می‌دانند که یکی از نکات ظریف و از جهات عمده مناظره این است که سخن را از بدیهیات اولیه جوری شروع کنیم تا هر کسی در هر طبقه و سطح معلومات که هست در مرتبه اول مطلب را بگیرد، و با شما بالا بیاید و بعد همه به نتیجه برسند.

آنهایی که اهل دانش هستند به قدر خودشان خوشحال شوند و آنهایی که نیستند هم دست خالی برنگردند. هشام این کار را کرده است فرمود آیا چشم داری یا نداری؟ گفت آری چشم دارم. فرمود با چشم چه کار می‌کنی؟ گفت: با چشم می‌بینم دشت و دمن و صحرا و هامون و باز هشام پرسید، که آیا گوش داری؟ گفت: آری. با گوش چه کار می‌کنی؟ صداها را می‌شنوم، یکی یکی پرسید تا به اینجا که این حواس را خدا برای چه به تو داده است؟ گفت ذائقه برای چشیدن باصره برای دیدن لامسه تا لمس کنم و با این وسائل بفهمم تا اینکه رسید به اینکه آیا عقل داری یا نه؟ گفت عقل دارم گفت عقل برای چه؟ دیگر به عقل احتیاج نداری؟ چرا؟ چون تو چشم داری راه و چاه را می‌بینی حس ذائقه داری می‌چشی و با دست هم همه جا را دست می‌زنی، همه چیز را لمس می‌کنی می‌فهمی این حواس تو را کافی است گفت آری حواس هست اما این حواس اشتباه می‌کنند یعنی من صدائی را می‌شنوم از پشت دیوار گمان می‌کنم صدای «حسین» است. اما عقل به من می‌گوید که صدای «حسین» نیست چرا؟ چون یقین می‌دانم که حسین در مکه است و این صدا شبیه صدای حسین است. اشتباه حواس را عقل من تصحیح می‌کند. گمان می‌کنم این مرد فلان است می‌بینم ولی عقل می‌گوید فلان نیست چرا؟ فلان یک سال است که مرده است تو می‌دانی که مرده است پس این شبیه اوست چشم من اشتباه می‌کند خطای چشم مرا عقل من تصحیح می‌کند و

همچنین سایر حواس.

هشام گفت آقا کسی که این همه حواس را دارد احتیاج به عقل ندارد به این دلیل تو عقل نداری اگر عقل داری به من عقل خود را نشان بده. گفت آقا اگر عقل نباشد حواس اشتباه می‌کند خدا عادل‌تر از آن است که اسبابی ناقص و ناقص به ما بدهد این اسبابها را داده است برای وصول به کمال عقلی داده است که این پنج حواس اگر اشتباه کردند عقل ما را از اشتباه حفظ کند بعد هشام پرسید برای اینکه یک آدم اشتباه نکند با اینکه خدا این همه حواس مختلف گوناگون داده است چشم، گوش و... و باز یک عقل هم داده که آن عقل باطن است و مسلط بر تمام این حواس است که اگر اشتباه شد رفع این اشتباه کند آیا خدای متعال به این جهان با این عظمت به این عالم، با این وسعت به این جامعه با این کثرت یک عقل کلی نداده که تا جامعه اصلاح شود؟ و اشتباه اینها را تصحیح کند؟ اگر می‌گوئی که غایب است می‌گوییم عقل تو هم غایب است یا منکر عقل خودت شو یا قبول کن که این عالم یک عقل کلی هم دارد که غایب است به اینجا که رسیده گوینده پرسید آیا تو هشام نیستی؟ چون شنیده‌ام هشام این گونه سخن می‌گوید. عزیزان آن سؤاها و مثالهای اولیه من از جهات مختلف برای این بود که با بیانی که موجب تصدیق امام علیه السلام هم شده است خواستم عرضه بدارم.

دلایل عقلی بر وجود ولی عصر (عج) چیست و چگونه؟

۱) و اما یک دلیل عقلی برای وجود ولی عصر (عج) چون رسم ما این است که سخن و دلایل ما در منبر از عقل باشد و هم از نقل یک دلیل برای اثبات وجود ولی عصر (عج) انکار منکرین است اگر ولی عصر (عج) وجود ندارد پس چرا انکار می‌کنند؟ آیا وجود را انکار می‌کنند یا «عدم» را: نیستی

که انکار ندارد.

(۲) دلیل دیگر بر وجود ولی عصر (عج) وجود مهدی‌های دروغین است که در هر زمان بوده‌اند گویا یک خارجی می‌گوید هر آدم بی‌دین (البسته او می‌گوید بی‌مذهب من می‌گویم بی‌دین) چون گفتن مذهب به جای دین غلط است (و می‌گوید هر که بی‌مذهب و آنکه با مذهب است همه دم از مذهب می‌زنند) و این دلیل حقیقت مذهب است آنکه مذهب دارد دم از مذهب می‌زند که اعتقادش این است آن که مذهب ندارد مرتباً دم از مذهب می‌زند که آن را می‌خواهد رد و انکار کند پس او هم دم از مذهب می‌زند این یک حقیقتی است که هر دو مجبورند سخن از مذهب بگویند این را ما بیایم در مورد وجود حضرت ولی عصر (عج) فرض کنیم. بدینگونه: آنان که شیعه هستند و منتظرند آنگونه که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند و شرایط انتظار را دارند منتظرند چرا که به وجودش ایمان و اقرار دارند - دیگران هم چون می‌دانند هست انکار ندارند خود این انتظار که در طول تاریخ قبل از زمان ولادتش تا به حال اهل ایمان منتظرند دلیل وجود اوست: بدین گونه:

دلیل دیگر انکار منکران است اگر چیزی نیست مگر انکار می‌خواهد؟ عدم آیا انکار می‌خواهد؟ نیستی انکار می‌خواهد که هی اصرار شود نیست ولی چیزی که هست اصرار بر نبودنش می‌کنند. مطلب دیگر در مورد (متمهدی)هاست.

اگر کسی مطلاً را به جای طلا بخرد اگر شخصی روغن مغشوش و مخلوط را به جای روغن اصیل می‌خرد چرا؟ این خریدار نرفته (جنس قلب) را بخرد این رفته دنبال اصیل، یک طلایی هست که در همه جای دنیا ارزش دارد چون اصیل است خریدار رفته دنبال اصیل اتفاقاً جنس اصیل به دستش نیامده لذا ندانسته جنس قلب را خریده همین تقلب را که به جای

اصیل خریده است این دلیل است که یک طلای اصل حقیقی بوده و اگر آن طلای اصل با آبرو نبود این بی آبرو را به جای آن آبرودار نمی توانستند بفروشدند. و این نمی توانست بخرد چون باطل را هیچ کس نمی خرد (مهدی موعود) هست به این دلیل که در هر زمان متمهد هایی پیدا شدند در عصر اخیر یک نفر به نام قادیانی در هندوستان پیدا شده یا او را بوجود آوردند و همچنین یک علی محمد باب در ایران پیدا شد کس دیگر در آفریقا پیدا شده است که خود این مدعیان مهدویت زیادند و یک کتاب مستقل در این مورد موجود است اگر مهدی موعود نبود مردم آماده قبول این باطل ها نبودند اگر دها متوجه او نبود دعوتی که هیچ مبنا و اساس ندارد پیش نمی رفت مردم دنبال طلا می گشتند یک رندی حقه باز پیدا شده مطلا را به جای طلا نشان داده در مرتبه اول یک عده به سادگی قبول کردند بعد افتاده روی جریانهای دیگر سیاسی، همچنان شده است که پیش آمده خود این متمهدی ها دلیل وجود آن مهدی موعود هستند و باید اینگونه سخن ها باشد، یک کسی انکار کند کسی اثبات کند کسی در فراقش بگرید کسی به گریه این خون بگرید تا همچنان این ذکر این یادبود همچنان زنده بماند تا رشته ارتباط قطع نشود که ما باشیم و او تا او که آمد بشناسیم.

و اما رفقا و عزیزان بحثها درباره انتظار و فرج و علامت انتظار و ثوابهای انتظار باشد برای فردا شب اما تتمه عرایض دیشب این شد که تا نطفه همراه ما در جان پیدا نکند طفلی نخواهد بود خمیر نان هم اگر درست نرسد در آتش می افتد میوه اگر نرسیده باشد بخوری درد دل می شوی و هر چیزی یک مهلت و اندازه ای دارد نطفه اگر تا تا مهلت لازم در رحم نماند به دنیا نمی آید این نه ماه که می گویند حداقل زمان حمل و حداکثر بین ۷ تا ۹ ماه است، بین ۶ و ۸ هم ماه می شده تا آن حد معین نگذرد جنین نخواهد شد که به

دنیا بیاید تو سل ما به درگاه حق وقتی جان می‌گیرد که ریشه داشته باشد و خلوصی داشته باشد همان موقعی که می‌گویید یا الله و یا رحمن... این دعا شرایطی دارد یک مقدماتی لازم دارد که آن شرایط باید برای هر یک از فرد و جامعه باشد تا جواب لیبیک برسد ما در شرح حال آن کسانی که مشرف شده‌اند خدمت امام زمان (عج) قبلاً گفته‌ایم امام دست آنها را گرفته است ولو آنها نشناخته‌اند و حاجتهای مشکل آنها برآورده شده در شرح حال اینها که دقت کنید اینان به جایی رسیده بودند که واقعاً مضطر گشته و ناتوان شده بودند همه‌ی درها به روی آنها بسته بوده وقتی که از همه جا بازمانده‌ای آن وقت ناله‌ای که می‌کنی (السلام علیک ایها العبد الصالح) می‌گویی این سلام غیر از (السلام علیک یا صاحب الزمان (عج)) است که از خدا می‌خواهد زودتر در مجلس باز شود فرار کند. این غیر از آن است اینجا مردی می‌خواهد در شرایطی که بگوید (کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز) زمانی کشتی‌ها با باد حرکت می‌کردند موتور نبود که برخلاف جریان باد هم حرکت کنند کشتی را با لنگر نگه می‌داشتند دو شب، سه شب تا وقتی جریان باد تمام شود حرکت کنند کشتی شکسته یا نه؟ کشتی نشستگانیم؟ همه اموال و تجارت غرق شده همراهان در مقابل من غرق شده‌اند بدن بعضی‌ها را روی آب می‌بینید مقابل چشم که ماهیان می‌خورند قسمتی را خورده کله باقی است دست را خورد در این حالت شخص روی تخته پاره‌ای باقی بماند دستش را محکم گرفته اختیار از خود ندارد چند شبانه روز گرسنگی، تشنگی، کیفیت دیدن مردن دوستان را به چشم دیده است معلوم نیست من کجا هستم حمله این سگ ماهی‌ها را دفع می‌کند آن یکی را دیده‌اید هر چه خاشاک هست روی دریا باد به سوی ساحل می‌برد.

تخته پاره‌ای وی را روی جریان آب به ساحل رسانید. وقتی به خشکی

رسید دید گرسنه است این گرسنگی و شکم همه جا هست، حتی در دوزخ، قرآن می گوید دوزخیان می گویند ما مردیم از گرسنگی و تشنگی، بعد چه چیزهایی می دهند به آنها مس های گداخته را این مرد گرسنه آمد توی جزیره زیر درختها، میوه ها ریخته بود، عجب میوه هایی از آن میوه ها می خورد و دید یک بلندی است بالای آن بلندی منظره ای دلگشا تر و باصفا تر و درختهای بهتر دیده می شود در دل گفت اگر به آن جا برسم میوه های دست نخورده تر و بهتر خواهد بود بالا رفت رسید به جایی که نه راه بالا رفتن داشت و نه راه برگشتن همچنانکه ایستاده بود که چه کنم دید مار بزرگی از بالای کوه به سویم می آید بمانم چه کنم خودم را پرت کنم خود را با دست خودم کشته ام گفت مار می آمد به طرف من در همین جا برقی در دلم جهید شنیده بودم که امام زمان (عج) دست بیابان مانده ها را بی کس ها را می گیرد خدا هم می گوید مضطر را ما جواب می دهیم اینجا توجهی کرد و سلامی دو قطره ای اشک از گوشه ی چشمش ریخت (السلام علیک ایها العبد الصالح) دید حیوان کوچکی از پشت مار سریع آمد مثل عقرب مار را گزید و برگشت مار همانجا ماند یک دفعه به خودم آمدم، و گفتم بدبخت امام زمان (عج) برای تو وسیله فرستاده تو راهی و وسیله ای نداشتی که بالا بروی، امام زمان (عج) برای تو وسیله (طناب) فرستاده این بدن بزرگ بجای مار طناب محکمی است دستم را گرفتم از آن رفتم بالا به عجب جایی رسیدم چه جزیره باصفایی است چه میوه هایی که هیچ گاه ندیده ام آنطرف یک جمعیتی گرد هم نشسته اند حیران ماندم بروم، نروم دشمنند، دوستند آنقدر ابهت ایشان مرا گرفته است که زیر چشمی به ایشان نگاه می کردم، دیدم آقای برای اینها سخن می گوید آن آقا به یکی از اینها گفت برو به فلانی بگو بیاید اینجا گفتم نام مرا از کجا می داند؟ این مرد گفت آقای فلانی بیاید، گفتم

ممنون همین جا خوب است، او برگشت دوباره آقا به یکی از آنها فرمود برو و بگو فلانی تو مهمان مائی بیا نزد ما، رفتم و سلام کردم و در مجلس نشستم و پس از پذیرائی در ضمن سؤال شد که از فلانی چه خبر؟ از فلان چه خبر؟ که از همسایه‌های قدیم ما بود پس از آن فرمود چرا به نزد خانواده‌ات بر نمی‌گردی؟ شکایت کردم و گریه کردم می‌خواهم به زن و بچه‌ام برسم نمی‌دانم آنها کجا کشتی ام شکست من مانده‌ام نمی‌دانم اینجا کجاست؟ آقا اشاره کرد به یکی از آنها که این مرد را به خانه‌اش برسان با هم حرکت کردیم بالای کوهها چند قدمی راه رفتیم دیدم به دروازه شهر مان هستیم، گفتم چقدر شبیه دروازه شهر ماست. گفت آری شهر شماست. ای بابا من کجا بودم این جا کجاست؟ این چه زن و بچه‌ای بود که مرا به کجا رساند هنوز نفهمیدم، وای یک مرتبه گفتم من خدمت امام زمان (عج) رسیدم اما با میل خود برگشتم ای کاش نمی‌آمدم، آمدم قاصد را ببینم بگویم مرا همانجا برسان او را ندیدم تفصیل قصه در کتاب (نجم الثاقب) است.

آری منظورم چه بود؟

این.... که گاهی شخص دستش به ذیل عنایت امام زمان (عج) می‌رسد، ولی امام زمان (عج) به آن کسی که از همه چیز مانده باشد می‌رسد نه به کسی که به عمر و زید امیدوار باشد برو همه راههایت را برو هر وقت در مانده‌ای بیا و جامعه هم باید همه درها را بزند، وقتی برایش ثابت شد دیگر راه نجات نیست آن وقت باید بگوید صحیح است و گرنه بشر امروز به علم می‌نازد، دنیا به اسلحه می‌نازد، با این اوصاف امام زمان گفتن هر چه تو می‌دانی اما سخن آنجاست که با صاحب‌دلان هر کسی کاری دارد اگر صاحب‌دلی در این مجلس ما هست این جمعیت فراوان آیا یک صاحب‌دل ندارد که یک ناله بزند که آن ناله به جائی برسد.

شب جمعه است هم در رحمت الهی باز است و هم شب و روز جمعه متعلق به ولی عصر (عج) است. شما در زیارت امام زمان می خوانید (هذا يوم الجمعة وهو يومك وانا فيه ضيفك فأحسن ضيافتی) امام زمان شب جمعه است مهمان نوازی را شما یاد ما دادید، من هم مهمان توأم ما نمی گوئیم مهمان خوبیم، مهمان گاهی بد است ولی صاحب خانه مهمان بد را هم پذیرائی و مهمان نوازی می کند. صلوات

شیعه تنها مشتاق لقای ولی عصر نیست دیگر بدانید تعبیرات عاشقانه و ارادت به در خانه امام زمان تا کجاست. و شیعه غلو نمی کند دیگران گفته اند: ای به رخت هر نظر مهر دل ما فزون

وجهک شمس الضحی نحن له عابدون
می گوید در تمام عالم کون و مکان خوبی جز تو نیست ببیند حرف ما نیست؟

خانه ابداع را جز الف قامت

نامده یک حرف خوش بر ورق کاف و نون
عبدالرحمن جامی می گوید فرمان و امر «کن» رسید عالم موجود شد دیگر در عالم تن نیکویی غیر از وجود تو نیست. آقا منتظریم، عاشقیم، چشم براهیم.

این گذشت که شیخ بهاء الدین عاملی می گوید: (اغث حوزة الايمان و اعمر ربوعه) در آخر قصیده دعبل خزاعی (الی الحشر حتی یبعث الله قائماً) پس چرا ما نگوییم. وقتی امام هشتم علیه السلام منتظر است چرا ما منتظر نباشیم. به این نیت بخوابید که امام زمان (عج) می آید، صدایش را می شنویم، من هم یکی از یاران حضرتش هستم اگر با این نیت بخوابید حسنه است اگر چه خواب است علتش را فردا می گوئیم انتظار یعنی چه؟ به این نیت باشید که الان

صدای امام زمان علیه السلام را می شنوم. من هم می گویم ای منتظر دیر آمدی ای جان جهان جان منتظران به لب آمد ما هم از اینجا راه می افتیم این حرکت شما ثواب دارد حالت انتظار را هم نوشته اند سخت است حالت شکنجه است است آقا این سختی را تا کی برای ما صلاح می دانید؟

ای مردم شما منتظرید پناه و ولی شما بیاید، جان جهان و روح عالم بیاید، قائم به سیف و منتظر بیاید، منتظرید، اما زینب کبری علیها السلام منتظر بود امامش بیاید، اهل بیت همه منتظر بودند امامشان بیاید اما یک مرتبه دیدند زمین کربلا می لرزد، بادهای مخالف می وزد، هوا تیره و تار است. والسلام علیکم و رحمة الله.

فریادرسی می آید

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریادرسی می آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی اینجا به امید قبسی می آید

هیچکس نیست که درکوی تو اش کاری نیست

هرکس اینجا به امید هوسی می آید

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست؟

اینقدر هست که بانگ جرسی می آید

خبر بلبل این باغ می رسد که من

ناله ای می شنوم کز قفسی می آید

دوست را گر سر پرسیدن بیار غم است
گو بیا خوش که هنوزش نفسی می آید
یسار دارد سر صید دل حافظ یاران
شاهبازی بشکار مگسی می آید^(۱)

بقیة الله اوست به نصّ قول رسول
بلکه جمیع کتب که کرده از حق نزول
مُهجه قلب نبی نور دو چشم بتول
کوکب اعدای او، باد همی در افول
به منکرش باد، لعن که شد ظلوم و جهول
«اضلّ مَن هو لى شقاق بعید»
ز ابتدایی که حق بنای عالم نهاد
ظهور او با فرج به انبیاء وعده داد
عقده قلب همه بدست او برگشاد
نماید او منهدم بنای کفر و ضداد
نماند اندر جهان دگر ز ظلم و فساد
مادر دهر آن زمان نزاید الا سعید
کسی که مدحش خدا به کلّ قرآن کند
روایت مدح او ختم رسولان کند
کتابت مدحتش علی عمران کند
چسان تواند چو من مدیحش عنوان کند

۱- در کتاب (نصایح حافظ) مؤلف در یک فصل تمام غزلیات که خطاب حافظ به امام زمان است آورده و اگر نیازی به شرح داشته انجام یافته است.

جز اینکه خود را در این بادیه حیران کند

که مدحت آفتاب ز ذره ناید پدید

حجّت حق تا به کی تو را بود احتجاب

تمام عالم شب است ز هجرت ای آفتاب

ریشه دجال کش نمای پا در رکاب

گنه جهان را گرفت رخ بدر آرا از نقاب

منتظران را نما به وصل خود کامیاب

ای همه شاهان دهر، به درگهت چون عبید

خلیفه مسلمین ز حیّ سبحان توئی

حافظ شرع نبی شریک قرآن توئی

به ذات یکتای حقّ دلیل و برهان توئی

حجّت اثنی عشر معنی ایمان توئی

قاضی حاجات خلق به امر یزدان توئی

به لطف تو بسته است «مجرم» محزون امید

(عبدالجواد شریفی - مشهد)

۱۵- قانون تکامل و امام زمان (عج)

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلاة

خدا ان شاء الله چشم گنهکار ما را به جمال حضرت ولی عصر (عج) روشن کند راجع به حضرت ولی عصر (عج) در طی این چند شب در هر شبی از یک جهت مطالبی به عرض رسید.

و اما سخن امشب اعتقاد به وجود حضرت ولی عصر (عج) سبب می شود اشخاصی که مستعد و منتظر حضرت مهدی موعود (عج) هستند راه کمال را بیابند وقتی گفتیم اعتقاد کامل نیست ناقص است نیمه کامل است یعنی آن اعتقاد تمام مرضی خدا و رسول را می گویم نه آنچه که ما داریم از راه مثل می گویم یک انسان باید مزاجی سالم و کامل داشته باشد ولی آیا ما داریم مزاج سالم و کامل آن است که مثلاً انسان بیمار نشود مقصود این بیماری اگر بیماری تن باشد از هر جهت تن سالم باشد یا بیماری روح حتی کم حوصله نباشد عصبانی مزاج نباشد، آن انسان ظاهراً سالم است، اما انسانی که عصبانی مزاج است کم حوصله است از لحاظ روحی بیمار است باید آنطور باشد حالا هستیم یا نیستیم بحث دیگری است ما می گوئیم اعتقاد به حضرت

ولی عصر (عج) یک اعتقادی است که سبب می شود اشخاص معتقد راه کمال را طی کنند و با قانون تکامل عالم هم آهنگ شوند.

که خدا عالم را بر این ناموس آفریده که همه چیز رو به کمال می رود یعنی چه؟ یعنی گندم مثلاً همیشه گندم نیست سبز می شود رشد می کند نمو می کند این گندم بعد از این که رشد و نمو کرد یکدانه ۳۰ - ۴۰ دانه شد با اختلاف موارد باز هم ترقی می کند غذا می شود جزء بدن انسان می شود می بینید خاک بود گندم شد حالا جزو بدن انسان شده است اینقدر بالا می آید باز هم به این صورت نمی ماند بالا می رود بالا و بالا مثلاً برای آدمی تبدیل به «عقل» و هوش می شود یا مثلاً سنگ همیشه سنگ نیست بر اثر تابش خورشید، وزش باد، بارش باران و فعل و انفعالات دیگر تغییر رنگ می دهد رنگش تغییر می کند، عقیق می شود، به یک حال نمی ماند، هر چه را که در این عالم نگاه کنید رو به کمال می رود، اگر زنده باشد، و اما اگر رو به کمال نرفت زنده نیست مرده است از هم می پاشد، رو به کمال رفتن یعنی ترقی کردن نشانه زندگی اشیاء است.

اما رو به صعود رفتن چیزی است که رو به کمال حرکت می کند چگونه است؟ حرکت انواعی دارد یک حرکت رو به کمال است حرکت صعودی رو به بالا رفتن است اهل دانش می گویند: اگر شیء رو به کمال و ترقی رفت کامل می شود اگر رو به کمال نرفت به یک حال نمی ماند ناگزیر رو به نقصان می آید یعنی پایین می آید. مثالش در فواره است که خوب معلوم می شود فواره را می بینید رو به بالا حرکت می کند به بالا می رود، تا آن حد کمالی که برایش میسر است و قوه دارد وقتی نیرویش تمام شد رو به بالا نمی رود آیا همانجا می ماند خیر ماندن نیست فرود می آید همچنان انسان رو به بالا می رود اگر بالا نرفت رو به نقصان می آید. یک جا توقف نیست چون همه چیز عالم در

حال حرکت است و ما در سن و عمر خودمان این مطلب را می بینیم عمر دو قسمت است یک قسمت رو به کمال و ترقی است از لحاظ فکری و بدنی و همه چیز وقتی به آن حد رسید که شاید سن ۴۰ سال باشد یا برای بعضی ها در بعضی نژادها فرق می کند اکثر همان ۴۰ سال است تا آنجا که به مرحله کمال رسید دیگر توقف نیست پس از ۴۰ سال مثلاً روز به روز نقصان است از اول عمر تا ۴۰ رو به کمال بالا رفتن آدمی است از آنجا به بعد باز حرکت است اما رو به پایین. خداوند فرموده است (و من نعمه ننکسه فی الخلق) این مثالها را چرا گفتم؟ که هم بدن انسان هم خون انسان حرکت می کند هم قلب انسان و هم ریه انسان حرکت می کند این حرکتها و مجموع و نتیجه این حرکات است که به ما زندگی می بخشد و مرگ ما یعنی ایست و توقف حرکت این اعضاء مسئله ای است که هم در انسان است و هم در حیوان ریشه درختان در زیر زمین در حال حرکت همانطوری که شاخه اش در فضا در حال حرکت است میوه امروز میوه دیروز نیست هم بر حجمش افزوده شده و رسیده تر شده است هم آماده تر و فردا باز میوه امروز نیست یعنی همه چیز در حال حرکت به جلو می رود وقتی که ما جزء جزء عالم هستی را نگاه کردیم که همه حرکت می کنند این نتیجه کلی حاصل می شود که تمام کاروان خلقت در حرکت است یک مثال دیگر یک متخصص که فرش را معاینه می کند از این از گوشه وسط این طرف و آن طرف از هر کجا نمونه ای برداشت دید مثلاً جنس این فرش پشم است یا ابریشم از چند جا برداشت یکنواخت درآمد حکم می کند که این فرش ابریشم است یا پشم؟ ما هم که به هر گوشه هستی و به هر چه نظر کردیم دیدیم کوچک و بزرگ از ستارگان و زمین و اجزای زمین متحرکند می گوئیم که تمام کاروان خلقت حرکت می کند زمین و سایر کرات بی شمار کیهان و حیوان و انسان و هر چه هستیم در حال حرکت هستیم حالا

که حرکت می‌کنیم کجا می‌رویم آیا رو به بالا می‌رویم یا رو به پایین می‌رویم چه می‌دانیم اما انواع حرکت‌ها داریم.

رنگ خدائی

آنچه که فعلاً محل شاهد است یک حرکت طبیعی و تکوینی و اضطراری است و یک حرکتی است اختیاری یا تشویقی در دست خودمان و اما حرکت طبیعی تکوینی و اضطراری آنست که یک نوزاد چه بخواند و چه نخواند بزرگ می‌شود، جوان کامل می‌شود کامل پیر می‌شود شما بخوانید و یا نخوانید خوشتان بیاید یا نیاید موی سیاه سپید می‌شود، به قول حافظ در یک رباعی مضمون بسیار عالی دارد مردم می‌گویند روی سیاهی رنگی نیست ما که دیدیم روی سیاهی هم رنگی هست اگر روی سیاهی رنگی نیست پس چرا موی سیاه من سفید شد نقاش آن است که بر روی سیاهی هم نقش و رنگ می‌زند.

«صبغة الله و من احسن من الله صبغة» این را می‌گوییم حرکت تکوینی، طبیعی، اضطراری، خدائی امر امر اوست این امر بر مؤمن و کافر بر موسی و فرعون بر ابراهیم و نمرود بر پیغمبر ﷺ و ابوجهل بر همه اینها حاکم است و هیچ کس نمی‌تواند تخلف کند این امر خداست از این راه آمدی به دنیا از آن در دیگر هم باید بروی پیر می‌شوی. این حرکت تکوینی است یعنی خداوند دنیا را این جور آفریده است که هر جوانی پیر شود و هر پیری بمیرد جزو قانون حرکتی که در این عالم است و همه موجودات طبق قاعده (کل نفس ذائقة الموت) هستند اما یک حرکت دیگر داریم آن در اختیار ماست و این حرکت مربوط به روح ما به کیفیت و تعالی اخلاق ما به کردار ما به اعمال و افکار ماست همان اندازه فکر و استعدادی که به ما دادند این مربوط به ماست

که آیا ما این اندیشه را در راه خیر و صلاح مصرف کنیم و هدایت شویم و دیگران را هدایت کنیم؟ یا نه در راه شقاوت و ضلالت مصرف کنیم یک دزد هم واقعاً فکر می‌کند نقشه می‌کشد رنج می‌برد تا بتواند گوهری را ببرد گاهی بعضی از دزدیها می‌شود که کارکنان فنی و متخصصین مدتها باید اندیشه کنند و با هم مشورت کنند تا بفهمند که دزد چه جور دزدیده است.

اینکه چندین نفر اشخاص کارآگاه زحمت کشیده کتاب خوانده و کلاس گذرانده این موارد را فراوان دیده باز هم نمی‌فهمند چگونه دزدیده است و چند نفر مدعی باید زحمت بکشند تا حل کنند که چه جور دزدیده است آیا خود آن دزد فکر نکرده است؟ کاملاً فکر کرده و دقیق‌تر از دیگران دزد عقل دارد اما عقلی که عاری از ایمان به خدا و آمیخته با حرص شدید است لذا این سرمایه عقل را در مسیر بد مصرف می‌کند نه در مسیر خوب یک نفر دیگر این سرمایه را در راه دیگر مصرف می‌کند که چه عمل خیری انجام بدهم که دیگران انجام نداده باشند.

چه انجام بدهم؟

در همین شهر مشهد یک موقوفه‌ای است که واقف در وقف نامه نوشته است که (درآمد این ملک مرا بدهید به دست چند نفر خوب بدست که حالت چوپانی داشته باشند در این شهر راه بروند نگذارند سگ وارد این شهر شود چون این شهر مقدس است و سگ نجس است وارد شهر نشود چرا این گونه موقوفه ایست اگر فکر کردید چرا آن زمانی که واقف خواست کار خیری بکند فکر کرد که چه کار کنم برای افطار دیگران؟ افطار زوار دید دیگران وقف کرده‌اند پوستین بدهم کفش بدهم به زوار دیگران وقف کرده‌اند قرض الحسنه بدهم دیگران کرده‌اند مرکب بدهم، دیگران کرده‌اند هر عمل خیری

را که فکر کرد دید از گذشتگان قبلاً این اعمال خیر را انجام داده‌اند هیچ راه خیری برای او نمانده که دیگری نکرده باشد جز این کار، او آمد این عمل را انجام داد یک وقتی مردم در این اندیشه بوده‌اند براساس راهنمایی‌های دین و ایمان که کدام عمل خیری است که دیگران نکرده‌اند من انجام بدهم یک وقتی مبنای ایمان ضعیف می‌شود نتیجه‌اش این می‌شود کسانی فکر می‌کنند چگونه کلاه برنداشته‌اند که من بردارم یا چه کلاهی را دیگران نگذاشته‌اند که من بگذارم چه جور دیگران رنگ نکرده‌اند که من رنگ کنم.

هر دم از این باغ بری می‌رسد
تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

معیشت ضنک

و سراسر عمر این مردم رنگ می‌شوند که باز هم رنگ هست و رنگری دیگری است برای اینکه فکر در این مسیر افتاده از راه خیر که نتیجه ایمان به خداوند است خارج شده و براه شر افتاده است دیگر این اندیشه نیست که چه عمل خیری را انجام بدهم که دیگری انجام نداده حرف سر کلاهبرداری است چه کنم که پولدار شوم؟ دیگران هر عمل را انجام داده‌اند این یک عمل تازه‌تری انجام می‌دهد باز من و شما گول می‌خوریم و ساده هستیم چون باز عمل تازه است در این گول خوردن تجربه می‌کنید دیگری عین این عمل را نمی‌کند، نقشه دیگری را طرح می‌کند باز بدام او اسیریم چرا که این (معیشت ضنک) است.

و خداوند فرموده است (لنذیقنهم من العذاب الادی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون) ما عذاب ادنی و نزدیک‌تر و سبک‌تر را همین جا به ایشان می‌چشانیم این غیر از عذاب بزرگ قیامت است شاید برگردند.

سخن درباره کمال بود ما در حرکتیم کاروان هستی در حرکت است بدن ما

یک حرکت تکوینی و اضطراری دارد و اما عقل ما و فکر ما یک حرکت تشریحی که در اختیار ماست باید داشته باشد یعنی پارسال من آدمی بوده‌ام که عمل خیر نکرده‌ام امسال کار خیری بکنم که انجام نداده‌ام تو ای خدا از هر دوی ما بگذر. مثلاً صله رحم را انجام نداده‌ام امسال انجام بدهم این گونه اعمال را حرکت به طرف کمال می‌گویند:

اما عکسش رو به نقصان است پارسال دعائی می‌خواندم حالی داشتم ولی امسال آن حال را ندارم این حرکت رو به نقصان است تا چه برسد که اصل دعای کمیل را هم موفق نمی‌شوم که بخوانم پارسال موفق می‌شدم که سحرخیز باشم امسال این توفیق از من گرفته شده این حرکت رو به نقصان است این در اختیار ماست که می‌توانیم سحرخیز باشیم می‌توانیم دعا بخوانیم می‌توانیم صله رحم کنیم و یا نکنیم والا حرکت تکوینی خداوندی هم برای موسی است و هم برای فرعون یعنی موسی علیه السلام هم پیر می‌شود فرعون هم پیر می‌شود.

توبه استالین...؟

همه در دم مرگ پشیمان می‌شوند چراید ایران نوشته‌اند که (استالین) بت کمونیست‌ها چه قدرتی داشت روزهای آخر زندگی در همان زمانی که می‌مرد پشیمان شده بود یعنی وقتی که کنفرانس و مشورت اطباء تمام شد آنچه داشتند انجام دادند دیدند نشد وقتی که همه نومید شدند استالین دستور داد که درهای مسجدها و کلیساها را باز کنند مسلمانان و هم مسیحیان دعا کنند. حالا دیگر دیر است آن دم مرگی که همه اطباء از کار افتاده‌اند تمام وسائل مادی دیگر کار نمی‌کند و امر، امر پروردگار است. وقتی که استالینها پشیمان شوند و من هم پشیمان شوم فایده ندارد. پشیمانی الان خوب است.

جان همه ما به قربان امام موسی کاظم علیه السلام و اثر کلام امام و توجه امام و ولایت امام علیه السلام از در خانه‌ای عبور می‌کردند توی خانه خیلی خبرها بود پای کوبان دست افشان فراوان بودند غفلت زیادی بود. شهوت زیادی بود خیلی خبرهای دیگر بود. غلام هم بر در ایستاده بود امام علیه السلام رهگذر از جلوی این در عبور کردند دم در از غلام پرسیدند این خانه مال آزاد است یا مال بنده؟ غلام گفت چرا بنده باشد آزاد است امام فقط یک کلام فرمود: (آزاد است که چنین آزاد است.) اگر بنده بود این طور آزاد نبود عبور کرده و رفتند. همین یک کلام فقط.

بشیر حافی کیست؟

صاحب خانه آمد و پرسید که بود چرا در خانه نیامد؟ حرفی دیگر داشت چه بود؟ غلام گفت از من پرسید صاحب خانه بنده است یا آزاد، گفتم چرا بنده باشد، آزاد است فرمود آزاد است که چنین آزاد است. اگر بنده بود مطیع بود اینطور آزاد نبوده همین یک پیام یک جمله در دل صاحب خانه آتشی انداخت بی طاقتش کرد. مضطربش کرد، آتشش داد، از خانه بیرون آمد پای برهنه دوید دنبال سر امام علیه السلام رسید. عرض کرد آقا بنده‌ام بنده، مبادا مرا آزاد بدانی. کی پشیمان شده؟ اول مجلس بود بعداً پایکوبی و دست افشانی را کنار گذاشت و داخل خانه نرفت، این مرد دیگر کفش به پا نکرد، به یاد آن لحظه که من به دنبال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دویدم پا برهنه بودم آنوقت که هدایت شدم اینگونه بودم برای زنده نگهداشتن آن لحظاتی که سعادت ابدی برایم آورد دیگر کفش نمی‌پوشم بعداً همین کس از بزرگان شد مستجاب الدعوة شد (بُشر یا بشیر حافی) همین شخصیت است پس می‌توانست بد باشد ولی دست برداشت والا انسان در پیری و ناتوانی در وقتی که نمی‌تواند

گناه کند به کجا برود؟ آدمی که نه پا دارد که بر قصد و نه کمر دارد این گونه آدم را که راه می دهد؟ آیا رقا صان، میخواران و تماشاگران راه می دهند؟ آیا جز در خانه خدا کسی راهش می دهد؟
در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است

ورنه هر گبری به پیری می شود پرهیزکار
این سخن برای جوانان است که هر کاری که می خواهند بکنند وقتش روزگار جوانی است این سخنی که در جوانی می شنوید در سویدای دلتان می ماند چون جوانید و الا این پیر مردان از شبهای گذشته همین مجلس چیزی به یاد ندارند که به طور کامل بگویند.

وظیفه سخنران دینی؟

کوتاه سخن اینکه همه چیز رو به کمال می رود، یک نتیجه اخلاقی هم باید گرفت که منظور از وجود اینگونه مجالس همین است والا هدف و برنامه یک سخنگوی دینی نیست که فقط بخنداند یا بگریاند یا مجلس اداره کند. بلکه باید بر دها اثر بگذارد، حل مشکل کند. کسی چیزی یاد بگیرد که رو به کمال دینی برود. مردم از چیزی خوششان می آید اما گوینده دینی وظیفه دیگر دارد چیزی را باید بگوید که در عالم واقع مردم باید یاد بگیرند که به درد دین و ایمان و قیامتشان بخورد مردم اگر می خواهند خوششان بیاید سینما، فوتبال، یا شنا است. اما آنچه وظیفه حقیقی است که باید یاد بگیرد جایش اینجاست، و این کسی که باید اینجا روی منبر بنشیند باید ضمن اینکه ادای وظیفه می کند باید بداند در مقابل پروردگار مسئول است در عین حال باید طوری بگوید که مردم بپذیرند. آنچه را مردم خوششان می آید ممکن است خدا خوشش نیاید و آنچه را که خدا می خواهد مردم زیاد نمی شنوند، پس باید

آنچه را که خدا می خواهد طوری گفت که شنونده هم طالب باشد و فردا هم بیاید ادامه این سخنها را بشنود خدایا خودت کمک کن تا اینجا موفق بوده ایم یا نه؟ خدا می داند اما توفیق از جانب خداست نه از جانب بنده و اگر کوتاهی و تقصیری بوده است از جانب بنده بوده است.

کاروان بسوی کمال

کاروان خلقت هم رو به کمال می رود. انسان هم باید رو به کمال برود. اگر کمال، فقط کمال بدنی است که شتر هم دارد. پس معلوم می شود این کمال فکری و ایمانی و اعتقادی است. این سخن باشد تا بحث کنیم بر سر وجود امام زمان، ما معتقدیم امام زمان که بیاید هر چه ظلم و گمراهی و ناراحتی است را او می برد و هر چه سعادت است او می آورد.

پس منتظر چنین هدفی بودن آیا چشم به راه کمال داشتن نیست؟ هر که به هر چه به ما خیر رسیده از امید رسیده. آن کدام تاجر است که بداند سود نمی برد و تجارت کند، آن کدام شخص است که بداند من غرق می شوم و در دریا وارد شود؟ این امید که من به نجات می رسم و نتیجه می گیرم آدمی را به کار مشغول می کند، امید به امام زمان مایه نجات همه ملتهاست که اعتقاد دارند. برای اینکه همه می دانند امروز وضع مردم طوری است که دوغ و دوشاب را از هم فرقی نمی گذارند اما کسی که معتقد است می گوید: این مردمی که فرقی نمی گذارند، نگاه نکن زیرا والعاقبة للمتقين

شیعه اثنی عشری منتظر است که: از برکت ظهور حضرت مهدی (عج) این کفر و الحاد از بین برود آثار شرک از بین می رود لذا چراغ امید را در دل روشن نگه می دارد. می گوید پناه بی کسان خواهد آمد، آن کسی که دشمنان خدا را نابود می کند خواهد آمد آن سرچشمه امید در دلها سبب می شود که

شخص دست از کار خیر برندارد. اگر چه در اقلیت و ناتوان باشد. اگر مردم نگاه کردند که هر چه هست گناه است فسق و اشتباه است و قبول کنند که دیگر این مردم خوب نخواهند شد حتی امید به نجات در آینده نباشد. اگر این مطلب را مردم قبول کردند آیا دنیا گلستان خواهد شد؟

ببینید آنهایی که ریشه امید به آمدن امام زمان (عج) را می زنند یا کسانی که زده اند و گفته اند آمده است و تمام شده چه خیانتی به بشر کرده اند؟ همین قدر که مردم بدانند و باور کنند بشر دیگر قابل اصلاح نیست دیگر خیر و تقوی نخواهد بود اگر این ریشه امید نباشد آن زمان اگر پدر به پسر بگوید: راستی کن که راستان رستند پسر می گوید: دروغ می گوئی راستی پیروز نیست، اگر بگوئی امانت، می گوید امانت دیگر پیش نخواهد رفت زنده باد دزدی بعد ببینید چه عواقب و پیامدهای بدی خواهد داشت.

خود این اعتقاد به وجود ولی عصر (عج) اینک می گویند: شب که می خواهی بخوابی فکر کن فردا امام زمانت را خواهی دید. این عقیدت چگونه شخص را وادار می کند تا پاک و پاکیزه باشد.

معلم منتظر

من معلمی داشتم که زنده است خدا نگهدارش باشد و اگر مرده است خدا پیامرزد بعد از اینکه در کودکی قرآن را خواندم و یک کتاب فارسی یعنی (حلیة المتقین) خطی را به خط شکسته جلوی من گذاشت پس از آنکه آن کتاب را خواندم هر کتاب فارسی را به درستی می خواندم. این معلم در انتظار امام زمان (عج) بود و هست آن زمان این بزرگوار یک شمشیری برآق داشت ما کودکان نمی دانستیم ماجرا چیست که معلم هر روز صبح این کار را می کرد، شمشیر را که صیقل می داد حالی داشت، اشک می ریخت و صحبت

می کرد. حالا که پس از سالها هنوز یادم هست این حالت خوب انتظار او را می فهمم. او آماده بود یعنی قرضی نداشت، طلبی نداشت، دیگران از او عقده نداشتند، نماز و روزه قضا به عهده نداشت. پس اعتقاد به وجود امام زمان یعنی چه؟ این حالت انتظار یعنی شخص را وادار می کند که رو به کمال برود و حسابهایش را پاک کند و اگر کسی پیدا شد، گفت امام زمان (عج) آمده و رفته است یا چنین شخصیتی نیست ببینید این انکار به افکار و عقاید حقه بشر چه خیانتی می کند...؟

چه چیز یهود را جمع کرد

پس حقیقت و واقعیت انتظار این جور نیست که تنها دور هم بنشینند و گریه کنند نخیر حسابهای دیگری هم هست، خیلی باید عمر کنی و تجربه ها ببینی سرت به دیوارها بخورد تا بدانی اصل عقیدت و اعمال شیعه آل رسول ﷺ چگونه براساس درست استوار است. شیعه هر اندازه ذلیل و ناتوان باشد آیا یهود در عالم ذلیل و پراکنده و ناتوان نبود یهود در کنیسه ها جمع نمی شدند و گریه نمی کردند؟ آیا همین وحدت عقیده و زبان اینها را به همین صورتی که هستند جمع نکرد چرا؟ که در اروپا و مشرق زمین و در هر کجا که هستند اینان هر که را که داشتند و دارند هر چه هستند اما روزهای شنبه دور هم جمع شدند با هم تشریک مساعی کردند نتیجه گرفتند یا نه؟ حال ما می دانیم نتیجه گرفتن اینها جهات مختلفی دارد. یک جهتش سستی و نفاق مسلمانان بود و بسیاری از علل دیگر فعلاً این را می گویم جمعی یهود در طول تاریخ هر جا که بودند زبان (عبری) تورات را هم آموختند فراموش نکردند این وحدت عقیده و زبان آنها را دور هم جمع کرد به آنچه که در گذشته داشته اند اعتقاد دارند و داشتند و گفتند بر آنچه از دست دادیم باید

گریه کنیم.

بنی اسرائیل ذلیل پراکنده (در یک کلمه):

کاری کردند که نسل آینده اعتقاد گذشته را فراموش نکنند لذا می‌گوییم باید به اولاد خود یاد بدهیم گذشتگان ما مردانگی زیاد داشتند اینجور نبودند که همه فقط در پی شکم و شهوت باشند و اینجور نبود که جوانان فقط در خیابان‌ها ساندویچ بخورند و دنبال دختر و خواهر همدیگر بروند و مردان و جوانان گذشته آثار خیر و اعمال حسنه تربیت و اخلاق حسنه هم داشتند. زیر بغل پدر و مادر گرفتن را هم داشتند و خیلی کارهای دیگر می‌کردند فقط در علم شریف (شلوارشناسی) استاد نبودند دیگر هنری نمانده. (صلوات)

این منظره را فراموش نمی‌کنم در یکی از خیابانها در تهران جوانی را دیدم که دفتری را جلوی خود گرفته بود و می‌پرسید آقا خیاطی کجاست؟ این شلوار آنقدر تنگ بوده که خشک شلوار پاره شده. جوان ۲۱ ساله نتواند خشک شلوارش را نگه دارد. تو امید داری که بتواند خانه و زندگی و زن و فرزند و کشور و اعتقاد دینی و ایمانی و غرور ملی خود را نگه دارد؟

روزی که ما گفتیم این فیلمهای جنائی و این نوشته‌های عشق را نشر ندهید اینها بر جوانان اثر سوء دارد کسی گوش نداد. امروز اگر توی خانواده‌ها بروید بچه‌های ۷-۸ ساله را ببینید، هر کدام می‌خواهند مشیت بر سر دیگری بزنند، خوب این فیلمهای جنائی کار خود را کرده است. اطفال آنچه را در فیلمهای جنائی و عشق دیده‌اند در باطن خود مجسم می‌کنند و بعد هم در کوچه و خیابان آنچه را دیده‌اند و آموخته‌اند عمل می‌کنند.

کشتی شکستگانیم

ما گفتیم و می‌گوییم مردان باتقوا آنچنان باید صالح باشند که اگر امام زمان (عج) آمد اینگونه مردم در پی آن حضرت راه بیفتند، نزد وجدانش، نزد خدا سرافکندگی نداشته باشند، ما وظیفه‌ای داریم انجام می‌دهیم و بر هیچ کس هم منتی نداریم تا آنجا که بتوانیم می‌گوییم. همه ما فرزند داریم و کشتی نشستگانیم و کشتی شکستگانیم اگر امروز کاری نکنیم فردا فرزند تو به حساب تو خواهد رسید، و فرزند من هم به حساب من.

این حرفها روی حساب شغل نیست روی دلسوزی است اگر همه توی کشتی نشسته باشیم و کسی بخواهد کشتی را سوراخ کند، فرد عاقل می‌گوید سوراخ نکن حیات من هم به خطر می‌افتد شما هم چندین بچه دارید یکی را با خود به مجلس وعظ و نصیحت و روضه و مسجد می‌برید و بقیه را چکار می‌کنید؟ (صلوات)

کوتاه سخن عالم همه از راه تکوین به سوی کمال حرکت می‌کند ما هم اگر بسوی خوبیها برویم رو به کمال رفتن است اگر انسانی که پارسال کینه توز بوده امسال عقده‌ها و کینه‌ها را کنار بگذارد رو به کمال می‌رود اگر پارسال حسود بود امسال حسادتها و تنگ نظری‌ها را کنار بگذارد رو به کمال می‌رود و اعتقاد به وجود ولی عصر کمک می‌کند جماعات رو به کمال مطلوب بروند و اگر چنین باشیم از برکت انتظار بقیة الله عجل الله تعالی فرجه است تمام این سخنها و آثار خوب آنها از وجود ولی عصر است و از آثار این عقیده حالا شیعه حق دارد (امامت را جزء اصول عقاید) بداند یا نه؟

حال ساکت باشیم؟

کسی مرا نصیحت می‌کرد که تو بحث ولایت را نگوی بحث دیگری باشد،

گفتم آقا یک زمانی شیعه ۳، ۴ نفر بود آنجا داد از حق علی زدند ما به علی تنها کار نداریم پیامبر خدا فرموده است: (علی مع الحق و الحق مع علی) آن زمان که اباذر و میثم تمار و سلمان بود دست برنداشتیم حالا که بیشتر از چند صد میلیون شیعه در اطراف عالم است، حالا ساکت می‌نشینیم؟ حالا که بزرگترین مجامع علمی اهل سنت در برابر حق خاضع می‌شود حالا که تفاسیر شیعه را اهل سنت به خرج خودشان چاپ می‌کنند. کتب فقه شیعه را به خرج خودشان چاپ می‌کنند و درس می‌دهند حالا ما برمی‌گردیم؟ سخن از حق است نه سخن از شخص حال که عالی‌ترین مقام علمی مذهبی اهل سنت رسماً و کتباً از «الازهر مصر» اعتراف به حقیقت و حقانیت مذهب شیعه اثنی عشری کرده ساکت می‌شویم...؟!!

در شماره اول فصلنامه «شیعه‌شناسی» رقم تعداد سیصد و شصت و پنج جلد کتاب «بنام شیعه» و تشیع که چاپ شده و نشر یافته با نام و نشان معرفی کرده است.

و تعداد شصت و چهار پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری در رشته الهیات، حقوق و علوم سیاسی، اقتصادی، تاریخ، ادبیات را که بنام «شیعه» به پایان برده‌اند معرفی کرده است یک نمونه را از بحث علمای شیعه در (سرای مینو) بود نشان دادم.^(۱)

شب عزای امام دهم است یک جمله کلی بگویم که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده من جمله از امام هشتم که هیچ یک از ما به مرگ خود از دنیا نرفته‌ایم بعضی از ما را به شمشیر جفا و بعضی را به زهر کشتند. خلفای عباسی، جور و ستم را به آخر رسانده بودند از ظالمان این سلسله یکی متوکل عباسی بوده است از جمله ظلمها این بود که قبور ائمه دین را از بین می‌بردند و می‌برند و

۱- این سرادر توسعه اطراف حرم از بین رفت. - مشهد مقدس

نمی گذاشتند زوار به زیارت قبر ائمه علیهم السلام برسند. فشار زیاد شد مال زیاد گرفتند و زوار پول دادند و رفتند تا به جائی رسید که هر کسی که می آید باید دست راستش قطع شود تا به زیارت امام حسین علیه السلام برود باز هم مردم آمدند و دست های بریده جمع شد و مردم رفتند.

پیر زالی می خواست برای زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام برود وقتی که از وی دست خواستند پیر زال دست چپ را داد، گفتند ما دست راست را می خواهیم گفت دست راست را در سفر قبل دادم، این دست هم برای این سفر است که می روم.

شیعه در گذشته این کارها را کرده است تا شیعه امروز باقی مانده است رابطه مردم با امام حسین علیه السلام رابطه عشق است. گفت:

اگر از دیده مجنون ببینی به جز خوبی تو از لیلی نبینی

هر کسی دنیا را از دریچه چشم خودش می بیند و نمی تواند از دریچه چشم دیگری ببیند تصور می کند او هم مثل من است به خاطر این است گاهی اهل ایمان را گول می زنند چرا؟ چون اهل ایمان غش ندارند اهل ایمان گذشت دارند اهل ایمان دلی پاک دارند دیگران را هم مثل خود تصور می کنند. فساق و فجار هم دیگران را از دید خود می بینند، اگر شما بسایید از چشم یک شیعه خالص به امام حسین و علی بن موسی الرضا علیهم السلام به قاعده ولایت نگاه کنید یک حساب دیگری است.

باری فرموده همه ما یا به زهر جفا یا به شمشیر عناد مسموم شده ایم. حالت مسمومیت آن است که اول شخص بسیار تشنه می شود و آب زیاد می طلبد برای همه ائمه ای که مسموم شده اند آب بوده است، اما ۲ نفر مسموم از ائمه معصومین علیهم السلام داریم که آب هم در دسترس آنها نبوده است. یکی امام جواد علیه السلام است که هم مسموم بود و هم تشنه بود. میان حجره در بسته هر چه

فریاد می زد آب العطش، کسی جواب نداد، کنیزی دلش سوخت آب آورد وی ظرف آب را زمین ریخت گفت می خواهم جواد الائمه عطشان از دنیا برود. این یک آقای مسموم عطشان که لب تشنه جان داد اما آقای لب تشنه مسموم کربلا که میان گودی قتلگاه در آن هوای داغ، عطشان هر چه صدا زد مردم تشنه ام تشنه، کسی جواب نداد، اثر زخم زبان از زخم سنان به مراتب سخت تر است. گفتند ابا عبدالله علیه السلام این فرات است می بینی چگونه موج می زند، از این آب ننوشی تا با لب تشنه...

و لا حول و لا قوة بالله العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك و نتقرب الیک بحق القرآن الکریم یا الله یا الله.

ربنا تقبل منا انک انت السميع العلیم و تب علینا انک انت التواب الرحیم
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار ربنا آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطأنا ربنا و لا تحمل علینا أصراً کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا اللهم عجل فی فرج مولانا صاحب الزمان.

در آکه در دل خسته توان درآید باز

بیا که بر تن مرده روان گراید باز

بیا که فرقت تو چشم من چنان بر بست

که فتح باب وصال، مگر گشاید باز

به پیش آینه دل هر آنچه می دارم

بجز خیال جمالت نمی نماید باز

بیا که بلبل مطبوع خاطر حافظ

ببوی گلشن وصل تو می سراید باز

دوست را قربان

خدایا کی به پایان روزگار انتظار آید

جدائی دیدگان را مژده دیدار یار آید

نهان از دیده ما چون شب قدر است و از هجرش

بجای اشک خون از دیده شب زنده دار آید

جگرها خون شد و مردیم از هجرش به ناکامی

چه حاصل بعد مردن گر که ما را بر مزار آید

اگر آن گل به تنهائی نماید جلوه در گلشن

شود بر مدّعی ظاهر که از یک گل بهار آید

جهان همچون زلیخاه پیر شد از هجر، تدبیری

که یک ره بی نقاب آن یوسف نسرین عذار آید

شب هجرم ز جان بی زار کرد، ای مرگ تعجیلی

که ما را زندگی بی روی جانان ناگوار آید

بهای جان در آن باشد که گردد دوست را قربان
بتن سر بهر آن خواهم که در پایش نثار آید
جهان پر از نفاق و شرک گشت و وقت آن آمد
که فرزند امیرالمؤمنین با ذوالفقار آید
گروهی منکر یزدان شدند، از فرط گمراهی
سپهراکی شود کان مظهر پروردگار آید
(سهی) را نیست دیگر آرزوی جنت و رضوان
اگر روزی به سلک بندگان در شمار آید
(ذبیح الله صاحبکار - مشهد)

۱۶ - سخن قطعی درباره امام زمان (عج)

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد و الصلاة

بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين

«مهدویت» یکی از موضوعات مهم عمومی است که جنبه‌ی بین‌المللی دارد، و اختصاص به ملت و امت خاصی ندارد. چنان است که جهانیان انتظار مصلحی کبیر و منتقم حقیقی، و شخصیت ملکوتی من عند الله را دارند که با رزم و سلاح شکننده به پیکار ناراستیها رود، و ریشه‌ی فساد اخلاق و بوجود آورندگان فجایع و مظالم را طوری قلع و قمع کند که پس از آن ظلم و ظلمت جور و وحشت و کجی و ناراستی، کفر و زندقه، الحاد و نفاق، روی زمین باقی نماند.

خیال باطل است: اگر تصور شود که آن مهدی موعود انبیاء و اولیاء آمده است؟ چه اگر مصلح حقیقی آمده پس کو اصلاح؟ اگر منتقم واقعی آمده کجاست کیفر ظالم؟ و کو داد مظلوم؟ اگر «مهدی موعود» آمده کی آمده است و کجاست؟ پس چرا خلق خدا نومیدند؟ این معز الاولیاء و مذل الاعداء اگر او آمده است چرا سیل سرشک از دیده‌ی مهجوران و محرومان اهل ایمان

جاریست و چرا روزنه ی امیدی برای اهل صلاح و فلاح نمی توان دید؟ پس چرا؟ جامع شمل، اهل ایمان، و قاصع بنیان کفر و عصیان را همه ی اهل دل انتظار دارند،

اعتقاد به آمدن مهدی در اُمّت‌ها: عموماً هست به عنوان مصلح حقیقی و منتقم واقعی

نهایت آنکه هر کسی نامی بر او نهاده است زردشتیان (بهرام خجسته، فیروز)، برخی (کلمة الحق)، مصلح حقیقی، مهدی موعود، و ولی عصرش خوانند.

لطف حق خدای منان این نعمت عظمی را به صورت نوزادی از امام حسن عسکری علیه السلام در دامن نرگس نهاد.

با پاریسیان گوی که از دوده‌ی کسری است

با موسویان گوی که از نسل یشو عاست

با عیسویان گوی که از مریم عذر است

با هاشمیان گوی که از دوحه‌ی طه است

از دخت کیان شاه زنان بانوی ایران

بسیارند کسانی که از وجود مهدی (عج) روایت کرده‌اند.

ابن خلدون^(۱) می‌نویسد از بزرگان صدر اسلام و علمای قرون اولیه تعداد بسیاری درباره ی «مهدی» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند: ترمذی، ابوداود، بزاز، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی موصلی، سند حدیث را به جمعی از صحابه متصل کرده‌اند مانند علی علیه السلام، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود،

۱- ابن خلدون: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشبیلی فاضل مورخ صاحب «مقدمه که خزانه

علوم اجتماعی و سیاسی و ادبی است متوفی بسته ۸۰۸ هـ ق (هدیه الاحباب ص ۵۷)

ابوهریره، انس، ابوسعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه، وثوبان، قره بن ایاس،
علی الهلالی، عبدالله بن حارث^(۱)

نامهای ولی عصر (عج) در کتب جهان^(۲)

در صحف ابراهیم «صاحب» در زبور سیزدهم «قائم» در تورات به لغت
ترکوم «قیدمو» و در تورات عمرانی «ماشع» و در انجیل «مهمید آخر» و در
زمزم زردشت «سروش ایزد» در السیاق زند و پازند «بهرام - بندهای یزدان»
در هزار نامه هندیان «لندبطاوا» در ارماتس «شماخیل» در جاویدان نامه
«خوراند» در کندرال «خجسته» در کتاب شعیای پیغمبر «فیروز» در کتاب
اثرای پیغمبر «میزان الحق» در کتاب برزین آذر پارسیان «پرویز» و در
کتاب قبروس «فردوس الاکبر» در صحیفه آسمانی «کلمة الحق» در کتاب
شامگون «ایستاد خداشناس» و در کتاب قنطره «قاطع» در کتاب براهمه
«منصور» است.

ولادت صاحب الامر (عج)

صاحب الزمان (عج) در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق متولد شدند.^(۳)

۱- اقوال الائمة ج ۵، ص ۲۴۶ مقدمه ابن خلدون ص ۳۱۱ ط مصطفی محمد.

۲- الوسایل فی اثبات الحق و ازهاق الباطل ط مجبئی ص ۱۱۷ به بعد.

۳- حدثنا محمد بن محمد عصام قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی - (محمد بن یعقوب کلینی
صاحب کتاب شریف (کافی) متوفی ۳۲۹ هـ ق.) قال حدثنا علی بن محمد قال ولد صاحب لیلة النصف
من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین.

وکلاى مهدى (عج) (۱)

از علائم بدن مهدى

(حذیفه از رسول خدا ﷺ روایت کرده: مهدى (عج) مردى از فرزندان من است که رنگ عربى و تن اسراییلى دارد بر گونه راستش خالى است که چون ستاره‌ی درخشان جالب است زمین را پر از عدل فرماید همان روز که پر از ستم شده باشد دوران خلافت مهدى (عج) اهل زمین و آسمان و مرغان هوا همه خشنود خواهند بود). (۲)

المهدى افرق الثنايا يفيض المال فيضاً (۳)

عبدالرحمن بن عوف از رسول خدا ﷺ روایت کرده: البته البته خداوند متعال از خاندانم مردى را برانگیزد که دندانهایش از هم جدا باشد و پیشانی‌ش گشاده است زمین را پر از داد کند و ثروت را بسیار سرشار انفاق فرماید

۱ - غیاث بن اسید (غیاث بن ابراهیم الاسدى بصرى سكن الكوفة ثقة روى عن ابى عبد الله و ابى الحسن عليهما السلام) له كتاب محبوب فى الحلال و الحرام يرويه جماعة (رجال نجاشى ص ۲۳۴) قال ولد الخلف المهدى يوم (عج) الجمعة و امه ریحانة و يقال لها نرجس و يقال صقيل و يقال سوسن الا انه قيل بسبب الحمل صقيل و كان مولده ثمان ليل خلون من شعبان سنة ست و خمسين و مأتین و كيله عثمان بن سعيد فلما مات عثمان اوصى الى ابى جعفر محمد بن عثمان و اوصى ابو جعفر الى ابى القاسم (القاسم) الحسين بن روح و اوصى ابو القاسم الى الحسن بن على بن محمد السمرى رضى الله عنهم فلما حضرت السمرى الوفاة سئل ان يوصى فقال لله الامر هو بالغه و الغيبة الثانية هى التى وقعت بعد السمرى (اكمال الدين خطى باب ۴۵)

۲ - عن حذيفه قال قال رسول الله ﷺ المهدى رجل من ولدى لونه لون عربى و جسمه جسم اسراییلى على خده الايمن خال كانه كوكب درى يملأ الارض عدلا كما ملئت جوراً يرضى فى خلافته اهل الارض و اهل السماء و الطير فى الجوى. (كشف الغمة ص ۳۲۲ ط سنگى)

۳ - عبدالرحمن بن عوف قال قال رسول الله ﷺ لبيعثن الله من عترتى رجلا افرق الثنايا اجلى الجهة يملأ الارض عدلا (كشف الغمة ص ۳۲۲)

خوی مهدی^(۱)

اسحاق نسفی گفت امام علی علیه السلام مولای متقیان به فرزندش حسین نگریست و فرمود: این فرزندم «سید» و آقاست همانطوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله آقایش نامید، و به زودی از صلب این فرزندم مردی ظهور کند که نامش نام پیامبر شماست که در خلقت و صورت شبیه رسول است و در خوی و رفتار به پیامبر شباهت ندارد (یا در اخلاق شباهت به او دارد نه در خلقت) زمین را پر از عدل خواهد نمود.

یاران مهدی (عج)^(۲)

حاکم در مستدرک از روایت ابوطیفیل از محمد بن حنفیه از مولای متقیان علی علیه السلام روایت کرده است که گفت حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بودم که مردی از «مهدی» سؤال کرد فرمود: هیبات و با دست خود هفت گره رازد و سپس فرمود در آخرالزمان خروج می کند آن زمان که مردی اگر بگوید «الله الله» کشته می شود، خداوند برای یاریش عده خاصی را گرد آورد که به دیگر سوی روی نیاورند چون پاره های ابر همدیگر را در آغوش گیرند و یگانه

۱- اسحاق النسفی قال قال علی و نظر الی ابنه الحسین علیه السلام ان ابنی هذا سید سماه رسول الله صلی الله علیه و آله و سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق یملاً الارض عدلاً (مقدمه ابن خلدون ص ۳۱۱)

۲- اخرج الحاکم فی المستدرک عن علی رضی الله عن من روایة ابی الطفیل عن محمد بن الحنفیه قال کنت عند علی (رض) فسأله رجل عن المهدی فقال له هیبات ثم عقده بیده سبعاً فقال ذلک یمخرج فی آخرالزمان اذا قال الرجل الله الله قتل و یجمع الله له قوماً قزعاً کقزع السحاب یؤلف الله بین قلوبهم فلا یتوحشون الی احد و لا یفرحون باحد دخل فیهم، عدتهم علی عده اهل بدر لم یشبههم الا ولون و لا یدرکهم الاخرون و علی عدد اصحاب الطالوت الذین جاوزوا معه النهر قال ابوالطفیل قال ابن حنفیه اتریده؟ قلت نعم، قال فانه یمخرج من بین هذین الاخبین قلت لا جرم و الله و لا ادعها حتی اموت و مات بها یعنی مکه قال الحاکم هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین. (مقدمه ابن خلدون)

شوند و دلهای آنان را خداوند به هم مرتبط سازد که از کسی نترسند، و از کسی که در عده شان درآید خرسند نگردند، تعدادشان به تعداد اهل «بدر» است، پیشینیان به آنان نرسیده و پسینیان به ایشان نرسند، تعدادشان مساوی عدد اصحاب «طالوت» است که از نهر گذشتند، ابوطفیل گفت محمد حنفیه گفت آیا می خواهی او را ببینی؟ گفتم: آری. گفت: از بین این دو گروه خارج می شود گفتم: ناگزیر و به خدا سوگند مکه را ترک نگویم، و در مکه از دنیا برفت، حاکم گفت: این حدیث صحیح است.

از علائم ظهور مهدی (عج) (۱)

رسول خدا ﷺ فرمود: ای فرزند مسعود (۲) بزودی پس از من اقوامی بیایند که غذاهای گوناگون و رنگارنگ بخورند، و بر مرکبها سوار شوند، چون زنانی که برای شوهر خود زینت می کنند، خویشان بیارایند مانند زنان با عشوه راه روند، و آئین و رسوم آنها به پادشاهان ستمگر بماند منافقان این امت در آخر الزمان ایشانند، انواع مشروبات می نوشند به اقسام بازیها سرگرمند، بر مرکبهای شهوت سوارند، نوبت نماز که باید به جماعت بخوانند به خواب هستند بامدادان می خوابند (و در اکل غذا افراط می کنند) خداوند متعال می فرماید: پس از ایشان جانشینانی به جای ماند، که نماز را ضایع

۱ - عن النبی ﷺ یابن مسعود سیأتی من بعدی اقوام یا کلون طیب الطعام و الوانها، و یرکبون الدواب و یتزینون بزینة المرثة لزوجها و یتبرجن تبرج النساء و زین مثل زی الملوک الجبابة و هم منافقوا هذه الامة فی آخر الزمان، شاربون بالقهوات، لاعبون بالكعبات، راکبون الشهوات، تارکون الجماعات، راقدون عن العتات، مفرطون فی الغدوات، یقول الله: فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوات و اتبعوا الشهوات، فسوف یلقون غیاً (ملاحم - اقوال الائمة ج ۵ ص ۱۲۰ و سائل الشیعه)

۲ - عبدالله بن مسعود از صحابه رسول خدا ﷺ و قاتل ابوجهل است که پیشگویی قرآن کریم ناصیه کاذبه به دست وی صورت تحقق یافت.

کنند، و از شهوات پیروی نمایند، بزودی عذاب را ملاقات می‌کنند (۱)
 مفضل بن عمر (۲) گوید حضور امام جعفر صادق علیه السلام بودم، مردمانی دیگر هم در حضورش بودند، گمان کردم از این خطاب «مخاطب* غیر من است که فرمودند: به خدا سوگند البته صاحب الامر از شما غایب می‌شود، و البته البته مورد احتمالات واقع می‌شود، تا آنکه می‌گویند مرده است!! هلاک شده است!! آیا در کدام وادی می‌رود؟ و آن چنان که کشتی در امواج دریا در اضطراب است شما در اضطراب خواهید بود، به جز کسی که خداوند ازو میثاق ایمان گرفته نجات نمی‌یابد، مگر آنکه خداوند ایمان را در قلبش نوشته و بروح خود تأییدش فرموده است.

و البته البته دوازده پرچم شبیه به هم برافراشته می‌شود، که دانسته نخواهد شد کدام از کیست؟ مفضل گوید من اینجا گریستم فرمود چه تو را می‌گریاند؟ گفتم فدایت شوم، نگریم؟ و حال آنکه حضرتت می‌گوئی دوازده پرچم است که دانسته نمی‌شود کدام از کیست؟ فرمود در مجلس امام صادق علیه السلام دریچه‌ای

۱- حذیفة بن اسید الغفاری قال اطلع النبی صلی الله علیه و آله علینا و نحن نتذاکر فقال ما تذاکرون قالوا نذکر الساعة قال انها لن تقوم حتی ترون قبلها آیات فذکر الدخان و الدجال و الدابة و طلوع الشمس من مغربها و خسف بجزیرة العرب و آخر ذلک نار تخرج من الیمن تطرد الناس الی محشرهم (صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۷۹)

مفضل بن عمر قال كنت عند ابي عبدالله علیه السلام و عنده فی البيت اناس فظننت انه اراد بذلک غیری فقال و الله لیغیبن عنکم صاحب هذا الامر و لیحملن حتی یقال مات هلک فی ای واد سلک، و لتکفأن کما تکفأء السفینة فی امواج البحر لا ینجوا، الا من اخذ الله میثاقه و کتب الایمان فی قلبه، و ایده بروح منه، و لتعرفن اثنا عشرة رایة مشتبهة لا یدری ای من ای قال فبکیت فقال ما یبکیک یا ابا عبدالله، فقلت جعلت فداک کیف لا ابکی و انت تقول اثنی عشرة رایة مشتبهة لا یدری ای من ای قال و فی مجلسه کوة تدخل فیها الشمس: فقلت أیینه هذه؟ فقال نعم؟ قال امرنا ابین من هذه الشمس (کافی ص ۱۳۰ اقوال الائمة ج ۵، ص ۲۵۸)

۲- مفضل بن عمر از یاران امام جعفر صادق علیه السلام است که از امام درباره وی به وقت مرگ شنیده خدای او را رحمت کند (رجال کشی ص ۲۷۳)

بود که خورشید در آن تابیده بود، مفضل گفت: آیا اینگونه علامت اوست؟ (صاحب الامر به این روشنی است) فرمود: آری؛ امر ما از این خورشید آشکارتر است. (۱)

نام و لقب مهدی (عج) (۲)

عبدالله فرزند خلیفه دوم (رض) گفت، رسول خدا ﷺ فرمود: قیامت برپا نخواهد شد تا مردی از خاندانم «مالک» و فرمانده شود نامش برابر نام من «محمد» است زمین را پر از عدل و داد و میانه روی خواهد کرد چنانکه پر از جور و ستم شده باشد.

مهدی عصر از کجا ظهور می کند؟ (۳)

عبدالله بن عمر (رض) گفت به نزد رسول خدا بودیم که جوان مردی جوان با بنی هاشم آمدند، نبی اکرم ﷺ چون ایشان را بدید دیدگانش اشک آلود و رنگش دگرگون گشت، گفتند یا رسول الله در روی مبارکت اثر اندوه می بینم که اگر اه داریم، فرمود: ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را

۱- قال رسول الله ﷺ صنفان من اهل النار لم ارهما، قوم معهم سياط كاذناب البقر يضربون بها الناس و نساء كاسيات عاريات مميلات مائلات، رؤسهن كاسمة البخت المائلة لا يدخلن الجنة و لا يجدن ريحها و ان ريحها ليوجد من مسيرة كذا و كذا (صحيح مسلم ج ۶، ص ۱۶۸).

۲- عبدالله بن عمر (رض) قال قال رسول الله لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي يملأ الارض عدلا و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً (كشف الغمه ۳۲۲).

۳- عبدالله بن عمر (رض) قال بينا عند رسول الله ﷺ اذا اقبلت فتية من بنى هاشم فلما راهم النبي ﷺ اغرو رقت عيناه و تغير لونه فقالوا يا رسول الله ما نرى في وجهك شيئاً نكرهه فقال انا اهل بيت اختار الله لنا الاخرة على الدنيا و ان اهل بيتي سيلقون بعدى بلاء و تشريداً و تطريداً حتى يأتى قوم من قبل المشرق و معهم رايات سود فيسألون الحق فلا يعطونه فيقاتلون و ينصرون فيعطون ما سألوا فلا يقبلون حتى يدفعوه الى رجل من اهل بيتي فيملأها قسطاً كما ملأوها جوراً فن ادرك ذلك منكم فليأتهم و لو حبوا على الثلج (كشف الغمه ص ۳۲۳)

برگزیده است نه دنیا، همانا خاندانم پس از من به زودی بلا و گرفتاری و جدائی از وطن را خواهند دید تا دسته‌ای از سوی مشرق بیایند و پرچمهای سیاه با آنهاست و «حق» می‌جویند و به آنان داده نمی‌شود لذا می‌جنگند و پیروز می‌شوند و حق به آنان داده می‌شود و هر چه بخواهند، اما ایشان نمی‌پذیرند تا حق را به مردی از اهل بیتم خواهند داد و زمین را پر از عدل خواهد نمود آن طوری که پر از ستم کرده‌اند، هر کس از شما «چنین زمان و چنان واقعه را» درک کند باید بدان لشکر نزدیک شود و پیوندد گرچه گامی به روی برف باشد. (۱)

ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که روی بسوی «مشرق» داشتند شنید آگاه باشید که «فتنه» اینجاست آگاه باشید که شورش اینجاست، جهتی که شاخ شیطان از این سوی برآید.

قیام «ساعت» کی خواهد بود؟ (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پیش از ساعت با مردمی خواهید جنگید که کفشهایشان موی است و روی ایشان چون سپر سخت و صاف است صورت‌هایشان سرخ، و چشم‌هایشان کوچک است.

ولی عصر در ۶۰ کتاب اهل سنت

(۱) صحیح بخاری (۲) سنن ابوداود (۳) صحیح مسلم (۴) سنن ابن ماجه (۵) جامع ترمذی (۶) مسند احمد (۷) مستدرک بر صحیحین (۸) تاریخ بغداد (۹)

۱- ابن عمرانه سمع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هو مستقبل المشرق يقول الا ان الفتنة ههنا الا ان ههنا من حيث يطلع قرن الشيطان (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸)

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تقاتلون بين يدي الساعة قوما نعالهم الشعر كأن وجوههم المجان المطرقة حمر الوجوه صفار الاعين (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۴)

تأويل مختلف الحديث (١٠) الاستيعاب (١١) تاريخ ابن عساكر (١٢) مصاييح السنة (١٣) ذخائر العقبي (١٤) تذكرة الخواص (١٥) البيان في اخبار صاحب الزمان (١٦) كفاية الطالب (١٧) الفصول المهمة (١٨) مطالب السؤل (١٩) منتخب كنز العمال (٢٠) البرهان في علامات مهدي آخر الزمان (٢١) الصواعق المحرقة (٢٢) الجامع الصغير (٢٣) السيرة الحلبية (٢٤) تلخيص المستدرک (٢٥) فضائل امير المؤمنين (٢٦) تفسير الوصول (٢٧) غاية المأمول (٢٨) شرح التاج (٢٩) نور الابصار (٣٠) اسعاف الراغبين (٣١) الكشف (٣٢) تفسير كبير (٣٣) السراج المنير (٣٤) انوار التنزيل (٣٥) روح البيان (٣٦) روح المعاني (٣٧) شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد (٣٨) شرح نهج البلاغه محمد عبده (٣٩) وفيات الاعيان (٤٠) مقدمه ابن خلدون (٤١) فتوحات مكيه (٤٢) اليواقيت (٤٣) الفتوحات الاسلاميه (٤٤) كشف الظنون (٤٥) سبايك الذهب (٤٦) شذرات الذهب (٤٧) ينابيع الموده (٤٨) معجم البلدان (٤٩) النهاية غرايب الحديث (٥٠) الدر النثير (٥١) لسان العرب (٥٢) تاج العروس (٥٣) حاشية الفتح (٥٤) روضة المناظر (٥٥) مفتاح كنوز السنة (٥٦) روضة الصفا (٥٧) شرح الديوان (٥٨) مقاتل الطالبين (٥٩) المهدي والمهدوية (٦٠) تفسير الجواهر

مهدى موعود (عج) در ١٠٠ كتاب شيعه

(١) نهج البلاغه (٢) كتاب سليم بن قيس (٣) المحاسن (٤) قرب الاسناد (٥) تفسير على بن ابراهيم (٦) تفسير فرات بن ابراهيم (٧) غيبت نعماني (٨) روضه كافي (٩) كامل الزيارات (١٠) اكمال الدين (١١) من لا يحضره الفقيه (١٢) خصال صدوق (١٣) امالي صدوق (١٤) عيون الاخبار (١٥) علل الشرايع (١٦) معاني الاخبار (١٧) اثبات الوصية (١٨) الارشاد (١٩) امالي مفيد (٢٠) الفصول العشرة (٢١) معيار الشيعه (٢٢) مجازات الاثار (٢٣) غيبت طوسي (٢٤) مصباح المتهدجد

(۲۵) التبیان (۲۶) الرجال طوسی (۲۷) الفهرست (۲۸) اختیار الکشی (۲۹) نزهة الناظر (۳۰) عیون المعجزات (۳۱) کفایة الاثر (۳۲) التفسیر البرهان (۳۳) دلائل الامامة (۳۴) ارشاد القلوب (۳۵) بشارة المصطفی (۳۶) المناقب المائة (۳۷) الخراج (۳۸) المناقب (۳۹) متشابه القرآن (۴۰) رجال نجاشی (۴۱) الفضایل (۴۲) احتجاج (۴۳) مجمع البیان (۴۴) اعلام الوری (۴۵) العمدة (۴۶) الملاحم و الفتن (۴۷) عین الیقین (۴۸) جمال الاسبوع (۴۹) مهج الدعوات (۵۰) الکامل (۵۱) مکارم الاخلاق (۵۲) کشف الیقین (۵۳) کشف الغمه (۵۴) اللجنة الواقیة (۵۵) مصباح کفعمی (۵۶) المختصر (۵۷) منیة المرید (۵۸) امل الامل (۵۹) بحار الانوار (۶۰) مرآة العقول (۶۱) اربعین مجلسی (۶۲) انوار نعمانیة (۶۳) شرح صحیفه (۶۴) غایة المرام (۶۵) المحجة (۶۶) تبصرة الولی (۶۷) التحصین (۶۸) تفسیر صافی (۶۹) منتهی المقال (۷۰) حق الیقین (۷۱) اربعین خاتون آبادی (۷۲) الزام الناصب (۷۳) اعیان الشیعه (۷۴) تبیین المحجة (۷۵) اللجنة المأوی (۷۶) بشارة الاسلام (۷۷) البرهان علی وجوه الصاحب (۷۸) مکیال المکارم (۷۹) مستدرک الوسایل (۸۰) تنقیح المقال (۸۱) المجالس السنیة (۸۲) کشف الاستار (۸۳) مرآة الکمال (۸۴) المهدي صدر (۸۵) النجم الثاقب (۸۶) روضات الجنات (۸۷) الامام الثاني عشر (۸۸) نفس الرحمان (۸۹) سنن الرحمان (۹۰) دار السلام (۹۱) منتقم حقیقی (۹۲) اقوال الائمة ^(۱) (۹۳) تفسیر المیزان (۹۴) تفسیر نمونه (۹۵) دائرة المعارف تشیّع (۹۶) قادتنا کیف نعرفهم (۹۷) منهاج الصالحین (۹۸) لغت نامه دهخدا (۹۹) دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۰۰) امامت و تشیّع ^(۲)

این قسمت شانزدهم قبلاً در کتاب «گل نرگس» چاپ شده.

۱- اقوال الائمة ج ۵، ص ۲۷۳ بشارات عهدین، ص ۲۸۳. سال ۴۳ ش.

۲- از آن تاریخ بطور قطع می توان گفت تعداد بیست مجلد (۲۰) کتاب مستقل درباره مهدی

موجود تا حال تحریر فقط در ایران نشر یافته است. ۱۳۸۲ س و اخیراً کتابنامه مهدی (م)

جهت ثواب انتظار فرج مهدی موعود(عج)

مقصود از انتظار فرج ولی عصر آن نیست که دست روی دست گذاریم و ظایف دین و اخلاق و اجتماع را به عهده‌ی او نهیم، ولی ما از مزایای اسلام و دین بهره‌مند شویم، و اما دفاع از حریم حق و عدل و ایمان را بدو واگذاریم، انتظار فرج آن است که کار خدا و خلق را چنان برگذار کنیم که از خلق و خالق بر عهده ما حقی نباشد و خالق و خلق از ما خشنود باشند: چه که منتقم حقیقی خواهد آمد و مجال توبه و فرصت جبران مافات نیست زیرا در وقت ظهور آن حضرت هر که مورد خشم او قرار گیرد یک سر به دوزخ رود و خسران مبین به او روی آورد انتظار فرج آن است که کار امروز به فردا نیفکنیم و و اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه بحمد و آله

شعر از: جلال الدین محمد دوّانی ۸۴۰-۹۰۸ ق

عارفان قدر تو را مقصد اعلا دانند

طاق ابروی ترا مسجد اقصی دانند

تیزبینان جهان خاک سرکوی ترا

توتیای نظر مردم بسینا دانند

قامت دلکش و رخسار دل افروز ترا

اهل عرفان شجر آتش موسی دانند

روی بنا که جهان ظلمت انکار گرفت

صیقلی زن که مرا آینه زنگار گرفت

تویی آن شاه که از جنبش یک طرفه العین

ملک و جان و دل و دین جمله به یکبار گرفت

چون (دوانی) نخورد درد غم از کاسه چرخ
بسکه جامی ز کف ساقی ابرار گرفت

از علامتهای ظهور امام زمان

یکی از معجزات قرآن کریم که موجب آرامش اهل ایمان و سبب حیرت و خذلان اهل کفر و شرک و سایر دشمنان است:
اخبار غیبی قرآن کریم است، که چگونه:
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت:

چنین کتاب عظیم بیادگار نهاد، که هر چه بر وسعت دانش و عمق تحقیق بشر افزون شود این حیرت و اعجاب در مقابل این کتاب آسمانی افزون تر می شود نه از یک جهت بلکه از جهات گوناگون که دنباله این بحث را در کتب مبسوط تفسیری قرآن کریم باید ببینید نظر به اینکه ائمه هداة مهتدین که «معصوم» از خطا و «عدل» قرآن و بگفته خود قرآن^(۱) و پیامبر اکرم^(۲) و مفسر قرآنند، همچون خود قرآن دانش «نوری» و الهی و آسمانی دارند: همچنان که قرآن کریم اخبار غیبی دارد: هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام یازدهم نیز بما اخبار غیبی دادند که ثبت و ضبط گشته و موجب احیای قلوب اهل ایمان بوده و هست و خواهد بود.

و در بحث فعلی ما فقط یک حدیث از باب مدینه علم امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره نشانهای ظهور حضرت ولی عصر (عج) آوردیم که دلیل مدّعی فعلی و حسن خاتمت هفدهمین مقال ما درباره امام زمان (عج) باشد.

۱- فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون - قرآن کریم.

۲- انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (حدیث نبوی)

۱۷- علامات ظهور امام زمان (عج)

به روایت شیخ صدوق در کتاب «اکمال الدین»

امیرالمؤمنین علیه السلام سه نوبت بر منبر فرمود:

«ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی»

یعنی ای مردم پیش از آنکه مرا از دست بدهید - آنچه می خواهید از من

پرسید.

مردی به نام «صعصعة بن صوحان» از جا برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین دجال چه زمانی خروج می کند؟ فرمود بنشین خدا سخن تو را شنید و مقصودت را دانست به خدا قسم در این باره سائل و مسئول (تو و من) یکسان هستیم (یعنی این از رموزی است که فقط خدا می داند) ولی بدان که برای خروج دجال نشانه هائست که طابق النعل یکی پس از دیگری مشاهده می شود و چنانچه آن علائم را بخواهی باخبرت می سازم گفت آری یا امیرالمؤمنین - آن حضرت فرمود حفظ کن نشانه ها از این قرار است.

یعنی (دجال وقتی بیاید) که مردم نماز را بپرانند و امانت را ضایع کنند و دروغ گفتن را حلال شمارند و ربا بخورند و رشوه بگیرند و ساختمانها را محکم

بسازند و دین را بدینا بفروشنند. و موقعیکه سفیهان را بکار گماشتند و با زنان مشورت کردند و پیوند خویشان را پاره نمودند و هواپرستی پیشه ساختند و خون یکدیگر را بی ارزش دانستند.

وقتیکه حلم و بردباری در میان آنها نشانه ضعف و ناتوانی باشد و ظلم و ستمگری باعث فخر گردد و... قاریان قرآن «فاسق» باشند و شهادتهای باطل آشکار باشد و اعمال زشت و گفتار بهتان آمیز و گناه و طغیان و تجاوز علنی گردد و قرآنها زینت شود و مسجدها نقاشی و رنگ آمیزی شود و منارها بلند گردد و اشرار مورد عنایت قرار گیرند و صفها در هم بسته شود و خواهشها مختلف باشد و پیمانها نقش گردد و عدهای که داده شد نزدیک گردد و زنها بواسطه میل شدید و شایانی که با موردنیادارند در امر تجارت با شوهران خود شرکت جویند و صداهای فاسقان بلند گردد و آواز آنها شنیده شود... و از شخص فاجر بملاحظه شرش تقیه شود و دروغگو امین گردد و زنان نوازنده آلات طرب و موسیقی بدست گرفته نوازندگی کنند و مردم پیشینیان خود را لعنت نمایند و زنها بر زین سوار شوند (دوچرخه) و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند و شاهد بدون اینکه از وی درخواست شود شهادت میدهد دیگری به خاطر دوست خود بر خلاف حق گواهی میدهد و احکام دین را برای غیر دین میآموزند و کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند و پوست میش را بر دهای گرگ پیوشانند در حالیکه دهای آنان از مردار متعفن ترواز صبر تلختر است در آن موقع شتاب و تعجیل کنید بهترین جایها آنروز بیت المقدس است روزی خواهد آمد که هر کس آرزو میکند از ساکنان آن باشد.

یعنی هر گاه دیدی که حق از میان رفت و اهل حق رفتند و دیدی که ظلم همه جا را فرا گرفته و دیدی که دست در قرآن بردند و چیزهایی که در آن

نبوده در آن داخل نمودند آنگاه از روی هوای نفس آنرا توجیه نمودند و دیدی که دین تغییر و انقلاب پیدا کرد چنانکه آب کاسه تغییر و انقلاب پیدا میکند و دیدی که پیروان باطل بر اهل حق برتری یافتند و دیدی که فساد در همه جا آشکار است و کسی از آن جلوگیری نمیکند و مرتکبین آن هم خود را معذور میدانند.

هر گاه دیدی که فساد در همه جا آشکار است و مردها به مردها و زنان به زنان اکتفاء نموده و دیدی که مؤمن لب فرو بسته و حرفش پذیرفته نمیشود و دیدی که فاسق دروغ میگوید و دروغ را به رخ او نمیکشند و دیدی که کوچک بزرگ را مسخره میکند و دیدی که پیوند خویشاوندی را بریدند و دیدی بعضی بعمل فاسد خود فخر میکنند و تمجید هم میشوند و او لبخند میزند و کسی هم چیزی به او نمیگوید و دیدی که مردان مانند زنان خود را در معرض عمل نامشروع قرار میدهند و دیدی که زنان با یکدیگر عمل منافی عفت (مساحقه) میکنند. هر گاه دیدی که مدح این و آن زیاد شده که مردم اموال خود را در راه غیر خدا بذل میکنند و کسی را از این کار بر حذر نمیدارند و جلو آنها را نمیگیرند و دیدی که بعضی از مشاهده جد و جهد مؤمنی در امر دین پناه به خدا میبرد و دیدی که همسایه خود را آزار میرسانند و کسی هم منع نمیکند.

و دیدی که کافر از دیدن فساد در روی زمین خوشنود است و دیدی که انواع شراب نوشیده میشود و مردم از خدا نترس برگرد آن اجتماع میکنند. هر گاه دیدی که امر بمعروف بی ارزش گشته و دیدی که اهل فساد در آنچه خدا نمی پسندد نیرومند و پسندیده اند و دیدی که اهل اخبار و حدیث (علمای دین) موهون شده اند و دوستان آنان از نظر افتاده اند و دیدی که راه هر گونه عمل خیر بسته شده و راه اعمال شر باز است و دیدی که حج خانه خدا

تعطیل گشته و مردم را به ترک آن وا میدارند و دیدی مردم آنچه را که میگویند عمل نمیکنند.

و هر گاه دیدی مردان برای انجام عمل نامشروع با مردان و زنان برای عمل نامشروع با زنان غذای خوب میخورند (تقویت میکنند) و دیدی که ارتزاق مرد از پشت وی و ارتزاق زن از جلو اوست و دیدی که زنان مانند مردان مجلسها میگیرند و دیدی که صفات زنان در بنی عباس ظاهر گشته و دست و پای خود را حنا میکنند و شانه بر موی خود میزنند همانطور که زن برای جلب نظر شوهرش موی خود را شانه میزند هر گاه دیدی که به مردها پول داده میشود که با آنها یا با زنان آنها عمل نامشروع کنند و دیدی که به مرد رغبت نمودند و مردها هم در این عمل به یکدیگر حسد برند و دیدی که مالدا راز شخص با ایمان عزیزتر است و دیدی که ربا خواری آشکار است و ربا خوار مورد ملامت قرار نمیگیرد و دیدی که زنها به عمل زنا افتخار میکنند و...

و دیدی که قسم خوردن دروغ به خدا زیاد میشود و دیدی که قماربازی آشکار شد و علناً شراب فروشی میکنند و منعی در کار نیست و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران میگذارند هر گاه دیدی که هولو لعب آشکار گشت و کسیکه از کنار آن عبور میکند جلوگیری نمینماید و یا کسی قادر به جلوگیری از آن نیست و دیدی که مرد با شرافت در پیش دشمنی که از او و از قدرتش وحشت دارد خوار میگردد... دیدی که به سخنان دروغ رغبت پیدا میشود و دیدی که شنیدن تلاوت قرآن بر مردم گران و استماع سخنان باطل برای مردم آسان است و دیدی که همسایه از ترس زبان همسایه اش بوی احترام میگذارد و دیدی که احکام الهی تعطیل شده و در موارد آن به میل خود عمل میکنند و دیدی که مساجد طلاکاری شده و

دیدنی که راستگوترین مردم مفتریان دروغگو میباشند و دیدنی که شر و فساد ظاهر گشته و سعی در سخن چینی میشود.

هر گاه دیدنی که غیبت نمک مجلس به حساب آمد و مردم یکدیگر را به آن مزده میدهند. و دیدنی که حج و جهاد را برای غیر خدا طلب میکنند. و دیدنی که ویرانی بیش از آبادی است و دیدنی که گذران مرد از راه کم فروشی تأمین میشود و ریختن خون مردم بی ارزش شمرده میشود... و مرد ریاست را به خاطر رسیدن به دنیا طلب میکند و خود را به زبانی مشهور میسازد تا از وی بترسند و کارها را به او واگذارند.

هر گاه دیدنی نماز را سبک پندارند و دیدنی که مرد مال زیادی دارد ولی اصلاً وجوهات شرعی آنرا نمیدهد هر گاه دیدنی کسیکه طلب حلال میکند در نظر مردم مذموم و سرزنش میشود و طالب حرام را مدح و احترام میکنند و دیدنی که در مکه و مدینه کارهایی است که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچکس آنها را ازین عمل زشت باز نمدارد و دیدنی که آلات موسیقی در مکه و مدینه آشکاراست و دیدنی که مردم به یکدیگر نگاه میکنند و از افراد شرور پیروی مینمایند و دیدنی که راه خیر بکلی خالی است و کسی از آن راه نگیرد و دیدنی که مردهها را جابجا میکنند و کسی وحشت نمیکند، و دیدنی که هر سال بدعت و شرارت بیشتر میشود...

و دیدنی که علامتی در آسمان پدید می آید و هیچکس نمیترسد هر گاه دیدنی که مرد مال بسیار در راه غیر مشروع صرف میکند و از بذل اندک در راه خدا خودداری میکند، و دیدنی که بی احترامی به پدر و مادر آشکار گردید و مقام آنها را سبک شمردند و نزد فرزندشان سیه روز بودند و فرزندان از اینک به پدر و مادرشان افترا ببندند خوشحال میشوند و...

و دیدنی که پسر به پدرش افترا میبندد و به پدر و مادرش نفرین میکند و

از مرگ آنها خوشحال میشود...

هر گاه دیدی یکروز بر مرد بگذرد و در آنروز گناه بزرگی مانند، زنا و کم فروشی و غل و غش در معامله یا شرابخواری نکرده باشد اندوهگین و محزون است که آنروز را از دست داده است و عمرش ضایعه گشته است...

و دیدی که اموال اولاد پیغمبر ﷺ از خمس و وجوهات «در راه دروغ و قمار و شرابخواری صرف میشود و دیدی که با شراب مداوا میکنند و فواید آن را برای مریض شرح میدهند... و از آن شفا میجویند (در حالیکه در حرام شفا نیست) و دیدی که مردم در خصوص امر بمعروف و نهی از منکر و ترک دینداری همانند یکدیگرند و هر گاه دیدی که باد بر دست اهل نفاق پیوسته در جریان است و نسیم اهل حق نمیوزد، و دیدی که اذان گفتن و نماز گذاردن با مزد انجام میگیرد و دیدی که مساجد پر از مردم از خدا ترس شده و در آنجا برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل دین جمع میشوند و شراب و مسکرات را توصیف میکنند و مردم هم مستی را ننگ نمیدانند وقتی کسی مست شد احترام پیدا میکند، و از وی تقیه مینمایند و میترسند و او را رها میکنند و حد نمیزنند و به علت مستی او را معذور میدارند...

و هر گاه دیدی کسی که مال یتیم میخورد در عین حال از صلاح و خوبی خود خبر میدهد. و هر گاه دیدی که روی منابر به مردم دستور تقوی و پارسائی میدهند ولی خود گوینده به آن عمل نمیکند و دیدی که اوقات نماز را سبک می شمارند و دیدی شخص وجوه بریه را بوسیله دیگری صرف میکند و به خاطر خدا نمیدهد بلکه بواسطه درخواست مردم میدهند. و دیدی که همت مردم شکم و عورت آنهاست و از خوردن حرام یا ارتکاب عمل حرام باک ندارند و دیدی که دنیا به آنها روی آورده است و خلاصه هر گاه دیدی که اعلام حق کهنه شده... خود را نگهدار و نجات ازین مهالک را از

خدای خود بخواه و بدان که مردم با این نافرمانیها مستحق عذابند، و اگر عذاب بر آنها فرود آید، و تو در میان آنها بودی باید بشتابی بسوی رحمت حق تا از کیفری که آنها بواسطه سرپیچی از فرمان خدا می بینند بیرون بیائی ... و بدانکه خداوند پاداش نیکوکارانرا ضایع نمیگرداند.^(۱)

سلام علیکم یا صاحب العصر و الزمان

بصورت منور و مبارک
و قلوب منور و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک

باز شوق و جان
کو چاره عمر و حیات
باز شوق و جان
کو چاره عمر و حیات

جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان

ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر

محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا

و باطن منور و مبارک
و باطن منور و مبارک
و باطن منور و مبارک
و باطن منور و مبارک

ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر

جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان

ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر

محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا

و کلمات مبارک و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک

ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر

جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان

ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر

محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا

و کلمات مبارک و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک
و کلمات مبارک و مبارک

ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر

جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان
جانان و جانان

ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر
ما حاضریم بر سر

محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا

محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا
محمد زکریا

اهدائی حسین کی استوان

فهرست کتاب محبوب عالم

- پیش‌گفتار ۵
- بحث ۱ - خلاصه‌ای از زندگی امام دوازدهم ۹
- نواب خاص - غیبت کبری ۱۰
- در غیبت کبری تکلیف چیست؟ ۱۱
- خلفای پیامبر ﷺ کیانند؟ ۱۲
- علامات مهدی معین است ۱۳
- نشانه‌های مهدی (عج) ۱۴
- چهل علامت - فواید اعتقاد ۱۷
- بحث ۲ - کیفیت خواستگاری نورگس ۱۹
- یک اسم خدا برای عارف بس است ۲۰
- تقسیم روزی به دست خداست ۲۱
- چرا زنان خوب نصیب مردان ۲۲
- آیا تزویج «مقدر» است یا ۲۳
- رومیه کجاست؟ - سید کیست؟ ۲۴
- سادات حسینی، و عباسی ۲۵
- اسب ابلق معتصم عباسی ۲۶

- ۲۷ یکصد و پنجاه هزار اسب ابلق
- ۲۷ بز ن بر سر معتصم عباسی
- ۲۸ مسلمانان آزاد شدند - خواب دختر قیصر روم
- ۲۹ عروس چگونه به داماد برسد؟
- ۳۰ نامه امام دهم علیه السلام به عروس رومی
- ۳۱ تخت در هم شکست صلیب‌ها بزمین افتادند
- ۳۱ در خواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام به خواستگاری من آمدند
- ۳۲ بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله - ما چه باید بحث کنیم؟
- ۳۳ زن و یا شوهر طبق قواعد (روزی از جانب خدا) نصیب هم می‌شوند
- ۳۴ مادر چند امام کنیز بوده‌اند
- ۳۴ شعله‌های عشق پنهان
- ۳۷ آیا به امام زمان (عج) می‌رسیم؟ - اقبال لاهوری گفت «از وجود تو سرافرازیم ما»
- ۳۸ از مقدم او داده خبر موسی عمران
- ۳۹ بحث ۳ - چرا امام زمان (عج) را نمی‌بینیم؟
- ۴۰ عاشق بر مجهول؟ آیا می‌شود...؟
- ۴۱ شروع هر کاری برای خدا
- ۴۲ امام زمان (عج) از ما چه خواسته...؟
- ۴۳ امام زمان (عج) کجا زندگی می‌کند...؟
- ۴۴ آیا دیدن فضیلت است...؟
- ۴۵ او یس قرنی کیست؟
- ۴۶ او برادرم او یس است...؟!
- ۴۷ گفتگوی عمر با او یس، چگونه...
- ۴۸ او یس به عمر گفت آیا خدا را می‌شناسی؟
- ۴۹ اگر سخن از دل خیزد
- ۵۰ آقا امام زمان (عج) باید ما را دریابد نه ما او را
- ۵۱ هر هفته اعمال ما را به نظر امام زمان (عج) می‌رسانند
- ۵۲ هوی و هوس جدا و حقیقت جداست
- ۵۳ آیا دیدار نخواهیم...؟ چرا

- ۵۵ فقیر بود و مسلول و عاشق دلباخته
- ۵۶ همه هست آرزویم که بینم از تو روئی
- ۵۷ بحث ۴ - امام زمان (عج) فرزند خدیجه کبری
- ۵۸ نان دادن امام صادق علیه السلام
- ۵۹ پدرم آذوقه به پشت خود می گرفت و ...
- ۶۰ فقیر و غنی شرعی کیست؟
- ۶۲ مسئله انتظار یعنی چه؟
- ۶۳ چه کسانی کذاب هستند؟
- ۶۴ وقت دیدار مشخص نیست
- ۶۵ خدیجه زنی که هیچ مردی به عظمت او نمی رسد
- ۶۶ خدیجه پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و شناخت
- ۶۷ کلیدهای تمام خزانه خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد
- ۶۷ خدیجه به پیامبر پیام داد من کفن ندارم
- ۶۸ چرا یک دانشگاه بنام خدیجه نیست؟
- ۶۹ ای مظهر لطف حق تا چند شکیبائی ...
- ۷۱ بحث ۵ - پاسخ چند پرسش
- ۷۲ چرا نام امام زمان (عج) را صریحاً نمی گفتند؟
- ۷۳ هر کسی وقت ظهور را معین کند دروغ می گوید
- ۷۴ ائمه حکم به ظاهر و امام زمان (عج) به باطن حکم می کند
- ۷۵ معنی انتظار چیست؟
- ۷۷ ظهور امام زمان (عج) بسته به امر خداست
- ۷۸ سه گونه مرگ
- ۷۹ طول عمر مهدی (عج)
- ۸۰ مهدی (عج) آیا نیامده...؟
- ۸۱ چگونه می توانیم مهدی (عج) را ببینیم
- ۸۲ من می خواهم بنده خدا شوم
- ۸۳ از چهل سال چهل روز برای خدا

- ۸۴ بحث امامت تقلیدی نیست
- ۸۵ بحث دو عالم شیعی - اعتراف بحق
- ۸۷ ای به رخت هر نظر مهر دل ما فزون
- ۸۸ ای آشکار پنهان برقع و رخ برافکن
- ۸۹ بحث ۶ - اخبار غیبی قرآن و مهدی (عج)
- ۹۰ یکصد و شش آیه قرآن
- ۹۱ امام زمان (عج) خبر غیبی قرآن
- ۹۲ شرط بندی بر وعده قرآن
- ۹۳ عرب و فارس و روم شاهدند
- ۹۴ وعده فتح قرآن محقق شد
- ۹۵ خلف وعده از نقص است
- ۹۶ خدا وعده داده انجام می دهد
- ۹۸ دو عید بزرگ ما کدام است؟
- ۹۹ چه نعمت بزرگی؟
- ۱۰۰ تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید
- ۱۰۱ ای منتظر ای حجت ثانی عشر
- ۱۰۳ بحث ۷ - ۵۵ سخنرانی در سه مسجد و یک حسینیه در مشهد مقدس سال ۱۳۵۴ ش
- ۱۰۵ پیامبر یتیم درس یتیم نوازی به جهانیان داد
- ۱۰۵ یتیم کیست؟ لطیم کیست؟
- ۱۰۵ پیامبر ﷺ دست و روی یتیم را می شست
- ۱۰۶ حرف حق را از هر کس باید پذیرفت
- ۱۰۷ حکمت چیست...؟
- ۱۰۸ دختر صحرا و حفظ قرآن
- ۱۰۹ بیست سال زن من غیر از قرآن با من سخنی نگفته است
- ۱۱۰ نور قرآن - فقدان شخصیت
- ۱۱۱ ده ملا حسن بین بجنورد و جنگل
- ۱۱۲ قصه دوم از حفظ قرآن

- ۱۱۳ عرب شوریده آیه می خواند و حلوا می خورد
- ۱۱۴ یک عمر ننگ و عیب
- ۱۱۵ آیا مصلح واقعی...؟
- ۱۱۶ شب تا صبح زهرمار و لاشه مردار
- ۱۱۷ وقتی مهدی ما بیاید دیگر عدل است
- ۱۱۸ بردار زرخ پرده که تا خلق دو عالم
- ۱۱۹ عمرم تمام گشت ز هجران روی تو
- ۱۲۱ بحث ۸ - قرآن و امام زمان
- ۱۲۲ بیش از یکصد آیه قرآن
- ۱۲۲ متن نامه رسمی و هابیان درباره ظهور مهدی موعود (عج)
- ۱۲۳ اما خداوند حجت را تمام می کند
- ۱۲۴ چند آیه قرآن و ظهور مهدی
- ۱۲۵ اسامی مهدی (عج) در کتب دیگران
- ۱۲۶ به چه دلیل مصلح حقیقی نیامده؟
- ۱۲۷ انتظار انجام اعمال است نه اظهار حال
- ۱۲۸ شهادتین را بگوئید سپس بخواهید
- ۱۲۹ آقا بیا دین را کمک کن
- ۱۳۰ این پیراهن را برای کفن خود می خواستم
- ۱۳۲ امام رضا علیه السلام فرمود: «حجت قائم کی ظهور خواهد کرد؟»
- ۱۳۳ امام رضا علیه السلام جواب شیخ بارفروش را دادند
- ۱۳۴ ای شهیدی که لب تشنه بریدند سرت
- ۱۳۷ بحث ۹ - از وظایف ما در مقابل امام زمان (عج)
- ۱۳۸ اعتقادات که باید داشته باشیم؟
- ۱۳۹ از امام زمان (عج) چه خواهیم؟
- ۱۴۰ استخاره بوسیله قرآن کریم
- ۱۴۱ یک نوبت اینطور زیارت کن
- ۱۴۲ بگو من خودت را دوست دارم

- ۱۴۳ ز دست دیده و دل هر دو فریاد
- ۱۴۴ دیدار سه صورت دارد
- ۱۴۵ چه کنیم که ایشان لطف کنند و بیایند؟
- ۱۴۶ همه با هم بوی بد دارند
- ۱۴۷ ما به راه کوتاه‌تر برویم
- ۱۴۸ آن ادب پرورده صبر و رضا
- ۱۴۹ هر چند ما بدیم تو ما را بدان مگیر
- ۱۵۰ امروز خانه دل نور و ضیاء ندارد

- ۱۵۱ بحث ۱۰ - چرا امام زمان (عج) غایب است؟
- ۱۵۲ قرآن اهل تقوی را هدایت می‌کند
- ۱۵۳ از بزرگترین معجزات اصل «غیب» است
- ۱۵۴ حقیقت روح چیست؟
- ۱۵۵ آیا در وجود شما محبت هست؟
- ۱۵۶ ۱۲۴ هزار پیامبر غایب
- ۱۵۷ اصل همه چیز «غیب» است - خلع و لبس
- ۱۵۸ امام زمان (عج) قطب عالم امکان است
- ۱۵۹ این سخن‌ها نجات من باشد - ترجمه: قرآن به زبان چینی

- ۱۶۱ بحث ۱۱ - لقای امام زمان (عج) چگونه...؟
- ۱۶۲ افق و دایره کار و شعاع عمل همه زمین است
- ۱۶۳ منتظران امام زمان (عج) کیستند؟
- ۱۶۴ گفت وقت نکردم به خدا فکر کنم...؟
- ۱۶۵ مسئله دوم لقای امام زمان (عج)
- ۱۶۶ امیرالمؤمنین علیه السلام در دکان خرمافروشی - تشیع ایرانیان
- ۱۶۷ زازان اهل فارس را علی علیه السلام در آغوش گرفت
- ۱۶۹ پنهان ز دیدگان و همه دیده‌ها از اوست

- ۱۷۱ بحث ۱۲ - امام زمان (عج) قطب عالم امکان
- ۱۷۲ اصطلاح قطب، و قطب شدن از کجاست؟
- ۱۷۳ فقط معصوم قطب است
- ۱۷۴ به اجماع بجز امام زمان (عج) معصوم دیگری نیست پس «قطب» فقط امام زمان است
- ۱۷۵ اویس قرنی کی بود...؟
- ۱۷۶ پوستین مرادها نمی‌کند...
- ۱۷۷ اندک تفاوت صوفیان از عارفان
- ۱۷۸ ثواب عمل به اندازه معرفت شخص است
- ۱۷۹ قطب کیست؟
- ۱۸۰ الصراع بين الوثنية و الاسلام نوشته است شیعه چنین و چنان می‌گوید
- ۱۸۱ ای توتیای دیده ما خاک پای تو
- ۱۸۳ بحث ۱۳ - کتابنامه امام زمان (عج)
- ۱۸۴ حقیر سال ۴۳ ش، ۹۳ کتاب از شیعه و ۶۳ کتاب از اهل سنت را نوشته است
- ۱۸۵ قصیده شیخ بهائی در مدح امام زمان (عج)
- ۱۸۶ جامعه شناس فرانسوی از مقدمه ابن خلدون استفاده کرده
- ۱۸۷ راه نزدیک به حق: «روی جدنا عن جبرئیل عن الباری»
- ۱۸۸ آیا خداوند می‌تواند...؟ آری جاذبه عمومی
- ۱۸۹ بشر کوچک دنیای بزرگ - قبل از نیوتن مثنوی جاذبه عمومی را شرح داده
- ۱۹۰ چرا غایب است؟ شفای شاعر
- ۱۹۱ شاعر دوم امیری فیروزکوهی و شاعر سوم دکتر قاسم رسا را امام رضا علیه السلام شفا داد
- ۱۹۵ ای دست خدا دست برآور که ز دشمن
- ۱۹۷ بحث ۱۴ - از دلایل وجود امام زمان (عج)
- ۱۹۸ سنگهای آسمانی
- ۱۹۹ تیمور لنگ و مقدس اردبیلی...؟
- ۲۰۰ نادرشاه و اکبرشاه
- ۲۰۱ قشون ظفر نمون شکست خورده...؟!
- ۲۰۲ دعا روح دارد

- ۲۰۳ سوز دل اشک روان ناله شب آه سحر
- ۲۰۴ نشان دعای خوب
- ۲۰۵ امام صادق علیه السلام فرمود می ترسم بشنوم: (لا لئیک ولا سعیدیک)...
- ۲۰۶ یزید هم به مکه رفت
- ۲۰۷ شاگرد امام صادق علیه السلام چه گفت...؟
- ۲۰۸ مناظره هشام چگونه...؟
- ۲۰۹ دلایل عقلی بر وجود ولی عصر (عج)
- ۲۱۰ دو دلیل دیگر بر اثبات وجود ولی عصر (عج)
- ۲۱۱ متمهدی ها دلیل وجود مهدی (عج) هستند
- ۲۱۲ کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
- ۲۱۳ ای بدبخت امام زمان (عج) برای تو فرستاد
- ۲۱۴ امام زمان به کسی می رسد که...
- ۲۱۶ مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید
- ۲۱۷ بقية الله اوست به نص قول رسول
-
- ۲۱۹ بحث ۱۵ - قانون تکامل و امام زمان (عج)
- ۲۲۰ اگر به سوی «کمال» بالا نرویم به سوی «نقص» خواهیم رفت که...
- ۲۲۱ حرکت یعنی زندگی، سکون یعنی مرگ
- ۲۲۲ رنگ خدایی
- ۲۲۳ چه کاری انجام دهم...؟
- ۲۲۴ «معيشة ضنک» قرآنی
- ۲۲۵ توبه استالین...؟
- ۲۲۶ بشیر حافی کیست...؟
- ۲۲۷ وظیفه سخبران دینی
- ۲۲۸ کاروان به سوی کمال
- ۲۲۹ معلم منتظر
- ۲۳۰ اول چه چیز یهود را یکجا جمع کرد
- ۲۳۱ بنی اسرائیل دلیل پراکنده (در یک کلمه)
- ۲۳۲ کشتی نشستگایم - حال ساکت باشیم؟

- ۳۶۵ کتاب و تعداد ۶۴ پایان نامه کارشناسی ارشد و دکترا درباره شیعه نشر یافته است ۲۳۳
 هرکس به زیارت امام حسین علیه السلام برود باید دستش بریده شود ۲۳۴
 در آ که در دل خسته توان در آید باز - خدایا کی به پایان روزگار انتظار آید ۲۳۶

- بحث ۱۶ - سخنی قطعی درباره امام زمان (عج) ۲۳۹
 اندکی از راویان سنی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مهدی (عج) روایت کرده اند مانند ابن خلدون .. ۲۴۰
 نام های ولی عصر (عج) در کتب مقدس جهان ۲۴۱
 وکلای مهدی (عج) علائم بدن مهدی علیه السلام ۲۴۲
 خوی مهدی - یاران مهدی (عج) ۲۴۳
 بعضی از علائم ظهور مهدی (عج) ۲۴۴
 نام و لقب مهدی، مهدی از کجا ظهور می کند ۲۴۶
 قیام ساعت کی خواهد بود - ولی عصر در ۶۰ کتاب اهل سنت ۲۴۷
 مهدی موعود (عج) در یکصد کتاب شیعه ۲۴۸
 عارفان قدر تو را مقصد اعلا دانند ۲۵۰

- بحث ۱۷ - بعضی از نشانه های ظهور امام زمان (عج) ۲۵۳
 مردم نماز را بمیرانند، امانت را ضایع کنند ۲۵۳
 دین را به دنیا بفروشند - ظلم همه جا را بگیرد ۲۵۴
 مردها به مردها و زنان به زنان اکتفا کنند ۲۵۵
 وقتی دیدی که رباخواری آشکار است ۲۵۶
 وقتی خون مردم بی ارزش است ۲۵۷
 وقتی که با شراب مداوا کنند و ۲۵۸
 مردم با این نافرمانیها مستحق عذابند ۲۵۹

چاپ شده

در سه مجلد

شیعه

پرسش

شیعه می‌پرسد - سه جلد، حدود دو هزار صفحه و زیری مکرر نشر یافته. در این اثر عقاید شیعه اثنی عشری بر اساس عقل بصورت «سؤال» عرضه شده است که هر جلد آن حاوی یکصد و ده پرسش است. این کتاب به زبان‌های انگلیسی و عربی نیز ترجمه شده و به زبان اردو نیز در دست ترجمه است.

در چهارده مجلد

أَقْوَالُ الْأُمَّتِ

منتشر شد

نصایح حافظ

کتابی است که برای همه لازم است.

از هر که سواد خواندن و نوشتن فارسی داشته باشد تا هر که و هر کجا. شیرین، روان، خواندنی، سرمشق علم و عمل، درس اخلاق ایمانی، آموزگار زندگی، رهنمای اجتماع، دستور فتوت و جوانمردی، انیس تنهایی، همراه سفر بسوی خدا، معلم سیر و سلوک الی الله، مناجات جانانه با خدا، اظهار ولایت به مولای متقیان علیه السلام، اثبات عشق و مودت به پیشوای اهل ایمان حضرت صاحب الزمان (عج)، شناخت دوست و دشمن.

اصل پندار نیک و گفتار خوب و کردار بهتر را: با عالی ترین بیان از حافظ قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام از امیر بیان علی علیه السلام تا مهدی موعود (عج) در شیرین ترین نوع سخن و گوارا ترین وضع نصیحت در این کتاب بخوانید. تا بدانید حافظ قرآن عارف شیعی است (نه صوفی) و عاشق حق و شیفته ۱۴ معصوم و واله امام زمان و مظهري تمام از سوخته و دلسوختگان راه خداست؛ و همه این نعمتها را از برکت علی علیه السلام جان پیامبر دارد.

از همین مؤلف:

- ۱- اقوال الائمه
- ۲- شیعه می پرسد
- ۳- مناظره دو رازی
- ۴- درسی از امامت و تشیع
- ۵- شرح دعای ندبه
- ۶- حدیث ما
- ۷- میزان حق
- ۸- راز دلباختگان
- ۹- نصایح حافظ
- ۱۰- ندای حق یا شهادت ثالثه
- ۱۱- به سوی حق
- ۱۲- محبوب عالم یا موعود امم